

# ۳۰ سالگی پیم براهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال پنجم شماره سی ام  
دی ۱۳۹۷ ۶۸ صفحه ۸۰۰۰ تومان



فروهرها و جدایی بحرین  
با آثار و گفتاری از

داریوش فروهر، بهروز برومند، حسین شاه‌اویسی،  
بهرام نمازی، فرزین مخبر، حسین موسویان

درس‌آموزی با فروهرها  
در مکتب مصدق

بهروز برومند



یار دیرنمان محمد بسته‌نگار

محمد توسلی

اصل بر توانمندسازی است  
نه وابسته کردن

سیده زهرا افتخارزاده



محمد رضا شاه مشروطه  
را ساقط کرد

مهدی غنی

## از رنجی که می‌بریم

پرونده‌ای درباره آثار تغییرات نرخ ارز بر زندگی مردم  
با آثاری از:

حسین رفیعی، الهه کولایی، مصطفی ایزدی،  
سید یعقوب آل شفیعی فومنی، محمد عسگری، سعید حاتم تهرانی



# پیشخوان

## ۲۰ پیه ابراهیم

شوراها: پروژه تا تمام سعید مدنی

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۰ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

مشارکت سیاسی با بی بی سی  
پروژه‌های نوین  
۳۱

معلم اخلاق سیاسی  
و سواک اجتماعی  
۳۲ دکتر ابراهیم برزی

### شوراها و ناکامی در ایجاد عدالت قضایی

با مطالب از  
امینا شریفی، سعید مدنی  
آرزو مصطفی، سعید مدنی  
و دکتر سعید مدنی  
دکتر سعید مدنی  
و دکتر سعید مدنی  
دکتر سعید مدنی

پرونده انتخابات ریاست جمهوری  
پرونده انتخابات شوراها  
یادنامه دکتر به‌الله سبحانی

## ۲۱ پیه ابراهیم

دومستوی و سرمشق‌های علی شمس

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۱ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

رئیس شهربانی تأیید شد  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

هدی و پرگار فردی و جمعی  
۳۲ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

هدی فعال هستی  
۳۱ امیرمسعود قهرانی

۲۸ پرونده ۲۸ پرونده جبهه ملی مردم  
۳۱ کاتکو با نامر کمالی، سعید مدنی

### سه هم پیمان عشق

پرونده هاله و نزهاله سبحانی  
پرونده هدی صابر  
روزنامه‌نگار دکتر علی شریفی  
پژوهشگر فرهنگ گفتگو می‌شود

## ۲۲ پیه ابراهیم

کشتوگو با سید جواد میری

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۲ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

تفاوت‌های بنیادین  
۳۱ کاتکو با سید جواد میری

امکان‌های گفتوگو  
۳۱ مه‌بان نو اولی، سید جواد میری

ظلمانی: آزار و حکومت  
۳۲ داود فریدی

ظلمانی: آزار و حکومت  
۳۲ داود فریدی

### آیت الله طالقانی

پرونده  
سازگار ایشان  
به معنایست  
سازگار ایشان

پرونده  
بازخوانی مفاصلی  
آرا و افکار  
علی شریفی  
و سید جواد  
طباطبایی

گفتوگو با علی قاسمی  
محمدشیرازی  
امیر شریفی  
سید جواد میری  
سید جواد میری  
سید جواد میری  
سید جواد میری  
سید جواد میری

## ۲۳ پیه ابراهیم

حفظ احکام اسلامی و رعایت ضرورت امر اجتماعی ناصر کاویانی

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۳ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

مسئله اسرار طالقانی  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله طالقانی  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

چشمه‌ای در دل کویر  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

نگاهی به بحران آب  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

راهبردهای واقعه عاشورا  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

## ۲۴ پیه ابراهیم

آینه‌های منقش

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۴ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

حال مذاکرات سیاسی  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

چالش‌ها و اهداف  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

نظام سیاسی پانزدهمین و نهمین  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

محمد بیسته‌نگار  
یک عمر مجاهدات و تحقیق  
امین بزرگداشت بار طالقانی

### لازمه فاطمه‌گونه شدن زنان، علی‌گونه شدن مردان ماست

پرونده زنان با آواز و گداز، از: امیرمسعود قهرانی، آرزو مصطفی، سعید مدنی، سعید مدنی، سعید مدنی، سعید مدنی، سعید مدنی

## ۲۵ پیه ابراهیم

مهر از شهر بزرگان

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۵ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

چشمه‌های اسلامی  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

فرهنگ‌های جاری  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

در آستانه چهل سالگی انقلاب  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

## ۲۶ پیه ابراهیم

تأیید صلاحیت برای پرواز پورده

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۶ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

سید جمال  
۳۱ آفاق خط پیداری

درس‌هایی از  
۳۱ رسالت روح

پرونده  
۳۱ آیت الله العظمی بروجردی

### پرونده از مردم، اصل! چرا نشده قانون اسلامی

رفراندوم: آری یا نه

## ۲۷ پیه ابراهیم

فرهنگ‌های اسلامی

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۷ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

وفاق مصلحتی  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

ایرانی‌ها مانتی امیدوار  
۳۱ علی‌محمدی، سعید مدنی

### تعمیق هویت ملی، پیش‌نیاز توسعه

پژوهشگر فرهنگ گفتگو می‌شود

## ۲۸ پیه ابراهیم

فرهنگ‌های اسلامی

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
۱۳۳۷ خرداد - شهریور ۲۸ ماهنامه - ۳۰ شماره - ۳۰ شماره

مشاوران مولانا  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

بشر بی حقوق  
۳۱ سعید مدنی، شهرزاد کهنی

### پست‌نگار در پیستر زمان

با آرا از  
علی شریفی، سعید مدنی، سعید مدنی، سعید مدنی، سعید مدنی، سعید مدنی

# اسلام‌الرحمن‌الرحیم

## فهرست

### || پرونده تغییرات نرخ ارز ||

- حسین رفیعی || ضرورت گفت‌وگوی خلاق و دموکراتیک || ۶  
الهه کولایی || تحریم آسیب‌پذیری زنان را بیشتر می‌کند || ۷  
مصطفی ایزدی || شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود چه تمهیداتی را می‌طلبد؟ || ۸  
سید یعقوب آل شفیع فومنی || قانون اساسی به‌مثابه میثاق ملی || ۱۱  
محمد عسگری || فرصتی برای همبستگی ملی || ۱۲  
سعید حاتم‌تهرانی || مدلی برای توسعه پایدار مبتنی بر عدالت || ۱۵

### || پرونده مجمع عمومی جامعه زنان انقلاب اسلامی ||

- اعظم طالقانی || راهی برای همبستگی، همدلی و همگرایی || ۲۰  
مهدی غنی || جامعه امروز؛ نیازمند گفت‌وگو و همفکری || ۲۱  
مصطفی تاج‌زاده || احزاب، لازمه انتخابات دموکراتیک || ۲۲

### || پرونده فروورها و جدایی بحرین ||

- داریوش فروهر || با جدایی بحرین از ایران شاه آشکارا به منافع ملت خیانت کرد || ۲۵  
بهروز برومند || درس آموزی با فروورها در مکتب مصدق || ۲۷  
حسین شاه‌اویسی || جایی در زمان، ما ایستادیم و فاجعه رخ داد || ۳۵  
بهرام نمازی || نگاهی به سیر جدایی بحرین از ایران || ۳۹  
فرزین مخبر || آخرین روشنگر جدایی بحرین || ۴۳  
حسین موسویان || پروانه و داریوش فروهر همواره در خط مصدق || ۴۵

### || یادمان ||

- محمد توسلی || یار دیرینمان محمد بسته‌نگار || ۴۶  
گفت‌وگو با اعظم طالقانی || بگذارد مردم بر سرنوشت خودشان حاکم باشند || ۴۸

### || تاریخ ||

- مهدی غنی || محمدرضا شاه مشروطه را ساقط کرد || ۵۰

### || ادبیات ||

- عبدالرضا قنبری || نگاهی به داستان رستم و اسفندیار شاهنامه فردوسی || ۵۴

### || اجتماعی ||

- شانزدهمین نشست تجارب زیبا || اصل بر توانمندسازی است نه وابسته کردن || ۵۶

### || زنان ||

- نشست چالش‌های حقوقی زنان در فقه || ضرورت استفاده از ظرفیت‌های فقه و قانون برای

استیفای حقوق زنان || ۶۱

- حوریه خانپور || اخبار زنان || ۶۴

### || صاحب امتیاز ||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

### || مدیرمسئول ||

اعظم طالقانی  
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

### || دبیران ||

دبیر تحریریه: احمد هاشمی  
کیما انصاری (اجتماعی)  
منیژه گودرزی (ادبیات)  
لاله شاکری (اندیشه)  
مهدی غنی (تاریخ)  
حوریه خانپور (خبر)  
زهرا زالی (زنان)

### || همکاران ||

فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی،  
یاسمن عزیزی، صدیقه مقدم، مصطفی آشوری  
پرونده فروورها و جدایی بحرین: فرید دهدزی

### || امور هنری و فنی ||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی  
حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی

### || نشانی ||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت

(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

### || اشتراک و آگهی ||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.

مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

## چگونه از راه بازماندیم؟



سرمقاله

اعظم طالقانی

جایگاه خود بازمی‌دارد و جامعه را از خدمات آن‌ها محروم می‌کند، اما جای آن‌ها را چه کسانی می‌گیرند؟ افرادی که با ریاکاری و بله‌قربان‌گویی به مدیریت می‌رسند و پس از آن در پی دستیابی به منافع و رانت خواهند بود. اجازه بدهید یک بار دیگر این فراز از فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر را با هم مرور کنیم:

«بَسْتَدَلْ عَلَيَّ ادْبَارِ الدُّوَلِ بَارِعًا: تَضْيِيعُ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكُ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمُ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرُ الْأَفْضَالِ»؛ چهار چیز باعث شکست دولت‌ها می‌شود: ۱. ضایع کردن اصول (مسائل مهم)؛ ۲. سرگرم شدن به فروع (امور کم‌اهمیت)؛ ۳. به کار گماردن آدم‌های پست؛ و ۴. کنار گذاردن انسان‌های فاضل و قابل.

لحظه‌ای به این فرمایش گهربار ببیندیشیم. به گمان من اگر شاهد مشکلاتی از قبیل بیکاری، اعتیاد و ناهنجاری‌های اخلاقی و فساد در جامعه هستیم، همه به نوعی نتیجه ناکارآمدی صاحبان امور است و صدالبته راه حل همه مشکلات در همین سخن امام علی (ع) نهفته است؛ اما نحوه اجرای این فرمان در حال حاضر چگونه است؟ یک راه بیشتر سراغ ندارم؛ اجرای بی‌کم‌وکاست قانون، **بالاخص اصل‌های مربوط به حقوق ملت که پشتیبان نهادهای ملی است**. قانون همان اصل است و دور زدن قانون همیشه به‌بهانه توجه به حاشیه‌هایی انجام می‌شود که ما را از اصل بازمی‌دارد. همچنین قرار گرفتن آدم‌های فاضل در صدر جز با ایجاد امکان مشارکت همگانی و فضای رقابت سالم و آزادی احزاب و محافظت از نهادهای مدنی و اطلاع‌رسانی مطبوعات آزاد صورت نمی‌گیرد. رعایت همین اصول است که فضای همدلی و نشاط در جامعه ایجاد می‌کند و دست رانت‌خواران را از منابع قطع می‌کند.

سرزمین ایران سرشار از منابع و امکانات طبیعی است و مملو از افراد شایسته و بااستعداد. تنها راه برون‌رفت از مشکلات فعلی، ایجاد فضای وحدت ملی است و برای این هدف تنها راه بی‌اهمیت دانستن برخی اختلاف عقیده‌ها و فراهم کردن بستر مشارکت همگانی در امور مهم است. اگر زنجیره الفت ما ملت مستحکم شود، هیچ تحریمی بر ما اثر نخواهد کرد. چه بسا با اجماع فکری راه‌حلی پیدا کنیم که معضلات ناشی از تحریم‌ها هم از بین برود.

رشته وحدت چو قوم از دست داد

صد گره بر روی کار ما افتاد

ما پریشان در جهان چون اختریم

همدم و بیگانه از یکدیگریم

باز این اوراق را شیرازه کن

باز آیین محبت تازه کن

باز ما را بر همان خدمت گمار

کار خود با عاشقان خود سپار

اقبال لاهوری

زمانی که در دور نخست مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نماینده مردم حضور داشتیم، عده‌ای از نمایندگان به مراجعه‌کنندگان خود که تقاضای زمین، مسکن، ماشین‌آلات کشاورزی و لوازمی چون فرش داشتند، توصیه‌نامه‌ای می‌دادند و آن‌ها را به وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف معرفی می‌کردند. روزی در جلسه‌ای غیرعلنی این مسئله را یادآوری کردم که این کار مخالف روند قانونی است؛ چراکه اگر کسی مستحق دریافت این مزایا باشد، می‌تواند مسیر قانونی را طی کند و پس از گزینش‌های لازم این امکانات را دریافت کند. این درست نیست که هرکسی درخواستی داشت بلادرنگ او را به سازمانی معرفی کنیم تا خواسته‌اش برآورده شود. توجه بعضی از این نمایندگان جالب بود؛ اینکه ما به رأی این افراد برای دوره‌های بعد نیاز داریم؛ یعنی آشکارا حقوق ملت را به پای منافع شخصی قربانی می‌کردند.

**فصل سوم قانون اساسی از اصل نوزدهم تا چهل و دوم به صراحت به حقوق ملت پرداخته است.** من معتقدم

ریشه بسیاری از مشکلات سال‌های اخیر، بی‌توجهی به همین اصول است. آنچه در سطور بالا ذکر شد نشانه آشکار نگاه ابزاری به مردم است. نگاهی که متملقان را گرد مسئولان جمع می‌کند و مشفقان و مصلحان را به حاشیه می‌راند. نتیجه منطقی این روند همین اختلاس‌ها خواهد بود. کسانی که خود را ظاهرالصلاح جلوه می‌دهند و پله‌های ترقی را بالا می‌روند و سر بزنگاه ضربه کاری را می‌زنند. فراموش نکنیم کشمیری، عامل انفجار نخست‌وزیری، به‌ظاهر فردی مؤمن و معتقد به اصول انقلاب بود و به‌گونه‌ای در اجرای شعار شعار می‌داد که بسیاری از انقلابیون از او جا می‌ماندند، اما درنهایت چنان فاجعه‌ای را به بار آورد که همه می‌دانیم. چرا در دام او افتادیم؟ آیا غیر از این است که در فضایی که باید نص صریح قانون را سرلوحه کار خود قرار می‌دادیم، اولویت را به ژست‌های انقلابی دادیم؟ پس از آن روندی آغاز شد که برخی به مناسبت همین اولویت‌بندی‌ها به بیشتر منابع دسترسی پیدا کردند و برای خود منافع قائل شدند.

اگر همان روزها در دور نخست مجلس شورای اسلامی بیشتر به این نکات توجه می‌شد که حلقه‌ای از اطرافیان نمایندگان جلوتر از بقیه از مواهب بیت‌المال برخوردار نشوند، می‌شد مانع از شکل‌گیری طبقه نوکیسه‌ای شد که بعدها برخی گلوگاه‌های اقتصادی را در اختیار گرفتند. وقتی درباره تقسیم بیت‌المال حرف می‌زنیم، کوچک‌ترین انحرافی از قانون، تبعات بزرگی را در پی خواهد داشت. در اینجا عدالت؛ یعنی اجرای بدون تنازل و بدون برجسته‌سازی قانون اساسی.

نقطه مقابل عدالت‌ورزی رفتار تبعیض‌آمیز است. همین نگاه تبعیض‌آمیز است که شایستگان را از قرار گرفتن در

# تغییرات نرخ ارز

## پرونده



در ماه‌های اخیر و با صعود چشمگیر نرخ ارز و به تبع آن افزایش قیمت مایحتاج مردم، دشواری‌های زیادی به مردم تحمیل شده تا حدی که منجر به تغییر الگوی مصرف و سبک زندگی مردم شده است. این شوک ناگهانی طبیعتاً پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت. در زیر با طرح چند پرسش از کارشناسان به بررسی چرایی این اتفاق و تبعات آن پرداخته می‌شود.

۱ - تغییرات ناگهانی از این دست، چه تاثیری بر جامعه خواهد داشت؟ جامعه‌ای که پیش از این نیز با معضلاتی همچون اعتیاد و بیکاری درگیر بوده است.

۲ - در شرایط مضیقۀ مالی دولت، اولویت تخصیص بودجه را در کدام بخش جامعه می‌دانید؟

۳ - آیا ممکن است دولت از تهدید موجود، برای ایجاد همبستگی ملی از راه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و پاسخگو کردن نهادها فرصتی ایجاد کند یا نتیجه آن محدودیت بیشتر برای مطبوعات و احزاب خواهد بود؟

۴ - با توجه به اینکه زنان پیش از این نیز با تبعیض‌هایی روبه‌رو بوده‌اند، وضعیت زنان را در شرایط جدید چگونه می‌بینید؟

۵ - در صورت ادامه وضع موجود، چشم‌انداز بلندمدت جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در ادامه پاسخ صاحب‌نظران به این پرسش‌ها تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.



## ضرورت گفت‌وگوی خلاق و دموکراتیک

حسین رفیعی

خانم آلبرایت ۵۰۰ هزار کودک عراقی از کمبود دارو و شیر خشک تلف شدند و جمعا ۱/۵ میلیون بیمار و کودک زودمردگی داشتند. شرایط ما با عراق فرق دارد ولی تجربه تحریم‌کنندگان بسیار گسترده، هوشمند و همراه با کنترل دائمی است. تمام منقذها و راه‌های مریی و نامریی دور

زدن تحریم‌ها شناسایی شده‌اند. چهارم: هدف ترامپ و دوستانش عبارت‌اند از: ۱- تضعیف قدرت اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی جامعه ایران؛ ۲- تعمیق فاصله حاکمیت با مردم؛ ۳- افنای دوستان آمریکا برای راضی کردن آن‌ها به عملیاتی کردن اهداف آمریکا.

پنجم: این دوران ممکن است سال‌ها و یا ده‌ها سال طول بکشد و جامعه هر روز ضعیف‌تر و فقیرتر و خشن‌تر خواهد شد. آمریکا نه عجله‌ای دارد و نه قصد دلسوزی. بعد از جنگ جهانی دوم در ۱۱۲ کشور دخالت نظامی، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و تخریبی کرده است تا روند حرکت این جوامع را به نفع خود تغییر دهد. ما نیز قربانی کودتای ۱۹۵۳ هستیم که هنوز هم گرفتار آن هستیم. ششم: چه باید کرد؟

باید از کل توان ملی استفاده کرد. کل توان ملی موقعی ظاهر و مؤثر می‌شود که کل جامعه در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌ها مؤثر باشد. برای این منظور باید:

الف- کلیه نهادهای انتخابی و انتصابی، «ملی» شوند. نظارت استصوابی حذف شود. مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان، شورای امنیت ملی و شورای نگهبان تیلور کل ملت باشد.

ب- با گفت‌وگوی خلاق و دموکراتیک، تصمیم‌های استراتژیک ملی شود.

ج- شکاف‌ها و زخم‌های عمیق این چهل سال ترمیم شود.

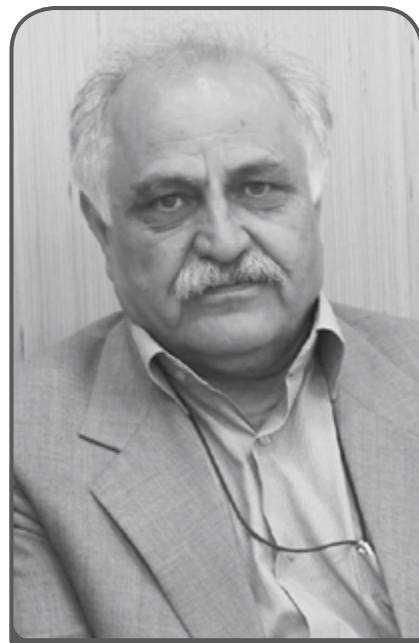
د- استراتژی ملی تنظیم و تصویب شود. در آن صورت حقوق شهروندی، اصل خواهد شد.

در چنین شرایطی، هیچ قلدری، هر قدر هم قلدر باشد جرئت تجاوز به سر راه نخواهد داد. ❖

شد. موج گسترده و جدیدی از فحشا، ایدز، هیپاتیت B و C در راه هستند که این زنان را تهدید می‌کنند. فقر و اعتیاد بیش از پیش این زنان را تهدید می‌کند. گرانی خدمات بهداشتی و درمانی هم خود مزید بر علت خواهند بود.

۵. اول: ساکنان فعلی کاخ سفید برای ما آینده‌ای ترسیم کرده‌اند و برای خود اهدافی. اهداف آن‌ها کاملاً مشهود است. کف هدف آن‌ها فروپاشی جمهوری اسلامی و سقف آن فروپاشی ایران است. برنارد لوئیس صهیونیست ضد ایرانی، ده‌ها سال پیش گفته است که برای امنیت اسرائیل، ایران باید تجزیه شود. خانم رایس در موقعی که وزیر خارجه بود، همراه با متحدان اسرائیلی خود حتی نقشه ایران تجزیه‌شده را تعیین کرده‌اند و طرفه آنکه این نقشه را برای «خاورمیانه بزرگ» در یک نشریه ارتش آمریکا منتشر هم کرده‌اند.

دوم: با آمدن ترامپ و تیم جدید کاخ سفید، این اهداف عملیاتی شده‌اند. دوران اوباما، باید کارهایی می‌کردیم که نکردیم. سوم: از شش ماه پیش ما وارد مرحله «نفث در برابر غذا و دارو» شده‌ایم. آنچه عراق از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ با آن درگیر بود. در آن مدت به اقرار خود آمریکایی‌ها از جمله



۱. جامعه ایران متشکل از اقشار و طبقات مختلف است. شرایط جدید، اقشار کم‌درآمد کشور - کارگران حدود ۱۴ میلیون، روستاییان، اکثر حقوق‌بگیران بخش دولتی - را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. آن‌ها را فقیرتر کرده و قدرت خرید آن‌ها را به یک‌سوم کاهش داده است. متعاقب این اتفاق، بیکاری، اعتیاد، فحشا، تن‌فروشی، دزدی، خشونت و در کل آسیب‌های اجتماعی، گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهند شد و ناپایداری اخلاقی و اقتصادی بیش از پیش خواهد شد.

۲. درآمدهای ریالی دولت با گران شدن ارز افزایش یافته و مجبور است بخشی از آن را به اقشار آسیب‌پذیر اختصاص دهد، ولی به‌علت بینش حاکمیت و شرایط جدید، قسمت اعظم این درآمد برای بخش امنیتی حاکمیت هزینه خواهد شد.

۳. تاکنون حاکمیت چنین سعه صدری از خود نشان نداده است. درگیری‌های دوره اخیر با دروایش، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و دانشجویان نشان می‌دهد که هنوز اولویت اصلی حاکمیت طبق روال گذشته مسائل امنیتی است. راه مشارکت مردم سازوکار خود را دارد و آن اجرای اصول قانون اساسی، مربوط به حقوق شهروندان است که عمدتاً یا در حال تعلیق هستند یا نصفه و نیمه اجرا می‌شوند.

در بین مردم، زخم‌های عمیقی در این چهل سال به وجود آمده است که باید با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای ترمیم شوند و سپس اطمینان ملی ایجاد شود. مسئله‌ای که در بینش حاکمیت دیده نمی‌شود، بلکه تهدیدهای خارجی کل حاکمیت را در این بخش منسجم‌تر هم کرده است و این هدف ترامپ و جنگ‌طلبان کنونی کاخ سفید است که حاکمیت را علیه مردم ایران بسیج کند.

۴. وضع زنان بسیار بدتر خواهد شد. زنان سرپرست خانواده، زنان بیوه و دختران مسن‌تری که از سن ازدواج گذشته‌اند جمعیت بسیار زیادی هستند. با کاهش قدرت خرید و گسترش رو به تزاید بیکاری وضع این زنان بسیار وخیم‌تر و بدتر خواهد

## تحریم آسیب‌پذیری زنان را بیشتر می‌کند

الهه کولایی

به تصمیم‌های خردمندانه و کارآمد می‌تواند مابانی قدرت ملی را تحکیم کند و با بسیج نیروهای ملی در سطوح مختلف منابع قدرت را به کار گیرد. از سوی دیگر این گرایش قدرتمند نیز وجود دارد که با استفاده از تشدید فضای ناامنی می‌توان عرصه آزادی‌های سیاسی را تنگ‌تر ساخت. در این زمینه هشیاری و درایت تصمیم‌گیرندگان در سرنوشت کشور و آینده آن تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت.

■ ■ ۴. زنان در شرایط افزایش فشارهای داخلی و خارجی، همراه با کودکان همواره از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی بوده‌اند. دشواری‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، مانند همه موارد مشابه، آسیب‌پذیری‌های زنان را شدت خواهد بخشید. همان‌گونه که در عراق دهه ۱۹۹۰ رخ داد و زنان و کودکان قربانیان تحریم‌های بین‌المللی و اجرای برنامه نفت در برابر غذا شدند. آمریکا نمی‌تواند به‌سادگی این سیاست را در مورد ایران اجرا کند، شکاف‌های جدی در میان قدرت‌های جهان غیر قابل چشم‌پوشی است، اما با توجه به واقعیت‌های کنونی، این روند چشم‌انداز مطلوبی را در مسیر بهبود وضعیت زنان ارائه نمی‌کند.

■ ■ ۵. همان‌گونه که اشاره شد هدف آمریکا که اینک با همکاری اسرائیل و عربستان، برنامه‌های ضدایرانی را به‌صورت همه‌جانبه دنبال می‌کند، مهار ایران و تغییر در رفتارهای منطقه‌ای آن است. البته نهادهای مدنی غربی نیز مسائل داخلی را هدف قرار داده‌اند و بر دولت‌های خود از این دیدگاه فشار می‌آورند. در زمینه آینده این شرایط و چشم‌اندازهای پیش‌رو، سناریوهای گوناگونی قابل بررسی است. این موضوع‌ها با سیاست‌ها و رفتارهای داخل کشور ارتباط نزدیک دارد. بسته به دیدگاه حاکم و روش غالب در برخورد با آثار تحریم‌ها، می‌توان طیفی از احتمال‌ها را مطرح کرد. آنچه مورد تردید نیست این است که این روند به تحقق اهداف سند ۱۴۰۴ منجر نمی‌شود، سندی که بر اساس آن ایران در آن سال به قدرت برتر منطقه تبدیل می‌شود. ❖

هدف تشدید ناتوانی دولت در تامین نیازهای مردم با جدیت بیشتری پیگیری می‌شود. با این حال به‌دلیل تنوع منابع ثروت و تولید در کشور، حکومت می‌تواند با بازنگری در چگونگی توزیع منافع و مزایای داخلی، یعنی مبارزه جدی با فساد و رانت پایه‌های قدرت ملی را مستحکم سازد. تنوع منابع قدرت در کشور این امکان را می‌تواند ایجاد کند که با بازتوزیع ثروت در کشور، فشارهای خارجی کاهش داده شود. این موضوع نیازمند عزمی جدی و استوار برای برخورد با رانت‌خواری و فساد است. البته در این مسیر می‌توان انتظار داشت با تقویت مابانی و معیارهای مردم‌سالاری در داخل، شرایط برای تنظیم روابط بهتر با جهان هم فراهم آید.

■ ■ ۳. همان‌گونه که اشاره شد دولت می‌تواند از منابع قدرت ملی و حمایت‌های مردمی، در شرایط تشدید تحریم‌های آمریکا بهره بگیرد؛ ولی این موضوع موکول به آن است که بتواند اطمینان کشورهای مخالف سیاست‌های تحریم ترامپ را تامین و تقویت کند. در داخل بازسازی اعتماد عمومی و اجرایی کردن شعارهای انتخاباتی همه صاحبان قدرت می‌تواند به تقویت همبستگی عمومی کمک کند. هشیاری تصمیم‌گیرندگان در شکل دادن



■ ■ ۱. هدف اصلی آمریکا از تشدید فشارهای اقتصادی با استفاده از ابزار تحریم‌های گسترده، ایجاد تغییر در جمهوری اسلامی ایران، از «رفتار» تا «نظام سیاسی» است. سیاستی که در طول چهل سال گذشته کمتر یا بیشتر دنبال شده، اینک در شرایط جدیدی دنبال می‌شود که در سطح منطقه و جهان هم تغییرهای مهمی شکل گرفته است. با توجه به نیازهای گوناگون جامعه ایران که رشد و توسعه همه‌جانبه آن با تشدید تحریم‌ها دچار اختلال خواهد شد، این روند می‌تواند نتایج و پیامدهای گوناگونی را برای مردم ایران دربرداشته باشد. مردمی که مانند همه مردم جهان خواستار بهبود روزافزون شرایط زندگی خود هستند. بسیاری از آنان که امکان ادامه زندگی در دیگر کشورهای جهان را ندارند، به‌ویژه از میان جوانان، این مسیر را دنبال می‌کنند. دیگران نیز با تن دادن به دشواری‌های فزاینده به تلاش برای گذران زندگی ادامه خواهند داد. این شرایط را آمریکا برای عراق پس از حمله این کشور به کویت به‌وجود آورده بود. تحریم‌های بین‌المللی و افزایش فشارهای اقتصادی برای تضعیف رژیم صدام که تا سال ۲۰۰۳ با حمله نظامی به عمر آن پایان داد. پیش از این، همین سیاست با عنوان «تحریم‌های هوشمند» علیه ایران در دوره اوباما توسط هیلاری کلینتون آغاز شده بود که با انتخاب روحانی و سپس شکل‌گیری برجرام (توافق جامع هسته‌ای)، متوقف شد. تشدید فشارهای اقتصادی بر مردم ایران با هدف برشوراندن آنان علیه حکومت سازمان یافته است. از سوی دیگر می‌تواند توان ایفای نقش ایران را در رقابت‌های منطقه‌ای کاهش دهد.

■ ■ ۲. به‌طور طبیعی تأمین نیازهای اساسی مردم همواره در اولویت اساسی خواهد بود، اما با توجه به تشدید ناامنی، تخصیص منابع مالی به حوزه‌های گوناگون دفاعی شکل خواهد گرفت. بنابراین با درنظرگرفتن نیازهای رشد و توسعه و فعالیت‌های عمرانی در کشور این فرصت فراهم نمی‌شود. با افزایش فشارهای بیرونی،

# شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود چه تمهیداتی را می‌طلبد؟

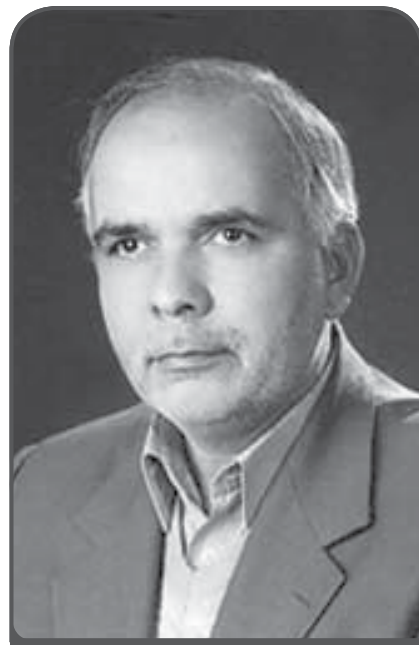
مصطفی ایزدی

به‌خصوص در شرایطی هستیم که تحریم‌های غیرانسانی و ناعادلانه صاحب بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، دست و پای دولتمردان را بسته است. معلوم نیست از این کورسوی امیدی که به اروپا و بعضی از هم‌پیمانان اقتصادی ایران بسته‌ایم، چه عایداتی برایمان حاصل می‌شود، اما با همین درآمد به‌شدت ناکافی که به دست دولت می‌رسد و می‌تواند با افزایش نرخ مالیات از مؤسسات و بنیادها و اشخاص پردرآمد، آن را افزایش دهد، چه‌بسا بودجه‌ای معقول و به نفع جمعیت محروم و جوانان بیکار تنظیم کرد. به نظرم ضرورت دارد در هزینه‌های فراملی صرفه‌جویی کرد، اندکی صرفه‌جویی از آنچه به منزل رواست، می‌توان سرمایه‌گذاری‌های مؤثری را در ایجاد اشتغال برای بیکاران، از جمله دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها صورت داد. از طرفی دولت در شرایط اضطرار می‌بایست مقدار زیادی از هزینه‌های دم و دستگاه‌های عریض و طویل خود را کم کند؛ یعنی از آنچه خدمت به افراد فرازمند می‌دهد و یا ریخت‌وپاش‌های تشریفاتی و تجملاتی بکاهد. نقل می‌کنند چند سال قبل نخست‌وزیر وقت ژاپن برای دیدارهای رسم و امضا کردن قراردادهای اقتصادی به اروپا رفته بود. در پایان سفر و هنگام برگشت در فرودگاه آن کشور روی پله هواپیما ایستاد و خطاب به خبرنگاران و مأموران شریفاتی می‌زبان گفت، چون امسال از درآمد سرانه مردم ژاپن یک دلار کم شده است، من هیچ کادویی برای شما نیاورده‌ام و از این نظر معذرت‌خواهی می‌کنم. (نقل به مضمون)

چنین روحيات به نظرم شرافتمندانه و حسابگرانه باید در تمام مدیران کشور ما در همه رده‌ها از صدر تا ذیل وجود داشته باشد. باز هم از ابتکارات ژاپنی‌ها عرض کنم که ظاهراً شما هم شنیده‌اید، چون حکایت مشهوری است. نقل می‌کنند وقتی ژاپن در جنگ جهانی شکست خورد و جنگ پایان یافت و دولتمردان این کشور پای سازندگی این کشور ایستادند، نخست‌وزیر وقت یا یکی از مقامات بلندپایه ژاپن با یک تکه سنگ، شیشه دفتر کار خود را شکست و گفت تا در کشورمان شیشه تولید نشود، من باید در اتاق سرد کارهایم را انجام دهم.

می‌کشاند و هر روزه به بیکاران افزوده می‌شود، دیگر نمی‌توان از جوانان انتظار داشت که فریادشان بلند نشود یا برای تسکین دردها و ناامیدی‌ها و ناکامی‌های خود به کارهای خلاف مثل اعتیاد و یا بازارهای نامشروع و غیرقانونی روی نیابند. گرانی‌ها در بسیاری از مواقع، انسجام خانواده‌ها را هم هدف قرار می‌دهد و زمینه‌های اختلاف را فراهم می‌کند و در نتیجه این اختلافات، جنایات خانوادگی و طلاق و رها شدن بچه‌های طلاق در جامعه به‌شدت آلوده را رقم می‌زند. روان‌پریشی، گرسنگی، فساد اخلاقی، جنایات سازمان‌یافته، به هم ریختن پایه‌های خانواده و ابتلائات فراوان دیگر از ضعف اقتصاد مردم ناشی می‌شود. راه جلوگیری از بخش قابل‌توجه این ناهنجاری‌ها، همانا کار است و کار است و کار و ثروتی که کار تولید کند.

۲. این سؤال برخلاف سؤال قبلی که جنبه اجتماعی داشت، جنبه اقتصادی دارد. من هم چون که نه درس اقتصاد خوانده‌ام و نه مسئولیت اقتصادی داشته‌ام و نه‌چندان سرگرم مطالعات اقتصادی بوده‌ام، نمی‌توانم به‌درستی و کارشناسانه به این سؤال جواب بدهم، اما چند جمله از آنچه به نظرم می‌رسد می‌گویم. تضعیف پول ملی در مقابل پول‌های مطرح دنیا مثل دلار و یورو، برنامه‌ریزی برای تأمین بودجه کشور را دشوار می‌کند،



۱. نابسامانی‌های اقتصادی، اثرات بسیار زیادی در جامعه می‌گذارد. همین تغییرات قیمت ارز که نتیجه‌اش از دست رفتن ارزش پول ملی است یکی از ملموس‌ترین انواع نابسامانی در اقتصاد کشور است. اولین اثر این پدیده ناپسند، افزایش فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی، یعنی گسترش فقر و فلاکت از یک طرف و افزایش ثروتمندان نوکیسه از طرف دیگر است. تبعات روحی-روانی این فاصله، افشار تهیدست را به‌شدت متأثر می‌کند، در نتیجه کیان انسجام یک ملت را سست و رابطه‌های اجتماعی را دستخوش ناملایمات رنج‌آور می‌کند. همان‌گونه که نیازمندان جامعه، برای رسیدن به یک لقمه نان، این طرف و آن طرف می‌دوند و در مسیر این تلاش و تقلا، چشمشان با خانه‌های ده‌ها میلیاردی و ماشین‌های صدها میلیونی می‌افتد بر نفریشان افزوده می‌شود و همین امر مناسبات بین آحاد جامعه را به نابودی و شاید به تباهی بکشاند. امروزه چندان افرادی پیدا نمی‌شوند که بپندارند خواست خدا این است که ما در سختی زندگی کنیم و ثروتمندان در آرامش تمام روز بگذرانند، بلکه باور دارند که ثروت‌های انباشته‌شده در دست بالانشین‌ها، حقی است که از دست محرومان ربوده شده است و چنین وضعی را نتیجه بی‌توجهی و کم‌کاری اولیای امور می‌دانند. بر اساس این تصورات نه‌چندان باطل، مردان و زنان تهیدست، مترصد فرصتی می‌مانند که هم با ثروتمندانی که حقشان را خورده‌اند و هم با دولتمردانی که عرضه و توانایی برخورد با این همه بی‌عدالتی را ندارند، رو در رو شوند و دمار از روزگار هر دو گروه درآورند. پس درد ناشی از افزایش فاصله طبقاتی و مشاهده نابرابری‌هایی که از چهل سال قبل وعده رفع آن را داده بودند، یکی از تبعات تغییرات بهای ارز و طلا و گرانی‌های تحمیل‌شده به جامعه است. اگر افراد جامعه روزهای خود را در شرایط فراوانی کار و تلاش و شادابی می‌گذراندند و جوانان از بی‌کاری رنج نمی‌بردند، شاید تبعیض ناشی از انباشت سرمایه در دست صاحبان کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و خدماتی تحمل‌پذیرتر بود، اما وقتی گرانی‌ها و مشکلات تهیه مواد اولیه، کارخانه‌ها را یکی‌یکی به تعطیلی



## واقعیت این است که از چند سال قبل، بخشی از مردم به دلیل شنیدن وعده‌های بی‌عمل و بدون پشتوانه، چه از ناحیه اصولگرایان چه از ناحیه اعتدالیون و چه از ناحیه اصلاح‌طلبان، چندان دل خوشی ندارند و فکر می‌کنند شرایط موجود ناشی از بی‌تدبیری آن‌ها است

کنند تا از آثار تهدیدها و تحریم‌ها بکاهند. این دسته افراد که یا در حاکمیت هستند. یا در حاشیه حاکمیت، دلسوزانه تلاش می‌کنند تا از هر فرصتی برای ایجاد همبستگی در میان مردم استفاده کنند. این‌ها همان‌هایی هستند که آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برایشان مهم است و اگر دستشان برسد در رسیدن به خواسته‌هایشان و اعمال نظراتشان کوتاهی نمی‌کنند.

نکته دوم: اینکه باید ببینیم در شرایط موجود، مردم حاضرند به کمک اولیای امور ببینند یا نه؟ واقعیت این است که از چند سال قبل، بخشی از مردم به دلیل شنیدن وعده‌های بی‌عمل و بدون پشتوانه، چه از ناحیه اصولگرایان چه از ناحیه اعتدالیون و چه از ناحیه اصلاح‌طلبان، چندان دل خوشی ندارند و فکر می‌کنند شرایط موجود ناشی از بی‌تدبیری آن‌هاست. این بخش از جامعه گاهی اوقات تحرکاتی هم داشته‌اند، اما همچنان مأیوس و سرخورده‌اند. نخبگان جامعه هم بعضاً از اظهار نظر یا دخالت در امور، خود را کنار کشیده‌اند و بعضاً هم اجباراً منزوی شده‌اند. اگر این واقعیات را نادیده بگیریم و به بخشی از جامعه فکر کنیم که خود را در صحنه فرض کرده‌اند و همچنان بر اسب حمایت از کلیت اوضاع سوارند و اگر انتقادی هم دارند به مخالفان سیاسی خود است، می‌توان افق‌های آینده را روشن دید و به همبستگی ملی و اتخاذ مواضع مشترک در برابر توطئه‌ها و تهدیدهای مخالفان لجبار و بی‌تدبیر منطقه‌ای یا دشمنان دوردست مردم ایران رسید. بدیهی است شرط موفقیت در این امر آن است که تنگ‌نظری‌ها کنار گذاشته شده و اجازه داده شود مطبوعات و رسانه‌ها در تشویق به همبستگی و ارائه راهکارهای کارشناسی و پسندیده آزاد باشند. من شخصاً از این دسته افرادی هستم که افق را روشن می‌بینم و ضمن حفظ حق انتقاد خود نسبت به بسیاری از مواضع بلندپایگان و گفتمان‌های ناکار ساز دست‌اندرکاران دولت و دیگر قوای کشور، این امید را دارم که از فرصت پیش آمده بهترین بهره‌برداری بشود، اما اگر افراطیون بخواهند همچنان بر طبل اختلاف بکوبند و سیاست‌های ضد ملی خود را پیگیری کنند، شک نکنید که تهدید هرگز به فرصت تبدیل نمی‌شود و اوضاع بدتر از امروز هم خواهد شد. خلاصه اینکه دولتمردان و دیگر مسئولان، اگر نخواهند باور کنند که تهدیدها جدی است و فرصت‌ها را از دست بدهند، نه رسانه‌های آزاد

می‌دانم. البته خود هیچ امکان وسیله‌ای ندارم که به داد مردم برسم، جز چهل سال تجربه خدمتگزاری و یک قلم که خدا داده تا آن را برای روشننگری خداپسندان به کار گیرم. ■■ ۳. در جواب این سؤال باید به چند نکته اشاره کنم. نکته اول: اینکه در کشور ما دو نظر درباره چگونگی برخورد با تهدیدات وجود دارد. یک نظر اینکه اقدامات گوناگون دشمن برای ما تهدید نیست و اگر کسانی هستند که از تهدیدات می‌ترسند، واداده و مرعوب غرب‌اند. این دسته مدعی‌اند که ما هرگز از تهدیدات دشمن نمی‌ترسیم و برای حرف‌هایی که استکبار جهانی و در رأس آن امریکای جنایتکار می‌زند، پیشیزی ارزش قائل نیستیم. این نظر را احمدی‌نژاد در زمانی که رئیس دولت بود و نیز حامیان او ابراز می‌کردند. قطعه‌نامه‌ها ورق‌پاره‌های بیش نیستند و آن‌قدر قطعه‌نامه تصویب کنید تا قطعه‌نامه‌دانان پاره شود، جملات مشهوری است که صاحبان این نظر به کار برده‌اند. پس وقتی بخش مهمی از حاکمیت، مشکلاتی را که مخالفان مردم ایران بر ما تحمیل می‌کنند تهدید نمی‌دانند، قطعاً برای برنامه‌ریزی در مقابل این تهدیدات، هیچ گامی بر نمی‌دارند و اگر هم مثلاً تحریم‌ها برای فروش نفت کشور مانعی ایجاد کرد، دو سه تا بایک زنجانی پیدا می‌کنند تا برون رفت بفروشند و پولش را از طریق بانک‌هایی که صوری هستند یا به‌وسیله کامیون وارد کشور می‌کنند و اگر بایک زنجانی‌ها پول‌های نفت را هم خورند، کسی زورش نمی‌رسد سرمایه مردم ایران را از گلویشان بیرون بکشند. این یک دسته، کسانی هستند که متولی بخشی از جامعه ما هستند. اما عده‌ای هم هستند که تلاش می‌کنند با برنامه‌ریزی درست و اقدامات دیپلماتیک، فرصت‌هایی را فراهم

دولت می‌تواند بودجه بسیاری از نهادها یا مؤسسات غیردولتی که مثل دوران پهلوی با کمک‌های مردمی اداره می‌شدند را قطع کند یا در حد زیادی از آن‌ها بکاهد. این مؤسسات مثلاً فرهنگی و تبلیغاتی، در عمل و در طول این دهه‌ها سال نتوانسته‌اند از کاستن اعتقادات مذهبی جوانان جلوگیری کنند یا قدم مثبت قابل توجهی در گسترش اندیشه‌های اسلام اصیل و پر از رحمت و مهربانی بردارند.

نیروهای نظامی علاوه بر تأمین نیازمندی‌های دفاعی کشور که از ضروریات مهم جامعه است، یک‌سری کارهای فرهنگی و سیاسی موازی با مساجد و دیگر مراکز تبلیغی مذهبی انجام می‌دهند که هزینه‌های کلان آن از بودجه عمومی تأمین می‌شود. اگر متولیان مربوطه بتوانند به‌جای ارائه آمارهای گوناگون از هزینه‌هایی که کرده‌اند، گزارش مثبت و اثرگذاری از نتایج فعالیت پرهزینه خود بدهند و بگویند چقدر در پیشبرد اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی توفیق داشته‌اند، شاید بتوان پذیرفت که گرفتن این همه بودجه از دولت تا اندازه‌ای منطقی است، اما وقتی به عملکرد این نهادها نگاه می‌کنیم، جز انواع و اقسام اقدامات تبلیغی روبنایی غیرمؤثر و غیرسازنده نتیجه دیگری به بار نیاورده‌اند.

حال اگر بودجه کلان این همه هزینه‌های رنگارنگ را در راه اشتغال جوانان به‌کار می‌بردند و نسل جوان را از فساد ناشی از بیکاری و ناامیدی نجات می‌دادند، قطعاً لازم نبود که شبه‌نظامی‌ها برای جذب جوانان به سمت نظام اسلامی و جلوگیری از فساد آنان وارد میدان شوند. بیکاری را دست‌کم نگیرید، به‌ویژه جوانانی را که با امید فراوان و با هزینه‌های بالا در شهرهای کوچک و بزرگ به دانشگاه رفته‌اند و اکنون برای رسیدن به یک شغل معمولی هم به‌قول معروف سگ دو می‌زنند. این تحصیلکرده‌ها در روستاها و شهرهای کوچک و در میان خانواده‌های خود، جزء مراجع اجتماعی‌اند که می‌توانند با بیان شرح حال خود، همه را بدبین و ناامید کنند. واقعاً دولتمردان و برنامه‌ریزان عرصه بودجه و اقتصاد و نیز آن‌هایی که بودجه‌های کلانی را به خیال خود برای کار فرهنگی صرف می‌کنند، نباید این‌ها را دست‌کم بگیرند.

من هرگز نمی‌خواهم سیاه‌نمایی کنم یا بر ناامیدی‌ها بیفزایم، دارم دلسوزانه واقعیات را بیان می‌کنم، چون خود را وظیفه‌مند خدمت به مردم و همفکری با مدیران درجه اول نظام

۵. جواب دادن به این سؤال کار آسانی نیست، چون به علم پیشگویی نیاز است و من با آن آشنایی ندارم، اما می‌توان از سابقه توجه به آنچه تاکنون در کشورمان رخ داده تحلیلی ارائه کرد.

اول اینکه مردم ما خصوصاً حقوق‌بگیران و نیازمندان، بیشتر از امروز در تنگنای معیشت قرار می‌گیرند، مگر اینکه از روی ناچاری الگوی مصرف خود را تغییر دهند؛ یعنی خودشان را قانع کنند که از نیازهای مستحبی، بدون اینکه گله و شکایت داشته باشند یا غصه بخورند یا چشم‌وهم‌چشمی بکنند، صرف‌نظر کنند. واقعیت این است که ما در مصرف نیازهای جنبی، بی‌رویه پول خرج می‌کنیم. بدیهی است که نیازمندی‌های واجب، به خورد و خوراک و سلامتی و بهداشت و لباس و مسکن در حد معمول مربوط است و نیازهای مستحبی به خیلی از کارهایی که در سنت و رسم و آیین جامعه هست برمی‌گردد.

دوم اینکه برخلاف تصور امریکایی‌ها و نوکرانش، ساختار سیاسی کشور بر اثر فشار از بیرون تغییر نمی‌کند، اما احتمال اینکه مقامات ارشد چه در روابط بین‌المللی و چه درباره امنیت داخلی تصمیماتی بگیرند که اوضاع را تعدیل کنند وجود دارد. در دنیای سیاست و اقتصاد، هیچ کشوری را سراغ نداریم که منافع خودش را نادیده بگیرد تا به ما کمک کند، اما متولیان کشور ما می‌تواند از زوایایی که بر اثر اختلافات کوچک و بزرگ بین کشورهای قدرتمند ایجاد می‌شود، بهترین بهره و سود را به نفع مردم ایران ببرد. فشار از بیرون زیاد است. من نمی‌گویم که فشارها نابودمان می‌کند، اما فشارها تعدیل‌مان می‌کند. اولیای امور می‌توانند به قول معروف تا زورهای بین‌المللی پرزور نشده تدابیری بیندیشند و اقداماتی بکنند که زورها علیه کشور ما کم بشود. مبادا روزی فرارسد که اگر زورها پرزور شود، ما چاره‌ای نداشته باشیم، جز تسلیم محض.

سوم اینکه در این وانفسای سیاسی و اقتصادی، گروه‌های سیاسی فهمیده، اختلافاتشان را کنار می‌گذارند و برای مقابله با مشکلاتی که گریبانمان را گرفته، همدست خواهند شد. پیش‌بینی من این است که افراطیون نقزن و مزاحم و الکی‌دلواپس، روزبه‌روز بی‌پشتوانه‌تر و ناتوان‌تر خواهند شد. این‌ها البته راهی جز خانه‌نشینی و انزوا یا رنگ عوض کردن ندارند. ❖

سیاسی و مدیریتی، بین دو جنس موجود در زندگی بشر و حتی در جوامع سنتی مثل ایران تفکیکی قائل بشوم. عرصه اجتماع، محل حضور همه انسان‌هاست و نمی‌توان نیمی از بنی‌آدم را در این عرصه ندید. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که متأسفانه در جامعه ما بسیاری از زنان امروزی هنوز به این باور نرسیده‌اند که حق حیات اجتماعی دارند و همیشه و همه‌جا آزادانه جای خود را به مردان هم‌تراز خود وامی‌گذارند. این دیدگاه امروزی من نیست. من از اول انقلاب این نگاه را در مراسمی که برای بانوان برگزار می‌شد با آنان در میان می‌گذاشتم که خود را از اینکه فرض می‌کنید جنس دوم هستید رها سازید. لازمه‌اش این است که افق دیدتان را به آینده‌ای معطوف کنید که در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی و علمی و مدیریتی در صدر نشینید و پیشرفت‌های عمده کشور را مدیون خود سازید. از طرفی اگر بپنداریم که بارزترین حضور زنان در جامعه، حضور در مبارزه برای پیشرفت و ارتقای مقام انسان‌ها به‌ویژه هموعان خویش است، ضرورت دارد که دختران جوان و بانوان تحصیلکرده، لحظه‌ای از این حضور عزتمند غافل نشوند. خصوصاً زنان آرمان‌خواهی که در بستر اندیشه‌های دینی، در پی یافتن منزلتی هستند که حق آنان است. همچنان که در جریان مبارزات آزادیخواهانه و ضد استبدادی سده‌های پیشین، زنان بلندمندی بودند که از تنگناهای جنسیتی عبور کرده و برای انسانیت به‌پاخواست‌اند. من پیش از انقلاب و در دوران دانشجویی، توفیق این را داشتم که بعضی از این شیر زنان بلندهمت را شناسایی کنم و در کتابی به نام حضور زن در نهضت‌ها منتشر کنم، قبل از اینکه پیشتازی زنان غیرتمند ایرانی را در مبارزات استقلال‌طلبانه و ضد استبدادی علیه رژیم پهلوی مشاهده کنم. با این توضیحات باید بگویم که زنان جامعه ما می‌توانند به رفع تبعیضات تحمیل‌شده بر خویش، فائق آیند به شرط اینکه تبعیض‌ها را بشناسند و موانع را بیابند و به دور از جاروجنجال‌های رسانه‌ای که متأسفانه غربی‌ها پیشتاز آن هستند گام بردارند تا کرامت و عزت و سربلندی واقعی خود را به‌دست آورند. در غیر این صورت، شرایط بد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، آنان را در لابه‌لای دنده‌های چرخ بی‌توجهی متولیان رسمی جامعه و صاحبان تعصب‌های فاقد ارزش له خواهد کرد.

خواهیم داشت و نه احزاب قدرتمند پرسشگر و نه مردم می‌توانند بدون فیلتر از فضای مجازی ممتازی که در گردش اطلاعات نقش دارند، استفاده کنند و بالطبع آن همدلی و همبستگی و هم‌زبانی در میان مردم ایجاد نخواهد شد.

۴. نگرانی و بلکه غصه دلسوزان امروز جامعه این است که زنان جامعه به آنچه ده‌ها سال برایش زحمت کشیده‌اند نرسند. بعد از انقلاب اسلامی، تحول مهمی در خانواده‌های ایرانی اعم از روستایی و شهری به نفع دختران صورت گرفت و اینکه اکثر دختران علاقه‌مند به تحصیل اجازه یافتند به مدرسه و دانشگاه بروند و خود را از نظر کمی و کیفی، به‌خصوص در مقاطع تحصیلات عالی‌ه از پسران هم‌سن و سال خود جلو بیفتند، اما در شرایط موجود اقتصادی که بر اثر اهمال‌کاری‌ها و ندانم‌کاری‌های مقامات کشور و صدالبته دسیسه‌ها و فشارهای مخالفان سرسخت مردم و حاکمیت ایران یعنی تعدادی از کشورهای غربی، از جمله آمریکا پیش آمده، متأسفانه بخش اعظمی از دختران و بانوان تحصیلکرده، دستشان به بازار کار و اشتغال نمی‌رسد و همانند گذشته‌های دور خانه‌نشین شده‌اند. اگرچه بیکاری جوانان و دانش‌آموختگان، خارج از جنسیت، فاجعه‌ای دردناک و قصه‌ای پر غصه است، اما از آنجا که عده‌ای از پسران می‌توانند خود را با شرایط گونه‌گون وفق بدهند و شغلی حتی نامناسب با رشته تحصیلی‌شان پیدا کنند یا دست به مهاجرت به شهرهای مختلف و یا کشورهای متفاوت بزنند، در کارایی موفق‌ترند، اما موانع زیادی که هم به آداب و رسوم خانواده‌ها و هم به برخی از آموزه‌های دینی برمی‌گردد، در مسیر پیشرفت اقتصادی بانوان ایجاد شده است. این موانع و محدودیت‌ها نمی‌گذارند دختران و زنان را آزادانه به شغل موردعلاقه و سودمند برای جامعه نزدیک کنند. این بیکاری مفرط چه در دختران جوان و چه در پسران باعث شده که تشکیل خانواده هم به‌سختی صورت پذیرفت. بالاخره دختران جوان در اندیشه روزی هستند که دیر یا زود مادر بشوند. به یقین این احساس طبیعی و مقدس و البته دست‌یافتنی، مغایرتی با حضور در مراکز و بنگاه‌های اقتصادی یا مواضع خدماتی علمی و آموزشی ندارد. این از نقطه‌نظر اقتصادی و معیشتی است اما از نگاه اجتماعی، دختر و پسر و زن و مرد خیلی تفاوت ندارند. من نمی‌توانم در مسائل اجتماعی و فرهنگی و

## قانون اساسی به مثابه میثاق ملی

سید یعقوب آل شفیعی فومنی؛ نماینده جامعه زنان انقلاب اسلامی در گیلان

صفویه تسلیم چند افغانی شدند، معلول فساد فراگیر هیئت حاکمه است. بعیدی‌نژاد سفیر ایران در انگلیس اعلام می‌کند که حدود ۳ میلیارد دلار گردش مالی حاصل از ترانزیت مواد مخدر و میلیون‌ها دلار از مبادی اسکله‌های غیرمجاز داریم، آن وقت انتظار همبستگی ملی از مردم ایران داشتن طنزی بیش نخواهد بود.

۴. واگرایی و بی‌توجهی به همدیگر در ایران چنان اپیدمی است که اخیراً در بازی پرسپولیس و کاشیمای ژاپن پرده‌برداری شد. هر ایرانی در پی منفعت خود است و مختص به جنسیت، سلاقی و تحصیلات نیست. در بازی یادشده از صدها تن زنان فوتبال دوست حاضر در پشت در استادیوم، تعدادی توانستند اجازه تماشای بازی را کسب کنند. اینان بدون توجه به دغدغه دیگر بانوان، به تماشای بازی نشستند و از شاهکار موفقیت در تماشای آن، فضای مجازی را مملو از انواع عکس کردند. در این حال روزگار زنان نیز به از این نخواهد شد.

۵. بالغ بر یک قرن است که تن به ظرفیت قرارداد ملی و میثاق ملی یعنی قانون اساسی چه دور اول و چه دوم مورد تأیید مجتهدین بود. به‌خصوص در دور اول آیات عظام منتظری، طالقانی، ربانی شیرازی و بسیاری از بزرگان آن را تأیید کردند. این معنای راهبردی‌اش آن است که قانون اساسی صبغه شرعی دارد و دور زدن و انکار آن خلاف شرع است. از ۱۷۷ اصل آن، به تعداد انگشتان دست از اصول قانون استفاده می‌شود. راهکار برون‌رفت و چشم‌انداز درخشان برای آینده تن سپردن و الزام بدون تنازل به چهارده فصل قانون اساسی است در غیر آن صورت برای «یک کلمه» یک قرن دیگر باید منتظر نشست. ❖

اولویت امروز جامعه تأمین نیازهای ضروری خانوار است.

۳. به گفت‌وگوی دو نفر کنار حوض خالی از آب نگاه می‌کنم و پس از آن پاسخ پرسش را خواهم داد. دو نفر کنار حوض خالی از آب به گفت‌وگو نشستند و اولی خطاب به رفیق خود گفت که ۹۹ دلیل دارم حوض پر از آب است. دومی رو به اولی کرده و گفت من یک دلیل می‌آورم حوض خالی از آب است و آن هم پرتاب کردن تو به عمق حوض است! بعضاً عده‌ای چنان وانمود می‌کنند هیچ تهدیدی متوجه کشور نیست. در پاسخ باید گفت اگر تهدیدی متوجه ایران نیست، چرا گاهی شاهد خروج فوج فوج مدیران و فرزندان ایشان از ایران و تقاضای تابعیت و تحصیل در به‌اصطلاح ایشان امپریالیستی‌ترین کشورها هستیم. بعضاً چنان گستاخی دیده می‌شود که بازپرداخت دزدی و بدهی ایشان را از جیب تک‌تک ایرانیان برداشت می‌کنند. در چنین فضایی ایجاد همبستگی محال خواهد بود. مردم ایران در دوره ساسانی اگر به اعراب با چهره بازنگریستند و تن به حتی مغول‌ها دادند و در دوره



۱. در مقدمه فوق به گزاره صعود چشمگیر نرخ ارز، افزایش قیمت مایحتاج مردم و تغییر الگوی مصرف اشاره شده است. واحد جغرافیایی فلات ایران سده‌هاست شاهد هجمه انواع بلایای ارضی و سماوی است؛ مواردی چون خشکسالی دوره‌ای، حمله تازیان و مغول و مانند این‌ها. در رأس این بلایا، کشور و ملت سوز بی‌کفایتی حاکمان در سرزمین خود را تجربه کرده، از جمله خروجی بی‌کفایتی، حمله چند هزار افغانی به اصفهان یک میلیون نفری و تصرف آن را باید به یاد داشت. تغییرات ناگهانی و افزایش چشمگیر نرخ ارز، با توجه به اینکه درآمد بالغ بر چهار میلیون حقوق‌بگیر دولتی به‌استثنای مدیران ارشد دولتی-حکومتی، نیز میلیون‌ها ایرانی فارغ از نوسان قیمت ارز ثابت است، شوکی به جامعه ایرانی وارد می‌کند و بسان تخم‌مرغ آب‌پز بر دست فردی می‌ماند که اقدام به فشار ناگهانی کرده باشد و به‌تبع آن پوسته تخم‌مرغ بی‌نهایت گسستگی و گسل و شکستگی داشته باشد. این روند جامعه ایرانی را به واگرایی و گسستگی ملی سوق داده است.

۲. در تعریف دولت در ایران معاصر این‌گونه باید باور داشت: در احکام نماز یومیه آمده است در صورت ضیق وقت و قضا شدن آن، از گفتن اذان و اقامه، قرائت سوره و قنوت و مستحبات در رکوع و سجود اجتناب شود. دولت کنونی مبسوط الید نیست بل همانند نماز در شرف قضا، قدرت مانور آن بی‌نهایت محدود است. وزارتخانه و نهادهای تابعه دولت بعضاً حتی به ساز و کوک دیگر نهاد می‌نوازند نه به عاقله خود. در چنین شرایطی باید با ریسک‌پذیری، اقدام به افزایش قدرت مانور خود کرده و بسان سمن‌ها نه از اصالت دولتی، برای رفع مشکل جامعه گام بردارد.

## فرصتی برای همبستگی ملی

محمد عسگری «وفا»

رسانه‌های است. مجموعه‌ای که نه خود قابلیت مقبولی از خود نشان داد و نه میدان را به دیگران سپرد. طرفه آنکه میدان عمل معاون اول رئیس‌جمهور را هم از ایشان گرفت و عرصه رسانه را هم به صداوسیما مخالف دولت و در خدمت جناح مخرب و افراطی و رسانه‌های معاند فعال در عرصه جنگ روانی سپرد. ناگزیر صدای دلسوزان درد آشنا هم به جایی نرسید؛ و اگر هم رسید شنیده نشد. دسته سوم به عوامل شروری برمی‌گردد که به‌طور عام تخریب تمام زیرساخت‌ها و فاکتورهای پیش‌برنده و توسعه‌پذیر دنیای اسلام و به‌طور خاص ایران اسلامی را هدف گرفته‌اند. هدف، زمین‌گیر کردن توان مادی دنیای اسلام در جغرافیایی سوخته و نابودی توان انسانی پیشتاز و بالفعل آن در بدترین سناریویی است که از سال‌ها پیش تدوین شده است و بخش‌های اجرا شده‌ای از آن بر ساختن و راه‌بردن و بهره‌گرفتن از القاعده و داعش است؛ و آنچه را در توان این مزدوران خشک‌مغز پول‌پرست و شهوت‌پیشه نباشد، خود مستقیماً به انجام می‌رسانند. چنان‌که جنایات آنان را در کشورهای مختلف و با نمودهای متفاوت دیده و می‌بینیم.

درست در همین‌جاست که نقش دسته‌ای دیگر بارز می‌شود. نقشی که اگر قوی‌تر از آن سه دسته نباشد، ضعیف‌تر هم نخواهد بود؛ افکار عمومی. افکار عمومی باید بتواند در همه تلاطم‌ها و غبارآلودگی‌ها، نخست منافع ملی را از منافع زودگذر شخصی، قومی و قبیله‌ای تشخیص دهد. دوم، برای تحقق و عینی‌سازی ثمره این تشخیص، استقامت ورزد. برجسته‌ترین رکن منافع ملی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و بستن هر روزنه‌ای بر روی دخالت بیگانگان در تعیین سرنوشت ملت است؛ و هم‌عرض آن حفظ وحدت اجتماعی و دفاع خلل‌ناپذیر از حقوق عامه و آزادی و کرامت انسانی است. برای تحقق این امر هم جامعه روشنفکری باید تمام‌قد در صحنه حاضر باشد. از آن دست حضوری که زنده‌یاد هدی صابر در نشست ۵۹ هشت فراز در تاریخ سه‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۷ بیان فرموده است: «در دهه ۴۰ و ۵۰ همه کسانی که آمدند - اصلاً نه به

ولی نمی‌توان نمونه‌های بارز تأثیرگذار بر اعتماد عمومی مردم و روابط بین‌الملل را نادیده گرفت. مثل همه نابخردی‌هایی که علیه برجام و تیم موفق مذاکره‌کننده به نمایش گذاشته شد، چنان‌که با سنگ‌اندازی در راه انعقاد قراردادهای اقتصادی، تعاملات فرهنگی و حقوقی و حتی مراودات دانشگاهی با «اسم رمز» نفوذ، هرگونه روزنه عادی‌سازی روابط و جذب سرمایه خارجی را مسدود کردند؛ و کار را به جایی رسانده‌اند که پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی با حق تحفظ را هم به نشانه خیانت به کشور اعلام و نمایندگان رأی‌دهنده را خائن خوانده، تهدید به قتل می‌کنند. سیاه‌ترین لکه این بحران‌سازی به فتنه دی‌ماه سال ۹۶ مشهود معروف شد.

دسته دوم، به ترکیب و عملکرد ضعیف کابینه و کارگزاران دولت روحانی مربوط است که سهمی از آن باز متأثر از اراده قدرت فائقه و عوامل مورد اشاره در دسته اول است؛ یعنی نه‌تنها امکان انتخاب مستقل اعضای کابینه از او سلب شد، بلکه بخش قابل‌توجهی از مدیران دوران سیاه احمدی‌نژاد، کماکان در شمار مؤثرین در پیشبرد سیاست‌ها و کارکردهای کارشکنانه، ایفای نقش می‌کنند. در عین حال پررنگ‌ترین بخش ناکارآمد دولت روحانی، تیم اقتصادی و بخش

به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خداوند گاه و خداوند رای / خداوند روزی‌ده و رهنمای  
در مقدمه پرسش‌ها، پرداختن به چرایی وضعیت موجود هم مدنظر بوده است، لکن همه پرسش‌های مطرح‌شده منصرف از این امر اساسی و بنیادین است. بدیهی است که بدون آشکار کردن این چرایی ولو به‌اجمال، اگر نگوییم پاسخ‌گویی به سؤال‌های پنج‌گانه مطرح‌شده بی‌بنیان است و خشت بر آب زدن، لااقل می‌توان گفت که ناقص خواهد بود.

وضعیت اخیر جامعه، قطع‌نظر از ریشه‌های دور، معلول چند دسته از عوامل است: دسته اول، به عوامل خارج از قوه مجریه و نقش تخریبی جریان پیدا و پنهان مخالف دولت مربوط است که از حلال و حرام کردن رأی مردم بلافاصله بعد از پیروزی روحانی در انتخابات شروع شد. با شبیه‌سازی رئیس‌جمهور با بنی‌صدر مجوز تهاجم به او صادر شد و با ممانعت از انتخاب وزیران و کارگزاران تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز هم‌سنخ با خواست رأی‌دهندگان به رئیس‌جمهور منتخب، مسیر انحراف چنان ترسیم شد که انگار رئیسی در رأس قوه مجریه است. ذکر تمام موارد بحران‌سازی هرروزه ملال‌آور می‌نماید،



به جای دولت باید به  
حکومت توجه داد. چون  
حتی در شرایط معمولی  
هم، از ابتدای انقلاب  
تاکنون، هرگز تقسیم قوا  
و وظایف و اختیارات،  
آن گونه که در قانون اساسی  
مطرح است، مراعات  
نشده است؛ و دولت‌ها،  
گوی میدان تاخت و تازهای  
ملوک‌الطوایفی بوده و  
کماکان هستند

رهبری تا تک‌تک ائمه جمعه و جماعات، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خبرگان، شوراهای شهر و روستا، مجمع تشخیص مصلحت و روسای سه قوه، معاونان آنها، رؤسای دادگستری و دادستان‌ها و فرماندهان نظامی و انتظامی و وزراء، استانداران، فرمانداران، مدیران کل همه دستگاه‌ها، بخشداران و شهرداران و متولیان آستان‌ها و مدیران حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید و هر مصلح توانمند داوطلب دیگری، در اقدامی خداپسندانه و میهن‌دوستانه و از سر صدق و اخلاص، به یک‌سوم درآمد ماهانه بسنده کنند و در تحمل بار شرایط عسرت، با مردم خود مشارکت نمایند و این رویه را تا پایان جنگ اقتصادی دشمن علیه ایران استمرار بخشند. یقین دارم دندان‌شکن‌ترین پاسخ به دشمنان این آب‌وخاک و قوی‌ترین رشته بازسازی اعتماد عمومی و وحدت اجتماعی همین است. روان مجروح جامعه را التیام و بسیاری کینه‌ها را خواهد زدود. مقاومت‌ها را افزون و کارهایی خواهد کرد که کارستان باشد. در چنین شرایطی اگر همه اولویت‌های بودجه‌ای دولت هم صرف ایجاد شغل شود، مردم نیز نه‌تنها در برابر گرسنگی جزع و فرعی نخواهند کرد، بلکه به چنین جبهه‌ای از قوت نداشته خود کمک هم خواهند کرد، چنان‌که به جبهه‌های دفاع مقدس چنان کردند که تحسین همه عالم را برانگیختند.

۳. همان‌طور که پیشتر متذکر شدم، به جای دولت باید به حکومت توجه داد. چون حتی در شرایط معمولی هم، از ابتدای انقلاب تاکنون، هرگز تقسیم قوا و وظایف و اختیارات، آن گونه که در قانون اساسی مطرح است، مراعات نشده است؛ و دولت‌ها، گوی میدان تاخت و تازهای ملوک‌الطوایفی بوده

مشی کار داریم و نه به نحله - از بخارایی تا حنیف‌نژاد تا پویان تا شریعتی، هر کسی آمد [با] تمام سرمایه آمد. این‌طور نبود که مثل روشنفکران امروزی، چند حساب داشته باشند و کمترین مایه را در حسابی بگذارند که حساب این (Open)، باز و شفاف است... الان بخش مهمی از جامعه روشنفکری ما این‌طوری است، یک کیف پرپول برای مخارج حوزه خصوصی و چهار تا سکه پنج‌زاری برای مصرف در حوزه اجتماعی. چهار - پنج حساب ویژه [دارد] اما حسابی که اجتماعی می‌شود و می‌خواهد باز شود و برای جامعه مصرف شود، یک حساب حداقلی است.» این بیان، ترجمان بیت زیر و پرتوی از آیه شریفه قرآنی است:

شستشویی کن و آن‌گه به خرابات خرام/ تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده  
وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نٰصِرًا

«داخل شدن و خروج به صدق» این است که صدق و واقعیت را در تمامی ورود و خروج‌هایش ببیند و صدق سراپای وجودش را بگیرد، چیزی بگوید که عمل هم بکند و عملی بکند که همان را بگوید.

همچنین با تمرکز سؤالات بر دولت به معنای قوه مجریه و غفلت از سایر عوامل، نه در شناخت وضعیت کنونی و ریشه‌های آن و نه در شناسایی شرایط پیش‌رو و راه برون‌رفت، راه به جایی نخواهیم برد.

و اما پاسخ به پرسش‌ها؛

۱. اولین اثر سوء تغییراتی از این دست، تخریب امنیت روانی، شغلی و خانوادگی و در هم ریختن مناسبات اقتصادی و فرهنگی جامعه است. خصوصاً قوت روزمره مردم که برای پاره‌ای از کسان فراتر از حدیث «كَادَ الْفَقْرُ اَنْ يَّكُونَ كَفْرًا»، به هلاکت جان و انهدام کیان انسانی انجامیده است؛ و اگر با تدابیر درست مدیریت نشود، می‌تواند پیامدهای ناگوار و ویرانگری داشته باشد. نه فقط برای نظام که برای تمامیت ارضی و سرزمینی ما.

۲. در شرایط مضیق مالی و زمانی که سرمایه مردم به یک‌سوم ارزش واقعی تنزل یافته و قدرت خرید مستضعفان جامعه که طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد، به زیر صفر رسیده است، صداقت و اخلاص، اقتضای آن دارد که تمام سردمداران حکومت و صاحبان منصب در تمام زوایای حکومت، از مقام

و کماکان هستند. تازه‌ترین نمودهای این تاخت‌وتاز را می‌توان در مورد لوایح قانونی دولت که مشهور به لوایح چهارگانه است دید. از رفتارهای بنیاد برانداز در حوزه امنیت اجتماعی و ادبیات ضد اخلاق و شرع و عرف و قانون، مثل تهدید رئیس‌جمهور قانونی و وزیر امور خارجه به قتل و محاکمه که بگذریم، به ادعای اخیر نماینده ولی‌فقیه و امام‌جمعه مشهد یعنی پدر همسر رقیب انتخاباتی آقای روحانی در سال ۹۶ و پرچم‌دار ستیز با دولت می‌رسیم. او در خطبه نماز جمعه ۲۰ مهرماه ۹۷ ابتدا می‌گوید: «شورای امنیت نان‌خور امریکاست و سازمان ملل در اختیار امریکا و استکبار جهانی است.» و سپس مدعی می‌شود که نظر رهبری این است که نباید به هیچ کنوانسیون پیوست: «مبنای رهبری در کنوانسیون‌ها چیست؟ ... مبنای ایشان این است که نیپوندیم. ایشان تنها اجازه دادند (این لوایح) در مجلس مطرح شود؛ ولی نماینده مجلس مقلد رهبری است و باید به این مبنا توجه می‌کرد.» (منبع: [khabaronline.ir/news/811603](http://khabaronline.ir/news/811603))

از نسبت نادرست ایشان دایر بر تقلید همه نمایندگان از رهبری و بی‌ربط بودن تقلید با انجام وظایف اداری و اختیارات قانونی مجلس می‌گذرم. حتی با اتهام تلویحی بازی دادن نمایندگان توسط رهبری، در این مقال، کاری ندارم، اما از ادعای مربوط به اصل کنوانسیون‌ها نمی‌توانم گذشت. چون بر همین اساس، پیوستن به هر کنوانسیونی را خیانت به ملت و خون شهدا قلمداد کرده و می‌کنند و از دل همین القانات، تهدید به قتل و سپس ترور بیرون می‌آید. مگر نه اینکه حجاربان قربانی همین طرز تفکر و القانات است. وقتی حیثیت و آبرو و جان رئیس‌جمهور با داشتن جایگاه عالی‌ترین مقام اجرایی کشور پس از مقام رهبری، رئیس سازمان انرژی هسته‌ای، وزیر خارجه و نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، این‌گونه تهدید و هتک می‌شود، چگونه می‌توان انتظار داشت که تهدیدهای دشمنان زخم‌خورده و کینه‌توز خودشیفته خارجی به فرصت تبدیل شود؟! آن‌هم از دولت به تنهایی! دولتی که مافیای قدرت و ثروت، خسارت ناشی از چپاولگری او به دست عمده‌های دست‌چندم همان مافیا در مؤسسات وابسته ظاهراً ورشکسته را بر او تحمیل و وادارش می‌کند که از جیب ملت منافع نامشروعش را تأمین نماید؛ بنابراین

که وجه سازنده این امر را فراموش نکنیم. بخش عظیمی از سرمایه‌های مغفول و بلااستفاده در همه ابعاد آن، قابلیت به کار افتادن پیدا می‌کنند. توفیق اجباری باعث گردیده است که این روزها کمتر جوانی تمام هم و غم خود را به شغل دولتی و پشت‌میزنشینی متمرکز کند و از نگاه به آنچه از خود و محیط پیرامونی‌اش قابل حصول است، غفلت نماید. به‌گمان من حکومت و بسیاری از صاحبان منصب و قدرت و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر و نیز شاید بتوان گفت جریان‌های فکری و سیاسی مختلف هم در حال پوست‌اندازی و تغییر رویکرد هستند. روزه‌های امید برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و دست برداشتن از تنگ‌نظری و استبداد برای با چرخشی بارز به سمت مدارا و تحمل غیر باز شده است. چوب تأدیب روزگار کارساز افتاده و حس خودشیفتگی و خود پنداری و خود را یکه‌تاز میدان دیدن و دیگران را به حساب نیاوردن، در حال تبدل است. ان‌شاءالله.

بنابراین در یک ارزیابی دورنگرانه و فرامنطقه‌ای، آینده این روند را به سود ایران می‌دانم. هرچند به بهایی سنگین. همین بهای سنگین نیز وظایفی را متوجه همگان می‌نماید. از جمله: حکومت با همه نهادهایش، روشنفکران، احزاب و نحله‌های فکری، نهادهای مردمی و درنهایت آحاد ملت هر یک باید با شتاب و بدون فوت وقت، در عین بازنگری در عملکرد گذشته‌ای که ما را به این روز انداخته است، برای بیشترین خیررسانی به جامعه، در عین رواداری و همیاری با دیگران و درنهایت صدق و اخلاص، همه سعی و تلاش خود را معمول دارد تا بلکه زخم‌های عمیق اجتماعی قدری التیام یابد و بر همبستگی اجتماعی افزوده شود و روحیه تعاون بر بر و تقوی و تلاش و سازندگی احیا شود.

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْبُدُوْا وَتَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ.»

و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، شما را به تعدی وادارد. و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده - ۲) ❖

## من شخصاً با باز کردن حساب ویژه برای زنان و تفکیک زنان از مردان در اموری از این دست که موضوع سؤال واقع شده است موافق نیستم. هیچ دلیل و مدرک علمی‌ای هم مؤید این مطلب نیست که زنان به‌طور اخص موضوع تأثیرپذیری از این مسائل باشند

خودشیفته‌ای و هیچ دولت متزلزل، متفرق و کارنابدی چون دولت‌مردان کنونی امریکا وجود نداشته و امریکا را در چندین جبهه متفاوت داخلی و خارجی به‌طور هم‌زمان درگیر جنگ تمام‌عیار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و کم و بیش نظامی نکرده است؛ و در هیچ زمانی چون حالا، در خاورمیانه رسوا و شکست خورده نبوده است. دشمنان سنتی ما در منطقه هم که همواره از نظر مشروعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رسوا بوده‌اند، امروز در اوج رسواتر قرار گرفته‌اند.

از طرف دیگر، همین قضایا مناسبات سیاسی، اجتماعی و حقوقی را چنان رقم زده است که درست برخلاف دوره ویرانگر احمدی‌نژاد، هرگز ایران در مجامع بین‌المللی و نهادهای حقوقی جهانی و افکار عمومی، به‌ویژه در عرصه رسانه‌ها و فضای مجازی، این چنین مورد حمایت و دفاع قرار نداشته است. علاوه بر اینکه در چنین روندهایی، همواره بر اتحاد ملت افزوده شده است. ملت ایران هنوز هم برای بسیاری از دشمنان و حتی برای جریان‌های فکری مخالف حکومت در داخل هم شناخته نشده است، والا دچار چنان خبط بزرگی نمی‌شدند که بعد از قریب یک و نیم قرن مبارزه ملت علیه مداخله مستکبران و مستعمران و مستحمران خارجی، پیشنهاد برگزاری انتخابات تحت قیمومیت سازمان ملل را ارائه کنند؛ و راه ورود دوباره قداره‌بندان و کودتاگران رانده شده از دروازه بیداری و هشیاری ملت را از پنجره عقب‌ماندگی و جهالت سیاسی باز نمایند.

نمی‌خواهم سختی‌ها را نادیده بگیرم و یا مسئولیت‌زدایی نمایم، یا حتی عادی‌سازی کنم، بلکه فقط از باب یادآوری عرض می‌کنم

مسئولیت عبور دادن کشور از تنگناها نباید فقط بر دوش دولت مستقر شود. چنان‌که غلطاندنش به این ورطه هم تنها با ناکارآمدی این دولت نبوده است.

به نظر من با نشانه‌هایی که دریافته‌ام، حکومت در پی تنگ‌تر کردن عرصه بر احزاب و مطبوعات و نهادهای مردمی نیست. ضمن اینکه با تأسف باید گفت که احزاب و مطبوعات ما اعم از مستقل و غیرمستقل آن، در یک ارزیابی حرفه‌ای و منصفانه هرگز نمره بهتری از عملکرد حکومت و نهادهای وابسته کسب نمی‌کنند. آن‌ها نیز به‌شدت نیازمند تحول و به‌روزرسانی با نگاهی حرفه‌ای به معنای رایج و امروزی آن هستند. در این صورت به‌جای منتظر ماندن برای گشایش و دعوت به مشارکت از طرف حکومت، خود باید راه مشارکت و هزینه کردن برای مردم را باز کنند. منتهی با زبان و روشی متفاوت از گذشته و متناسب با شرایط کنونی؛ و در طراز رسالتی که دارند و باید داشته باشند.

■ ■ ۴. من شخصاً با باز کردن حساب ویژه برای زنان و تفکیک زنان از مردان در اموری از این دست که موضوع سؤال واقع شده است موافق نیستم. هیچ دلیل و مدرک علمی‌ای هم مؤید این مطلب نیست که زنان به‌طور اخص موضوع تأثیرپذیری از این مسائل باشند. اگر جنگ اقتصادی و تحریم ظالمانه که «تجلی دوران توانمندی و گردن کلفتی است» (رابرت کیگان پژوهشگر ارشد مؤسسه بروکینگز، در ۱۸ می ۲۰۱۶ واشنگتن پست، به نقل از دکتر حسین سیف‌زاده در مقاله «آیا فاشیسم در امریکا حاکم می‌شود؟» منتشره در بخش-یادداشت-۱۶۰۲۶۲/۶۲-<https://www.eghtesadnews.com>)

بر کاهش اشتغال و افزایش تنگنای معیشت و سلب امنیت روحی-روانی و اجتماعی مردم مؤثر باشد که هست، مردان نسبت به زنان آسیب‌پذیری بیشتری دارند و متحمل رنج فزون‌تری خواهند شد.

■ ■ ۵. تمام نکات مشروحه فوق در راستای آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» بود. در عین حال، ایمان دارم که خداوند در همین شرایط هم مکر دشمنان این ملت را به خودشان برگردانده است. از ابتدای انقلاب اسلامی ایران تاکنون، هرگز دولت امریکا، خصوصاً شخص رئیس‌جمهور، این چنین مضحکه خاص و عام در داخل و خارج از امریکا قرار نگرفته بود. هیچ رئیس‌جمهور شرور و

## مدلی برای توسعه پایدار مبتنی بر عدالت

سعید حاتم تهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (اعراف - ۱۲۸) به نام خداوند بخشنده و بخشایشگر. موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.»

در ایام پایانی سال ۱۳۹۷، شاید مفید باشد که یاد از ایام مشابه دو سال گذشته (۱۳۹۵) داشته باشیم. حدود دو سال قبل، یکی از تأثیرگذارترین سیاستمداران نیم‌قرن اخیر کشور، یعنی آیت‌الله هاشمی درگذشت. ایشان نیز، از یک منظر، مثل سایر اعضای جامعه ایران، یک انسان غیرمعصوم بود و برخی از تصمیمات و برنامه‌های گذشته‌اش نیز مانند سیاست تعدیل اقتصادی، در ایجاد شرایط اقتصادی کنونی کشور (و حتی شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مان) تأثیر قابل توجهی داشت، اما در عین حال سیاستمداری برجسته و انسانی پر تلاش و با روحیه بود و در حدود یک دهه آخر زندگی خود سعی کرد رفتارهای سنجیده‌ای از خود نشان دهد. از همان اولین ساعات انتشار خبر فوت ایشان، پیام‌هایی به دستم رسید که یکی از آن‌ها خیلی توجهم را جلب کرد که خلاصه آن را نقل می‌کنم:

**روایت آیت‌الله هاشمی از مهم‌ترین درس‌های عمرشان، برای فرهیختگانی که قصد اصلاح جامعه را دارند**

در پاییز ۸۹ به همراه حدود بیست نفر از پژوهشگران اقتصاد و مدیریت، ملاقاتی با آیت‌الله هاشمی داشتیم. ایشان حدود ۲ ساعت با دقت نقدهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ما را شنیدند. نقدهای تند و تیزی که اکثراً هم با ناامیدی شدید همراه بودند. در پایان حدود ۱۰ دقیقه صحبت کردند که بسیار نافذ و تأثیرگذار بود. ایشان بدون آنکه وارد محتوای نقدهای ما بشوند اشاره کردند که ما حاصل تجربیات عمر هشتادساله‌شان را می‌توان در چند

نکته مهم خلاصه کرد که احتمالاً برای همه جوانان بادغده و تند احساسی که دل‌نگران سربلندی ایران اسلامی هستند، می‌تواند مفید باشد. پنج نکته بیان شده آیت‌الله هاشمی عبارت بودند از:

اول: اعتراف و اصلاح اشتباه، مهم‌ترین نماد شهامت است؛ دوم: ارتقای دانایی مردم بر اصلاح سیاستمداران اولویت دارد؛ سوم: آبیاری درخت امید، مأموریت مغفول فرهیختگان است؛ چهارم: حفظ نظام و تثبیت نظم جامعه، زیربنای هر اصلاح اجتماعی پایدار است؛ پنجم: فضای همدلی، ویژگی جامعه ایده‌آل اسلام است. البته در آن پیام، هر کدام از این سرتیترها، توضیحات کوتاهی نیز داشت که برای پرهیز از تطویل کلام، از ذکر آن‌ها خودداری شده است. به هر صورت آیت‌الله هاشمی با همه قوت‌ها و ضعف‌هایش به دیار باقی شتافت و پس از فوت آن مرحوم مغفور، در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم بودیم. جامعه از این حادثه، پرالتهاب بود و نسبت به امنیت فضای قبل از انتخابات، روز انتخابات و پس از انتخابات، دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی وجود داشت. علی‌ای حال، امور دنیا این‌گونه است که با انواع حوادث روزگار، خصوصاً مرگ هیچ موجودی، هر قدر هم بزرگ



و مهم باشد، اگر چه تأثیر می‌پذیرد، ولی متوقف نمی‌ماند. لذا رقابت‌های انتخاباتی ۹۶ به روال معمول خود، کلید خورد و جریانات سیاسی و مردم، با جدیت تمام، وارد عرصه انتخابات شدند.

مردم در انتخابات ۹۲ آقای روحانی را انتخاب کردند، هر چند فضای آن روزها، هنوز متأثر از تحرکات جریان دولت دهم بود و آقای قالیباف نیز سعی وافری داشت تا برای دومین بار خود را در معرض قضاوت مردم قرار دهد، ولی به هر صورت قرعه انتخاب مردم به نام آقای روحانی ورق خورد و در چارچوب شرایط ممکن آن روز، جهت‌گیری آینده را مشخص کرد. مردم ایران، علی‌رغم سختی‌های فراوانی که در دوران تاریخی مختلف متحمل شده‌اند و آسیب‌هایی که در ۱۵۰ سال اخیر در جریان حوادث اجتماعی و سیاسی دیده‌اند، متقابلاً تجارب گران‌قدری اندوخته‌اند که در این مقطع از تاریخ و در شرایط سخت امروز، می‌تواند به‌عنوان یکی از سرمایه‌های ارزشمند کشور، برای ساختن آینده به حساب آید. به‌نظر می‌رسد یکی از دستاوردهای مهم انتخابات ۹۲، درک عمومی از تأثیر علی‌رغم همه محدودیت‌هایی که برای انتخابات خبرگان و مجلس شورا به‌وجود آمد، جریان متوسط و معتدل جامعه، به‌طور نسبی موفق به کسب نتایجی شد. جامعه مدنی و جریانات مختلف سیاسی، اعم از اصول‌گرایان معتدل، اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان، در این موفقیت نقش و تأثیر داشتند. در سال ۹۶، اهمیت انتخابات ریاست جمهوری بیشتر برای تثبیت نتایج دو انتخابات قبلی بود. آقای روحانی در انتخابات ۹۶ تا حدی سطح منازعات خود را ارتقا داده و سعی کرد با طرح مسائلی که فراتر از چارچوب‌های انتخابات ریاست جمهوری است، خود را به سطح مناسبات و منازعات بالاتر نظام، ارتقا دهد، البته در جریان انتخابات، آقای جهانگیری در سطح منازعات کاندیدای رئیس جمهوری و به‌نوعی به‌جای آقای روحانی فعالیت کرد

عدم ورود منابع به کشور از یک طرف و تحریم‌های احتمالی آتی از طرف دیگر تا حدی نگران‌کننده به نظر برسد، اما از سوی دیگر، اولاً در اثر عدم پای‌بندی مقامات جدید امریکا به تعهدات برجام، فرصت‌هایی را برای ایران در صحنه بین‌المللی برای ادامه برجام بدون امریکا (به‌عنوان یکی از گزینه‌های مطرح) ایجاد کرده و ثانیاً و مهم‌تر از این فرصت بیرونی با تعیین تکلیف این موضوع، شرایط را برای تصمیم‌گیری‌های قاطعانه‌تری در داخل فراهم کرده است. چنانچه مسئولان ارشد کشور، برای انجام تعاملات درونی عزم جدی‌تری داشته باشند، یکی از بهترین فرصت‌ها، برای افزایش سطح اعتماد بین مردم و نظام پیش آمده است. با اتکا به این سرمایه اجتماعی، مواجهه با چالش‌های بیرونی نیز می‌تواند با اقتدار بیشتری صورت پذیرد. اینکه مسئولان کشور، از فرصت موجود برای ایجاد همبستگی ملی از راه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و پاسخگو کردن نهادها و افراد استفاده بهینه کنند و یا اینکه به سمت‌وسوی دیگری جهت‌گیری کنند، متأثر از عوامل مختلفی است، اما به‌نظر می‌رسد رویکرد افزایش تعاملات درونی با جامعه مدنی از طرف مسئولان ارشد کشور تا حدی نیز متأثر از نوع مواجهه جامعه مدنی با شرایط موجود است.

آنچه مسلم است در شرایط کنونی، شکل‌گیری فرصت‌های تعاملی برای جریان‌های مختلف سیاسی از یک طرف و امیدوار و متقاعد نگه‌داشتن افکار عمومی، برای حضور در پای صندوق رأی از طرف دیگر، یکی از مسائل مهم پیش‌روی نه‌تنها جریان‌های سیاسی، بلکه کل نظام است. برای این کار، قبل از هر چیز پیشنهاد می‌شود با مردم روراست بوده و واقعیت‌ها را با آنان در میان گذاشت و با ایجاد فضای همدلانه، متعادل و شفاف به اعتمادسازی بین حاکمیت و مردم همت گماشت و شایسته است که این گام مهم از طرف حاکمیت و به‌سرعت برداشته شود.

به‌نظرم اگر مسئولان ارشد نظام و در رأس آنان، رهبری معظم انقلاب، به‌طور شفاف مسائل و مشکلات و چالش‌های کنونی را با عموم مردم در میان بگذارند و به تقویت روحیه مسئولیت‌پذیرانه در مسئولان نظام

## در کنار نابسامانی‌های ایجادشده در اوضاع اقتصادی کشور و زندگی روزمره مردم، یکی از مهم‌ترین نتایجی که از این تحولات حاصل شد این بود که تغییرات ناگهانی ناشی از این دوران، موجب شد همه بخش‌های مختلف جامعه مدنی به عمق واقعی چالش‌های پیش‌روی کشور دانایی بیشتری یابند

حضور بدون مدیریت فرودستان در صحنه فعالیت‌های رادیکال دوخته بودند، از این پس نتوانند نسبت به نقش این بخش از جامعه مدنی برای اهداف خود، حساب چندان باز کنند. بخش فرودست جامعه ایرانی، گرچه از قبل از این حوادث نیز درگیر مشکلاتی نظیر اعتیاد و بیکاری بوده، اما در عین حال از تحولات اخیر تجارب بسیار مفیدی به دست آورده است، به‌گونه‌ای که به احتمال قریب به یقین به‌نظر می‌رسد از این پس به صرف عدم دسترسی‌اش به منابع کافی برای گذران زندگی روزمره و یا دست‌وپنجه نرم کردنش با سایر معضلات و چالش‌های قبلی و جدید، انگیزه کافی برای دست زدن به هر فعالیتی که فاقد نتایج نامعلوم و پرابهام تری برای آینده باشد نخواهد داشت. البته عبور از این چالش‌ها، خصوصاً برای اقشار فرودست و حتی بخش‌هایی از اقشار متوسط، کار آسانی نیست و در یکی دو سال آتی با دشواری‌هایی همراه خواهد بود. شاید مناسب‌ترین راه برای تخصیص بهینه منابع جامعه، اعم از منابع دولتی و منابع خصوصی که در اختیار بخش‌های مختلف جامعه مدنی است، تخصیص آن‌ها بر مبنای اولویت‌های اصلی جامعه باشد. اختصاص منابع برای تامین غذا و دارو و بهداشت و آموزش و حمایت از کودکان و جوانان و زنان (خصوصاً زنان سرپرست خانوار و کودکان بی‌سرپرست) و مراقبت از سالمندان را نمی‌توان تحت تأثیر هیچ پارامتر دیگری از اولویت انداخت.

موضوع‌گیری‌های آقای ترامپ و اعلام خروج امریکا از برجام و تحریم‌ها، گرچه ممکن است از بابت فشارهای ناشی از

و ایشان، آقای روحانی و آقای هاشمی‌طبا، در ایام انتخابات، جریان متوسط اجتماعی را نمایندگی کردند.

آقای روحانی پس از پیروزی، به‌دلیل ورود به منازعات سطح ارشد نظام در دوران انتخابات از یک طرف و سیاست‌های اقتصادی تیم همراهش از طرف دیگر به دنبال فعال کردن بخش خصوصی و تولید داخلی بود و به‌نظر می‌رسد در اولین گام‌های خود پس از انتخاب شدن، سعی کرد با جریان اقتصادی قدرتمند کشور، گفت‌وگو و تعامل کند. دولت برای تقویت تولید داخلی، هم‌زمان نیازمند زمینه‌سازی برای افزایش صادرات بود. برخی بر این نظرند که افزایش قیمت دلار در پایان سال قبل و ابتدای سال جاری، یکی از آن اتفاقاتی بود که احتمالاً نتایج حاصل از آن، در راستای برخی از همان گفت‌وگوها و تعاملات بوده است. طراحان نظریه واگذاری امور اقتصادی به بازار عرضه و تقاضا به این موضوع امید بسته بودند که با اعمال سیاست‌هایی که مورد نظرشان بود، فضای مناسب برای صادرکنندگان فراهم می‌شود و نهایتاً به تحرک تولید داخلی منجر شده و افزایش اشتغال را نیز به همراه خواهد داشت اما همه امور آن‌گونه که پیش‌بینی می‌کردند محقق نشد. عوامل مختلفی در این فرآیند اثرگذاری کرده‌اند که در اظهارات شفاهی و مکتوب متخصصین حوزه‌های مختلف، به‌ویژه اقتصاددانان، در ماه‌های اخیر به آن‌ها پرداخته شده است، اما آنچه در کنار همه نتایج مثبت و منفی حاصله از این فرآیند، به نظر نگارنده این سطور، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، این است که به‌نظر می‌رسد در کنار نابسامانی‌های ایجاد شده در اوضاع اقتصادی کشور و زندگی روزمره مردم، یکی از مهم‌ترین نتایجی که از این تحولات حاصل شد این بود که تغییرات ناگهانی ناشی از این دوران، موجب شد همه بخش‌های مختلف جامعه مدنی، به عمق واقعی چالش‌های پیش‌روی کشور دانایی بیشتری یابند. این افزایش دانایی، آن‌هم برای همه بخش‌های جامعه مدنی و حتی فرودستان، از جمله نتایج مهم حاصل از این تحولات بود. شاید کسانی که برای به‌هرج‌ومرج کشانیدن وضعیت جامعه از مسیر این نابسامانی‌ها، دل به



## مسئولان به جای رفتار طلبکارانه از مردم متواضعانه مسئولیت خطاها و اشتباهات خود را پذیرا شوند، از ناحیه جامعه مدنی کشور و همه بخش‌های متفاوت آن نیز آمادگی برای حضور فعال در فرآیند گفت‌وگوهای ملی فراهم است

که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، اشاره به حرکات تحولی و نه محاسبات تقویمی است. جامعه و تک تک افراد نیاز دارند که با نگاه به درون خود و بررسی گذشته خویش، تفاوت‌های معنی‌داری که در بینش و منش و روش دارند را جمع‌بندی کرده و نسبت به اصلاح لازم در خود اقدام کنند. این فرآیند را از نظر تقویمی، می‌توان تسریع کرده یا به تأخیر انداخت، مهم پرداختن به آن و به راه افتادن است. در عین حال با توجه به تئوری بردارها، می‌توان انتظار داشت نتیجه حاصل از فرآیند تحولی افراد و جامعه به‌عنوان برون‌داد حاصل از تعاملات جامعه مدنی با خویشتن خویش و همچنین با ساختارهای قدرت و ثروت، به‌گونه‌ای تحت ساماندهی قرار گیرد که بخشی از دستاورد آن نیز تأثیرگذاری بر اصلاح نظام قدرت و ثروت باشد. یکی از انتظارات مهمی که می‌توان در این مقطع، از نقش‌آفرینی نهادهای مدنی و احزاب داشت، مهارت مدیریت فعالیت‌های قانونی از سوی آنان، در راستای منافع ملی و دفاع از حقوق مدنی شهروندان است. از این رو، تقویت نهادهای مدنی و تشکل‌های قانونی، از جمله فعالیت‌های تأثیرگذار در راستای استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی است. نقش بانوان در فعالیت‌های مدنی و تشکل‌های قانونی، علاوه بر آنکه حق طبیعی و فطری و قانونی ایشان است و عدم استفاده مناسب از این ظرفیت‌ها تا امروز نیز، ناشی از غفلت کل جامعه و حتی خود بانوان بوده است، در این دوران می‌تواند مکمل مناسبی برای ظرفیت‌هایی باشد که در شرایط کنونی، بیشتر قادر به انجام

بپردازند و به این ترتیب به مسئولان و نخبگان درون نظام نیز عملاً این روحیه برخورد را انتقال دهند تا آنان نیز سرلوحه رفتار خود قرار دهند به‌گونه‌ای که مسئولان به‌جای رفتار طلبکارانه از مردم متواضعانه مسئولیت خطاها و اشتباهات خود را پذیرا شوند از ناحیه جامعه مدنی کشور و همه بخش‌های متفاوت آن نیز آمادگی برای حضور فعال در فرآیند گفت‌وگوهای ملی فراهم است و می‌توان امیدوار بود که با حضور همه فرهیختگان جامعه اعم از عهده‌داران مسئولیت‌های داخل حکومت و فرهیختگانی که در جای‌جای کشور دلسوزانه مشغول فعالیت هستند، از درون گفت‌وگوهای مدیریت شده و نهادمند ملی، راه‌حل‌های توافقی برای عبور از این شرایط سخت و رسیدن به مدلی مناسب برای توسعه پایدار مبتنی بر عدالت تدوین شود.

هنوز هم به‌موجب یکی از برداشت‌های نسبتاً دارای اکثریت که در فضای سیاسی اجتماعی کشورمان وجود دارد، می‌توان با احیا و اجرای اصول قانون اساسی، فعالیت‌های اثرگذاری را انجام داد. در شرایط کنونی، توجه به قانون و قانون‌گرایی بیش از قبل اهمیت پیدا کرده است. علی‌رغم طرح گزینه بازنگری در قانون اساسی توسط برخی نیروهای جامعه، به‌نظر می‌رسد یکی از مهارت‌های مهم خردمندان و نخبگان و همه آحاد مردم، تلاش برای انجام فعالیت‌های اثرگذار، از مسیر احیا و اجرای بدون تنازل قانون اساسی است. اینکه در شرایط پرچالش درونی و بیرونی امروز، بتوانیم از یک طرف از ظرفیت‌های قانون اساسی استفاده بهینه کنیم و از طرف دیگر فعالیت‌های تأثیرگذار و روبه‌جلویی را انجام دهیم، بستگی دارد به اینکه چه مقدار بتوانیم با درک شرایط عینی و ذهنی از مهارت‌هایمان در مدیریت فعالیت‌های قانونی و در راستای منافع ملی و دفاع از حقوق مدنی شهروندان استفاده کنیم.

اصلاح تدریجی، مستمر و فراگیر، در اصل فرآیندی مبتنی بر تحولات و تغییرات جامعه است. تحولات نیز در اصل به معنای تحولات تقویمی نبوده و متکی بر کمیت و کیفیت تغییرات هر پدیده است. آنچه در آیه قرآن نسبت به آن تأکید شده

مسئولیت‌های دیگری هستند. بدون تردید جوانان (که البته شامل بانوان جوان نیز است) بخش دیگری هستند که در کنار جامعه بانوان، خواهند توانست به تکمیل این ساختار اثرگذار، مساعدت جدی نمایند. در این مسیر توجه به نکاتی چند، از جمله پیشنهاد‌های حال حاضر است:

۱ - شاید مناسب باشد که همه فرهیختگان جامعه، اولویت تلاش و همت خود را برای افزایش مستمر و هرچه بیشتر دانایی و آگاهی مردم اختصاص دهند. امیدبخشی به جامعه نسبت به ظرفیت‌های واقعی موجود، یکی دیگر از رسالت‌های فرهیختگان جامعه در این اوضاع است. بدیهی است از امکانات فضای مجازی نیز می‌توان استفاده‌های مناسب‌تری کرد.

۲ - ما برای اصلاح و بهینه‌سازی وضع موجود، می‌بایست از فرصت‌ها، بهترین استفاده را کرده و با تکیه بر قانون اساسی بدون تنازل و فارغ از برجسته‌سازی و نیز در بستر سایر قوانین و با اهمیت دادن به صندوق رأی به ادامه استراتژی فراگیر گفتمانی اصلاحات پرداخته و اصلاح تدریجی و گام‌به‌گام را سرلوحه قرار دهیم. اصلاحات، یک استراتژی فراگیر گفتمانی است. ضمن آنکه گفت‌وگوی بین‌جریانات سیاسی کشور، بخشی از این استراتژی بوده و انجام آن گفت‌وگوها و رسیدن به سطح قابل قبولی از تفاهم بین جریانات اصلی سیاسی سهمیم در قدرت، کمک شایانی به برقراری ثبات در کشور خواهد کرد. همواره لازم است از طرف حاکمیت و جریانات سیاسی، به این موضوع نیز عنایت شود که تقلیل دادن گفت‌وگوهای ملی به صرف گفت‌وگو بین جریانات سیاسی سهمیم در قدرت و نادیده گرفتن جامعه مدنی (کل مردم) و نیز نخبگان خارج از ساختار قدرت موجب خواهد شد ثبات ناشی از گفت‌وگوها ثباتی پایدار نباشد. بدین منظور تکیه بر مدلی که بتواند وجه مشترک حاکمیت و جریانات سیاسی سهمیم در قدرت و جامعه مدنی (کل مردم) و نخبگان خارج از ساختار قدرت باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است.

۳ - فضای موردنیاز ما برای این کار، فضای ثبات و اعتدال و آرامش فعال است. به‌احتمال زیاد، توصیه آقای هاشمی درباره اینکه تأثیرگذارترین تحولات اقتصادی، در

امروز کشور و در این مقطع تاریخی که در حال عبور از دوران گذار از مرحله کاریزماتیک به مرحله نهادمحوری هستیم، به‌کارگیری روش‌های مناسب با اهداف از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا اولاً به هیچ هدف خوب و مطلوبی، نمی‌توان از طریق روش‌های غیرمطلوب و ناهماهنگ با اهداف دست یافت و ثانیاً در شرایط تغییر تدریجی ساختارها از مرحله کاریزماتیک به مرحله نهادمحوری، بسترسازی‌های اولیه می‌بایست با دقت بیشتری صورت پذیرد به‌گونه‌ای که با اصول رفتار پایدار، ملازمت داشته باشد ولو اینکه به قیمت طولانی‌تر شدن این فرآیند بینجامد. به همین دلیل لازم است برای این اقدام مهم ملی و تضمین اجرای درست آن و رسیدن به نتایج پایدار، گفت‌وگوهای ملی نهادمند شود.

اگر همه این‌ها صورت پذیرد، می‌توان امیدوار شد که گفت‌وگوهای مدیریت‌شده ملی با حضور نخبگان داخل نظام از هر جریان سیاسی و از هر حوزه تخصصی و نخبگان خارج از نظام و از هر جریان سیاسی و هر حوزه تخصصی و به‌قول دکتر فراستخواه با نقش کنشگران مرزی، استمرار و ادامه یافته و به نتایج قابل قبول دست یابد.

امید که در سایه توکل به خدا و پشتکار در انجام امور، با یکدیگر همدل و هماهنگ گردیم و جمیعاً به ریسمان و حبل‌الهی اعتماد ورزیم و در عین تکثر و تفاوت از هرگونه تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی نسبت به یکدیگر بپرهیزیم و روحیه عطوفت و مهربانی با هم را سرلوحه رفتارهای خود قرار داده، گذشت و عفو و اغماض را نسبت به هم پیشه سازیم، آنگاه خداوند نیز به فضل و رحمت و کرمش به دیده عفو و اغماض با ما رفتار کرده و مساعدت‌مان خواهد کرد. همگی با یادآوری تذکرات قرآن و رسول الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) و با پناه بردن به درگاه خدای متعال، برای همه اقشار و اعضای جامعه‌مان، آرزوی آرامش کنیم. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛

به امید پروردگار و آرزوی تحقق درخواست‌هایمان از آن خداوند حنان و مبین و کریم. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» ❖

## هرگونه تلاش از سوی بخش‌هایی از جریانات سیاسی یا جامعه مدنی برای بازنگری در قانون اساسی، می‌تواند مخاطرات پیش‌بینی نشده‌ای را نسبت به حقوق فعلی مردم که در قانون اساسی مندرج است در پی داشته باشد

و پرداختن به تکالیف تاریخی شود، سوق دادن نیروهای جامعه مدنی به همان سراب بی‌تفاوتی است که خواست برخی از بخش‌های افراطی ساختار قدرت و ثروت از یک‌طرف و بافت متنوع براندازان، از سوی دیگر است.

۸- احیا و اجرای بدون تنازل قانون اساسی را بر سایر گزینه‌های مطرح نسبت به قانون اساسی مرجح دانسته و این نکته مهم را از خاطر نبریم که هرگونه تلاش از سوی بخش‌هایی از جریانات سیاسی یا جامعه مدنی برای بازنگری در قانون اساسی، می‌تواند مخاطرات پیش‌بینی نشده‌ای را نسبت به حقوق فعلی مردم که در قانون اساسی مندرج است در پی داشته باشد.

۹- در بسط و توسعه تعاملات و گفت‌وگوها در همه سطوح جامعه و بین نهادهای مدنی با یکدیگر و نیز در سطح ملی بین جامعه و از طریق این نهادها با نهادهای حاکمیتی تا رسیدن به اجماعی نسبت به درک مشترک از مشکلات و تدوین راه‌حل‌های توافقی، به عنصر زمان مؤثر، اهمیت بیشتری بدهیم. توجه به عنصر زمان مؤثر و توان ناشی از بردار نیروهای موجود و فعال در جامعه مدنی و مقایسه آن با توان ناشی از بردار مستقر و فعال در ساختارهای قدرت و ثروت، توفیقات جامعه مدنی را در برقراری تعادل طولانی‌مدت‌تر بین نیروها، بیشتر کرده و عملیاتی شدن راه‌حل‌های توافقی را میسرتر می‌کند.

۱۰- به‌منظور فراهم کردن بستر مناسب برای گفت‌وگوها، نیاز است که گفت‌وگوهای ملی نهادمند شود. علاوه بر اینکه تناسب اهداف و روش‌ها، ازجمله اصول رفتار پایدار است، در شرایط کنونی

زمان‌هایی پدید آمده‌اند که ثبات در نظام حکمرانی داشته‌ایم به همین معناست. ۴- مسئولان ارشد نظام و سایر مدیران در قوای سه‌گانه و سایر نهادهای قانونی، به سیاست تعامل ادامه دهند تا تقابل‌ها هرچه کم‌رنگ‌تر شوند. دست برداشتن از رفتارهای آمرانه و کنار گذاشتن نگاه ابزاری به جامعه و شهروندان، لازمه تعامل سازنده با مردم است.

۵- پاسخگو کردن همه نهادهای قدرت و ثروت به‌منظور ایجاد فضای همدلی و همبستگی ملی، راه مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌ها هموار می‌کند. به‌نظر می‌رسد، اعمال محدودیت‌های غیرقانونی، فراقانونی و تلاش‌های مبتنی بر حاشیه تراشی برای تحمیل انواع و اقسام محدودیت‌ها، دیگر حتی در کوتاه‌مدت نیز جوابگو نخواهد بود.

۶- جریانات سیاسی حضور همدیگر را بپذیرند و به‌دنبال حذف هیچ جریانی نباشند و دائماً فضای همدلی و اعتدال را تقویت کنند. برای حضور جریاناتی که در ظرف دهه‌های قبل، بیشتر در حاشیه بوده‌اند نیز فضای مناسب فراهم شده و آنان نیز همت خود را معطوف به ارائه مهارت‌های مناسب در جهت مدیریت فرصت‌های قانونی و در راستای منافع ملی و دفاع از حقوق مدنی جامعه و شهروندان، نمایند

۷- تلاش‌های مدنی را بدون وقفه و با امید و انگیزه و فارغ از نگاه اتکایی به ساختارهای قدرت و ثروت ادامه دهیم. علی‌رغم اینکه مطالبات به حقی از طرف مردم، نسبت به تکالیف ساختارهای قدرت و ثروت وجود دارد، اولاً به‌موجب تعلیمات قرآنی و آموزش‌های رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) و به‌ویژه توصیه‌های حضرت امیر (ع) در نهج‌البلاغه، در کنار هر حقی، تکلیفی نیز قرار دارد و همه جامعه، اعم از حکمرانان و مردم، مشمول این سنت الهی هستند و ثانیاً، در شرایط کنونی، نگاه اتکایی به ساختارهای قدرت و ثروت، به‌شدت مانع از تقویت انگیزه‌های لازم برای ادامه تلاش‌های مدنی است. اصرار صرف بر وظایف ساختارهای قدرت و ثروت نسبت به مردم، به‌گونه‌ای که موجب حتی تضعیف ذره‌ای از انگیزه‌های خردمندان و مردم، برای تلاش‌های مدنی

# مجمع عمومی حزب جامعه زنان انقلاب اسلامی

پرونده



مجمع عمومی حزب جامعه زنان  
انقلاب اسلامی چهارم آبان ماه  
سال ۹۷ در کانون توحید  
تهران برگزار شد. در ادامه متن  
سخنرانی خانم اعظم طالقانی،  
آقایان مهدی غنی و مصطفی  
تاجزاده در این جلسه تقدیم  
خوانندگان گرامی می شود.



## راهی برای همبستگی، همدلی و همگرایی

اعظم طالقانی

با همان حداقلی‌ها کار کنیم، شرکت در انتخابات و برگزاری کلاس‌های آموزشی و مانند این‌ها کار را ادامه دهیم. بودجه هم که از جایی نمی‌گرفتیم. با هر آنچه بود گذرانده‌ایم، ولی الآن به‌ویژه در یکی دو سال گذشته، به این نتیجه رسیدیم که همگرایی در بین ما بسیار کم شده، هم‌اندیشی و هم‌روحي و هم‌روانی، هم‌دغدغه‌ای بسیار کم‌رنگ شده است. با توجه به این مهم، احساس کردم که باید هر طور هست حزب را گسترش دهیم، حزبی که سراسری بوده و بعد از دوازده سال تلاش، در سال ۱۳۷۲ به‌عنوان یک نهاد مدنی مجوز گرفت و تصویب شد. این حزب باید توسعه یابد.

امیدوارم بتوانیم مشترکاتمان را افزایش دهیم، اگر با هم اختلاف سلیقه داریم، اختلاف حتی فکری یا بنیادی، مشکلاتمان را با صحبت و گفت‌وگو حل کنیم نه با پشت سر هم حرف زدن، نه با اختلاف انداختن یا جدایی انداختن بین دیگران، در این شرایط اگر همبستگی ما ضعیف شود گناه بسیار بزرگی است.

در اینجا، از همه دوستان و عزیزانی که در این یکی دو ماه بسیار کمک کردند و زحمت کشیدند، از کانون توحید و همکاران آن بسیار تشکر می‌کنم و برای همه دعای خیر دارم. انشاءالله ❖

را در بر گرفته است. قبل از انقلاب وقتی می‌خواستیم درباره تشکیلات و سازمان صحبت کنیم و تصمیم بگیریم که کار کنیم، به آیه آخر سوره آل عمران تکیه می‌کردیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای مؤمنان، شما اولاً خودتان باید شکیبا باشید، ثانیاً، دیگران را به مقاومت و صبر و تحمل توصیه کنید و بعد از آن، رابطه‌ها و ارتباطاتتان را قطع نکنید.

در این چند ماه که با شهرستان‌ها و استان‌ها و افراد گوناگون ارتباط داریم حس می‌کنم چیزهای جدیدی می‌فهمم و درک جدیدی از اجتماع خودم پیدا کرده‌ام، و این توفیقی است که خدا بر من ارزانی داشته است. با توجه به عبارت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» به معنای باشد که پیروز شوید می‌توان گفت پیروزی مستلزم این چند شرط است، یکی صبور بودن کسی که حرکت می‌کند، دوم توصیه صبر به دیگران و بعد هم ارتباطات. یعنی تشکیلات، یعنی سازماندهی، این‌ها را نباید قطع کرد، باید مرتبط بود، این ارتباطات است که می‌تواند همبستگی، همدلی و همگرایی در جامعه ایجاد کند.

من در ۲۵ سالی که مجوز حزب را گرفتم هیچ زمانی به این نکته نرسیده بودم که باید حزب را توسعه دهیم، همیشه فکر می‌کردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.

سوره‌ای که آیت‌الله طالقانی در نماز به‌ویژه نماز مغرب می‌خواند خدمت شما قرائت کردم. ما در تفاسیر مختلف به جمله «والعصر» نگاه کردیم، قسم به عصر، عصر را بعد از ظهر می‌گوئیم، ولی مسئله عصر، مسئله عصاره است. عصاره تلاش، زحمت، کوشش هر انسان و هر موجودی. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» کسی که از صبح کار می‌کند، در پایان کارش منتظر مزد و پاداش و دیدن نتیجه آن است که یا از او تشکر کنند یا بد و خوب کارش را بگویند. پس این مسئله عصاره است نه واژه بعد از ظهر. البته اگر به بعد از ظهر هم استناد کنیم، باز همین است که در پایان تلاش از صبح تا غروب نیازمند دیدن نتیجه کار است.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، هر آینه انسان در خسران است. هر لحظه عمر که می‌رود سرمایه است که می‌رود. این هر لحظه ممکن است در زیان باشیم، سرمایه را از دست می‌دهیم، یکی سرمایه را از دست نمی‌دهد ولی سودش را از دست می‌دهد، و یکی کل سرمایه را با سودش از دست می‌دهد، بنابراین هر لحظه در خسران است مگر آن‌هایی که عمل انسانی دارند، در هر زمانی شناخت عمل صالح هم بسیار مهم است، اسم آن را در تفکر مذهبی و شیعه ما اجتهاد گذاشته‌اند و معنی آن شناخت وظیفه در هر لحظه زندگی است.

به‌قول دکتر شریعتی اگر چیزی به فقیری می‌دهی باید به او چیزهای دیگری یاد بدهی، زحمات دیگری را باید بکشی، بنابراین این عمل صالح مربوط می‌شود به شناخت عقلی و فکری و شرایط اجتماعی آنکه باید چه کرد. انجام عمل صالح آسان نیست، تحمل و صبر و بردباری می‌خواهد، گذشت می‌خواهد، تعقل و تفکر می‌خواهد.

«وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ». وقتی حق را شناخت و به حق‌الیقین رسید به مقاومت همراه با صبوری و تعقل نیاز دارد. آری، این سوره کوچک، دنیایی از مفاهیم زندگی



## جامعه امروز؛ نیازمند گفت‌وگو و همفکری

سخنرانی مهدی غنی در مجمع عمومی حزب زنان انقلاب اسلامی

خودشان به‌تنهایی به حل مسائل قادرند، خلاف آن را به نمایش گذارده‌اند. امروز همه می‌گویند که ما به هم نیاز داریم، نیازمندیم که از تخصص‌های و افکار یکدیگر استفاده کنیم و واژه وحدت ملی، تعاون، همکاری و همیاری امروز در جامعه ما ارزش خود را نشان داده است؛ همان چیزی که لازم بود بعد از انقلاب در همان روزهای اول در سرلوحه کار قرار بگیرد؛ یعنی جامعه ما به همدلی، هم‌زبانی، همفکری و به فکرهای مختلف و متفاوت نیاز دارد.

امروز به‌خوبی شاهدیم که وقتی یک راه‌حل اقتصادی جواب نمی‌دهد و به نتیجه نمی‌رسد، باید جواب‌های دیگر و راه‌حل‌های دیگر را بشنویم و به آن‌ها توجه کنیم. بن‌بست‌ها و بحران‌هایی که امروز در جامعه ما وجود دارد، یکی از شواهد همین آسیب است که یک نگاه و یک فکر وقتی که خودش را عالی‌ترین به حساب می‌آورد و از نظرات، اعتقادات و حتی نظرات کارشناسی دیگر استفاده نکند، اشتباهاتش در سطح ملی بروز می‌کند. این مسئله برای حزب و گروه‌ها هم وجود دارد حتی احزاب کوچک و گروه‌های کوچک.

ما عادت داریم که معمولاً خودمان را برجسته می‌بینیم و آرام‌آرام این را باور می‌کنیم. اگر شخص، گروه یا جمعی این استعداد را داشته باشد که تعریف و تمجیدها را باور کند آسیب‌های بسیاری بر فرهنگ وارد می‌آید. حتی بین روشنفکران هم هستند کسانی که از جریانی تعریف می‌کنند، ولی در جای دیگر شروع می‌کنند به قهر آن؛ و این همان مسئله را ایجاد می‌کند: «کل حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ». متأسفانه جامعه زمانی متوجه می‌شود که به درد دوگانگی و ازهم‌گسیختگی گرفتار آمده که دچار یک بحران شده و دیگر کاری نمی‌توان کرد.

بنابراین، این آموزه که در دهه‌های گذشته مورد غفلت واقع شد را در نظر داشته باشیم و بکوشیم تا به این آسیب دچار نشویم. همواره باید توجه داشت که در کنار نقاط خوب و مثبت ما، دیگران هم نقاط مثبتی دارند که باید از آن‌ها بیاموزیم تا کامل‌تر شویم. ❖

به‌عبارتی آن چیزی که فقط خودشان دارند را می‌پسندند و قبول دارند. یعنی یک نوع خودبستگی و بی‌نیازی از دیگران. به نظر من این مسئله در رابطه با احزاب و گروه‌ها (دولتی و غیردولتی) به‌ویژه در کشور ما، مصادیق زیادی داشته و هنوز هم دارد و این درواقع یک آسیب‌شناسی از احزاب است. اگر یک حزب و گروهی، تحت عنوان حزب یا هر عنوان دیگری یا حتی یک شخص، به داشته‌ها و دانسته‌های خود و ویژگی‌های خود افتخار کند و آن‌ها را کافی بداند، او را مستبد، تمامیت‌خواه، انحصارطلب و با عباراتی این‌چنینی می‌نامیم.

اولین شرط یک گفت‌وگوی سالم در جامعه‌ای با روابط سالم، این است که افراد به یکدیگر نیاز داشته باشند و حرف یکدیگر را بشنوند. اگر ما دچار خودبستگی شویم نیازی نداریم به حرف دیگران گوش دهیم و حوصله آن را نیز نداریم. این یکی از مشکلات جامعه ما بوده و هست و از آسیب‌های هر تشکل و جمعی است که هرگاه دور هم جمع می‌شوند فکر می‌کنند که بدون نیاز به دیگران، همه امور جامعه و دنیا را می‌توانند رفع کنند.

تجربه سی‌چهار سال گذشته جامعه ما، اتفاقاً خلاف این را نشان می‌دهد و ما شاهد این هستیم که کسانی که فکر می‌کردند



به‌خاطر دارم در اوایل انقلاب، مسئله احزاب و گروه‌ها بسیار جدی بود و یکی از مشکلات جامعه به حساب می‌آمد. در آن زمان، عده‌ای معتقد بودند که طبق آموزه‌های قرآن اساساً ما چیزی به نام حزب نداریم. آیاتی در قرآن از حزب‌الله یاد می‌کند: «فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» و تنها حزبی را که به رسمیت می‌شناسد حزب‌الله است. بسیاری فکر می‌کردند که باید الان هم همان‌گونه باشد و یک حزب بیشتر نباشد و آن هم حزب‌الله. این شعار در ابتدای انقلاب و در بعضی از تابلوها هم دیده می‌شد که حزب فقط حزب‌الله.

آیه‌ای هم در سوره روم هست، فکر می‌کنم آیه ۳۱ که توصیه می‌کند که «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» از مشرکان نباشید و توصیف می‌کند که آن‌ها کسانی هستند که دینشان را جدا کردند. دین، چه به معنای اعتقاد و چه به معنای روش؛ و گروه‌گروه و پراکنده شدند؛ یعنی یکی از ویژگی‌ها و مختصات شرک این بود که جامعه را دچار تشتت کند. این‌ها شواهدی بود برای اینکه نشان دهد که پراکندگی دسته‌های مختلف و شعبه شعبه کردن جامعه، امری مذموم است.

در وصف فرعون هم، در سوره قصص می‌گوید که جامعه را شعبه‌شعبه، مشتت و دسته‌دسته می‌کرد و با این تفرقه حکومت می‌کرد و این‌ها نشان می‌داد که تشکیل دسته و حزب و گروه و... چیزی مذموم است، ولی ما می‌بینیم که در زمان پیامبر هم دسته‌ها و گروه‌های مختلف بودند و حتی ادیان مختلفی در مدینه زندگی می‌کردند و به‌صورت مسالمت‌آمیز با هم حشر و نشر داشتند؛ مثل یهودی‌ها، مسیحی‌ها و مسلمانان.

نکته‌ای که کمتر به آن توجه شد و شاید در آن زمان از قلم افتاد، عبارت پابانی همین آیه است: «كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ». در سوره روم، وقتی می‌گوید جزو مشرکان نباشید، برای این مشرکان یک معیار می‌دهد و این یکی از شاه‌کلیدهای بحث احزاب است که ما در این سال‌ها به آن توجه نکردیم. این آیه می‌گوید همه احزاب و دسته‌ها به آنچه نزد خودشان است، خوشحال‌اند؛ یا

## احزاب، لازمه انتخابات دموکراتیک

سخنرانی مصطفی تاجزاده در مجمع عمومی حزب جامعه زنان انقلاب اسلامی

خودش را به‌نوعی الگو برای انسان می‌شمرد و می‌گوید خوب است شما هم این‌گونه عمل کنید؛ یک گام بالاتر از این است. می‌گوید می‌خواهید خداوند از خطاهای شما درگذرد و شما را ببخشد؟ پس شما هم بندگان خدا را ببخشید، از خطاهای دیگران بگذرید و همان انتظاری که از خدا برای خودتان دارید، نسبت به دیگران داشته باشید یعنی فراتر از اصل برابری آنچه بر خودت نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند.

همان آیه را به شکل دیگری داریم که بدی را با نیکی جواب دادن است. تفاوت یک فرد مسلمان با یک غیرمسلمان در اینجاست، در غیر این صورت، آن حداقلی که همه ما باید روی آن اشتراک داشته باشیم و حکومت و نظام و جامعه را بر اساس آن سامان دهیم، همان اصل زرین اخلاقی است. جامعه ما یکی از سیاسی‌ترین جوامع جهان است، به‌گونه‌ای که مردم، حوادث جامعه و حکومت را به دقت رصد می‌کنند، مهم نیست نظرشان مثبت یا منفی است یا موافق و مخالفاند، مهم این است که توجه دارند و به اصل عمومی بی‌توجه نیستند. به‌خصوص این روزها که زندگی روزمره‌شان هم ارتباط مستقیم و فوری پیدا کرده با تک‌تک تصمیماتی که حکومتی می‌گیرد.

این، یکی از سیاسی‌ترین جوامع جهان، یکی از غیرحزبی‌ترین جوامع جهان هم به‌شمار می‌رود که البته در آن انتخابات هست، و‌گرنه در استبداد معمولاً احزاب خیلی جایی ندارند. چون مستبد کسی را بر نمی‌تابد. احزاب در دموکراسی‌هاست که می‌توانند با هم رقابت داشته باشند و ارتباط وسیعی هم با انتخابات دارند. هم انتخابات زاینده احزاب‌اند و هم احزاب نقش فعال و جدی دارند و تعیین‌کننده‌اند. اما چرا جامعه ما این‌گونه است؟

تجربه چهل و چند ساله‌ام در عرصه سیاست به من می‌گوید همه این دلایل و عواملی که می‌شمارند به خاطر مسائل دینی، فرهنگی و جغرافیایی و مانند این‌ها هیچ‌یک توجیه‌کننده غیرحزبی عمل کردن فعالان حتی سیاسی ما نیست. نه که غلط باشد! درست است اما هر یک از این عوامل، تنها درصد بسیار کوچکی را به خود اختصاص می‌دهد.

به سود بشریت است. احزاب را هم فرزند دموکراسی دانسته‌اند چون ما شریایی داریم که غیر لازم‌اند، مضر هستند، مثل استبداد. ما دموکراسی بدون حزب هم نداریم. نه در نظر و نه در عمل. دموکراسی بدون حزب، مثل دیکتاتوری است که بدون تکیه بر نیروهای مسلح نخواهد حکمرانی کند. امکان ندارد! در دموکراسی هم باید احزاب باشند.

اما این احزاب چگونه می‌توانند از زبان‌های هم‌دیگر کم کنند و منافع بیشتری به جامعه برسانند؟ این همان مسئله‌ای است که خوشبختانه در جامعه ما دارد جا می‌افتد: «اصل زرین اخلاقی» یعنی آنچه بر خودت می‌پسندی بر دیگران هم بیسند و آنچه برای دیگران جایز نمی‌شماری برای خودت نیز جایز نشمار. همه بزرگان بشر، ابراهیمی و غیرابراهیمی به این اصل اعتقاد داشتند؛ مسلمان و سکولار.

وقتی در زندان بودم، فرصت کردم مجموعه نهج‌البلاغه را بخوانم تا بدانم تأکیدهای مولایمان در آن مقداری که از بیاناتش به ما رسیده چیست. حداقل شش جا دیدم که بر همین مسئله اصرار دارد، از جمله در وصیت به امام حسن مجتبی (ع) که با دیگران آن‌گونه رفتار کن که دوست داری دیگران با تو رفتار کنند. عجیب این است که از معدود جاهایی که من در قرآن کریم دیدم، خداوند رفتار



■ امروز من به دو دلیل در خدمت شما هستم، یکی اینکه همواره سعی می‌کنم در هر کنگره‌ای که برای احزاب تشکیل می‌شود شرکت کنم و به سهم خودم آن حرکت را تأیید کنم. دلیل دوم این بود که می‌خواستم اینجا باشم و از خدمات و تلاش‌های خانم اعظم طالقانی به‌صورت ویژه قدردانی کنم. او از نمونه زنانی است که می‌تواند برای جامعه ما الگو باشد: یکپارچه تلاش، یکپارچه انرژی، یکپارچه امید، بدون ذره‌ای یأس و ناامیدی. هر بار هم که او را می‌بینیم، در فکر پروژه بعدی است. واقعا بسیار کم دیده‌ام چنین گزینه‌ای در بین مردان و زنان، چنین انسانی شریف. به‌عبارتی، ژن خوب یعنی اعظم طالقانی!

کسانی که از رهبران انقلاب بودند، فرزندان دیگری هم داشتند اما کمتر داشتیم نمونه‌ای مثل خانم طالقانی که روی پای خودش بایستد و بدون اینکه از کسی طلبکار باشد، بدون اینکه مرارت‌ها و خدماتش را در قبل و بعد از انقلاب به رخ بکشد، همواره خود را مدیون جامعه بداند و تلاش کند.

به هر حال من آمده‌ام بگویم که خانم طالقانی، ما از شما سپاسگزاریم. باش و همچنان به ما روحیه بخش و همچنان به جامعه ما انرژی بده و گرما ببخش.

درست است که حزب، در مجموع جامعه را بخش‌بخش می‌کند. کاش می‌توانستیم سازوکاری پیدا کنیم که بدون حزب، سیاست‌ورزی کنیم. همچنان که کاش سازوکاری داشتیم که اساساً حکومت نداشتیم و کسی بر ما فرمان نمی‌راند و خودمان می‌توانستیم مناسبات خود را برقرار کنیم، اما بشر تا به امروز هنوز به چنین سازوکاری دست نیافته است. نمی‌دانم، شاید در آینده بشود.

اساساً به همین دلیل، حکومت را شر لازم می‌دانند. اتفاقاً در تعریف حزب هم گفته‌اند که حزب شر لازم است. خیلی مفاسد دارد اما اگر نباشد زبان‌های به‌مراتب بیشتری برای جامعه دارد، به همین دلیل هم لازم است. درست مثل دموکراسی که آن هم نوعی شر لازم است، اما بین انواع حکومت‌ها از همه کمتر زیان و از همه بیشتر فایده دارد و درنهایت

را هم بدانید که هر جا حزب نداشتیم، جایش را باندهای مخربی گرفتند که همه زبان‌های حزب را داشته‌اند اما فاقد مزایای آن بودند.

ما خیلی راحت می‌توانیم بگوییم مردم در تهران برای انتخابات مجلس شورای اسلامی از میان ۳۰ نفر، مثلاً ۲۰ شخصیت حقیقی و یک‌سوم یا ۱۰ اسم حزب را بنویسند یا مثلاً در شهرهایی که بیش از یک نماینده دارند، همین سازوکار صورت بگیرد. سپس آرا را تقسیم می‌کنند، شخصیت‌های حقیقی یا مثلاً ۲۰۰ نفری که مردم مستقیم انتخاب کردند وارد مجلس می‌شوند و متناسب با پایگاه اجتماعی احزاب در جامعه، ۱۰۰ نفر به آنان سهمیه داده می‌شود. مثلاً یک حزب ۲۰ درصد رأی آورده ۲۰ نماینده می‌فرستد، یک حزب ۳ درصد آورده و ۳ نفر را به‌عنوان نماینده می‌فرستد.

قوی‌ترین کادرهای حزبی به مجلس می‌آیند و مجلس همچنان که در مشروطه نامش را مشورتخانه گذاشته بودند و ما مجلس شورا نامیدیم، جای شور می‌شود بین همه کسانی که در این جامعه دارای گرایش هستند یک پایگاه دارند، یک برنامه روشن دارند، تشکیلات و سازمان خاص خود را دارند و آنجا می‌توانند امور را رتق و فتق کنند، باهمدیگر ائتلاف کنند یا رقابت کنند و به هر حال برنامه‌های مشترکی را پیش ببرند.

ما به‌محض اینکه نظام انتخابی مان نظام حزبی شود، در کمتر از یک دهه، احزاب میلیونی در جامعه خواهیم داشت، برای اینکه احزاب با این سازوکار مستقیماً به قدرت راه می‌یابند و من شنیدم که خوشبختانه در لایحه انتخاباتی که دولت تهیه می‌کند، نسبتی بین نظام حزبی و نظام انتخاباتی برقرار کرده که امیدوارم زودتر به مجلس داده شود و تصویب شود.

یک خاطره بگویم و سختم را خاتمه دهم. سال ۸۶ و ۸۷ بود، خانم طالقانی نامه‌ای خدمت رهبری ارسال کرده بود و در آن گلایه، انتقاد و پیشنهادهایی ارائه داده بود. یکی از دوستان مشترک ما به ایشان گفت که شما که این نامه را نوشتید این نکته را هم اضافه می‌کردید. ایشان گفت اینکه کاری ندارد، شما این نکته را بنویس و به خدمت رهبری بفرست. گفت: شما دختر آیت‌الله طالقانی هستید، ما کجا و شما کجا. ایشان هم گفت: آقای طالقانی هم چهار تا از این نامه‌ها نوشت که شد طالقانی! ❖

در ذهنمان هست را بگیریم. دلایل دیگری هم هست، اما اگر بخواهیم نظام حزبی‌مان، یعنی سیاست‌ورزی ما، در جامعه حزبی بشود و البته که باید بشود، و اگر دموکراسی بخواهیم راهی جز این نداریم، دموکراسی بدون حزب دروغ و فریبی بیش نیست. باید افراد دور هم جمع شوند، علتش هم که روشن است، حکومت پدیده جمعی است، حکومت را یک نفر نمی‌تواند اداره کند، تخصص‌های مختلف می‌خواهد و این‌ها از قبل باید به برنامه و تیم تبدیل شوند و کادرهای روشن برای اداره کشور بسازند و این، فقط از طریق حزب ممکن است.

این را هم بگویم، مرحوم آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مطهری، هر دو با مبانی متفاوت یا یکسان بر این نکته انگشت گذاشتند که در جمهوری جدید، مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر، حزب است. مطهری پنجاه سال پیش، منتظری هم حدود بیست سال پیش، علتش چه بود؟

مطهری این‌گونه می‌گوید که شما امروزه در مقابله با هر پدیده اجتماعی، چه سلبی و چه ایجابی، مثلاً در مقابله با اعتیاد، چه کسی می‌تواند مقابله کند؟ فقط اخلاق‌دانان؟ فقط متخصصان امور تربیتی؟ فقط اقتصاددان‌ها؟ فقط سیاستمداران؟ فقط جامعه‌شناسان؟ فقط روان‌شناسان؟ یا فقط پزشکان؟ همه این متخصص‌ها لازم هستند، اما هیچ‌کدام به‌تنهایی کافی نیست. جامعه باید برنامه داشته باشد که چگونه بتواند اعتیاد را مهار کند. یا یک برنامه برای مهار فقر در جامعه داشته باشد. می‌گوید تنها راهی که می‌شود این کار را انجام داد این است که متخصصان مختلف جمع شوند و یک برنامه واحد برای مقابله با یک پدیده و جا انداختن یک ارزش طرح‌ریزی کنند و این یعنی حزب و غیر از حزب هم کسی نمی‌تواند چنین کند.

اما چگونه می‌توان آن را اجرایی کرد؟ نکته پایانی من این است. ما هیچ راهی نداریم و به همان دلیلی که احزاب زاییده انتخابات هستند و انتخابات مؤید احزاب، باید بین نظام انتخاباتی و نظام حزبی کشور ارتباط وثیقی برقرار بکنیم. ما باید به‌سرعت به سوی حرکت کنیم که در صدی از انتخاب مردم افراد حقیقی باشند و درصدی افراد حقوقی تا به این ترتیب جامعه یاد بگیرد و سیاست‌مداران ما احساس کنند به نفعشان است که در قالب یک حزب تلاش کنند. این

شما در دموکراسی‌ها نمی‌توانید حتی یک رئیس‌جمهور غیرحزبی پیدا کنید. اتفاقاً وقتی هم که انقلاب، به‌خصوص در امریکا صورت گرفت و تا حدودی حتی انقلاب فرانسه، پدران مؤسس و قانون اساسی امریکا به‌شدت ضدحزبی بودند، چون معتقد بودند که حزب جامعه را بخش‌بخش می‌کند، ولی بعد از مدت کوتاهی جامعه‌شان حزبی شد و تا به امروز هم کاملاً حزبی عمل کردند. اگر الان به سیستم‌شان، انتقادی هست این است که غیر از دو حزب اصلی کسی نمی‌تواند در انتخابات، رئیس‌جمهور شود و تا به امروز، حداقل یک قرن است که رئیس‌جمهور از میان این دو حزب انتخاب شده است.

در جامعه ما، نقطه مفقوده حزب که باید روی آن تکیه کنیم، آزادی و رقابت است. در ابتدای انقلاب چرا حزب در عرصه‌ها و گرایش‌ها و اندیشه‌های مختلف، تا به آن اندازه قدرتمند شد؟ برای اینکه رقابت بود. پس چرا رو به افول رفت؟ برای اینکه رقابت و آزادی از بین رفت! ما یک نیمچه آزادی داشتیم و همین احزابی که هست توانسته‌اند بمانند، اما اجازه نداده که جامعه در آزادی کامل و رقابت کامل، تحریک شود و به صحنه بیاید؛ و هر کسی با هر گرایشی که دارد، اقلیت برای پس گرفتن قدرت و اکثریت هم برای اینکه بتواند خودش را حفظ کند. این انحصار قدرت و محدود کردن دایره قدرت، لطمه بسیار جدی به نظام حزبی جامعه می‌زند و این بزرگ‌ترین اشکالی بود که حزب کمونیست کشورهای بلوک شرق سابق دچارش شدند.

اخیراً گزارشی خواندم که علی‌رغم اینکه شوروی هم فروپاشید و چین هم به‌نوعی تجدیدنظرهای اساسی در سیاستش داشت، در هند سال‌های سال است حزب کمونیست حاکم و محبوب است. در تحلیل نهایی، دلیل اصلی که این حزب توانسته بود هنوز محبوب باشد و در هر انتخاباتی در این سال‌ها، رأی اکثریت مردم را در دست بگیرد، این بود که به دموکراسی تمکین کرده بود؛ رقیب داشت و مثل سایر احزاب کمونیست نبود که رقیب را حذف کرده و از درون فاسد و تنگ‌نظر باشد و درنهایت متلاشی شود.

این علت‌العلل است که ما اگر بخواهیم احزابمان قوی شود. باید بکشیم این آزادی به‌وجود بیاید، همه حزب خود را داشته باشند و از رقابت و نظارت این‌ها بر همدیگر، بتوانیم جلوی انحصارطلبی حزبی و آن مفاسدی که

# فروهرها و جدایی بحرین

پرونده



به مناسبت بیستمین سالگرد  
شهادت شهیدان راه میهن،  
پروانه و داریوش فروهر؛  
پرونده‌ای درباره اندیشه،  
فعالیت‌ها و موضوع جدایی  
بحرین از ایران زمین و اعتراض  
حزب ملت ایران تقدیم  
خوانندگان گرامی می‌شود.





## با جدایی بحرین از ایران شاه آشکارا به منافع ملت خیانت کرد

گفتار منتشرنشده داریوش فروهر درباره جدایی بحرین

این گفتار را مرکز تاریخ شفاهی سازمان اسناد ملی ایران، احتمالاً در تابستان ۱۳۷۷ صورت داده است. متن گفتار در هیچ رسانه‌ای نشر نیافته است. به دلیل محوریت موضوع جدایی بحرین از ایران از این گفتار بهره گرفتیم.

در فاصله بین زمستان ۴۵ تا سال ۱۳۴۹، باز یک حرکت گسترده از حزب ملت ایران شروع شد، در دوران ضعف و پراکندگی همه نیروها از جمله جبهه ملی و حزب ملت ایران بود. حزب ملت ایران کارهای عادی سازمانی خودش را دنبال می‌کرد. در سال ۱۳۴۳ که حزب مورد تهاجم قرار گرفت و من و چند تن دیگر بازداشت شدیم، باز هم کسانی بازداشت شدند. در آستانه تشکیل کنگره بود و با فشارهای موجود سازمان حزب دچار درهم‌ریختگی‌هایی بود، بیشتر کوششمان در این سال‌ها بازسازی سازمانی و شکل دادن به کمیته مرکزی بود. یکی دو تن از اعضا کنار رفته و جانشینانشان تعیین شده بودند. در این میان اگر داستانی در کشور پیش می‌آمد، مانند اعتصاب‌های دانشگاهی یا مثلاً چیزی را مردم علیهش اعتراض می‌کردند، حزب ملت ایران همواره کوشش می‌کرد در درگیری بین مردم و دستگاه همیشه در کنار مردم باشد و در مورد کارهای عادی‌اش، همه‌ساله مانند گذشته کارهای نوروزی می‌داد و پاره‌ای تفسیرهای سیاسی نشر می‌داد که همه آهنگ ضد دیکتاتوری داشت.

چیز چشمگیری نبود تا اینکه در نوروز سال ۱۳۴۹ روز نهم فروردین، نشست فوق‌العاده مجلس شورای ملی را دعوت کردند و وزیر وقت خارجه اردشیر زاهدی گفت ایران پذیرفته است که سرنوشت جزیره بحرین به آرای عمومی مراجعه شود. حزب ملت ایران که حاکمیت ملی را بر جزیره بحرین تردیدناپذیر می‌دانست و با یادآوری اینکه چند سال پیش، حتی خود آن دستگاه در تقسیم‌بندی‌های کشوری، بحرین را استان چهاردهم عنوان کرده بود، اعلامیه تندی داد که در خاطر من هست که با این جمله

شروع می‌شد: «نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، گستاخی هیئت حاکمه را به آنجا رسانده است که درصدد توطئه جداسازی بحرین از ایران است». اصولاً در دیدگاه ملت‌گرایی در چنین مسائلی اگر هم قرار بر رأی‌گیری باشد، باید به افکار عمومی همه آن ملت مراجعه کنند. در عمل هم این مراجعه به آرای عمومی، هیچ شباهتی [به دیگر همه‌پرسی‌های] همانند نداشت.

**دبیرکل سازمان ملل متحد «گیجاردی» را به بحرین فرستاد و او به این عنوان که تحقیق می‌کند، دسته‌دسته مردم را می‌پذیرفت و با آن‌ها صحبت می‌کرد؛ زیر آن دیکتاتوری شدید شیخ غاصب بحرین که با حمایت انگلیس‌ها و مستشار اصلی‌اش که یک انگلیسی بود**

اگر اشتباه نکنم، دبیرکل سازمان ملل متحد، یک شخص سیاسی ایتالیایی به نام «گیجاردی» را به بحرین فرستاد و او به این عنوان که تحقیق می‌کند، دسته‌دسته مردم را می‌پذیرفت و با آن‌ها صحبت می‌کرد؛ زیر آن دیکتاتوری شدید شیخ غاصب بحرین که با حمایت انگلیس‌ها و مستشار اصلی‌اش که یک انگلیسی بود. طبیعی است که کسانی مراجعه کنند، همه برگزیده دستگاه‌های حاکم آن جزیره؛ و به‌هیچ‌وجه همه‌پرسی یا فریاد مردم به آن معنا در بحرین انجام نگرفت و مردم در برابر این پرسش قرار گرفتند که می‌خواهید جزء ایران باشید یا مستقل باشید؟ اینکه صندوق رأی وجود داشته باشد و مردم بیایند رأی بدهند به‌هیچ‌وجه در این مورد وجود نداشت و ساختگی بودن و بده و بستان‌های زیرگرده به‌خوبی از آن نمایان بود.

همان‌طور که گفتم حزب ملت ایران روز دوازدهم یعنی سه روز بعد از دادن این گزارش، یک اعلامیه تند داد و آن اعلامیه

تند تا پخش شد روز هفدهم فروردین من و دو تن دیگر از حزب ملت ایران را بازداشت کردند. من از پیش گفته بودم که چنانچه بازداشت بشوم، دست به اعتصاب غذا خواهم زد و همین‌طور هم شد. البته در مجلس شه‌ساخته‌ای که آن هنگام داشتیم، چند تن از کسانی که به‌عنوان نمایندگان حزب پان‌ایرانیست که بعد از ششم بهمن ۱۳۴۲ و آن فریاد، سخت به آن حاکمیت نزدیک شده بود و در رابطه با دربار و نهادهای امنیتی چند تن از آن‌ها وکیل شده بودند، به هر حال عنوان پان‌ایرانیست داشتند، اگرچه ظاهری هم بود، ناچار یک استیضاحی را در مجلس طرح کردند که می‌توان گفت به لحاظ تاریخی، این استیضاح کار غلطی بود. صرف‌نظر از اینکه بیشتر نمایشی بود، دو سال بعد می‌گفتند این‌ها دیگر این دوره وکیل نشوند چون چنین کردند، اما دوره بعدش باز دوباره وکیل شدند. به هر حال، کاری که این‌ها کردند از نظر کارهای پارلمانی هم درست نبود، به دلیل اینکه این‌ها می‌دانستند که اکثریت، گزارش وزیر خارجه را تأیید خواهد کرد و استیضاح کردن و باز رأی اعتماد پیدا گرفتن اشتباه بود.

البته با کوشش‌های زیاد سعی می‌شد اعلامیه داده شده در آن فضای اختناق‌آمیز هرچه بیشتر و گسترده‌تر پخش شود و با افسوس در آن هنگام رابطه با بیرون از کشور بسیار دشوار بود و یک خبر کوتاه را شاید با یک تلفن هم می‌شد داد، ولی اگر می‌خواستی متنی و خبری بدهی مدت‌ها به طول می‌انجامید، حتی یادم هست که آن هنگام برای بیرون رمزهایی داشتیم که در کتاب‌های مختلف می‌فرستادیم.

بعد از چند روز سر صدا روی پخش آن بلند شد. افزون بر این کوشش‌ها، من تلاش می‌کردم که کسان دیگری هم به اعتراض برخیزند و اعلامیه‌ای تهیه شده بود که شاید تهیه‌کننده اصلی‌اش هم شادروان محمدعلی کشاورز صدر بود و من این اعلامیه را به رهبران نشان می‌دادم که شادروان باقر کاظمی هم -که در زمان وزارت خارجه‌اش نسبت به موضوع بحرین کوشش‌هایی کرده بود- سخت پشتیبانی می‌کرد. این نامه به امضای دکتر شاپور بختیار و کشاورز صدر

## شاه آشکارا به منافع ملت ایران خیانت کرد و به جدایی بحرین از ایران انجامید

رسیده بود و قرار بود در پایان کار شاید بعد از اینکه امضاهای کافی به دست آمد، آیت‌الله زنجانی در تأییدش چیزی بنویسد.

به هر حال پیش از اینکه من این نامه را برای امضای آقای باقر کاظمی ببرم، درحالی‌که آن دو امضا را داشت و امضای خودمم که قطعی بود، همان روز وقتی‌که از دیدار آیت‌الله زنجانی به خانه برگشتم، دختر ۷-۸ ساله‌ام جلوی من دوید و گفت «بابا خانه را گرفتند». رفتم و آنجا بازداشت‌م کردند. اعلامیه در جیبم بود، بی‌درنگ بعد از اینکه به زندان انتقالم دادند، چون آنجا همه مرا می‌شناختند و احترام نگه می‌داشتند، پیش از اینکه فرصت از دست برود به دستشویی رفتم و چون نمی‌خواستم که امضای آن دو تن به دست کسی بیفتد آن نامه را پاره کردم و دور ریختم.

از دیگر موضوع‌هایی که با آن برخورد داشتم و به این استیضاح مربوط می‌شود، شیخ حسین لنکرانی بود که با من از پیش‌تر دوستی داشت و در حال گذران سال‌های پیری بود، خواست که مرا ببیند و وقتی او را دیدم، ضمن تأیید شدید اعلامیه و حمله‌های تند به شاه به این استیضاح نیز اشاره کرد. گفت به هر حال بد نیست که چنین استیضاحی را طرح کردند ولی نباید می‌گذاشتند که این استیضاح به رأی کشیده شود، چون رأی اعتماد دادن کسانی که دولت را استیضاح می‌کنند که چرا باید از تعلق بحرین به ایران بگذریم، یعنی اینکه نمایندگان هم این رأی را قبول دارند؛ و چون خودش سابقه کار پارلمانی داشت، راه‌حل را این‌گونه اعلام کرد که کسی را در مجلس پیدا کنند که در پایان استیضاح، یعنی پس از توضیحی که آن‌ها می‌دهند و توضیحی که نخست‌وزیر و وزیر خارجه می‌دهند، پیشنهاد کند که برای نتیجه، رأی سکوت گرفته شود. اگر به خاطر داشته باشید، در مورد استیضاح «عباس اسکندری» و مسئله استیفای حقوق ملت ایران در نفت جنوب (۱۳۲۴) هم یک چنین چیزی شد. بعد از ترور شاه (۱۳۲۷)، هنوز به اندازه‌ای عرق در میان نماینده‌ها بود که رأی سکوت گرفتند به استیضاح اسکندری، نه اینکه رأی اعتماد داده باشند به دولت ساعد. ولی متأسفانه بعد از آن کنگره کذایی شاه به‌عنوان کنگره آزاد زنان و آزادمردان، چنان مهره‌ها دست‌نشانده و فرودست بودند که با وجود ارائه راه‌حل به

آن‌ها، این کار انجام نشد. روزی که دولت پاسخ داد چند روز بعد از بازداشت من بود و من پیش از بازداشت این پیغام را داده بودم، ترتیبی بدهید که یک نفر درخواست رأی سکوت کند. این به لحاظ تاریخی یک ارزشی دارد. بعضی وقت‌ها کوشش‌هایی انجام می‌شود برای اینکه دقیقاً شکل ظاهر به خیانتی که می‌کنند بدهند. فرض بگیرید اصرار شرکت نفت برای اینکه قرارداد گس-گلشائیان در سال ۱۳۲۸ طرح کرد، پذیرفته بشود، برای این بود که به انتخابات دوره دهم که آن تجدید قرارداد داری در سال ۱۳۱۲ صورت گرفته بود، ایرادهای بسیاری بود. ولی مجلس پانزدهم در یک دوره آزادی نسبی انتخاب شده بود وقتی قرارداد الحاقی را مجلس می‌پذیرد به آن معناست که اصل قرارداد را هم تصویب کرده. به همین دلیل هم اقداماتی که انجام شد در رد آن قرارداد الحاقی ارزش تاریخی داشت.

به هر حال در این هنگام چنان بود که شاه آشکارا به منافع ملت ایران خیانت کرد و به جدایی بحرین از ایران انجامید. من به‌علت درگیری که همان شب نخست با بازپرسم پیدا کردم، - در حقیقت بازجو و نماینده ساواک- باوجود اعلام اعتصاب غذا، به‌طور عادی بازجویی مرا شروع کرد و هویتم را پرسید که من پاسخ دادم که هویت من در نزد بازداشت‌کنندگان -یعنی سازمان امنیت- محرز است. اعلامیه داده‌شده به حزب ملت ایران تعلق دارد و تمام مسئولیتش متوجه من است. حاضر به هیچ‌گونه توضیحی پیرامون بر هم زدن توطئه جداسازی بحرین از ایران نیستم و اگر جرمی اتفاق افتاده به هر دادگاه صلاحیت‌داری بفرستید.

برخورد کوچکی پدید آمد که یادم است جمله‌ای گفتم. یکی از آن‌ها با ابراز علاقه و اینکه در جوانی در کاشان عضو حزب ملت ایران بوده و پان‌ایرانیست بوده؛ با من با احترام رفتار می‌کرد ولی یک نفر دیگر این‌طور نبود. او دانشجوی حقوق بود و در دوران دانشجویی آمده بود که عضو حزب

ملت ایران شود و بعد معلوم شد که عضو ساواک است. تا جایی که در دانشکده حقوق کار به چاقوکشی رسید و بعدها یکی از زشت‌خوترین بازجویان ساواک شد، درحالی‌که لیسانس حقوق هم داشت. فردی به نام ناصری که آن هنگام نام مستعارش دکتر عضدی بود. او هیکل درشتی داشت و الان نمی‌دانم کجاست و چه سرنوشتی برایش پیش آمده، فقط می‌دانم دستگیر نشد و از ایران رفت. این بازجو که در حقیقت از لحاظ سازمانی بالاتر از او بود، ایستاده بود و گفت «مگر می‌شود؟ باید جواب بدهی.» که من پرونده را پرتاب کردم به سمت صورتش و با اشاره به عکس شاه گفتم «از ارس تا خلیج فارس در ایران کسی که بتواند به من بگوید «باید» از مادرش زاده نشده».

این سبب شد که در طول سال‌های زندانم که ۱۷ روز کمتر از ۳ سال طول کشید، -من را از زندان قزل‌قلعه به زندان قصر بردند یک سال در قصر بودم، دوباره تقریباً یک سال در زندان بودم- حتی یک سطر دیگر از من بازجویی نکردند و مرا به هیچ دادگاهی نفرستادند؛ چون برای خودشان آبروریزی بود که کسی که با جدایی بحرین از ایران ناسازگاری نشان داده حالا محاکمه می‌شود. چیزی که یادم است، به هر حال آن‌ها در درون خود هم گرفتاری داشتند، همان روز که بازداشت‌م کردند؛ روز ۱۷ فروردین. یادم هست که در زمان ریاست سرلشکر پاکروان بر ساواک قرار بر این گذاشته شد که وقتی اعضای ساواک برای دستگیری کسی می‌روند، یک نماینده دادرسی ارتش هم باشد. یک سرهنگی بود. ۲-۳ ساعت طول کشید که خانه مرا گشتند، وقتی هم که می‌خواستند مرا بیرون ببرند، دخترم که شاید ۸ سال بیشتر نداشت و همسرم و دختری که پیش ما زندگی می‌کرد و در کارها کمک می‌کرد، هر سه شروع کردند به خواندن سرود ایران و من نگاه کردم به روی آن بازداشت‌کنندگان همه شرمندگی کردند و آن سرهنگ نماینده دادرسی ارتش، با دیدن این صحنه، اشک از چشم‌هایش سرازیر شد. به هر حال آنجا هم می‌شد افرادی باشند که چندان با این زشت‌کاری‌ها هم‌داستان نباشند. به هر حال من را ۱۷ فروردین ۱۳۴۹ بازداشت کردند و ۲۹ اسفند سال ۱۳۵۱ آزاد کردند؛ که تقریباً می‌شود ۳ سال، ۱۷ روز کم. ❖

## درس آموزی با فروهرها در مکتب مصدق

اشاره:



بهروز برومند

پزشک و همراه فروهرها

نوشتن درباره به خون خفتگان پروانه و داریوش فروهر که از نوجوانی و پس از آشنایی با راه دکتر مصدق، زندگی سیاسی خود را پایه گذارند برای من بسیار دشوار است. هر بار که می‌خواهم بنویسم وحشتناک‌ترین خاطره زندگی خود را به یاد آورده و دست‌انم توان نوشتن را از دست می‌دهند. شامگاه نخستین روز آذرماه سال ۱۳۷۷ خورشیدی با همسرم بانو مهوش صالحی راهی فرودگاه مهرآباد برای رفتن به کشورهای خلیج فارس بودیم که تلفن منزل ما زنگ خورد و با نابوری شنیدم که روانشاد هم‌رزم فرزین مخبر با اضطراب می‌گفت ما پشت در خانه فروهرها (از این پس بخوانید «خانه آزادی») هستیم کسی پاسخ نمی‌دهد. چمدان‌های سفر را رها نموده و از نیاوران به‌سوی خانه آزادی در کوچه مرادزاده شتافتیم. در کوچه شمار زیادی از دوستان و نهادهای امنیتی بودند و با مشت و لگد به در می‌کوبیدند. نیم‌ساعتی که گذشت از خانه‌ای در انتهای کوچه آمدند و پرسیدند دکتر بهروز برومند کیست؟ من پیش رفتم از من خواستند برای دیدار با زنده‌یاد حسین شاه‌حسینی به آن منزل بروم. سرور شاه‌حسینی در حالی اشک از چشمانش سرازیر بود از من خواست با تلفنی از لوس آنجلس سخن بگویم. از من پرسیدند از سرور فروهرچه خبر؟ هنگامی که با صدای بغض‌آلود گفتم پروانه و داریوش در ایران به خون خفتند، پرسید قاتلین چه کسانی هستند؟ پاسخ دادم باید از آنان پرسید! رادیوها در بیرون از ایران مرتب این خبر را بازگو نموده و کوچه پر شده بود از مردمی که با نگرانی آمده بودند تا همدردی نمایند. پشت در آهنگی خانه آزادی من پیایی فریاد می‌زد: «من دکتر بهروز برومند پزشک معالج بانو پروانه و سرور داریوش فروهر هستم باید برای دیدن آنان و کمک درون خانه بیایم. ناگهان مأموری از درون خانه آزادی با صدای بلند پرسید آیا دکتر بهروز برومند در میان شماست؟ که من پاسخ دادم آری. در خانه آزادی باز شد. یک پلیس پرسید شما پزشک معالج فروهر بودی گفتم آری. خواستند که با آن‌ها درون خانه بروم. من را به درون اتاق کار زنده‌یاد به خون خفته داریوش بردند. روشن بود که در این مدت بدن ایشان را شسته بودند که خون‌ها نماند. زخم

دشنه‌ها بسیار وسیع و عمیق بود نشان می‌داد که با کینه زده شده، زیرا تنها دشنه‌ای که روی قلب آن بزرگوار را شکافته بود می‌توانست به زندگی‌اش پایان دهد. پزشک قانونی کشیک که از شاگردان من بود پرسید آیا می‌خواهید همسر ایشان را در اتاق طبقه دوم ببینید؟ آن‌چنان از دیدن بدن دشنه آجین شده داریوش دژم بودم که نخواستم با دیدن پروانه پس از دشنه آجین شدن چهره‌اش را درهم بینم. آن شب تا پاسی پس از نیمه‌شب مردم در کوچه مرادزاده بودند. دیگر خبر این جنایت در همه‌جا پر شده بود. از روز دوم آذر همه مردمی که سخت آزرده شده بودند چشم به راه آمدن پرستو و آرش و برگزاری خاک‌سپاری و سوگواری بودند.

فروهر همچنان فریاد می‌داد که: جان روشن خورشید در ذات سیاهی نیست / خونم نثار رویش خورشید آزادی است ما را به‌جز آزادی میهن از اهریمن رهایی نیست دژخیم اینک دشنه در دستش به بابک می‌شود نزدیک، تصویر بابک با فروهر می‌تند درهم. من پس از خاک‌سپاری پروانه و داریوش همه آن سروده را بر سر مزار خواندم. با آنکه فدا گشتن این دو مبارز نستوه برای آزادی و آبادی میهن، دردی است جانکاه که نوشتن را برای من دشوار می‌نماید. برای یادآوری، آگاهی‌هایی را که درباره آن دو بزرگ می‌دانم و پاره‌ای از آن‌ها هنوز در یادها مانده بازگو می‌کنم.

## آغاز فعالیت داریوش فروهر و دوران نهضت ملی دکتر مصدق

داریوش فروهر در آذرماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی هنگامی که بیست‌ساله بود به گروه مکتب پان‌ایرانیسم پیوست. هموندان مکتب پان‌ایرانیسم پس از سه سال در یکم آبان ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی، حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم را پایه گذارند. داریوش

فروهر نیز به عضویت کمیته موقت رهبری این حزب انتخاب شد. در هفدهم دی‌ماه همان سال در سن ۲۳ سالگی دبیر حزب ملت ایران شد.

از خردسالی با روانشاد داریوش فروهر که از سوی مادر با ایشان بستگی داشتیم آشنا بودم. همواره از بستگان درباره شجاعت و میهن‌دوستی ایشان داستان‌ها می‌شنیدم. من سال ۱۳۱۹ در شهرستان شاهی آن زمان که اکنون قائم‌شهر نامیده می‌شود به دنیا آمده و زندگی می‌نمودم و در همان شهر شش سال نخست دبستان را گذرانیدم. یازده ساله و در کلاس چهار دبستان بودم که داریوش فروهر برای کوشش‌های حزبی به مازندران آمدند و چند روزی در منزل ما بودند. آن روزها داستان خرید قرضه ملی برای مبارزه با بیگانگان و همراهی با زمامداری پیشوای درگذشته ملت ایران مصدق پیش آمده بود. سرور فروهر که همواره همه را به هواداری از نهضت ملی ایران و پیشوای آن تشویق می‌نمود به من گفتند: «اگر ایران را دوست داری باید به همه بگویی برگه‌های قرضه ملی را تا اندازه‌ای که توان دارند خریداری کنند.»

اداره فرهنگ شهرستان شاهی، گردهمایی از کارمندان، دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان در یک نیمروز بهاری روبه‌روی ساختمان بانک ملی شاهی برگزار نمود. در آن روز برای سخنرانی برای خرید برگه‌های قرضه ملی برگزیده شدم. آنچه از داریوش به‌یاد داشتم بازگو نمودم: «دکتر مصدق برای پس گرفتن حقوق ملت ایران با بیگانگان در افتاده است، اگر می‌خواهیم ایران آباد شود و زندگی ایرانیان آسوده‌تر، باید هرچه بیشتر برگه‌های قرضه ملی را بخریم.» دانش‌آموزان و آموزگاران دبستان از سخن‌های من بسیار خوششان آمده بود، از من پرسیدند این سخنان را چه کسی برایت تهیه نموده، پاسخ دادم این‌ها آموزش‌هایی است که من از سرور داریوش فروهر نوه دایی مادرم فراگرفته‌ام. مدیران و آموزگاران دبستان شاپور شاهی ایشان را بسیار ستایش نمودند. با هیجان دیدم، مردم شاهی با کوشش‌های فروهر آشنا هستند و چون سرور داریوش فروهر هوادار مصدق بزرگ هستند، ایشان را ستایش می‌کنند. آن روز هزار برگه ۱۰۰ ریالی از سوی شرکت‌کنندگان خریداری شد. هنگامی که در

مادر من بانو بدرالزمان قیصری اصفهانی، برای ضمانت ایشان رفت. هنگامی که به دادستانی ارتش رفتیم سرگردی پرسید مگر در خانواده شما مردی نبود که ضمانت نماید و داریوش بی درنگ پاسخ داد در خانواده ما بانوان و مردان همه با هم برابر هستند.

این دیدارها و رهنمودها بود که بخش‌هایی از راه مصدق را برای من روشن نمود. هم‌رزم فروهر همواره به من یادآوری می‌کردند کسانی که می‌خواهند در راه مصدق گام بردارند باید همواره راست‌گو و درست‌کردار باشند و نمی‌پذیرفت که برای مبارزه با دشمنان ملت از راستی و درستی دوری کنیم. بارها از هم‌رزم فروهر شنیده بودم که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. داستانی که در عمل این باور را نشان می‌دهد پیشامدی است که در بدرقه جنازه «دکتر کامران نجات‌اللهی» روی داد که آن را در زیر می‌نویسم. من پس از بازگشت از آمریکا در سال ۱۳۵۴ چون ساواک نگذاشت به دانشکده‌های پزشکی بروم، ناگزیر در طرح کارانه بیمارستان بهاور آن زمان (اکنون بیمارستان ۱۵ خرداد) به درمان بیماران کلیوی پرداختم. در همان بیمارستان نخستین سنگ‌بنای سازمان ملی پزشکان گذارده شد و یکی از پناهگاه‌هایی بود که در اختیار انقلابیون بود. در تاریخ چهارم دی‌ماه سال ۱۳۵۷ که مبارزه آزادی‌خواهان با دستگاه خودکامه پادشاهی گسترده شده بود، گروهی از استادان دانشگاه در ساختمان وزارت علوم در خیابان ویلا (که اکنون خیابان استاد نجات‌اللهی نامیده می‌شود) برای اعتراض به خودکامگی اعتصاب نموده بودند. یکی از استادان در ساختمان وزارت علوم تیر خورد. ما سرگرم درمان یک زخمی که از خیابان آورده بودند بودیم. دو تن از پزشکان که در وزارت علوم کار می‌کردند، پیکر بی‌جان زنده‌یاد کامران نجات‌اللهی را به بیمارستان به‌آور آوردند. از همان زمان ورود روشن بود که دکتر نجات‌اللهی جان باخته است. بی‌درنگ با تلفن به هم‌رزم فروهر داستان را گفتم، ایشان خواستند اگر شدنی است، ترتیبی داده شود، بزرگداشتی شایسته برای خاک‌سپاری مبارز جان‌باخته برنامه‌ریزی شود. با تنی چند از پزشکان که در کوشش‌ها و مبارزه با خودکامگی همگام بودند، رایزنی نمودیم. بنا شد بگوییم که دکتر کامران نجات‌اللهی را برای عمل جراحی به بیمارستان فیروزگر که مجهزتر بود برده و عمل جراحی شوند. تا به این ترتیب پیکر مبارز درگذشته از دسترس

## پس از کودتای بیگانگان در ۲۸ مرداد، ناگزیر سرور فروهر اگر در بند نبودند، زندگی مخفیانه داشتند و بیشتر در منزل بستگان بودند. از من خواسته می‌شد که پیام کوشندگان نهضت ملی ایران را به ایشان رسانیده و رهنمودهای ایشان به هم‌رزمان برسانم

می‌داد باور داشت و خود در دوران زندگی الگوی درخشانی از دل‌آوری و قهرمانی برای رهروان راه مصدق بود. در نشست دیگری که دیدند آگاهی من اندک است، یادآور شدند اگر می‌خواهم رهرو راه مصدق باشم، باید بیشتر کتاب بخوانم و از پیشینه کوشش‌های آزادی‌خواهانه و مردمی آگاه‌گردم. تاریخ سربداران و درپایان کوشش‌های مردمی را از زمان مزدک و مانی تا جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت نفت را بدانم. فروهر به من آموخت که شناختن کوشش‌های گذشتگان می‌تواند زودتر ما را از خطر دسیسه‌های بیگانه‌پسند و ستمکارانه آگاه می‌نماید. به سخن دیگر در پیروی از راه مصدق خواهیم توانست برای سعادت ملت ایران کارسازتر باشیم. در دیداری دیگر در مخفیگاه سرور فروهر از من خواستند پیرامون جنبش بابک خرم‌دین چند کتاب بخوانم و برداشتم را درباره بابک و خواست‌های او در دو برگ نوشته با ایشان در میان بگذارم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، داریوش فروهر برای اجرای قانون اساسی مشروطه و برقراری مردم‌سالاری به مبارزات خود ادامه داد؛ و در دوران فعالیت سیاسی خود، پیش از انقلاب ۱۳۵۷ چهارده بار بازداشت و زندانی شد. پیامد پختگی پانزده سال زندگی در زندان، او را الگویی برای کوشش‌های مبارزان ساخت تا آنجا که برخی دوستان وی، زندان را خانه دوم او نامیدند. در سال ۱۳۳۸ هنگامی که در زندان به سر می‌برد، ارتشبد هدایت که گویی حامل پیامی از سوی محمدرضا پهلوی بود، به او پیشنهاد نمود تا برای همیشه از ایران برود. فروهر در پاسخ به تیمسار هدایت گفت: «زندان را به آزادی دور از میهن ترجیح می‌دهم.» به‌یاد می‌آورم هنگامی که داریوش از نخستین زندان پس از کودتا بنا بود آزاد شود،

دیداری دیگر با داریوش در تهران، من آن رویداد را برای سرور فروهر بازگو نمودم، با شادمانی برایم آرزو نمودند که بزرگ‌تر که شدم بتوانم به سازمان دانش‌آموزان حزب ملت ایران به پیوندم. در آن روز من با همه کودکی از ایشان پرسیدم دکتر محمد مصدق بزرگ‌تر است یا میرزا تقی‌خان امیرکبیرا بی‌درنگ پاسخ دادند «دکتر مصدق». با شگفتی پرسیدم چرا، پاسخ دادند دکتر مصدق از امیرکبیر آزادی‌خواه‌تر بودند. امیرکبیر در زمان زمامداری خود دستور کشتن بهایی‌ها را داد، ولی دکتر مصدق دستور کشتن کسی را نداد. از همان زمان آموختم که کشتن انسان‌ها زشت و ناپسند است.

در سال آخر حکومت پیشوای درگذشته ملت ایران برای ادامه تحصیل در دبیرستان رهنما به تهران آمدم. در تهران دیدارهای من با سرور فروهر بسیار بیشتر شد. هر زمان در دبیرستان رهنما نبودم به ساختمان حزب ملت ایران می‌رفتم و بیشتر با کوشش‌های رزمندگان حزب ملت ایران در راه پیشبرد آرمان‌های نهضت ملی ایران و هواداری از راه مصدق آشنا شدم. پس از کودتای بیگانگان در ۲۸ مرداد، ناگزیر سرور فروهر اگر در بند نبودند، زندگی مخفیانه داشتند و بیشتر در منزل بستگان بودند. از من خواسته می‌شد که پیام کوشندگان نهضت ملی ایران را به ایشان رسانیده و رهنمودهای ایشان به هم‌رزمان برسانم. این روند برای من بسیار ارزشمند بود، زیرا به من این فرصت را می‌داد تا پرسش‌های خود را با ایشان در میان بگذارم. یک بار درخواست نمودم درباره راه مصدق برایم بیشتر بگویند. پاسخ دادند «در هر زمان نخست نگاه کن و ژرف اندیشه کن که آیا کوشش‌هایت به سود ملت ایران است یا نه؟ سپس نگران آن باش که ایران یکپارچه بماند. با جریان‌هایی که یکپارچگی ایران را نمی‌خواهند ستیزه کن و برای همه این‌ها باید بی‌باک و نترس باشی.»

این سروده را نخستین بار از ایشان شنیدم. «هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد / در بیم ز صاحبان دیهم نشد، ای جان به فدای آنکه پیش دشمن، تسلیم نمود جان و تسلیم نشد» (فرخی یزدی)

در پایان گفتند ستم و بیداد پیامد ترس است و انسان‌های ترسو و بزدل به دیگران زور می‌گویند؛ و برای نمونه از رضاشاه یاد نمودند که ستم زیاد به مردم ایران نمود و چون زبون و ترسو بود تا بیگانگان به او گفتند برو بی‌درنگ از ایران گریخت.

در درازای زمان دیدم فروهر به آنچه آموزش

نجات‌اللهی گامی پیروزمندانه و زمینه‌ساز پیروزی مردم در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ گشت. ساعت چهار بامداد پنجم دی‌ماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی با زنگ تلفن از خواب بیدار شدم. داریوش بسیار خشمگین از من پرسید چرا در تشیع جنازه با ماشین نمره دربار ایشان و دکتر سنجابی را به دانشگاه برده‌ام؟ پاسخ دادم ماشین یکی از دستیاران من و یک بنز قدیمی بود. با خشم گفتند ماشین نمره دربار را داشت و روزنامه‌های صبح وابسته به حزب توده نوشته‌اند امروز فروهر و سنجابی با ماشین بنز دربار برای خاک‌سپاری دکتر کامران نجات‌اللهی رفته‌اند. من بی‌درنگ با دکتر محمود تقوی که بنز را در اختیار من گذارده بود تماس گرفتم و شنیدم که ماشین بنز زیر پای پدر خانم ایشان تیمسار روحی سرتیپ بازنشسته بازرسی شاهنشاهی بود که ایشان از دربار خریده بود و هنوز نرسیده بود که نمره دربار ماشین را عوض نماید. هم‌رزم فروهر گفتند که بهتر بود که با دوچرخه یا درشکه به دانشگاه می‌رفتیم تا بنز نمره دربار. ماشین دشمن را نباید برای مبارزه سوار شد، مگر آنکه هنگام زدوخورد، دشمن فراری و به جای مانده باشد. پس از آن داستان فروهر از من خواست که هوشیار باشم و چنین کار نادرستی دیگر پیش نیاید؛ و باز از سرور فروهر بارها پیرامون

## زنده‌یاد فروهر با شجاعتی بی‌مانند به بالای آمبولانس حامل جنازه رفتند و سینه خود را باز نموده و با فریاد از تیراندازان خواستند که مردم را رها نموده و تیر را به سینه ایشان بزنند

۱۳۰ نفر زخمی شدند). در این هنگام زنده‌یاد فروهر با شجاعتی بی‌مانند به بالای آمبولانس حامل جنازه رفتند و سینه خود را باز نموده و با فریاد از تیراندازان خواستند که مردم را رها نموده و تیر را به سینه ایشان بزنند. گفتند من مردم را برای خاک‌سپاری فراخوانده‌ام و نباید آن‌ها را بکشید من آماده‌ام در راه آزادی جان ببازم. (پنج سال پیش این نمایش هیجان‌انگیز در فیلم مستندی که بانو نجفی به نام چهارراه نجات‌اللهی ساخته‌اند نشان داده شد) بی‌باکی و شجاعت سرور فروهر کارساز شد، تیراندازی چنددقیقه‌ای آرام گرفت و مردم توانستند پناهگاهی پیدا نمایند. تشیع پیکر کامران

ساواک به دور بماند. با همراهی دستیاران و دانشجویان پزشکی برنامه به‌خوبی پیش رفت. پیکر کامران را در سردخانه بیمارستان فیروزگر نگهداری نمودیم. پس از آن بی‌درنگ به دیدار هم‌رزم فروهر رفتم. ایشان پس از شنیدن همه داستان پیشنهاد نمودند که بهتر است فردا پیکر استاد نجات‌اللهی از ساختمان بیمارستان هزار تخته‌خواب تشیع شود و از مردم خواسته شود تا برای بزرگداشت این شهید در آنجا گرد هم آیند و فرصتی به دست آید که ضربه‌های نهایی بر خودکامگی شاه زده شود. سرور فروهر از من خواستند تا خودرو مناسبی را برای آوردن ایشان و روانشاد دکتر کریم سنجابی برای شرکت در مراسم تشیع پیکر کامران فراهم نمایم. یکی از دستیاران من در بیمارستان به‌آور یک ماشین بنز قدیمی داشت که من فکر کردم برای این کار مناسب است هم بزرگ بود، هم در صورت حمله نیروهای امنیتی خرد نمی‌شد. رهبران جبهه ملی و سرور فروهر روز پنجم دی‌ماه با آن خودرو به بیمارستان آمدند و سپس پیاده در پی تابوت نجات‌اللهی با انبوه جمعیت به تشیع پیکر استاد در گذشته پرداختند. هنگامی که تشیع‌کنندگان به میدان ۲۴ اسفند (انقلاب کنونی) رسیدند نیروهای امنیتی مردم را گلوله‌باران کردند (بنا بر نوشته روزنامه در آن روز پنج نفر کشته و



داریوش فروهر در آیین بدرقه شهید نجات‌اللهی - ۷ دی‌ماه ۱۳۵۷ - عکس: کامران شیردل

همواره از من می‌خواست بکوشم نیاز همه ملت‌گرایان را برآورده کنم. در این باره باید از سرور مهرداد رهبر سازمان پرچم‌داران پان‌ایرانیسم بنویسم: سرور محمد مهرداد در ۲۲ سالگی به سال ۱۳۳۰ دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. او در سال ۱۳۲۶ هنگامی که دانش‌آموز سال ششم دبیرستان دارالفنون بود هم‌زمان با زنده‌یاد داریوش فروهر به مکتب پان‌ایرانیسم پیوست و آن‌چنان در راه مصدق پایداری نمود و از هشدارهای دشمنان مصدق نهراسید تا در ۱۶ بهمن ۱۳۳۰ با شلیک گلوله یکی از دانشجویان نظامی در برابر چایخانه روزنامه پرچم‌دار به سینه و ستون فقرات توان هر دو پای خود را از دست داد و برای ۵۴ سال با پایداری ستایش برانگیزی در بستر، از آرمان‌های خویش جانب‌داری نمود و همواره آموزگاری فرهیخته برای پویندگان راه مصدق بوده و همیشه می‌گفت از اینکه در راه مصدق زمین‌گیر شده، خرسند و سرفراز است و سرانجام پس از ۵۴ سال پیکار ستودنی برای آزادی و آبادی ایران از پا درآمد و در راه مصدق جان باخت. هم‌زنده‌یادان پروانه و هم داریوش پی‌درپی از من می‌خواستند همه کوششم را برای آسایش سرور مهرداد بکار ببرم و من از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۴ خورشیدی همواره در کنار مهرداد بودم و چندین بار نیز پروانه و داریوش در این دیدارها بودند و با مهربانی با یکدیگر درباره ایران و مصدق گفت‌وگو می‌نمودند.

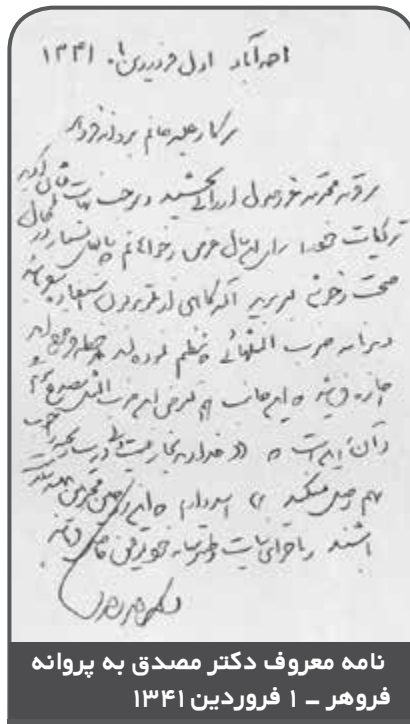
سرور فروهر بدون توجه به باورهای مذهبی و وابستگی تشکیلاتی بیماران در همراهی برای آنان با مهر بسیار می‌کوشیدند. برای نمونه حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی را زنده‌یاد داریوش فروهر برای درمان به بیمارستان به‌آورد نزد من فرستادند. سال‌ها پس از آن هنگامی که زنده‌یاد داریوش فروهر دشنه‌آجین شده و در راه آزادی ایران به خون خفت، سرور حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی درباره اینکه زنده‌یاد فروهر ایشان را به بیمارستان به‌آورد برای درمان فرستادند نوشته‌ای در روزنامه اطلاعات در سوم آذرماه سال ۱۳۷۷ خورشیدی زیر عنوان: «فروهر پهلوان زیست و پهلوان مرد» نوشتند: «پس از آزادی از زندان در سال ۵۴ چند بار یکدیگر را دیدیم و چون من پس از گذراندن مدت طولانی زندان، بیمار و نحیف بودم، مرا به طبیبی جوانمرد از یاران خودش معرفی کرد که در بیمارستان به‌آورد از من عیادت کرد. او بهروز برومند نام داشت با

## سرور فروهر بدون توجه به باورهای مذهبی و وابستگی تشکیلاتی بیماران در همراهی برای آنان با مهر بسیار می‌کوشیدند. برای نمونه حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی را زنده‌یاد داریوش فروهر برای درمان به بیمارستان به‌آورد نزد من فرستادند

را در پشت‌بام مدرسه علوی تیرباران کرده بودند. گذشته از آنکه داریوش با آموزش‌های پیشوای درگذشته ملت کشتن دشمنان را نادرست می‌دانست، هنگامی که با او درون خانه آزادی رفتیم با خشم گفت باید دادگاه درست بر پایه قانون به‌پا می‌شد نه آنکه گروهی بدون دادگاه رأی به کشتن کسی بدهند. من از همان زمان برای فشار خون داریوش را درمان می‌کردم، هنگامی که آن شب فشار داریوش را اندازه گرفتم فشارخون ایشان ۱۹۰/۱۱۰ بود درحالی‌که چهار روز پیش از آن پس از بازگشت از پاریس که در خانه آزادی فشارخون ایشان را گرفته بودم ۱۳۵/۸۵ بود که نشانه خشم ایشان بود. زنده‌یاد فروهر همواره پاس همراهی‌های همه ملت‌گرایان را نگاه می‌داشت. هم‌رزم فروهر

درستکاری آموزش‌هایی گرفتیم. زنده‌یاد فروهر در جایگاه دبیر حزب همیشه آموزش می‌دادند: «یک مبارز میهن‌دوست باید همواره نمونه درست‌کاری باشد.» هنگامی که در فروردین‌ماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی با رأی اعضای شورای دانشجویان و استادان مرکز پزشکی ایران (مرکز پزشکی شاهنشاهی پیشین) به ریاست دانشگاه علوم پزشکی ایران انتخاب شدم، یک بار روی کاغذ مارک‌دار مرکز پزشکی شاهنشاهی که دیگر کاربرد نداشت، گزارشی از کارهای درون حزب ملت ایران برای سرور فروهر که در آن زمان وزیر کار جمهوری اسلامی نیز بودند نوشتم. همان شب من را به دفتر کار خود در ساختمان حزب ملت ایران در خیابان سپند فراخواندند. در این دیدار به‌عنوان دبیر حزب از من که در آن زمان هموند کمیته مرکزی حزب ملت ایران بودم خرده گرفتند. هم‌رزم فروهر از من خواستند هرگز آنچه بخشی از داریابی ملت ایران است، نباید برای خود یا حزب به کار ببرم. گفتند یک «ملت‌گرای» باید نگه‌دارنده داریابی همه مردم باشد و استفاده نادرست اگر هم ناچیز باشد، دست‌برده به داریابی ملت بوده و با ملت‌گرایی هم‌خوانی ندارد. راستی آن است که وابستگی حزب تا آن زمان در مقامی نبودند که در کار نشان دهند چه اندازه آموزش‌های ملت‌گرایانه را به کار می‌برند و زنده‌یاد فروهر همواره ویژگی‌های یک ملت‌گرا را به همه وابستگی‌های در اداره‌ها که سمتی داشتند یادآور می‌شدند.

من از رهبر نهضت ملی ایران زمین به این خاطر با واژه پیشوای درگذشته ملت ایران یاد می‌کنم که شاگرد شایسته راه مصدق، به خون خفته روند آزادی، داریوش فروهر همواره از بزرگ‌مرد تاریخ ملت ایران بدین گونه یاد می‌کرد و می‌گفت: «دکتر مصدق پرورده این ملت و زاینده فرهنگ ایران باستان بود که نه کشت و نه دستور کشتن داد. پس از ۲۲ بهمن هموندان کمیته مرکزی هر شب با زنده‌یادان پروانه و داریوش دیدار داشتند. در شب ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ تا دیروقت داریوش از مدرسه علوی به خانه آزادی بازنگشته بود. نزدیک به نیمه‌شب با زنده‌یاد پروانه بدرود گفته از خانه آزادی بیرون آمدم. در کوچه مرادزاده داریوش را دیدم که از سر کوچه پیاده می‌آمد نزدیک که شد دیدم چهره او درهم است! بسیار دژم بود و گفت دست ما هم به خون آلوده شد. آن شب سرلشگر مهدی رحیمی، سرتیپ منوچهر خسروداد، ارتشبد نصیری و سرلشگر رضا ناجی



نامه معروف دکتر مصدق به پروانه فروهر - ۱ فروردین ۱۳۴۱

## یک بار داریوش به من گفت اگر یک پزشک ملت‌گرا هستی باید در آموزش‌هایت گذشته از دانش پزشکی نگرانی از خورد و خوراک، پوشاک و خانه و آشیانه بیماران را نیز با دانشجویان در میان بگذاری

آن دو دانشجوی عضو حزب ملت ایران دکتر پرویز هنجنی و زنده‌یاد دکتر هما دارابی تهرانی (نخستین دختر دانشجو بود که زندانی شد) همراه چند تن دیگر دستگیر شدند. از آن زمان تا پایان جبهه ملی دوم دوستان زنده‌یادان به خون خفته پروانه و داریوش فروهر در مبارزات دانشگاه تهران درخشش بسیار داشتند. کوشش‌های مددکارانه زنده‌یاد مهربانو پروانه برای کمک به بیماران نیازمند کمتر از داریوش نبود. شاید پس از سال ۱۳۵۸ درباره بیش از دویست بیمار نیازمند که برخی از آنان را نیز نمی‌شناختند از من خواستند برای تندرستی آنان بکوشم؛ و هر بار خنده گرم و مهربان ایشان همراه یک جعبه شیرینی خوشمزه خستگی من را در می‌نمود. به خون خفتگان پروانه و داریوش فروهر همواره به من یادآور می‌شدند که دانش پزشکی را بسیاری از پزشکان آموخته‌اند، اگر پزشکی نگران تندرستی بیمارش باشد و بکوشد که سالمندان را از چنگال مرگ برهاند، نباید درباره زندگی کودکانی که در پی به باد رفتن دارایی مردم و نداشتن خورد و خوراک، بیمار شده‌اند آرام بماند و بگوید من کار پزشکی خود را کرده‌ام و نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نادیده بگیرد و در برابر بیماری در پی تنگدستی کاری نکند که ریشه بیماری که تنگدستی است، از میان برود.

یک بار داریوش به من گفت اگر یک پزشک ملت‌گرا هستی باید در آموزش‌هایت گذشته از دانش پزشکی نگرانی از خورد و خوراک، پوشاک و خانه و آشیانه بیماران را نیز با دانشجویان در میان بگذاری. پروانه و داریوش گذشته از کوشش‌های مبارزاتی و سیاسی با بسیاری از کسانی که برای فرهنگ و ادب ایران ارزشمند بودند آمد و شد داشتند. زنده‌یاد پروانه چندین

قامتی لاغر و کوتاه اما با اخلاقی درست مانند داریوش فروهر... یادش به خیر...»

من پس از بررسی و آزمایش‌های خون و پیشاب دریافتیم که بیشتر گرفتاری بیمار پیامد خورد و خوراک بد و کم بوده است و با دادن سرم‌های موردنیاز میزان آب و نمک بدن ایشان را سامان دادم. پس از ده روز درمان توان بدنی بیمار به گونه چشم‌گیری بهتر شده بود. من دیگر ایشان را ندیدم زیرا نیازی نداشتند. تا پس از بیست سال این روزنامه را خواندم. سپاسگزاری حجت‌الاسلام حجتی کرمانی برای من بسیار ارزشمند است زیرا نشان می‌دهد که من بدون هراس از خودکامگان زمان، بیماران را به‌خوبی بررسی و درمان می‌کردم و بیماران نیز از من خشنود بودند و مهم‌تر آن من را مانند رهبرم داریوش فروهر دارای ویژگی‌های پسندیده یافته بودند.

اکنون که سخن از زندان رفت، به یاد می‌آورم در سال ۱۳۳۹ خورشیدی زنده‌یاد پروانه فروهر در روز ۱۶ آذر در دانشگاه تهران به‌یاد سه دانشجوی دانشکده فنی، بزرگ‌نیا، قندچی و آذر شریعت رضوی که در راه هواداری از مصدق و نهضت ملی با گلوله‌های سربازان شاه جان باختند، سخنرانی پرهیجانی نمود که باید گفت نهال کوشش‌های مبارزات آزادی‌خواهانه را در دانشگاه تهران بارور کرد. پس از نخستین گردهمایی در دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۹ سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران تشکیل شد که بخش چشمگیری از وابستگان آن هموندان دانشجویی حزب ملت ایران بودند. کوشش‌ها روزافزون شد. در این زمان سرور داریوش فروهر خود در زندان اوین در بند بودند. در بهمن‌ماه ۱۳۳۹ برای نخستین بار در زندگی‌ام دستگیر و به انفرادی اوین افتادم. پس از چند روز از انفرادی شماره ۱ من را به انفرادی شماره ۲ بردند. دریافتیم هم‌رزم فروهر در سلول روبه‌روی من است. می‌کوشیدیم که تا می‌توانیم در سلول را باز نموده گزارش بیرون را به داریوش بدهیم. یک سرگرد ارتش رئیس زندان بود، با خشونت برخورد نموده قفل‌های بزرگ به در سلول‌ها زد و دیدارها را نشدنی نمود. با رهنمود داریوش اعتصاب غذا درون زندان را شروع نمودیم که با جابه‌جایی رئیس زندان و برداشتن قفل‌ها اعتصاب غذا با پیروزی به پایان رسید. در بیرون از زندان نیز هم‌رزمان حزب ملت ایران بسیار می‌کوشیدند. در گردهمایی درون دانشگاه ماشین دکتر منوچهر اقبال به آتش کشیده شد و در پی

بار به من گفت او و داریوش می‌خواهند که من به زنده‌یاد استاد زرین‌کوب بیشتر برسیم؛ زیرا استاد دکتر زرین‌کوب به فرهنگ ایران‌زمین خدمت کرده است. از دیگر هنرمندانی که پروانه داریوش همواره با من درباره ایشان سخن می‌گفتند، زنده‌یاد فریدون مشیری بود. به خواست زنده‌یاد پروانه، شبی همراه همسرم برای شام با پروانه به خون خفته و داریوش فروهر دشنه‌آجین شده یک سالی پیش از آنکه به خاطر آزادیخواهی به خون بخوابند، در منزل فریدون مشیری بودیم. در آن شب بیشتر گفت‌وگوها درباره راه دکتر مصدق و نبود آزادی بود و فریدون دو سه سروده زیبا درباره از میان رفتن ارزش‌های ملی خواند که پروانه، داریوش و من را به هیجان بسیار آورد. پروانه با لبخند آرامش‌بخش خود گفت هر دو سروده فریدون مشیری را درباره پیشوای درگذشته ملت ایران به یاد دارد؛ و هنگامی که «یک گردباد آتش را خواند» فریدون با خرسندی، پروانه را ستود که سروده را بی‌کم‌وکاست و روان خوانده است و گفت کمتر کسانی می‌توانند سروده‌های ایشان را چنین درست بخوانند. زنده‌یاد پروانه نیز سروده‌ای از خود خواند که فریدون مشیری هنر پروانه را بسیار ستود. افسوس که از آن شب فیلم و عکسی ندارم. هر چند پس از کشتار ددمنشانه پروانه و داریوش؛ فریدون بسیار تکان‌دهنده مانند همیشه با زبانی ساده برای این ددمنشی سروده: اهریمنان برکشیدند تیغ را در به خون خفتن پروانه و داریوش: یلی بود آن سرور ارجمند، نماد حماسه ستون سهند ... و در پی آن می‌رسد به: سحر در گشودند از آن قتلگاه، به خون غرقه دیدند خورشید و ماه. مشیک تن از خنجر کین شده، تن همسرش دشنه آجین شده ... که خورشید همان داریوش بود و ماه پروانه. این هر سه نازنین ایران‌دوست، رهرو راستین راه مصدق بزرگ بودند. برای زنده‌یاد داریوش هنگامی که در زندان بود سرایندگان در ستایش از ایشان می‌سرودند.

هنگامی که در سال ۱۳۴۹ محمدرضا پهلوی به گناه کوشش برای پیش‌گیری از جدایی بحرین، داریوش را به بند کشید زنده‌یاد محمدعلی سپانلو با زنده‌نام فروهر در اوین زندانی بود. او کمک‌های داریوش را به همه زندانیان می‌دید برای داریوش «مرد» را سرود که چند بیت نخستین آن را می‌آورم: «می‌گذری از میان خلوت دهلیز، قد تو اندر غبار حادثه پیدا، با دو سبیل بلند و تیره» سروده این‌گونه به پایان می‌رسد: «موج جماعات و التهاب نفس

این برداشت داریوش در همه گوشه‌های زندگی او رخنه داشت. یک روز احمدشاه مسعود برای دیدار داریوش به «خانه آزادی» آمده بود. آنچه شنیدیم آن بود که دیده‌گاه هردو برای آینده تهران و کابل یکی بود و در آن دیدار، پان‌ایران‌یسم به‌عنوان اندیشه‌ای برای رهایی مردم زیر بار فشار استعمار از سوی هر دو رهبر پذیرفته شده بود که همان‌گونه که اتحادیه بسود همه ملت‌های اروپایی تشکیل دهنده اتحادیه بوده است اگر ایران، تاجیکستان، بحرین، افغانستان و ازبکستان دست‌به‌دست هم بدهند توان بیشتری برای آسیایش و آبادانی خواهند داشت. به بیان دیگر پان‌ایران‌یست‌ها از ناتوانی هیچ ملتی خشنود نمی‌شدند و ناسیونالیسم (ملت‌گرایی) برای وابستگان حزب ملت ایران خواهان آن بود که هر ملتی با آزادی و ناوابستگی با دیگر ملت‌های دور و نزدیک دوستانه و در آرامش بدون کشورگشایی همراهی داشته باشد.

زنده‌یادان پروانه و داریوش تنها ستایشگر بزرگانی که از آنان نام بردم نبودند. پروانه و داریوش فروهر با کوشش بسیار در بزرگداشت شهدای سی تیر در سی تیرماه ۱۳۵۸ در مزار شهدا در ابن‌بابویه برنامه‌ریزی چشم‌گیری نمودند و همه نیروهای ملی را بر مزار شهیدان سی تیر گردهم آوردند. سنگ بنای یادبودی را که هم‌رزم رضا بصیری تراشیده و آماده کرده بودند برای یادبود گذاردند. با اندوه بسیار نیروهای واپس‌گرا حتی به آن سنگ نیز رحم ننمودند و آن را شکستند. برای من آن روز همیشه زنده است زیرا به‌یاد می‌آورم به خواست سرور فروهر که با نگرانی بالای سر من ایستاده بود از سوی حزب ملت ایران در آن بزرگداشت سخن گفتم.

گفتنی است که سرور باربد گلشیری که از جوانان ارزشمند ایران و رهرو راه پیشوای درگذشته ملت ایران است برای باز ساخت و گذاردن سنگ از میان رفته بسیار کوشیدند و هنوز نشده که سنگ به جای خود گذارده شود. سرور باربد گلشیری همایشی در مهرماه ۱۳۹۷ خورشیدی در تهران بپا داشت که در هر گوشه آن نام پروانه و داریوش فروهر درباره مزار شهدای سی تیر دیده می‌شد. سرور گلشیری از من خواستند تا به‌یاد سخنرانی‌ام در سی تیر سال ۱۳۵۸ در ابن‌بابویه یک بار دیگر سخنرانی نمایم. من آن شب ده دقیقه از یاد مبارزات ارزنده پروانه و داریوش برای بزرگداشت شهدای سی تیر ۱۳۳۱ گفتم. شگفت‌آور آنکه

## به‌یاد دارم در نشستی در خانه ایران واشنگتن پایتخت امریکا به نماینده دانشجویان توده‌ای گفتم اگر بحرین از دست رژیم ستم‌شاهی گریخت چگونه هنوز سیستمی مانند پادشاهی دارد

انگلیس توانسته بود با روسیه دادوستدی بنماید و همراهی آنان را گرفته بود. در روزنامه ایران در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۹۶ در سالگرد جدایی بحرین آمده: «روزنامه مردم، ارگان حزب توده پس از جدایی بحرین نوشت: مردم بحرین از جور رژیم ستم‌شاهی رهایی پیدا کردند! روس‌ها گفته بودند: «اگر سازمان ملل متحد بحرین را یک سرزمین عربی اعلام نکند قطعنامه سازمان ملل را وتو خواهند نمود.»

ما در بیرون از مرزهای ایران همه توان خود را برای نشان دادن اینکه بحرین بخشی از خاک ایران است و مردم بحرین ایرانی هستند به کار بردیم. به‌یاد دارم در نشستی در خانه ایران واشنگتن پایتخت امریکا به نماینده دانشجویان توده‌ای گفتم اگر بحرین از دست رژیم ستم‌شاهی گریخت چگونه هنوز سیستمی مانند پادشاهی دارد که پاسخ داد، پادشاهی نویای بحرین به‌اندازه پادشاهی ایران که از باستان تاکنون بوده است نمی‌تواند از مردم بحرین بهره‌کشی بکند. پس از بازگشت به ایران پیش از آنکه تنور براندازی ستم‌شاهی ایران برافروخته گردد در نشستی این داستان را با هم‌رزم دبیر حزب در میان گذاردم که از دید یک ملت‌گرا، آیا می‌توانیم بسود ملت خود از ملت‌های همسایه بهره ببریم؟ نخست هم‌رزم فروهر گفتند که در جایگاه دبیر حزب ملت ایران که اندیشه پان‌ایران‌یسم را همواره داشته‌ام بحرین، افغانستان و... را پاره‌ای از ایران می‌دانم و هرچه برای یک تهرانی خوب باشد همان را برای یک هم‌میهن از منامه می‌خواهم. دیگر آنکه یک ملت‌گرا هرگز از بهره‌کشی از ملتی دیگر نمی‌تواند خرسند شود. ملت‌گرا کسی است که همه رویدادها را بر پایه آن نگاه می‌کند که چه سود یا زیانی برای ملت خودش دارد و نمی‌تواند از زیان ملت‌های دیگر خشنود باشد.

بر حادثه می‌سازی از گذشته فرمند، روح تو بلند، آسمان به تو نزدیک تا کی این قفل از تن تو گشایند؟»

به‌درستی باید گفت دشنه آجین شدن پروانه و داریوش تنها قفل را از بدن آن‌ها گشود. این سروده گواه آن است که در زندان هم داریوش نشان می‌داد همه مردم ایران را در هرکجای ایران دوست می‌داشت و تنها نگران یکپارچگی ایران بود که برای ایران هبظم پانزده سال در بند بود و هم با به خون خفتن دشمن را خوار نمود.

نه‌تنها پروانه و داریوش هنرمندان و ایران دوستان را ستایش می‌نمودند، بسیاری از هنرمندان و بزرگانی که برای فرهنگ و ادب ایران می‌کوشیدند، پروانه و داریوش را می‌ستودند. به‌ویژه زنده‌یاد فریدون آدمیت که کتاب‌های بسیار درباره ایران و به‌ویژه در داستان جدانشدن بحرین داشته و نزدیک به شش سال بیمار من بودند. در آخرین دیدار در منزل دکتر فریدون آدمیت، ایشان از رویه شاه درباره از دست رفتن بحرین بسیار دژم بودند و گفتند کوشش‌های دکتر مصدق و هواداران ایشان مانند زنده‌یاد داریوش فروهر نشان داد که هنوز ایران‌دوستی زنده است. باید پذیرفت که خود استاد دکتر آدمیت نیز گواه روشنی از زنده‌بودن ایران‌دوستی بودند. زنده‌یاد دکتر آدمیت می‌دانستند که به‌هنگام جدایی بحرین هم‌رزمان زنده‌یاد منصور رسولی، مهندس بهرام نمازی، فرزین مخبر و دکتر نصرالله جمشیدی با داریوش به بند کشیده شده بودند و از من پرسیدند که چه شد که من گرفتار نشدم. برای ایشان روشن نمودم در داستان دردناک جدا نمودن بحرین از ایران، من در امریکا بودم. در امریکا نیز با دستور هم‌رزم پروانه فروهر، من که دبیر دفتر امریکایی حزب ملت ایران بودم، با همراهی هم‌رزمان حزب ملت ایران برای آنکه نگذاریم شاه بحرین را به باد بدهد بسیار کوشیدیم. هم بیانیه‌های حزب را در سراسر امریکا و اروپا پخش نمودیم و هم در خانه‌های ایران شهرهای بزرگ مانند واشنگتن، نیویورک، دالاس و کنفدراسیون دانشجویی بسیار کوشیدیم تا بحرین از مام میهن جدا نشود و خواستار آزادی زندانیان شدیم. هرچند با اندوه بسیار نه‌تنها شاه بر آن بود که بحرین را رایگان به باد بدهد! توده‌ای‌ها که در آن زمان کم هم نبودند، نه در درون و نه بیرون از ایران هیچ همراهی نکردند. گویی در این مورد نیز مانند کودتای انگلیسی امریکایی ۲۸ مرداد،



**پان ایرانیست‌ها از ناتوانی هیچ ملتی خشنود نمی‌شدند و ناسیونالیسم (ملت‌گرایی) برای وابستگان حزب ملت ایران خواهان آن بود که هر ملتی با آزادی و ناوابستگی با دیگر ملت‌های دور و نزدیک دوستانه و در آرامش بدون کشورگشایی همراهی داشته باشد**

وابسته به حزب دموکرات بودند و رهبری حزب توده در برابر طرح خودگردانی، طرح خودمختاری کردستان را آوردند که ابوالحسن بنی‌صدر آن را نپذیرفت. با اندوه بسیار پس از چندی، یک بار دیگر نیروهایی که جنگ به سود آنان است کوشیدند تا آنچه زنده‌یاد فروهر رشته نموده بود پنبه نمایند. پس از چندی نیروهای فشار از داریوش خرده می‌گرفتند که فروهر نگذاشت ما همه کردهای سرکش را از بین ببریم و آن‌ها برداران بسیجی ما را کشتند. هرچند ملت ایران چنان به کار سازنده و مثبت این پان‌ایرانیست آزاده باور داشت که گروهی می‌گفتند فروهر خودش کرد است؟ درست آن است که فروهر ایرانی بسته به همه ایران فرهنگی بوده است.

در دوران جنگ تحمیلی نیز حزب ملت ایران با فرستادن جوانان حزب ملت ایران به کردستان جبهه تازه‌ای در حاج عمران برای به‌زانو درآوردن صدام در غرب ایران برپا نمود. زنده‌یاد پروانه با نوشته‌های کوبنده خود همه مبارزان را به‌سوی پیروزی رهنمون بود. درست آن است که بدانیم داریوش در چندین جبهه می‌جنگید و زمان آن را نداشت که کارهای حزب را دیده‌بانی نماید و این زنده‌یاد پروانه بود که با مهربانی بسیار زن و مرد و پیر و جوان را تشویق می‌نمود تا برای سعادت ملت ایران با الهام از آموزش‌های دکتر مصدق نبردی پیروزمند در پیش گیرند.

به‌درستی باید نوشت که پروانه از نوجوانی تا هنگامی که به گناه میهن‌دوستی او را دشمنه آجین نمودند پیونده راه پیشوای درگذشته

صلاح‌الدین مهتدی، حقوقدان، سیاستمدار و یکی از اعضای اصلی هیئت مذاکره‌کننده کرد با جمهوری اسلامی در مورد این ملاقات‌ها به خبرنگار روز می‌گوید: مامه غنی ازجمله دموکرات‌هایی محسوب می‌شد که نسبت به همکاری با دولت آقای خمینی بی‌میل نبود. به اعتقاد او جمهوری اسلامی یک دولت ضد امپریالیستی و ضد منافع امریکا محسوب می‌شد؛ گذشته از آن معتقد بود که این حکومت یک تجربه نوپا است و نباید با آن به جنگ در افتاد. او در آن زمان با آقایان داریوش فروهر و محمدعلی عمویی بر سر مسئله کرد در ایران مذاکراتی داشت که نتیجه آن طرحی بود به اسم طرح «خودگردانی کردستان».

این نوشته برگرفته از کتاب آله کوک (برگ سبز) است که روانشاد غنی بلوریان که با زنده‌یاد داریوش فروهر از دوران زندان شاهنشاهی نزدیکی بسیار داشت نوشت. بسیاری از کردها

این همایش یک شب بیشتر نماند؛ زیرا در پایان شب مأمورین از باربد گلشیری خواستند هر آنچه نام فروهر را دارد برداشته شود. گلشیری دلاورانه زیر بار زور نرفت و گفت نمایشگاه را بر خواهند چید و چنین نمود.

گوشه‌های زندگی پروانه و داریوش بسیار زیاد است که هیچ‌کس از همه آن‌ها آگاه نیست. زیربنای بیشتر کوشش‌های این دو یادگار نهضت ملی ایده پان‌ایرانیسم و باور به اینکه یکپارچگی ایران باید به جا بماند بود. از همین رو از روزهای نخست انقلاب به فکر آن بودند که هم‌میهنان کردستان پیوندشان با سراسر ایران‌زمین محکم‌تر گردد. در تاریخ سوم آذرماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی به گزارش تارنمای تاریخ ایرانی، بعد از ماه‌ها درگیری میان نیروهای دولت انقلابی مرکز با احزاب مسلح در مناطق کردنشین و در پی پیام دوستی، در این نقطه از کشور آتش‌بس اعلام گردید. این خبر را فردای آن روز داریوش فروهر عضو هیئت ویژه دولت برای کردستان در گفت‌وگو با روزنامه کیهان اعلام کرد: «...رهبران حزب دموکرات با روشن‌بینی به پیام مورخ ۲۵ آبانماه ۱۳۵۸... پاسخ مثبت داده و ضمن اعلام پذیرش رهبری... از سوی کمیته مرکزی اعلام آتش‌بس کرده‌اند و من امیدوارم... رفع هرگونه ستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از همه قوم ایرانی و مردم کردستان بشود.» فروهر افزود: «هم‌اکنون که من با شما سخن می‌گویم امپریالیسم امریکا و دشمنان انقلاب ایران برای من و شما خط‌ونشان می‌کشند، از آن سوی مرزها ده‌ها توطئه در کار است تا نگذارند که همه ما در کنار هم باشیم و با دشمن بجنگیم.» وی گفت: «برادران کرد! الآن کشور ما دوران حساسی را می‌گذرانند و امپریالیسم و عوامل رژیم سابق دست‌اندرکار توطئه و آشوب در کشور ما هستند. این وظیفه شما و فرد فرد ملت ایران است که در این برهه از زمان آگاهی و هوشیاری خود را حفظ کنید تا نقشه‌های شوم امپریالیسم و نوکران آن خنثی و برای همیشه از بین برداشته شود.» فروهر افزود: «در سایه برادری و صلح و تفاهم می‌توان به نتیجه رسید و دولت موقت خواهد توانست به خواسته‌ها و نظریات شما برادران کرد توجه لازم را مبذول دارد.» به دنبال دستاوردهای داریوش دور روز پس از آن عزالدین حسینی در مصاحبه‌ای به فاطمه نواب صفوی خبرنگار روزنامه کیهان گفت «حتی اگر بخواهند ما را از ایران جدا کنند ما جدا نخواهیم شد.»



داریوش فروهر در حال دعوت از دکتر برومند برای سخنرانی به مناسبت قیام ملی ۳۰ تیر

آذربایجان جدا شده از امام میهن می‌داشت. با سپاس از برگزارکنندگان یادبود، در بیستمین سالگرد جاودانگی به خون خفتگان پروانه و داریوش فروهر، بخش‌هایی از آنچه هم‌میهن‌های آزادی‌خواه و کوشا برای ناوابستگی ایران‌زمین، از راه زنده‌یاد دکتر مصدق گفته‌اند را برای شما بازگو نمودم.

ارزش‌هایی که بنیاد اندیشه و راه و روش و اخلاق سیاسی مصدق بر آن‌ها استوار بود، چکیده آرزوها و خواست‌های همه مردم ایران و آزادگان این سرزمین به شمار می‌رود و با گذشت زمان کهنه و فرسوده نمی‌شود و یا از یاد نمی‌رود. او از آن‌گونه مردان سیاسی نبود که برنامه‌ها و شعارها و حرف‌هایشان تاریخ مصرف دارد! هرگاه امروز پس از نیم‌قرن، می‌بینیم که نسل جوان بدون داشتن تجربه شخصی حضور در زندگی اجتماعی و سیاسی دوران اوج خیزش و جنبش ملی، همچنان راه مصدق را راهگشای مبارزه آینده خود می‌شناسد، دلیلی ندارد جز آنکه ارزش‌های راستی و رستگاری را در راه و رسم مردم‌خواهانه و میهن‌دوستانه مصدق می‌بیند. بزرگداشت به خون خفتگان پروانه و داریوش فروهر نشانه آن است که آنان پیرو راستین راه مصدق برای آزادی و آبادی ایران بوده‌اند و همواره در اندیشه به هم پیوستن ایران فرهنگی پاره پاره شده بوده‌اند و باید گفت که در این راه با آنکه جان باختند پیروز شدند. ❖

## زنده‌یادان پروانه و داریوش همواره به این می‌بالیدند که کوشش‌های آنان در راه دکتر مصدق سودمند بوده است

در کشتار فروهرها با قاتلین فروها همدستی داشتند. می‌توان پذیرفت که گروه‌هایی از هر دو سو با کوشش‌های فروهرها برای محکم نمودن پیوند کردها با ایران مخالف بودند؛ و زنده‌یادان فروهرها جان خود را برای آزادی و آبادی ایرانی یکپارچه از دست دادند. با ستایش از همه کوشندگان راه آزادی و آبادی ایران در درون و برون از مرزهای ایران‌زمین، همه به خون خفتگان راه آزادی ایران، همچون: زنده‌یادان دکتر حسین فاطمی، داریوش و پروانه فروهر که با پیروی از آموزش‌های زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، جان بر کف نهاده و جاودانه شدند. بی‌شک اگر میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی همه مبارزانی که در راه آزادی و آبادی ایران جان باختند از بابک خرم‌دین تا فرخی یزدی، محمد مسعود، علیرضا رئیس، محمد مهرداد مختاری و پوینده‌ها نمی‌بود، ایران‌زمین نیز سرنوشتی تیره مانند افغانستان، عراق و

ملت ایران بود. زنده‌یادان پروانه و داریوش همواره به این می‌بالیدند که کوشش‌های آنان در راه دکتر مصدق سودمند بوده است. گواهی این دستاورد نام‌های است که پیشوای درگذشته ملت ایران دکتر محمد مصدق در اسفندماه سال ۱۳۴۱ خورشیدی در پاسخ شادباش نوروزی زنده‌یاد پروانه فروهر نوشتند و در آن با بزرگواری یادآور شدند: «سرکار علیه‌خانم پروانه فروهر ... خداوند نجان نیست ولی در و تخته را خوب به هم وصل می‌کند. امیدوارم که این زوجین محترمین همیشه سلامت باشند و به اجرای نیات وطن‌پرستانه خود توفیق حاصل فرمایند.» می‌کوشم تا فرتور این نامه را در پایان نوشته خود بیاورم. به خون خفته راه آزادی ایران زنده‌یاد پروانه فروهر در فیلمی که درباره راه آنان ساخته شده با خشنودی و لبخند شادمانه خود به این ستایش پیشوای خود بالیده‌اند. پیشوای درگذشته ملت ایران درگذشته چنین ستایشی را تنها از به خون خفته نهضت ملی ایران دکتر حسین فاطمی نموده بودند. آخرین گام فروهر برای نزدیکی با ایرانیان کرد زبان فرستادن تاج گل برای سفارت ایتالیا بود تا از دولت ایتالیا برای پناه دادن به عبدالله اوجالان سپاسگزاری نماید. شنیدنی آن بود که پس از روی کار آمدن اردوغان یکی از روزنامه‌های صبح تهران نوشت بر پایه سندهایی که در منزل یکی از ترک‌ها به دست آمده فاش شده که امنیتی‌های ترکیه



سخنرانی بهروز برومند بر آرامگاه شهیدان قیام ملی سی تیر - ابن بابویه - ۳۰ تیر ۱۳۵۸

بحرین و توطئه جدایی از مام میهن

## جایی در زمان، ما ایستادیم و فاجعه رخ داد

حکیم سخن فردوسی می فرماید: ز بدگوهران، بد نشاید سترد.

در آن روزگار اختناق، هر صدایی را در گلو خفه کرده بودند و کسی یارای مخالفت با هیئت حاکمه وطن فروش را نداشت که مجری منویات استعمارگر پیر بودند. در چنین هنگامه شوم، خطرناک و حساس که بخشی از میهن در آستانه تجزیه بود، بدون واهمه و ترس و تأخیر حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و یارانش با گذشتن از جان و باور به اینکه: سر که نه در راه عزیزان بود

بار گرانست کشیدن به دوش

با انتشار اعلامیه‌ای به‌عنوان تنها بانگ رسای اعتراض علیه وطن‌فروشان به جدایی بحرین از میهن قلب توطئه را هدف گرفته و از آنجا که داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و یارانش افتخار سربازی در راه ایران و نهضت ملی ایران را در پیشینه مبارزاتی خود داشتند، در تمام این مدت و با تمام توان بدون مصلحت‌اندیشی و عافیت‌طلبی بر آرمان‌های ملت‌گرایی ایرانی، برابری حقوق ملت‌ها، ارج نهادن به حقوق انسان‌ها، نقش انکارناپذیر خانواده به‌عنوان واحد اولیه اجتماع و پایبندی به اخلاق سیاسی و ادب فرهنگی شکل گرفته است.

به گواه تاریخ برخلاف ناسیونالیسم غربی که متجاوز، برتری‌طلب و محصول سده‌های ۱۸ و



حسین شاه‌اویسی

عضو حزب ملت ایران

سوسیالیستی شوروی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی به وقوع پیوست، منجر به بر باد دادن بسیاری از دستاوردهای پیروزمندانه و افتخارآمیز دولت مصدق شد و به پدید آمدن دگرگونی‌هایی در نظام استعمارگران و سلطه‌گران در خاورمیانه و خلیج فارس انجامید. در آغاز سال ۱۳۴۹ خورشیدی در پی مذاکرات و توافق‌ها و زد و بندهای سیاسی میان دولت‌های استعماری انگلستان و حکومت دست‌نشانده ایران با نیرنگ‌های دیپلماتیک جدایی بحرین از ایران را برخلاف همه اسناد و مدارک تاریخی و حتی با وجود واقعیت‌های اجتماعی آن همچون (جمعیت، اهلیت، مذهب، زبان، خویشاوندی و تعلق‌های فرهنگی و...) به‌گونه‌ای نابهنجار به تأیید اکثریت نمایندگان دو مجلس ایران رساند که اکثریت قریب به‌اتفاق آن‌ها دست‌نشانده استبداد حاکم و وابسته به سلطنت بودند.

بحرین، از سال‌های ۵۶۰ - ۵۳۸ پیش از میلاد مسیح با سقوط بابل بخشی از

سرزمین حکومت‌های ماد و هخامنشی شد.

اسناد معتبر تاریخی نشان می‌دهد که از سال ۱۸۴۷ میلادی که قوای نظامی متجاوز انگلستان سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را اشغال کردند، قصد تسلط بر دیگر جزیره‌های خلیج فارس را نیز در سر می‌پروراندند که دولت مرکزی و حاکم‌نشینان بندر لنگه و هرمز با دست‌اندازی‌های استعمارگر متجاوز همواره به مخالفت برخاستند و پرچم دولت استعماری بریتانیا را پایین کشیدند و پرچم ایران را در هر سه جزیره به اهتزاز درآوردند. این تصمیم مبتنی بر تاریخ و اراده ملی در دوره وزارت امور خارجه دولت ملی دکتر محمد مصدق درخشندگی ویژه‌ای یافت. در دوره نخست‌وزیری آن بزرگ‌مرد مردم‌سالار ایران هیئتی برای گفت‌وگو با مردم ساکن آن جزیره‌ها و پدید آوردن انواع تسهیلات در زندگی آنان با لنج‌های ایرانی و بالگردهای وزارت دفاع ملی عازم آن دیار شدند که این اقدام بحق دکتر مصدق، کینه و دشمنی امپریالیسم انگلستان را بر ضد ایران و حکومت ملی دکتر مصدق افزایش داد.

کودتای ضد مردمی و ننگین انگلیسی-امریکایی که با همراهی و سکوت تأییدآمیز اتحاد جماهیر



مهندس شاه‌اویسی، خسرو سیف، دکتر سعید آل‌آقا به همراه زنده‌یادان منصور رسولی و فرزین مخبر

## در زمان شکوفایی آیین ملت‌گرایی، مفهوم استقلال در یگانگی ملی و تمامیت ارضی تجلی می‌کند و در سراسر گیتی، ملت‌ها برای زیست آزاد و پایان دادن به سلطه بیگانه سرسختانه تلاش می‌کنند

دو مجلس سنا و شورای ملی که کرسی‌نشینان آن خلق شده انتخاباتی نادرست و فرمایشی هستند و به‌ناچار نمی‌توانند عنوان نمایندگی ملت را داشته باشند، نمونه آشکاری از طرح یک توطئه جدید علیه حق حاکمیت ملی ایران بود. در زمان شکوفایی آیین ملت‌گرایی، مفهوم استقلال در یگانگی ملی و تمامیت ارضی تجلی می‌کند و در سراسر گیتی، ملت‌ها برای زیست آزاد و پایان دادن به سلطه بیگانه سرسختانه تلاش می‌کنند، دولت، گستاخانه به خود اجازه داده است به‌جای کوشش هرچه بیشتر در استیفای حقوق از دست رفته ایرانیان، راه قانونی و منطقی حل مسئله بحرین را کسب تمایل باطنی و آمال واقعی مردم آن به‌وسیله سازمان ملل اعلام نماید.

بحرین سالیان دراز است زیر سلطه شوم امپریالیسم انگلستان و خاندان غاصب آل خلیفه قرار دارد و هرگاه مردم بحرین برای ریشه‌کن ساختن استبداد و استعمار به‌پا خواستند به‌سختی سرکوب و گروه‌گروه از زادگاه خود آواره یا به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها فرستاده شدند.

...هم‌اکنون زندان‌های شیخ خودفروخته بحرین که ارتش اشغال‌گر بریتانیا پاسدار اقتدار مضطرب آن است، انباشته از مبارزان ضد استعمار است و حتی بعضی از این مبارزان به زندان‌های دورافتاده «سنت هلن» فرستاده شده‌اند. در چنین وضعی چگونه سازمان ملل که خود بارها دست‌خوش دسیسه‌های استعمارگرانه بر ضد حق حاکمیت ملت‌ها شده است می‌تواند خواست واقعی مردم بحرین را روشن سازد؟

حزب ملت ایران، اعلام می‌دارد: قرارومدارهای دولت کنونی با امپریالیسم انگلستان با پادرمیانی سازمان ملل متحد نمی‌تواند اصل حق حاکمیت ملی را نادیده انگارد و بحرین برای همیشه ایرانی باقی خواهد ماند و پیوند جاودانه مردم آن با سایر ایرانیان گسستنی نیست.

در این هنگامه فضیلت‌سوز، حزب ملت ایران از همه مردم، همه مبارزان ضد استعمار، همه حزب‌ها و سازمان‌های ملی می‌خواهد علیه این توطئه شوم بانگ اعتراض بر دارند؛ باشد که با در هم شکستن آن خود سرفصل پیکاری گسترده‌تر برای رهایی ایرانیان از بندهای استعمار و استبداد گردد.

چهارشنبه، ۱۲ فروردین‌ماه ۱۳۴۹

کمیته مرکزی حزب ملت ایران

فروهر، در این بیانیه به‌درستی نشان می‌دهد که عامل تمامی ناکامی‌های ملت و خیانت‌ها،

رفت و تنها با چند تن از وابستگان شیخ بحرین که شمارشان به پنجاه تن نمی‌رسید دیدار کرده و رأی از پیش ساخته تجزیه بحرین از ایران را اعلام کرد.

حزب ملت ایران در اعلامیه ۱۲ فروردین‌ماه ۱۳۴۹ به‌شدت با این حرکت مشترک خیانت بار رژیم و اربابان آن مخالفت کرد. در آن اعلامیه چنین آمده است:

پاینده ایران

هم‌میهنان!

نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و پایمال شدن حقوق اساسی مردم به هیئت حاکمه ایران این فرصت را داده است که بی‌اعتنا به خواست‌های ملی تنها برای ادامه زمام داری خود تن به هرگونه سوداگری سیاسی با هر بیگانه‌ای را بدهد.

گزارش روز نهم فروردین‌ماه ۱۳۴۹ خورشیدی وزیر خارجه ایران پیرامون سرنوشت بحرین به

۱۹ اروپاست، ملت‌گرایی ایرانی از تاریخی چند هزارساله برخوردار بوده و امری تدافعی است نه متجاوز و از هرگونه برتری‌طلبی قومی، جنسیتی و فردی به دور است و آن را مردود و محکوم می‌داند و به پر با داشتن سامانی مردم‌سالار که پایبندان حاکمیت ملی، آزادی، ناوابستگی، استقرار عدالت اجتماعی، دفاع از یکپارچگی میهن و حقوق بشر به دور از هرگونه تبعیض و درجه‌بندی افراد ملت خواهد بود، پای فشرده و با گماشتگان متجاوز بیگانه‌ستیزی بر دوام و آشتی‌ناپذیر را با چاشنی شجاعت در پیش گرفته است، از آن جمله مخالفت و اعتراض به جدایی بحرین از ایران بود.

رژیم خودکامه برآمده از کودتا به اشاره اربابان امریکایی و انگلیسی خود حاضر به تجزیه بحرین از ایران گردید.

فرومائیگی هیئت حاکمه ایران در آن روزگار به‌اندازه‌ای بود که، سرنوشت این پاره تن ایران را بر دست‌ان امپریالیست‌ها قرار دهد تا آنچه دلشان می‌خواهد انجام دهند و در ازای این خوش‌خدمتی اجازه دهند چند روزی دیگر بر تخت لرزان قدرت نامشروع و بریده از مردم تکیه‌زند.

اربابان رژیم ضد‌مردمی برای توجیه این تجزیه و شکل قانونی دادن به آن، سازمان ملل دست‌نشانده خود را مأمور اجرای همه‌پرسی دست‌ساز و ظاهری از مردم بحرین کردند و در داخل ایران هم به دو مجلس شورای ملی و سنا دستور دادند تا با توافق بر این توطئه جدید (تجزیه کشور)، حاکمیت ملی ایران را نادیده بگیرند و نماینده سازمان ملل هم به بحرین



حسین شاه‌اویسی، استاندار کردستان و داریوش فروهر در مذاکره با شیخ عزالدین حسینی

استقلال، کامل و با احیای فرهنگ ملی در آمیخته است، ولی مردم آنگاه به حرکت اساسی سیاسی-اجتماعی علاقه مند می‌شوند که ببینند داعیه‌داران و نمایندگان آن حرکت، خود دارای ارزش‌هایی هستند که آن را تبلیغ می‌کنند...» در آن نشست فروهر ویژگی‌های اخلاق مبارزاتی را این‌گونه برشمرد:

«اگر مبارز سیاسی دروغ بگوید، اتهام بزند، به وعده‌های خود عمل نکند، چشم و زبان هرزه‌ای داشته باشد و بعد ادعا کند طرفدار آزادی و عدالت است، طرفدار تساوی حقوق است، چنین شخصی حرکتی نخواهد کرد، مگر در حرف و تا هنگامیکه مبارزان سیاسی در جمع خود، نمونه‌های جامعه آینده را نسازند و تا خود به نمونه آنچه می‌گویند تبدیل نشوند و مردم با چشم خود آن را نبینند، قبول نخواهند کرد. اگر مردم مصدق را برگزیدند؛ مصدق را مردمی می‌دانستند و او را در خط استقلال ایران، شیفته فرهنگ تاریخی جامعه و عمل‌کننده به آنچه می‌گوید، انسانی اخلاقی، پاک و پرهیزگار، به همین سبب او را قبول دارند. او در درازای زندگی به زندان رفت و تبعید شد، رنج‌های فراوان برد، گویی به مردم امتحان پس می‌داد، امتحان وفاداری به ملت و به میهن، امتحان پشت کردن به همه امتیازهای پیشکش شده حکومت.

مصدق آنگاه که از بوته آزمایش‌ها سربلند بیرون آمد، نمره قبولی گرفت. آنگاه او را به‌عنوان نماینده نخست تهران به مجلس شورای ملی فرستادند.

پس بکشیم در خط استقلال ایران حرکت

## اگر مبارز سیاسی دروغ بگوید، اتهام بزند، به وعده‌های خود عمل نکند، چشم و زبان هرزه‌ای داشته باشد و بعد ادعا کند طرفدار آزادی و عدالت است، تساوی حقوق است، چنین شخصی حرکتی نخواهد کرد

استبداد آن هم در داخل کشور و با صراحت تمام در مجلسی این‌چنین رانداشت. مجلس در محاصره نیروهای امنیتی بود. کسانی فروهر را بیم دادند که ملایم سخن بگویند و تمام حقایق را نگویند؛ چراکه فردا چنین و چنان خواهند کرد ولی این کار از فروهر کمتر آید و او در سایه اسلحه گماشتگان نیروهای امنیتی چنین آغاز سخن کرد:

«به نام خداوند جان آفرین

پناه جهان پشت ایران زمین

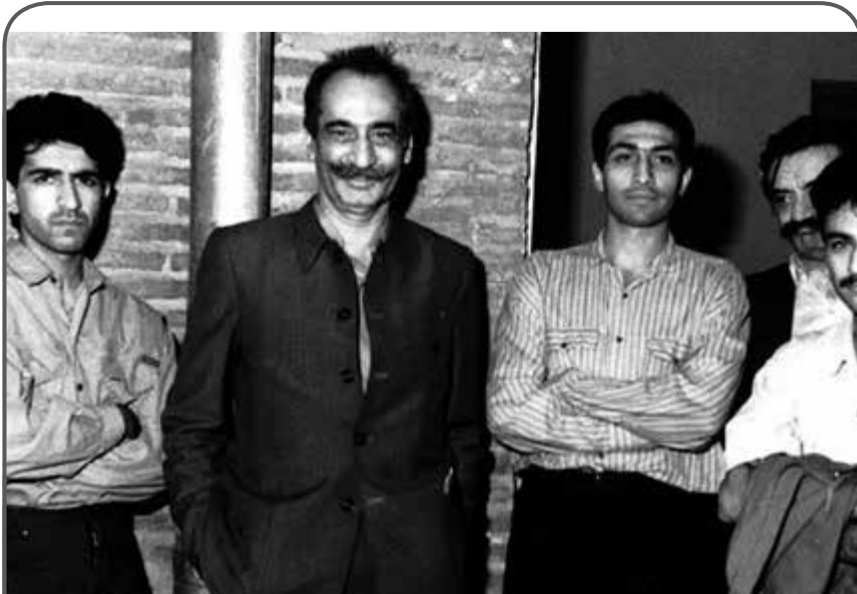
عزیزان و برادران من! ...آزمون‌های تاریخی چه در جهان ملت‌ها و چه در میهن ما نشان می‌دهد ترک حکومت استبدادی بدون اتحاد و مبارزه صورت نخواهد گرفت و حقوق ملت جز از راه همبستگی ملی احیا نخواهد شد به همین دلیل است که مردم ایران تنها یک راه پیش روی دارند آن هم اتحاد بزرگ در نخستین گام برای آزادی است. اما آزادی راستین با اصل

استبداد و خودکامگی رژیم بوده است. او استبداد و اختناق حاکم بر جامعه را علت تمامی ناهنجاری‌های روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌دانست.

بی‌خود نیست که آزادی را بزرگ‌ترین کشف بشر می‌دانند. در استبداد و خشونت بود که تجزیه بخشی از میهن عملی شد، چون در استبداد وابسته، حفظ حقوق مردم و عدالت روی کاغذ درشت است؛ در استبداد، وطن بی‌وطن. در استبداد، حق حاکمیت ملی، جرم قلمداد می‌شد. در استبداد، اگر به خاطر جدایی پاره‌ای از میهن به اعتراض برمی‌خاستی، سرنوشتت با غل و زنجیر و زندان و تبعید بود. در چنان شرایطی که هر صدایی با گلوله پاسخ داده می‌شد، سعی بر آن بود که اسطوره‌ها نیز محو شوند. نمادهای آزادی فراموش شوند. از قهرمانان میهن یادی نشود و در حافظه تاریخی ملت، ایجاد اختلال کنند. مشابه‌سازی‌ها آغاز شده؛ مجلس، ژنریک (مشابه) می‌ساختند تا ادای حاکمیت ملی را درآورند، ولی درواقع، مطابق نظر هیئت حاکمه مستبد و اربابان، تن به هر خفت و خیانت و معامله میهن بر باد داده می‌شد؛ نخست‌وزیر، ژنریک؛ دولت، ژنریک؛ که فقط به ساز استبداد می‌رقصید.

در چنین برهوت بی‌هویتی و بریدن از ملت؛ نگاه انسان تهی از خود به بیگانه جلب می‌شود که با گذشت زمان در فرهنگ بیگانه غوطه خورده و حل می‌شد. این‌گونه است که استبداد وابسته، خواسته و ناخواسته بستر ساز ورود بیگانه آزمند متجاوز می‌شد و کشور را به سمت جدایی و تکه‌تکه شدن سوق می‌داد، به‌طوری‌که مجلس که باید از حاکمیت ملی دفاع کند به اجرای اوامر و منویات مستبد می‌پرداخت؛ وزیر خارجه‌اش از دروغ گفتن ابایی نداشت و آرای نمایندگان قلابی خریداری می‌شد و در پاره‌ای موارد حتی سازمان ملل که باید مدافع حقوق بشر و ملت‌ها می‌بود به دلال مراکز استعماری و ابرقدرت‌ها بدل شده بود و جنایاتی این‌گونه که بحرین از مام میهن جدا شود، روی داد.

چنین جهنمی را استبداد می‌آفریند و در چنین روزگار جهنمی، در دوم آبان‌ماه ۱۳۵۶ در مجلسی که به همت شماری از فعالان سیاسی دلیر بازار به مناسبت زادروز حضرت رضا (ع) در خانه یکی از هم‌رزمان میهن‌دوست [شهید اصغر لقایی] برگزار شد از شادروان فروهر خواستند تا سخنانی ایراد کند. در جو سیاسی، امنیتی و نظامی آن روز، کسی یارای سخن گفتن از آزادی، استقلال، از فرهنگ ملی و نفی



داریوش فروهر، حسین شاه‌اویسی در منزل شهید اصغر لقایی

همه ایرانیان از بندهای استبداد و استعمار گردد.

چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹

حزب ملت ایران

حاصل سخن اینکه، خیمه‌شب‌بازی مراجعه به آرای عمومی در بحرین، توقیف و اعتصاب غذای داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران و شماری از اندامان آن حزب به جرم میهن‌پرستی و اعتراض به این جدایی مدت سه سال را در زندان گذراندند. چه عشق به وطن و گام برداشتن در راه سربلندی و عظمت ایران از نظر هیئت حاکمه وابسته، جرمی نابخشودنی بود. درس‌هایی که از توطئه جدایی بحرین باید آموخت، اینکه شیخ محمد خیابانی جمله‌ای دارد بسیار بارزش که می‌گوید: «اولین لازمه شرافت یک ملت، استقلال است.» پس در همبستگی کامل ملی همان‌گونه که دکتر مصدق پندمان داد:

«فرزندان عزیز وطن، با چشمان باز مراقب خانه کهن‌سال خود باشیم تا مبدا نسل آینده از ما به زشتی یاد کنند.»

گرچه بر این باور مطمئنم که جوانان و سربازان دلیر ایران از وجب‌به‌وجب خاک اهورایی ایران زمین پاسداری خواهند کرد تا تاریخ درخشان ایران را یک بار دیگر به زیور غیرت ملی و استقامت، آرایش دهند. در ایران امروز نسل جدیدی در حال شکوفایی است که در پاسداری از میهن خود همچون دفاع مقدس هشت‌ساله، حماسه خواهد آفرید تا رسم تجاوز و بیداد از سراسر جهان رخت بریندند و زندگی افتخارآمیز ملت‌ها بر پایه عدالت، شکوه‌مندی نوین خود را آشکار نماید.

«که روزی از ما، به جهان قصه می‌ماند.» با بخش‌هایی از منظومه «فریاد جزیره» اثر شادروان محمد قاضی مترجم نامدار و شاعر ایرانی کرد، زیر عنوان پیام بحرین و پاسخ مام میهن نوشتار خود را به پایان می‌برم.

پیام بحرین:

سلام ای گرانبایه، مام وطن

سلام ای سُرور دل و جان من

با اندوه و حسرت سپردی مرا

نه نامی ز من بر زبان داشتی ...

پاسخ مام میهن:

سلام ای گرانبایه فرزند من

گرانمایه فرزند دل‌بند من

مرا مادر بی‌وفا خوانده‌ای

حدیث جفا بر زبان رانده‌ای ... ❖

## فروهر بی‌درنگ به هنگام بازداشت به‌عنوان اعتراض به اینکه در این لحظه تاریخی امکان دفاع از پیوند جاودانه ایران و بحرین را از او سلب کرده‌اند، اعلام اعتصاب غذا می‌کند

اعتراض به اینکه در این لحظه تاریخی امکان دفاع از پیوند جاودانه ایران و بحرین را از او سلب کرده‌اند، اعلام اعتصاب غذا می‌کند و تاکنون از بازداشتگاه و سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

دستگاه حاکمه خود فروخته ایران که تن به ننگین‌ترین سوداگری‌های سیاسی داده است و با تبنانی قبلی با استعمار کهنه‌کار و نیرنگ‌باز انگلستان به گمان خود مقدمات جدایی همیشگی گوشه‌ای از میهن عزیز ما را فراهم ساخته است. اینک با دستگیری داریوش فروهر و گروهی دیگر از آزادگان (حزب) بر آن است از رسیدن فریادهای حق‌طلبی و میهن‌پرستی ایرانیان به گوش مردم جهان مانع شود تا در میان هاله‌ای از ترس و سکوت نقشه‌های ضد ملی خود را به انجام رساند و چند صباحی بیشتر به زمامداری متزلزل خود ادامه دهد.

هم‌میهنان! بحرین را در شرایطی از ایران جدا می‌سازد که زنجیرهای گران استعمار و استبداد بر دست و پای ملت ایران سنگینی می‌کند و دروغ‌پردازی‌های هیئت حاکمه فریب‌کار مانع از آن است که ایرانیان به‌درستی از آنچه بر آنان می‌گذرد آگاه گردند. بحرین جز جدانشدنی ایران است و نیرنگ هیئت حاکمه برای رسمیت دادن و قانونی جلوه‌گر ساختن این تجزیه حتی اگر در مجامع بین‌المللی هم صورت پذیرد، از نظر ملت ایران بی‌ارزش است. بازداشت داریوش فروهر و آزار سایر وابستگان حزبی تردیدی در اراده راسخ ما برای رسوا نمودن هیئت حاکمه و دفاع از پیوستگی جاودانه ایران و بحرین به‌وجود نخواهد آورد و یک بار دیگر از همه مردم، همه مبارزان ضد استعمار، همه حزب‌ها و سازمان‌های ملی می‌خواهد علیه این توطئه شوم بانگ اعتراض بر دارند که در هم شکستن آن خود سرفصل پیکاری گسترده‌تر برای رهایی

کنیم و بدانیم که هیچ حرکتی بدون استیفای حق حاکمیت ملی، فرهنگ و هویت ملی پای نمی‌گیرد.»

آنچه فروهر در آن روز در پایان سخنانش گفت سفارش مبارزی بود عاشق میهن و ملتش که در رویارویی با حکومتی وابسته و هیئت حاکم‌های وطن‌فروش، که در اثر همین خصلت‌ها، خودکامگی، سرکوب و ایجاد جو اختناق و از یک سوی با انتصاب نمایندگان دست‌ساز و دولتی آلت فعل استبداد، و بعضاً مزدور بیگانه و از دیگر سوی، با نادیده انگاشتن استقلال و حق حاکمیت ملی، خانه ملت را به زائده‌های گوش به فرمان و سربار ملت و دولت را دولتی می‌خواست که جز فرمان‌برداری و امثال امر ملوکانه، وظیفه‌ای برای خود متصور نبودند. درواقع می‌توان گفت، وجود استبداد، خودکامگی و بریدن از ملت، سرچشمه تمامی خیانت‌ها و مفاسد بود. همچون، جدایی بحرین؛ پاره تن میهنمان که از ایران جدا شد. «دریغا چشم نابینای قدرت، کور است»

فروهر در پایان سخن خود، در برابر گماشتگان ساواک، با شجاعت بی‌مانندی گفت:

«بگذارید از سرچشمه غنی ادب ایران یاری بگیرم و در برابر کسانی که من را بیم می‌دهند که حقیقت را نگویم؛ بگویم آیا بدتر از اینکه بر سر ملت آورید، باز هم می‌توانید بیاورید؟

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با دردکشان هر که در افتاد، بر افتاد.»

اما به‌دنبال اعلامیه ۱۲ فروردین ۱۳۴۹ که منجر به دستگیری داریوش فروهر، دبیر دلیر حزب ملت ایران شد بسیاری از هم‌زمان صمیمی حزب، چون علی اصغر بهنام، منوچهر احمدی، محمد خالقی، منوچهر محمدی، منصور رسولی، فرزین مخبر، بهرام نمازی و نصرالله جمشیدی دستگیر شدند که چهار تن پایانی را دستگاه حاکمه به دادگاه‌های نظامی فرستادند. به‌دنبال این برخورد حاکمیت، حزب ملت ایران اعلامیه دوم خود در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ را صادر کرد. در آن چنین آورده است:

پاینده ایران

هم‌میهنان!

در پی اعلامیه ۱۲ فروردین ۱۳۴۹ کمیته مرکزی حزب ملت ایران که روشن‌گر حقایقی درباره دسیسه شوم تجزیه بحرین از ایران بود. دبیر شجاع و ارزنده حزب ما، داریوش فروهر، بر خلاف تمام موازین حقوقی و بشری دستگیر گردید.

فروهر بی‌درنگ به هنگام بازداشت به‌عنوان

## نگاهی به سیر جدایی بحرین از ایران

خلیفه‌های اموی و عباسی شد. ایرانیان نهضت را از جایی شروع کردند و در بحرین به آن استحکام بخشیدند. صاحب زند که از مردم سیراف (سیراف محل بندر طاهری امروز است) بود هوادارانی پیدا می‌کند و سپس به بصره حمله کرده و آنرا فتح می‌کند و بعد به بحرین وارد می‌شود و آنجا را مرکز فعالیت‌های خود علیه حکومت‌های اموی و عباسی قرار می‌دهد و جنبش آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی را از آنجا اداره می‌کند.

در زمان اتابکان فارس، صفویان، افشاریان، زندیان، بحرین جزء جدایی‌ناپذیر ایران بوده و یک پیوستگی و همبستگی ژرفی با ایران هم از نظر حکومتی و هم از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته است. در زمان قاجاریه و در دوران فتحعلی شاه، امام مسقط که تابعیت ایران را داشت از فتحعلی شاه پروانه حکومت بحرین را دریافت می‌کند و این حدود حوالی وقتی است که دولت استعمار انگلیس خودش را به بحرین نزدیک کرد و به بهانه مبارزه با برده‌فروشی، قاچاق و دزدان دریایی بحرین را اشغال



بهرام نمازی

هم‌رزم حزب ملت ایران

**در دوران  
اسلامی، بحرین  
کانون جنبش  
آزادی‌خواهان بر  
ضد خلیفه‌های  
اموی و عباسی شد.  
ایرانیان نهضت را از  
جایی شروع کردند  
و در بحرین به آن  
استحکام بخشیدند**

زنده‌یاد مهندس بهرام نمازی از جمله افرادی بود که در جریان جدایی بحرین همراه با دیگر یاران با جدایی بحرین مخالفت کرد و به زندان محکوم شد. در این زمینه از ایشان نوشته و گفتاری کمی باقی مانده است. در آخرین لحظات انتشار این جنگ نوشته‌ای از ایشان به دست ما رسید که گویا پیاده‌شده یک متن است. از این حیث جای آن دیدیم متن ایشان که گوینده آن خود شاهد و ناظر و درنهایت قربانی جدایی بحرین شد، در این جنگ نشر یابد.

بحرین از زمان هخامنشیان و ساسانیان، یک «ساتراپی» بوده که از سه بخش تشکیل شده بود. ما بحرین را جزئی از بخش یک ساتراپ (استان) می‌شناسیم. در سلطنت انوشیروان، بحرین یک پایگاه بزرگ دریایی بود و محل استقرار اسپهبد بزرگ نیروی دریایی بود. در دوران اسلامی، بحرین کانون جنبش آزادی‌خواهان بر ضد



زنده‌یادان دکتر نصرالله جمشیدی، فرزین مخبر و مهندس بهرام نمازی

کنیم، همه‌پرسی کنیم. آیا از الجزایری‌ها می‌پرسند که شما می‌خواهید اینجا باشیم یا از فرانسوی‌ها می‌پرسند که ما می‌خواهیم الجزایر با ما باشند، در کنار ما باشند یا نباشند؟ آن کل جامعه است که نسبت به یک جامعه کوچک‌تر تصمیم می‌گیرند؟

به هر حال این همه‌پرسی را در فرانسه انجام دادند و ملت فرانسه هم یک صدا بنا به طبیعت آزاداندیش خودشان رأی دادند که الجزایر مستقل شود و حشش است. این راه‌حل سیاسی‌اش و گرنه اصل قضیه، آن مبارزات، آن جان‌فشانی فرزندان، جوانان، زنان و مردان الجزایری است. این‌ها پشتوانه استقلال الجزایر بودند.

آقای محمدرضا پهلوی که گفته بود همه‌پرسی در بحرین صورت بگیرد. در بحرینی که دولت ایران به هیچ شکلی حضور ندارد. نه حضور نیروی نظامی و انتظامی، نه وزارت خارجه در آنجاست. آقای ریچاردلی، نماینده آقای اوتانت دبیرکل سازمان ملل متحد در بحرین حضور پیدا کردند و در محلی نشسته و دفتری باز کردند و گفتند هرکس شناسنامه خودش را بیاورد. (البته شناسنامه بحرینی که در آن زمان عده‌ای هنوز شناسنامه ایرانی خودشان را حفظ کرده و هنوز هم من اطلاع دارم که عده‌ای زیاد از مردم بحرین گذرنامه ایرانی خود را نگاه داشته‌اند که هر وقت به ایران می‌آیند با افتخار از پاسپورت ایرانی خود استفاده کنند.) یا با پاسپورت‌های بحرینی خودشان به دفتر من بیایند و اظهارنظر کنند. شماره‌ها را می‌نوشتند با اسم و رسم و آدرس، ایشان باید می‌گفت که آیا می‌خواهید بحرین استقلال پیدا کند و یا می‌خواهید جزء ایران باشد؟ و بعد جلویش را امضا کند. آیا این یک همه‌پرسی است؟! معلوم است که آن عده‌ای که می‌روند رأی بدهند، رأی آن‌ها از اول معلوم و مشخص است که چه خواهد بود. مثل انتخابات‌هایی که در پاره‌ای کشورها صورت می‌گیرد و من یاد دارم آقای گیجاردی از طرف اوتانت (دبیرکل سازمان ملل آن زمان) آمد به بحرین. بعد آن شیخی که آنجا را مایل بود زیر بال‌وپر خود داشته باشد، افرادی را از خانواده خودش که قریب چند صد نفر بود به نزد گیجاردی فرستاد تا در رأی‌گیری شرکت کنند و مسئله را به شکل فرمالیته تمام کردند که این اصلاً فراندوم نبود.

## از موارد این عهدنامه این است که هیچ پرچمی به جز پرچم ایران در بحرین برافراشته نشود و وقتی فقط پرچم ایران در آنجا برافراشته شود یعنی در واقع حاکمیت ایران بر بحرین پذیرفته شده است

به همدیگر زیاد است. من خودم نوجوان بودم و در زمان پیشوای نهضت ملی، شادروان دکتر محمد مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت، عکس‌های زیادی در روزنامه‌های آن موقع دیدم که در بحرین در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق تظاهراتی شده و آن‌ها اعلام کرده و خواستار شدند که پس از حل مسئله بیرون کردن استعمار انگلیس، دولت ایران به بحرین بپردازد و خود من و خیلی‌ها در جغرافیا خواندیم که استان چهاردهمی به نام «بحرین» داشتیم. در سال ۱۳۴۵ دولت انگلیس بنا به مصالحی که خودش داشت اعلام کرد که طی چند سال نیروهای خودش را از بحرین خارج می‌کند و این پایگاه را تخلیه خواهد کرد. بعد از انگلیس، بحرین چه وضعیتی خواهد داشت؟

آیا یک کشور و دولت اروپایی بیاید یا ایران و یا یک کشور عربی! و این موضوع بحث‌ها و گفت‌وگوهای زیادی را به دنبال آورد، ولی متأسفانه در آن زمان به منافع ملی و حاکمیت ملی توجهی نمی‌شد. محمدرضا پهلوی، در مسافرتی که به دهلی داشت طی مصاحبه‌ای به شکل نادرستی اعلام کرد که بله ما به نوعی با همه‌پرسی در بحرین موافقت می‌کنیم. این یعنی نخستین بی‌توجهی به حاکمیت ملی. در همان سال‌هایی که ایشان این صحبت را کرد ما شاهد بودیم که الجزایر استقلال یافت. راست است که آنچه پشتوانه استقلال الجزایر شد، ایثار، گذشت، جان‌فشانی، پایداری و مبارزه فرزندان برومند الجزایر بود؛ اما راه‌حل سیاسی آن چه بود؟ اینجا یک مرد بزرگی مثل دوگل پیدا می‌شود و می‌گوید ما باید فراندوم

می‌کند و حاکمی از طایفه بنی‌عبه، آل‌خلیفه را برمی‌گزیند و آنجا را به پایگاه نظامی خودش می‌کند؛ اما در همان سال یک عهدنامه-موافقت‌نامه‌ای با حاکم ایرانی منعقد می‌شود که این عهدنامه مجدداً در سال ۱۸۲۲ با کاپیتان ویلیام گروس و حسین علی میرزا والی فارس به امضا می‌رسد. از موارد این عهدنامه این است که هیچ پرچمی به جز پرچم ایران در بحرین برافراشته نشود و وقتی فقط پرچم ایران در آنجا برافراشته شود؛ یعنی در واقع حاکمیت ایران بر بحرین پذیرفته شده است.

دوم اینکه دولت ایران فقط «حق توقف» دقت کنید، توقف سه‌ساله را به نیروی انگلیسی می‌دهد. نیروهای انگلیس می‌توانند فقط سه سال در بحرین توقف داشته باشند و اما در این مدت سه سال ایران و انگلیس یک نیروی دریایی مشترک را به وجود بیاورند و هرگاه ایران تصمیم به استرداد کامل بحرین گرفت، انگلیس افراد و تجهیزات خودش را از بحرین خارج کند و آنجا را در اختیار ایران بگذارد و اگر کسانی بخواهند مخالفت کنند دولت انگلیس حتی دو «رزمناو» در اختیار ایران بگذارد که متجاسرین، یاغیان و مخالفان را سر جایشان بنشانند. پس از قاجار و در اواخر قاجار بارها بر سر بحرین مکاتبات و گفت‌وگو شد و ایران هیچ‌گاه از حق حاکمیت خودش درباره بحرین عدول نکرد. در دوران حکومت پهلوی اول باز دولت ایران حاکمیت خودش را بر بحرین اعلام می‌کند و به برافراشتن پرچم انگلیس در آنجا اعتراض می‌کند. این بود مسائل سیاسی بحرین تا قبل از طرح جدایی بحرین، عمده ساکنان بحرین ایرانی‌تبار بوده و هستند که تاجران عمده ایرانی بوده‌اند. رابطه تجاری بحرین با تاجران داخل ایران پیوسته برقرار بوده است و هم‌اکنون امروز در بحرین ایرانی‌تبارانی هستند که نام ایرانی دارند و با ایران در دادوستد هستند. ایرانی‌ها در بحرین آموزش‌گاه و مدرسه داشتند و زبان فارسی را در آنجا آموزش می‌دادند و برنامه‌های آموزشی ایرانی جاری بود. به هر حال مذهب نیز یکی از رکن‌های عمده و تعیین‌کننده فرهنگ جامعه است. اکثریت مردم بحرین شیعه هستند، مسجدها و حسینیه‌های بسیاری را ایرانیان در آنجا برپا کرده‌اند و علاقه مردم بحرین و ایرانیان



## جدایی بحرین هم‌اکنون هم وجاهت قانونی ندارد. به خاطر اینکه آن مجلس، مجلس منتخب مردم نبودند، از فیلتر ساواک گذشته بودند. استیضاح دولت این‌ها فقط یک صحنه‌آرایی بود و یک سناریو از پیش نوشته شده بود

این نبوده و سروته اصل استیضاح را هم آوردند و بر سر مسئله بحرین دولت را استیضاح کردند. در اینجا دولت از مجلس رأی اعتماد خواست و نمایندگان اکثریت رأی اعتماد را به دولت دادند. دولت رأی اعتماد آورد. رأی اعتماد به دولت هویدیایی که آن گزارش بحرین را ارائه کرده است؛ یعنی تأیید گزارش بحرین!

این استیضاح باعث شد که در حزب پان‌ایرانیست هم یک انشعاب به‌وجود آید. آقای صدر که یکی از نمایندگان فراکسیون پان‌ایرانیست بودند جدا شدند و به یاری عده‌ای حزب دیگری با همان اندیشه‌های ناسیونالیستی به نام «حزب ایرانیان» تأسیس کردند. باید بگویم که اگر در آن زمان استیضاح صورت نگرفته بود، وجاهت قانونی پیدا نمی‌کرد که البته جدایی بحرین هم‌اکنون هم وجاهت قانونی ندارد. به‌خاطر اینکه آن مجلس، مجلس منتخب مردم نبودند، از فیلتر ساواک گذشته بودند. استیضاح دولت این‌ها فقط یک صحنه‌آرایی بود و یک سناریو از پیش نوشته شده بود. جدایی بحرین از ایران آن‌هم به این شکل هیچ‌گاه و هیچ‌وقت مورد تأیید مردم ایران نبوده و نیست و دولتی که بخشی از ایران را ببخشد و مجلسی که به این دولت رأی اعتماد بدهد نیز مورد احترام و اعتماد مردم نبوده و نیست.

ما چند دوست هم‌رزم و هم‌اندیش بودیم که برنامه‌های مشترک داشتیم. یکی از این برنامه‌ها را به ایران‌گردی اختصاص دادیم. من با یکی از دوستان هم‌رزم دکتر نصرالله جمشیدی در ۲۷ اسفند ۱۳۴۸ تهران را به سمت بندرعباس ترک کردیم. از بندرعباس تا بندر شاهپور را تکه‌تکه، آبادی‌به‌آبادی

رفتیم و مسائل و وضع منطقه را بررسی می‌کردیم. خوب به‌یاد دارم همان موقع مسئله بحرین بود. دکتر جمشیدی نخستین بار بود که خلیج فارس را می‌دید و زمانی که ما در بندرعباس به دیوار ساحلی رسیدیم من دیدم که دکتر جمشیدی با لباس به سمت آب خلیج فارس حرکت کرد و تا کمر در آب رفت. من گفتم این چه کاری است؟ چه کار می‌کنی؟ گفت: می‌خواهم غسل تعمید کنم. گفتم منظورت چیه؟ گفت: هر ایرانی باید در خلیج فارس غسل تعمید بکند و این سفر ما تا روز ۱۴ فروردین طول کشید و ما به تهران برگشتیم. ورودم را به شادروان داریوش فروهر اطلاع دادم و ایشان به من گفت که فردا صبح اول وقت بیا منزل. خانه او در کوچه «خزعل» بود. گویا هنگامی که شیخ خزعل را به تهران آورده بودند او در این کوچه اقامت داشت و به همین دلیل این کوچه به نام خزعل نام گرفت

من فردا صبح به دیدن ایشان رفتم و ایشان اعلامیه بحرین را که بسیار شدید بود و در آن اعلام کرده بود که بحرین جزء جدایی‌ناپذیر ایران است و همچنین دولت و حکومت را به شدت به باد انتقاد گرفته بود و از تمام مردم و از همه زنان و مردان و گروه‌های سیاسی خواسته بود تا با این قضیه مخالفت کنند. ما آن موقع که روزنامه‌ها و چاپخانه‌ها زیر نظر ساواک بود، با همان ماشین‌های پلی‌کیبی که معرف حضورتان است، این اعلامیه را به مقدار زیادی چاپ کردیم و در سطح شهر پخش کردیم و همچنین به نمایندگی‌های سیاسی، خبرگزاری‌ها و سازمان ملل فرستادیم. به هر حال ما این اعلامیه را به‌شدت پخش کردیم و حزب وارد حرکت‌هایی شد که در پی آن جنبش‌هایی به‌وجود آید. به‌یاد دارم که چهار روز بعدش به خانه شادروان داریوش فروهر در همین کوچه خزعل ریختند و او را دستگیر کردند. زمانی که او را می‌بردند شادروان هم‌رزم پروانه فروهر و دختر ایشان پرستو که آن موقع خردسال بود و فکر می‌کنم کلاس اول ابتدایی بود در پشت سر داریوش فروهر شروع کردند به خواندن سرود ای ایران. در پی بازداشت شادروان داریوش فروهر، هم‌رزم «علی‌اصغر بهنام» بازداشت شد و در همین زمان حزب ملت ایران اعلامیه دوم خودش را منتشر کرد.

بدین‌وسیله اعلام کردند که اکثریت مردم بحرین می‌خواهند مستقل باشند و این ماجرا بعداً به پارلمان ایران و طرح استیضاح دولت هویدا کشیده شد. آن موقع پارلمان ایران نزدیک به دویست عضو داشت. در روزهای پایانی سال ۴۸ گزارش کار بحرین به مجلس برده شد. زمانی که گزارش خوانده شد یکی از پنج یا شش نفر نماینده‌ای که نقش اقلیت را بازی می‌کردند به رهبریت «محسن پزشکی‌پور» که عضو حزب پان‌ایرانی بود نطقی در مخالفت با این گزارش ایراد کرد که من اخیراً از مجرای این نطق مخالف در کتابی نوشته آقای ناصر انقطاع تحت عنوان پنجاه سال با پان‌ایرانیست‌ها آگاهی پیدا کردم. در این کتاب از قول آقای ایرج پزشکی‌زاد (نویسنده داستان دایی جان ناپلئون) نقل می‌کنند که: اسفندیاری معاون اطلاعات و مطبوعات در وزارت امور خارجه و آقای قاسمی معاون یکی از اداره‌های وزارت خارجه و آقای خسرو افشار و دو سه نفر دیگر به اتفاق آقای پزشکی‌پور در یک اتاقی دورمیزی با هم نشستند و مقاله‌ای را می‌نوشتند که فردای همان روز این مقاله به‌عنوان نطق مخالف در مجلس پس از خواندن گزارش بحرین به‌وسیله محسن پزشکی‌پور در جلسه بحرین خوانده شد. مطابق قانون اساسی آن موقع ایران، بحرین بخشی از مملکت ایران بوده که نه قابل‌واگذاری و نه قابل‌فروش و نه قابل‌جدا شدن بوده است؛ یعنی کاری خلاف قانون اساسی در آن موقع هم مجلس، مجلس فرمایشی بود ولی می‌خواستند به هر حال یک دعوای حیدر نعمتی هم درست بشود. حالا اگر از بین دولت و مجلس پنج، شش نفری هم مخالفتی، جر و بحث و مجادله کنند شکل قانونی به قضیه می‌دهد؛ یعنی بله آقا ما مطلب را آوردیم و عده‌ای مخالف بودند و مخالفت هم کردند، ولی اکثریت بردند (رأی موافق دادند). این نقش را به گروه پان‌ایرانیست در مجلس داده بودند و آقای پزشکی‌پور آن سخنرانی خودشان را می‌کنند و می‌نشینند و طرح استیضاح را به رئیس مجلس که مهندس ریاضی بود تسلیم می‌کنند. در روز استیضاح خود آقای پزشکی‌پور نیامدند و صحبت نکردند، بلکه شادروان دکتر عاملی صحبت کردند که ایشان شروع کردند به توجیه اینکه منظور آقای پزشکی‌پور از این صحبت این بوده و

از ما در آن دادگاه گفت: من نباید در دادگاه ارتش ایران محاکمه بشوم، من بایستی در دادگاه ارتش انگلیس محاکمه شوم، ما که نگفتیم قسمتی از ایران باید جدا شود ما گفتیم نباید جدا شود. به هر حال دادگاه فرمایشی بود و ما چهار تن را محکوم کردند. هفت سال به من دادند، سه سال به رسولی و... تا بعد که به دادگاه تجدیدنظر رفتیم. در این هنگام دفتر برون مرزی حزب ملت ایران که در فرانسه بود اعلامیه‌ای داد و به جدایی بحرین و بازداشت فروهر و ما اعتراض کرد. سازمان‌های برون مرزی که آن زمان در اروپا و امریکا بودند هم به جدایی بحرین و هم به بازداشت ما اعتراض کرده بودند. به هر حال این اعتراض و فشارها باعث شد که ما در دادگاه تجدیدنظر هر کدام به دو تا دو و نیم سال زندان محکوم شویم و بعد از آنکه زندان تمام شد، آمدیم بیرون ولی شادروان داریوش فروهر همچنان در زندان به مدت سه سال و هشت، نه ماه ماند. بعداً ایشان بدون محاکمه از زندان آزاد شدند. ما که در مخالفت با جدایی بحرین به زندان رفتیم، ولی کسانی که در مجلس به جدایی بحرین اعتراض کرده بودند در دوره بعدی مجلس هم شرکت داشتند! ❖

**جالب این بود اتهامی که  
بما دادند آن زمان ماده  
۶۰ بود که شامل کسانی  
می شد که قصد تجزیه  
کشور را داشته باشند؛  
یعنی فرقه پیشه‌وری  
آذربایجان را به موجب  
همین ماده قانون  
محاکمه می کردند،  
مخالفت با رژیم  
سلطنت را با همین ماده  
قانون محاکمه می کردند**

فرقه پیشه‌وری آذربایجان را به موجب همین ماده قانون محاکمه می کردند، مخالفت با رژیم سلطنت را با همین ماده قانون محاکمه می کردند. برای ما چهار تن هم‌زمان مخبر، دکتر جمشیدی، منصور رسولی و من بهرام نمازی سه تا ده سال حبس تقاضا کرده بودند. تیمسار خواجه نوری ریاست دادگاه را داشت. در آنجا ما دفاع مفصلی کردیم، آن چنان دفاعی که دستور دادند گروهی از افسران جوان که در کادر قضایی کار می کردند، در دادگاه حضور یابند تا بتوانند دفاعیات ما را بشنوند. یکی

آن اعلامیه از این قرار بود که داریوش فروهر هنگامی که بازداشت شد به عنوان اعتراض به جدایی بحرین اعلام اعتصاب غذا کرد و ایشان را از زندان غزل قلعه به زندان اوین، بند ۳۲۵ که آن موقع تازه بازگشایی شده بود و بعدها قرار بود که تبدیل به دانشگاه شود که نشد و خیلی هم وسیع تر شد منتقل کردند. ایشان در حدود دوازده روز در اعتصاب غذا بودند و بعداً با پا در میانی یکی دو تن از رهبران جبهه ملی ایران، اعتصاب را شکستند ولی قبل آنکه اعتصاب غذا را بشکنند، دبیرخانه حزب ملت ایران نسبت به جدایی بحرین و آنچه پیش آمده بود اعتراض کرد و نسبت به سرنوشت داریوش فروهر و سلامت او اعتراض کرد. در اینجا بعد از این خبر علاوه بر شادروان داریوش فروهر، هم‌زمان اصغر بهنام، منصور رسولی، فرزین مخبر، دکتر نصرالله جمشیدی و من بهرام نمازی و هم‌زمان با هم‌زمان دیگرمان شادروانان محمد خالقی، منوچهر محمدی و پرویز کریم‌خانی که در ارتباط با واقعه بحرین بازداشت شدیم و جالب این بود اتهامی که بما دادند آن زمان ماده ۶۰ بود که شامل کسانی می شد که قصد تجزیه کشور را داشته باشند؛ یعنی



پی‌ابراهیم

با استراک، سام ابراهیم را همراهی کنید



حو استراک سالانه داخل کشور

یا هزینه پستی

شهرستان ۴۰۰۰۰ تومان

تهران ۴۰۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران: خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قلادی)

تلفن: ۷۷۵۲۷۰۲۲

بعد از ظهر اسلام، پلاک ۱۴۹

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

## آخرین روشنگر جدایی بحرین

یادی از فرزین مخبر

اشاره: دومتن حاضر از نوشته‌های منتشر نشده زنده یاد «فرزین مخبر» هموند حزب ملت ایران است. وی در کنار دیگر هموندانش به واسطه اعتراض به جداسازی بحرین از ایران زمین، در خرداد همان سال ۱۳۴۹ دستگیر و تا سه سال به جرم دفاع از مام میهن زندان شد.

فرزین مخبر از معدود افرادی بود که به‌رغم سن کم (زاده ۱۳۲۰) در میانه دهه ۱۳۳۰ به حزب ملت ایران پیوست و از آن زمان در تمامی مبارزات تاریخ نهضت ملی ایران حضور داشت. پیکار او به همراه دیگر هموندانش در اعتراض به جداسازی بحرین از ایران زمین (بهار ۱۳۴۹)، سرفصل تاریخ مبارزاتی صدسال اخیر و برگ زرین نهضت ملی ایران است. او خود تاریخ زنده بخش مهمی از مبارزات نهضت ملی بود. او در جمع‌آوری تاریخ شفاهی پیش‌قدم بود و با تمام تنگنای رسانه‌ای و دیگر محدودیت‌ها، در نگارش تاریخ، خوش‌فکر و خوش‌قلم بود. شوربختانه نمازی چندی پیش به‌دیار باقی شتافت. به کوشش دختر وی «ایران مخبر»، نگاشته وی درباره بخشی از پیکار او و هموندانش در اعتراض به جداسازی

بحرین، خطاب به یکی از نشریات که با تأسف درج نیافت، در بخش نخست درج پیدا می‌کند و در بخش بعدی آخرین نگاشته مخبر که به مناسبت هشتادونهمین سال زادروز داریوش فروهر (هفتم دی‌ماه ۱۳۰۷) خطاب به «پرستو» نگاشته شده، در نودسالگی زادروز «داریوش فروهر» منتشر می‌شود.

**تاریخ پیکار تجزیه بحرین تحریف نشود**  
۱. ارتباط دادن تاریخ سخنرانی دی‌ماه ۱۳۴۷ شاه در دهلی نو و سپس اتصال آن به استیضاح هویدا در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ توسط چهار تن نمایندگان وابسته به «حزب پان ایرانیست» به‌عنوان نخستین واکنش اعتراضی به این رخداد [که موجب شد نمایندگان] دستگیر شوند! اشتباه است. [درحالی‌که چنین نیست]  
۲. مجلس‌های آن دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد به‌ویژه پس از فرزندم شاه در ششم بهمن ۱۳۴۱ که یک مقام غیرمسئول در قانون اساسی با پیش کشیدن انقلاب شاه و مردم کورسوی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را خاموش کرد و با یک فرزندم نمایشی خود را زمامدار تام‌الاختیار کشور معرفی کرده و به جایگاهی بدل شده بود که نمایندگان مجلس تنها با گفتن احسنت و کف زدن حضورشان را نشان می‌دادند و مهر تأیید بر مصوبه‌های به‌ظاهر قانونی می‌زدند.

نمایندگان این‌گونه مجلس‌ها به‌هیچ‌وجه حتی در حوزه‌های انتخابیه خود شناخته‌شده نبودند و گزینش آن‌ها به پیشنهادها امنیتی و ارگان‌های حکومتی سرانجام با نظر مشخص شاه برگزیده شده و بدون هیچ رقابتی و با شمار اندکی رأی‌دهنده اعلام شده و به مجلس راه می‌یافتند.

۳. باید به این توضیح توجه کرد که حکومت استبداد و وابسته آن دوران همه حزب‌ها و گروه‌های غیر فرمایشی و قانونی را به سکوتی مرگبار وادار ساخته بود، به‌گونه‌ای که سازمان‌های جبهه ملی دوم ایران که در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ در میدان جلالیه تهران گرد همایی بزرگ برپا کرده و یاران مصدق شانس پیاده کردن قانون اساسی را در کشور داشتند سرکوب شدند و از ورطه سیاست حذف شدند و زمینه پس از سرکوب جبهه ملی سوم که به کوشش پاره‌ای از حزب‌ها و کمیته‌های دانشجویی و پاره‌ای اصناف می‌رفت تا شکل تازه‌ای به مبارزات مسالمت‌آمیز بدهد با دستگیری و به محاکمه کشیدن سران حزب‌ها از جمله داریوش فروهر و خلیل ملکی که سه سال زندان کشیدند در همان جبهه ملی سوم نیز ناکام ماند.

۴. حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم که از دامان مکتب برخاسته و به‌عنوان یک گروه پان‌ایرانیست‌های مصدقی شناخته شده بود در کنگره یکم، خود به دو بخش حزب ملت ایران و سازمان فرهنگی پان‌ایرانیسم تقسیم شد و حزب ملت ایران تمام کوشش خود را وقف کارهای سیاسی و مبارزه با حکومت استبدادی با شیوه‌های دموکراتیک نمود.

۵ - توطئه جدایی بحرین از ایران، هم بر اساس آرمان‌های حزبی و هم حرکت‌های سیاسی که در آن تجزیه بخش مهمی از کشور را رسمیت می‌بخشید به‌شدت هموندان حزبی را در همه سطوح برآشفته ساخت. از این‌رو در تاریخ چهارشنبه دوازدهم فروردین ۱۳۴۹، کمیته مرکزی حزب به ریاست «حسنعلی صارم کلالی» از بنیان‌گذاران مکتب پان‌ایرانیسم با شرکت «داریوش فروهر» دبیر حزب تشکیل شد و اعلامیه‌ای در همین روز در شرایطی بسیار دشوار صادر، پخش و گسترده شد که لحنی به‌شدت تند داشت و در پایان آن آمده است: «در این هنگامه فضیلت‌سوز حزب ملت ایران



یکم نظم و تشکیلات و سپاه را در این سرزمین پهناور حاکم کرد حتی نخستین سازمان تجسسی را که چاپارهایش علاوه بر پست و نامه‌رسان، چشم و گوش پادشاه هم بودند. بگذریم، این همه را خودت بهتر از من می‌دانی و من در این روز شادیم را باید با تو قسمت کنم.

اما دلم گرفته است، دلم عجیب گرفته است، بازهم شعرهای پراکنده در ذهنم جاری می‌شود که به گمان خودم پرتوپلا نیست، بازهم از فروغ فرخزاد:

«پس این پیادگان که صبورانه

بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند  
آن بادپا سوارانند؟

و این خمیدگان لاغر افیونی

آن عارفان پاک بلنداندیش؟

پس راست است، راست، که انسان

دیگر در انتظار ظهوری نیست

و دختران عاشق

با سوزن دراز برودری دوزی

چشمان زودباور خود را دریده‌اند؟

انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز

آن پرنده‌ها

نمایان شدند

انگار از خطوط سبز تخیل بودند

آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس

می‌زدند

انگار

آن شعله‌های بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها

می‌سوخت

چیزی به جز تصور معصومی از چراغ نبود

به مادرم گفتم دیگر تمام شد

گفتم همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق

می‌افتد، باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم

انسان پاک

انسان پوک پر از اعتماد.

اینان که وقتی تو را می‌بوسند

در ذهن خود طناب دار تو را می‌یابند»

پرستوی عزیزم،

صدای داریوش، صدای تو که موج‌هایش

در همه جای گیتی جاری است، و پایدار

است و نسل‌های آینده بی‌شک به آن دست

خواهند یافت. امیدوارم برای این روز فرخنده،

دست‌افشان و پای‌کوبان شادمانی کنی و من را

هم شریک خودت بدانی.

بازهم برایت می‌نویسم.

پی‌نوشت:

۱. فروغ فرخزاد ❖

## بعدها آشکار شد که داریوش فروهر در زندان در حال تأسیس اوین است در حال اعتصاب غذا به سر برده و از پس دادن بازجویی خودداری نموده و بیم مرگ او می‌رود

پربارش باشد و از درگذشتگان همان‌گونه یاد کند که از زندگان و تنها میراث مادی‌اش تصویر ستارخان بر روی قاب کوچکی باشد بر روی دیوار خانه؟

آیا دوباره قائم‌مقام فراهانی خواهد آمد که محمدشاه قاجار خفه‌اش کرد، چون ایران را بیشتر از وزارتش دوست داشت و آشپزش وقتی به وزارت اعظم ناصرالدین‌شاه رسید، جانش را برای وطنش فدا کرد و هرگز تن به خواسته‌های مادر شاه نداد که دامادش بود و داستان سودابه و سیاوش شاهنامه تکرار شد و بارها پس از مرگ امیرکبیر ناصرالدین‌شاه می‌گفت از چوب خواستم امیر بسازم و نشد.

آیا باید گفت «نادری پیدا نخواهد شد، امید، کاشکی اسکندری پیدا شود؟» داریوش بارها در زندان‌ها که اغلب قدم می‌زد این شعر مولوی را گاه با زمزمه و گاه با صدای بلند می‌خواند «خنک آن قماربازی که بی‌باخت هرچه بودش، بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر»

و بیشتر این شعر منسوب به لطفعلی‌خان زند آخرین بازمانده سلسله زندیه که در کرمان خودش و همه اهل آن شهر را که به او پناه داده بودند کور کرد و سپس گردن زد و ندا سر می‌داد «یا رب سندی ملک ز دست چو منی، دادی به مخنتی، نه مردی، نه زنی. از گردش روزگار معلوم شد، پیش تو چه دف‌زنی، چه شمشیر زنی.»

داریوش فروهر بزرگ بود، مانند داریوش یکم هخامنشی که در سنگ‌نوشته‌های بر جای مانده در تخت جمشید نگاشته است «در این سرزمین، نه لشکر دشمن، نه خشکسالی و نه دروغ رخنه‌کناد» و این را از یزدان پاک طلب کرده است. کوروش بزرگ گرچه منشور حقوق بشر جهانی را نوشت، اما بدون تردید داریوش

از همه مردم، همه مبارزان ضد استعمار، همه حزب‌ها و سازمان‌های ملی می‌خواهد علیه این توطئه شوم بانگ اعتراض بردارند، باشد که در هم شکستن آن خود سرفصل پیکاری گسترده برای رهایی ایرانیان از بندهای استعمار و استبداد گردد.»

اندکی پس از پخش این اعلامیه «داریوش فروهر» دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شد و چند تن از تکثیر و پخش‌کنندگان آن نیز بازداشت شدند.

۶. بعدها آشکار شد که داریوش فروهر در زندان در حال تأسیس اوین است در حال اعتصاب غذا به سر برده و از پس دادن بازجویی خودداری نموده و بیم مرگ او می‌رود. چهار تن از دانشجویان و فعالان حزبی تاب نیاورده و بر اساس مصوبه کمیته مرکزی حزب در همین راستا اعلامیه‌ای در تاریخ چهارم اردیبهشت چهل‌ونه تهیه کرده و پخش گسترده کردند که منجر به دستگیری و محاکمه آنان در دادگاه نظامی و محکومیت‌ها تا سه سالشان شد. بهرام نمازی، فرزین مخبر، دکتر نصرالله جمشیدی و منصور رسولی کسانی بودند که این اعلامیه را صادر و با امضاء مسئولیت آن را به عهده گرفتند. ۷. بدون شک اعلامیه «حزب ملت ایران» در دوازدهم فروردین ۱۳۴۹ و صدای رسایی که داریوش فروهر در آن زمان پر خفقان بلند کرده و خود را برای مبارزه تا پای جان آماده نمود و در پی آن کوشش‌ها و بیانیه‌های این حزب در گوشه و کنار جهان نخستین و به‌گونه‌ای تنها صدای اعتراضی خارج از حاکمیت بود که گرچه آن‌چنان که باید کسانی را برنینگیخت، اما در تاریخ شفاف و روشن این دوران جایگاه خود را روزبه‌روز بیشتر ثابت می‌کند.

**داریوش فروهری پیدا خواهد شد که  
جانش را برای آرمان، میهن و راه مصدق  
فدا کند!**

پرستوی عزیزم،

خجسته باد هفتم دی‌ماه زادروز داریوش فروهر

امروز روز هفتم دی‌ماه است

«من راز فصل‌ها را می‌دانم

و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم

نجات‌دهنده در گور خفته است

و خاک، خاک پذیرنده

اشارت‌یست به آرامش»

آیا دوباره داریوش فروهری پیدا خواهد شد که جانش را برای آرمانش و میهنش و راه مصدق فدا کند! بی‌آنکه بگوید: «هدف وسیله را توجیه می‌کند.» و عشق و اخلاق سرلوحه زندگی

## پروانه و داریوش فروهر همواره در خط مصدق



حسین موسویان

رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران

**دکتر محمد  
مصدق در نامه‌ای  
در موقع ازدواج  
به ایشان نوشته  
بودند خداوند نجار  
نیست ولی در  
و تخته را به هم  
خوب جور می‌کند.  
شما با هم خیلی  
خوب می‌آیدید**

وجود داشت به ایشان هشدار داده شد که متأسفانه نظام حاکم به این نامه خیرخواهانه و نویسندگان آن نظر مساعد نشان ندادند. او و هم‌زمانش در کنار دیگر سازمان‌های جبهه ملی ایران، نقش مؤثری در انقلاب داشتند. زنده‌یادان کریم سنجابی و داریوش فروهر هر دو در دولت موقت شادروان مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان وزیر خارجه و وزیر کار مشغول به کار شدند. البته پس از انقلاب ایران در اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۸ اختلاف‌نظرهایی بین ایشان و دیگر اعضای جبهه ملی ایران وجود داشت که از جبهه ملی بیرون آمدند، ولی به‌یاد دارم در ماه‌های پایانی زندگی ایشان همچنان دوست داشتند که به جبهه ملی ایران مراجعت کنند. یکی از کسانی که با ایشان مذاکره می‌کرد شخص من بودم که به‌اتفاق آقای حسن لباسچی چند جلسه با ایشان داشتیم و قرار بود که مجدداً ترتیبی داده بشود که حزب ملت ایران

داریوش و پروانه فروهر از چهره‌های درخشان نهضت ملی ایران و از پیروان فداکار راه مصدق بودند. داریوش فروهر در سال‌های اوایل دهه ۲۰ که ایران به‌وسیله قوای انگلیس، روس و امریکا اشغال شده بود و سربازان بیگانه و کامیون‌هایشان در خیابان‌ها عبور و مرور می‌کردند، از همان زمان نوجوانی با دیدن صحنه عبور کامیون‌های سربازان انگلیسی، روسی و امریکایی عرق میهن‌دوستی در او به‌غلین آمد و با عده‌ای از هم‌کلاسی و هم‌مدرسه‌ای‌هایش حرکت ناسیونالیستی پان‌ایرانیسم را آغاز کردند. او و دوستانش در آن سن کم حضور بیگانه در خاک میهن را تاب نمی‌آوردند و با پرتاب کردن سنگ به کامیون‌های سربازهای بیگانه مبارزه خود را شروع کردند. داریوش فروهر از همان سنین تا پایان عمرش در خط مبارزه بود. البته در آن تشکل اولیه پان‌ایرانیسم انشعابات پیش آمد و یکی دو دسته از هسته اولیه جدا شدند و راهشان را جداگانه ادامه دادند.

از همان سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ آقای فروهر با نام حزب ملت ایران کار را ادامه داد و به نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق روی آورد و بعد از احزاب وابسته به جبهه ملی ایران فعالیتش را ادامه داد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم در نهضت مقاومت ملی حضور پیدا کرد و از فعالان نهضت مقاومت ملی بود. در سال ۱۳۳۹ که جبهه ملی ایران بعد از کودتا شکل گرفت، او یکی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی بود. در کنگره جبهه ملی در دی‌ماه ۱۳۴۱ در منزل شادروان حاج حسن قاسمی حضور پیدا کرد و از طرف کنگره به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب شد.

در آستانه انقلاب ۵۷ در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ آن‌نامه معروف سه‌امضایی را به همراه شادروانان دکتر سنجابی و دکتر بختیار امضا کرد. در آن نامه که خطاب به شاه نوشته شده بود درباره مسائل و مشکلات و مفاسدی که در جامعه

به جبهه ملی ایران بازگردد. خانم پروانه فروهر که یادم می‌آید از فعالان و رهبران دانشجویی بود. او با سخنرانی‌های غرا و اثرگذار خود در سال ۱۳۳۹ و همچنین اجتماعات دانشجویی که جبهه ملی اداره می‌کرد، نقش پررنگی در جنبش دانشجویی داشت. بعد با آقای داریوش فروهر ازدواج کرد. به‌قول خود ایشان، دکتر محمد مصدق در نامه‌ای در موقع ازدواج به ایشان نوشته بودند خداوند نجار نیست ولی در و تخته را به هم خوب جور می‌کند. شما با هم خیلی خوب می‌آیدید.

این چهره‌های درخشان نهضت ملی ایران در اول آذرماه ۷۷ متأسفانه به‌وسیله کسانی که بعدها به‌عنوان مأموران خودسر نامیده شدند به شکلی غیرانسانی و وحشتناک به شدیدترین و فجیع‌ترین وجهی قتل رسیدند. بعد از یک ماه و یک ماه نیم هم دولت آقای خاتمی اطلاعیه‌ای داد و اعلام کرد که بعضی از مأموران وزارت اطلاعات خودسرانه این جنایت را مرتکب شدند. البته این مسئله فقط برای فروهرها پیدا نشد چند تن از نویسندگان مثل آقای محمد مختاری، آقای محمدجعفر پوینده، آقای مجید شریف و دیگران در این قتل‌های که به قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای معروف شد، در پاییز ۷۷ کشته شدند. اکنون در بیستمین سالگرد کشته شدن این شهیدان راه وطن و شهیدان راه آزادی هستیم. به هر حال بعد از درگذشت ایشان مراسم تشییع باشکوهی در تهران برگزار شد. اتفاقاً من مسئول ستاد مراسم تشییع بودم. مراسم تشییع را ما با گروهی که ستاد تشییع‌جنازه را تشکیل داده بودند و من هدایت می‌کردم و بعد هم مراسم ختم در مسجد فخرالدوله که نزدیک منزلشان بود برگزار شد.

پروانه و داریوش فروهر در دوره نهضت ملی شادروان دکتر محمد مصدق با اندیشه و آرمان‌های مکتب مصدق آشنا شدند و تا آخر عمر لحظه‌ای از این آرمان و اندیشه دست نکشیدند. ❖



# یادمان

## یار دیرینمان محمد بسته‌نگار



محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی

**سال‌های ۳۹ و ۴۰  
فضای سیاسی کشور  
و دانشگاه‌ها با پیگیری  
برنامه‌های حقوق  
بشر کندی در امریکا  
و تشکیل جبهه ملی  
دوم و سپس تأسیس  
نهضت آزادی ایران در  
اردیبهشت سال ۱۳۴۰  
کاملاً متحول شد**

خاطرات چاپ‌شده این زندانیان به‌ویژه خاطرات روزانه مهندس بازرگان و محمد بسته‌نگار نشان می‌دهد که در فضای آزاد زندان‌ها در آن دوران این جمع برنامه منظم روزانه و تقسیم وظایف جمعی داشتند که بخشی از آن اختصاص به کلاس‌های آموزشی و مطالعاتی داشت. در این برنامه‌ها مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی برنامه منظم سخنرانی و جلسات بحث و گفت‌وگو در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشتند. برنامه‌های آموزشی این دوران در فضای ویژه اخلاقی ارتباطات این جمع را شکل داده بود. به نظر من تأثیرات این دوران روی همه به‌ویژه نسل جوان چون محمد بسته‌نگار حداقل در حد یک دوره دکترا قابل ارزیابی است. مرور تولیدات فرهنگی منتشرشده در این دوران نشان از آفرینش و خلاقیت جمعی است. شانزده اثر کلیدی مهندس بازرگان از جمله سیر تحول قرآن، ذره بی‌انتهای، چرا دچار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم در این دوران تهیه و تدوین شده است. بخش قابل‌توجهی از پرتوی از قرآن طالقانی محصول کلاس‌های این دوران و تنظیم در زندان با کمک همبندانی چون دکتر محمد مهدی جعفری است. کتاب خلقت انسان دکتر سبحانی محصول مطالعات و سخنرانی‌های این دوران است. سایر زندانیان این جمع نیز هر یک در این دوره تولیدات فرهنگی داشتند. علاوه بر آموزش‌های این دوره چهارساله زندگی جمعی در کنار این بزرگان که هریک خود اسوه و الگوی زندگی مؤمنانه و اخلاقی

محمد بسته‌نگار یکی از بازداشت‌شدگان گروه‌های بعدی در خرداد ۴۳ است که پس از محاکمه به چهار سال زندان محکوم می‌شود و در این مدت در کنار مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر سبحانی و جمعی از فعالان نهضت آزادی زندگی جمعی ویژه‌ای در زندان‌های قصر و در دوره‌ای هم در زندان برازجان داشته است. مایلم در این یادداشت به نقش این دوران در شکل‌گیری شخصیت بسته‌نگار و همبندانش اشاره‌ای داشته باشم.

همراه دیرینمان زنده‌یاد محمد بسته‌نگار (۱۳۹۷ - ۱۳۲۰) در هجدهم تیر، پس از چند سال تحمل بیماری سرانجام به سرای ابدیت شتافت. آشنایی ما از همان سال ۱۳۳۹ که او وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد در جریان فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان و گسترش جنبش دانشجویی آغاز شد. سال‌های ۳۹ و ۴۰ فضای سیاسی کشور و دانشگاه‌ها با پیگیری برنامه‌های حقوق بشر کندی در امریکا و تشکیل جبهه ملی دوم و سپس تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ کاملاً متحول شد. در این شرایط اعضای انجمن اسلامی دانشجویان علاوه بر برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی انجمن، در سازمان‌های دانشجویی جبهه ملی نیز مشارکت داشتند. در چنین فضایی محمد بسته‌نگار فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را آغاز می‌کند و با عضویت و همکاری در نهضت آزادی ایران با طالقانی در مسجد هدایت و با بازرگان در جلسات و دیدارهای ادواری آشنا می‌شود.

### خودسازی در دوران زندان

در پی بیانیه نهضت آزادی به‌مناسبت فروردوم شش‌ماده‌ای شاه با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (!)» در تاریخ سوم بهمن ۴۱ سران و فعالان نهضت آزادی بازداشت شدند و در مرحله بعد به تدریج اعضای جوان‌تر که فعالیت‌های نهضت را دنبال می‌کردند در دو یا سه مرحله بازداشت می‌شوند و در دادگاه نظامی که تفصیل آن در اسناد تاریخی آمده است تا ده سال زندان محکوم شدند.

پس از انقلاب چون در دولت مسئولیتی نداشت در کنار مهندس سبحانی، محمدمهدی جعفری و جمع دیگری در فعالیتهای تشکیلاتی مشارکت داشت. پیوندهای فکری و عاطفی دوران زندان اوایل دهه ۴۰ در این دوره محسوس است. بهرغم استعفای مهندس سبحانی و جمعی از اعضای نهضت از جمله محمد بسته‌نگار در نیمه دوم سال ۵۸ از عضویت نهضت آزادی، روابط برادرانه و همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی با این دوستان از جمله محمد بسته‌نگار ادامه پیدا کرد و نوع رفتار اخلاقی این دوستان در فرهنگ کار حزبی و اجتماعی می‌تواند برای تقویت روحیه کار جمعی نسل امروز آموزنده باشد.

زنده‌یاد محمد بسته‌نگار همچون زنده‌یاد مهندس سبحانی از چنان خصوصیات اخلاقی، صداقت و تواضع برخوردار بود که همواره مواضع راهبردی خود را که آموخته بود حفظ کرد و با حفظ روابط دوستانه و همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی مشترک تصریح می‌کرد که جدا شدن ما از نهضت آزادی تصمیم درستی نبوده است. خداوند متعال او را با اعمال صالحش محشور و مشمول رحمت و آمرزش خود قرار دهد. یاد او گرامی باد. ❖

## بعد از آزادی از زندان به‌ویژه بعد از انقلاب علاقه و تمرکز اصلی بسته‌نگار به مطالعات تاریخی و تلاش در زمینه کارهای فرهنگی و آگاهی بخشی در راستای همان آموزش‌های ویژه و گفتمانی است که در نهضت آزادی و دوران چهارساله کسب کرده بود

حکومت علی (ع)، حاکمیت مردم در دیدگاه اسلام و قرآن، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، اندیشه‌های اجتماعی سیاسی مهندس بازرگان، رساله‌ای در باب حکومت؛ طالقانی نظریه‌پرداز دموکراسی شورایی در جمهوری اسلامی ایران و...

### اخلاق‌مداری، صداقت و تواضع

از همان سال ۵۶ که به تدریج نهضت آزادی ایران تجدید سازمان می‌کرد، در جلسات شورا که عموماً در منزل مرحوم احمد صدر حاج سید جوادی، واقع در خیابان ملک تشکیل می‌شد محمد بسته‌نگار هم حضور داشت و در فعالیت‌ها مشارکت می‌کرد.

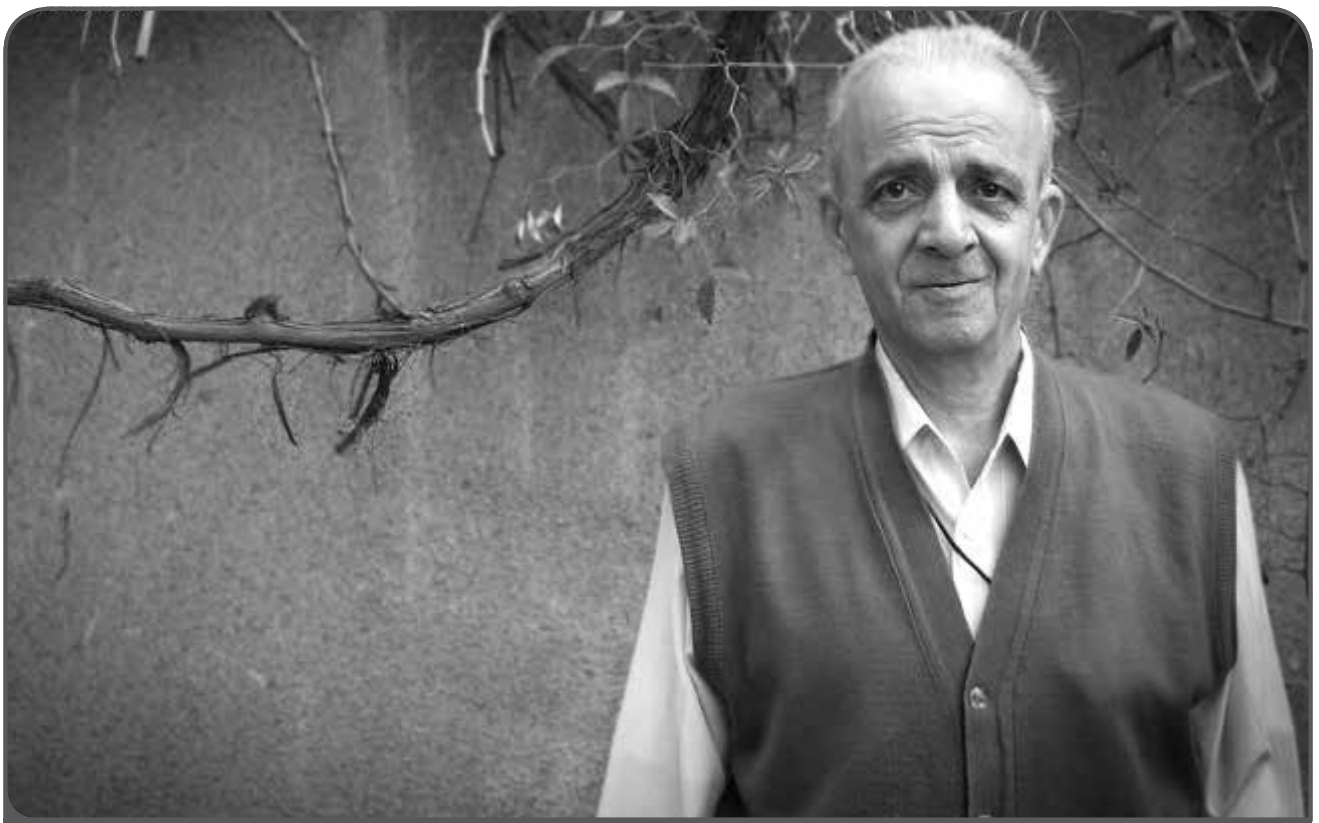
بودند بهترین فضای زندگی برای آفرینش و خلاقیت جمعی را برای همه از جمله برای شکل‌گیری شخصیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محمد بسته‌نگار فراهم کردند.

در این جمع مهندس عزت‌الله سبحانی هم حضور دارد که به تعبیری نقش نسل میانه یا پاگرد را ایفا می‌کند. مهندس سبحانی با جوان‌ترهای جمع ارتباط نزدیک آموزشی و انسانی داشت و ضرورت مبارزه مسلحانه و مخفی را پس از خشونت‌های ۱۵ خرداد ۴۲ مطرح می‌کرد. این نگاه را بعد از آزادی با پایه‌گذاران مجاهدین خلق پی می‌گیرد. همچنین این ارتباط عاطفی با جوان‌ترها در سال‌های بعد ادامه پیدا می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

### تلاش‌های فرهنگی

بعد از آزادی از زندان به‌ویژه بعد از انقلاب علاقه و تمرکز اصلی بسته‌نگار به مطالعات تاریخی و تلاش در زمینه کارهای فرهنگی و آگاهی بخشی در راستای همان آموزش‌های ویژه و گفتمانی است که در نهضت آزادی و دوران چهارساله کسب کرده بود. مروری بر زندگینامه و آثار منتشرشده او کاملاً نگاه اجتماعی او را نشان می‌دهد.

مبانی دموکراسی و جامعه مدنی در



## بگذارید مردم بر سرنوشت خودشان حاکم باشند

را باید بگویند و آن‌طور که باید و شاید در اعلام اخبار و تحلیل‌ها با واقعیت تطبیق ندارد. به همین دلیل است که نماز جمعه امروزه خیلی مورد وثوق مردم نیست و امیدوارم که این مسئله را اصلاح کنند.

**گفته می‌شود که «شورا» وصیت ایشان بوده است. به نظر شما این وصیت تا چه اندازه محقق شده است و نگاه ایشان به شورا چگونه بود؟**

این وصیت شورا برای این بود که مرحوم طالقانی معتقد بود برای این که کشور سالم و با نشاط و پیروز باشد و به‌عنوان الگو قرار گیرد، باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند و خود را مسئول بدانند. وقتی مردم خود را مسئول بدانند طبیعتاً نسبت به همه‌چیز آن جامعه و کشور یک احساس علقه و مسئولیت شدیدی پیدا خواهند کرد و به نیکوترین وجه در امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کار می‌کنند. به همین دلیل بود که شورا را مطرح کردند. در جلسه‌ای در حضور سید احمد خمینی و امام، امام از ایشان پرسید که به نظر شما چه باید بکنیم که اوضاع کشور همیشه آرام باشد و کارها درست پیش رود. مرحوم طالقانی هم گفتند که بگذارید مردم بر سرنوشت خودشان حاکم باشند و این حاکمیت از طریق شورا است. ما آیات قرآنی در ارتباط با روش اداره مملکت داریم و باید شورایی باشد تا به استبداد فردی نرسد و مردم احساس مسئولیت کرده و مشارکت کنند تا بتوانند امور را پیش ببرند.

**آیت‌الله طالقانی یکی از معدود شخصیت‌های انقلابی بود که با حجاب اجباری مخالفت کرد. نظر ایشان را در این رابطه و به‌طور کلی تر نقش زنان در جامعه را بفرمایید. مخالفت ایشان در این مورد با استفاده از آیات قرآن بود. کتاب قرآن آیاتی که دارد همه با خطاب قل للمؤمنات است؛**

جهت‌گیری و ماحصل آن تشکیلات در چه جهتی بوده و چه استراتژی‌هایی در آن‌ها حاکم بوده جای بحث دارد؛ اما فعالیت‌های مرحوم طالقانی چون به‌صورت یک حزب سیاسی درآمده بود، شفاف و علنی بود. از طرف دیگر در جوامعی که قرائت‌هایی از مذهب در آن پذیرفته شده است، باید سلامتی جامعه از بعد روانی و مسئولیت‌های اجتماعی مدنظر قرار گیرد. این تشکیلاتی که مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان و مهندس سبحانی پایه‌گذار آن بودند، یعنی نهضت آزادی، به‌عنوان یک تشکیلات مذهبی در سال ۱۳۴۰ از تشکیلاتی که بیشتر بُعد ملی برایش مطرح بوده است یعنی جبهه ملی جدا می‌شود و یک تشکیلات هدف‌دار و با یک استراتژی منظم را می‌سازد که با آموزه‌های قرآنی و نهج‌البلاغه و آموزه‌های سیاسی توأم بوده است. اثرات سیاسی اجتماعی این فعالیت بسیار نمود داشته است، به‌خصوص در میان قشر تحصیل‌کرده و آرمان‌خواه آن زمان بسیار رسوخ کرده بود.

**آیت‌الله طالقانی پس از انقلاب تأکید بسیاری بر برگزاری نماز جمعه داشتند. علت این تأکید چه بود؟**

ایشان قبل از انقلاب هم در فرصتی که به دست می‌آوردند نماز جمعه را برگزار می‌کردند. علت این تأکید این بود که قائل به این بودند که در فضای معنوی نیز باید مردم را از اخبار و اتفاقات سیاسی مطلع و آگاه کرد.

**نمازهای جمعه‌ای که امروز در کشور شاهد آن هستیم چه میزان با نظر ایشان درباره نماز جمعه همسویی دارد؟**

نمازهای جمعه‌ای که امروزه برگزار می‌شود، می‌بینیم که از موضع حاکمیت اطلاعات و مطالب به مردم ارائه می‌شود. می‌توان گفت درواقع آن کسی که نماز جمعه را ادا می‌کند، قبلاً به وی دیکته شده که چه مطالبی

**حانیه علیزاده: اعظم طالقانی نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی، دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی و مدیرمسئول نشریه پیام ابراهیم است. وی سابقه سال‌ها فعالیت سیاسی را در کارنامه خود دارد و چندین بار کاندیدای ریاست جمهوری شده تا به گفته خودش «تکلیف رجل سیاسی را روشن کند.» به بهانه ۱۳ اسفندماه، سالروز تولد آیت‌الله طالقانی، گفت‌وگوی کوتاهی را درباره شخصیت و تفکرات مرحوم طالقانی با وی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.**

**ما آیت‌الله طالقانی را به‌عنوان یک مبارز سیاسی و شخصیت مذهبی می‌شناسیم. شما در جایگاه دختر ایشان، کمی از ایشان به‌عنوان یک پدر بگویید.**

توصیه مرحوم طالقانی به ما همیشه این بود که اگر می‌خواهید در انجام یا اجرای یک پدیده موفق باشید، نخست، اراده خود را تقویت کنید. دوم، باید شناخت کافی درباره آن پدیده - طبیعی یا اجتماعی - داشته باشید. سوم، هنگام عمل دنبال این باشید که به حقیقت یا واقعیت آن پدیده دسترسی پیدا کنید. وقتی همه رفتارهای اجتماعی ما به‌عنوان یک پدیده مطرح شود، طبیعتاً این سه آیت‌م که ایشان مطرح کردند، یعنی اراده، شناخت و عمل معنا پیدا می‌کند.

**در دورانی که جامعه و به‌خصوص علما در فعالیت‌های تشکیلاتی و حزبی حضور نداشتند، آیت‌الله طالقانی از معدود افرادی در بین علما بودند که در این فعالیت‌ها حضور مداوم داشتند، علت این امر را چه می‌دانید؟**

ابتدا باید بگویم که علما هم تشکیلاتی برای خودشان داشتند. منتها



است این است که نگاه مدیران کشور نگاه جنسیتی است. زن و مرد هرکدام ویژگی‌هایی دارند، اما وجود مشترک آن‌ها در اجتماع یکی است. هردو باید فکر کنند و کار کنند و مطالعه کنند. هردو باید نقش سازنده‌ای در جامعه داشته باشند. در جامعه همه انسان‌هایی پاک و شریف هستند و بر نفس خودشان غالب هستند. در چنین جامعه‌ای می‌توان آزاد و راحت بود؛ اما نگاه این مدیران چنین جامعه‌ای را شکل نمی‌دهد. ما از دوران طفولیت در ذهن بچه‌ها زن و مرد را جدا می‌کنیم، به جای اینکه بگوییم تو انسان هستی می‌گوییم تو مردی یا زنی. باید از همان دوران آموزش دهیم که زن و مرد باید با هم جامعه سالم و صالحی را بسازند.

منبع:

بامداد، نشریه دانشجویی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

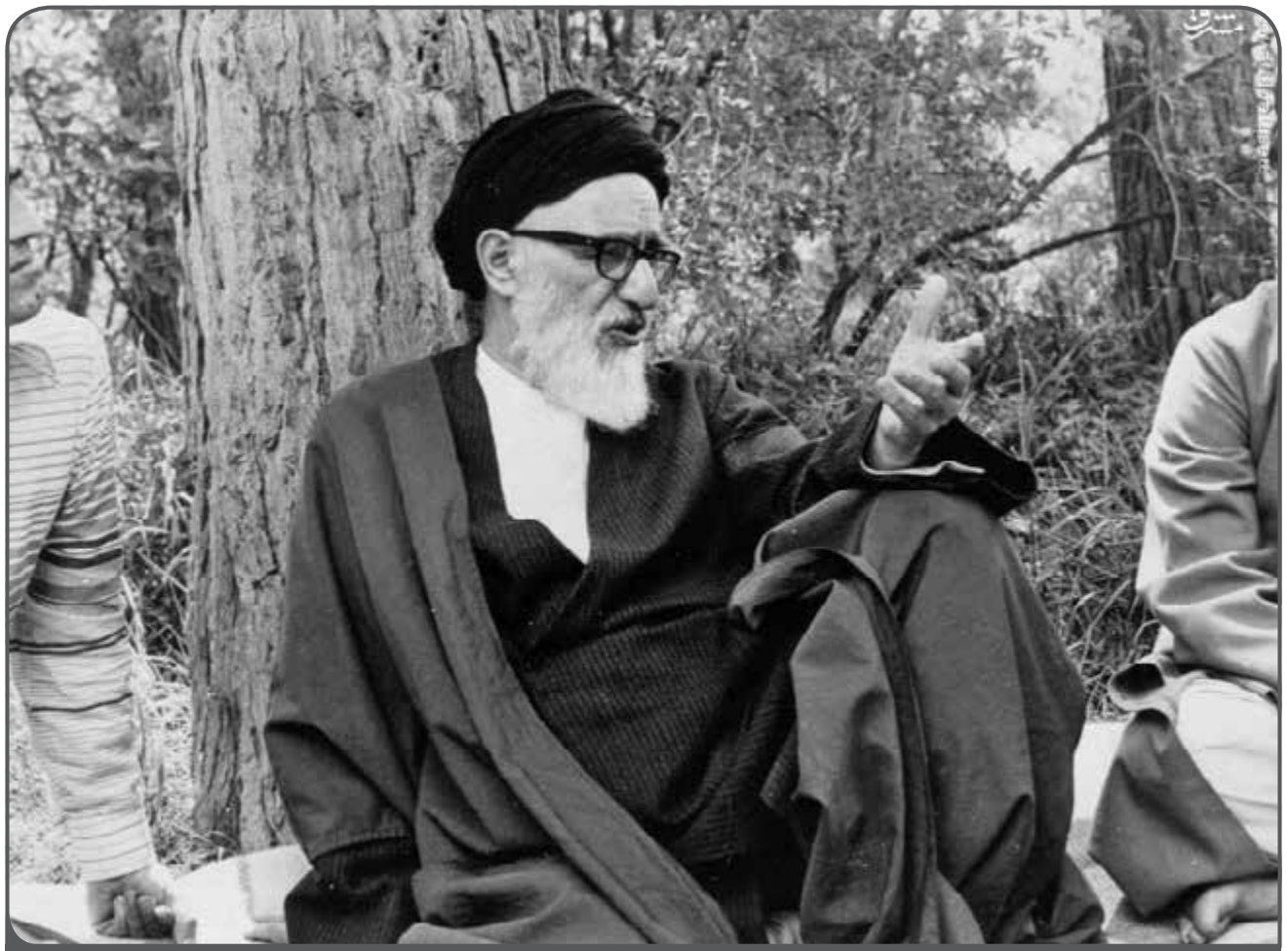


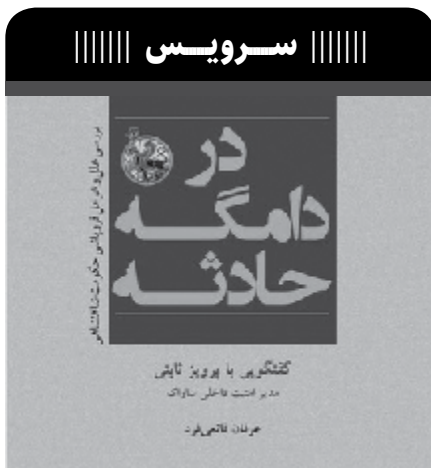
جامعه از این خطرات و اهانت‌ها در امان باشد، بهتر است که پوشش خودش را با عرفی که عقلای جامعه قبول دارند تنظیم کند؛ اما اینکه چطور می‌خواهد تنظیم کند با خودش است. ما باید دقت داشته باشیم که چه رفتاری از ما سر می‌زند که در جامعه شخصیت یک زن را به‌عنوان یک انسان والا مطرح کند. به همین دلیل هم هست که در قرآن خداوند اولین آیه حجاب را خطاب به مردان می‌گوید که نگاه خیره نداشته باشید؛ یعنی مرد وزن باید هر دو در جامعه به‌عنوان دو انسانی که تعقل و تفکر دارند و تاریخ‌ساز هستند به یکدیگر نگاه کنند.

**شما به‌عنوان خانمی که بیش از ۴۰ سال سابقه فعالیت سیاسی در پیش و پس از انقلاب داشته‌اید، موانع حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی مملکت را چه می‌دانید؟**

بیشترین مسئله‌ای که برای من مطرح

یعنی کسانی که مطیع پروردگارانند و پیام خدا را باور دارند و به آن عمل می‌کنند. البته بنده هم اول انقلاب که این شرایط را دیدم که مردم با پوشش‌های مختلف در راهپیمایی‌ها بودند و مشارکت داشتند، دیدم که این اجبار درست نیست و یک حالت خشونت‌آمیزی به وجود می‌آید که نتیجه مثبتی نخواهد داشت. همان‌طور که رضاشاه زور گفت که بردارید، حالا ما هم زور می‌گوییم بگذارید. هر دو این‌ها استبداد است. من دیدم که بهترین کار این است که ما کار فرهنگی بکنیم و این کار فرهنگی همراه با ساده‌زیستی و به دور از آرایش و روش‌های مصرفی باشد. از نظر اعتقادی من معتقدم که ما باید نسبت به بدن خود که خداوند آن را خلق کرده مسئول باشیم. خدا هم در آیات مربوط به حجاب می‌گوید که در جامعه مورد توهین و خطر قرار نگیرید. از طرف دیگر ما در جامعه زندگی می‌کنیم. فرد برای اینکه در





## محمد رضا شاه مشروطه را ساقط کرد



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

۱۳۴۵ منتشر شد تحت عنوان انقلاب سفید که جزو کتاب‌های درسی دبیرستان در همه رشته‌ها قرار گرفت. در آنجا ایشان اصول شش‌گانه انقلاب خود را توضیح داده بودند. چاپ اول این کتاب در دی‌ماه ۱۳۴۵ با شمار ۵۰۰ هزار نسخه بود. در فصل پنجم کتاب تحت عنوان اصلاح قانون انتخابات می‌خوانیم: «اکنون شصت سال از اعلام مشروطیت در ایران می‌گذرد و با این وصف با اطمینان می‌توان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خود بود.»<sup>۱</sup>

بعد ایشان توضیح می‌دهد که بعد از انقلاب مشروطه «فقط متنفذین و مالکان و صاحبان سرمایه و به‌طور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی قانون مشروطیت را در درست خود داشتند.»

به‌گفته شاه این نمایندگان غیرمردمی هیچ‌گاه نمی‌گذاشتند قانونی به‌نفع اکثریت و به ضرر اقلیت حاکم تصویب شود. ضمن اینکه اینان همواره در خدمت منافع خارجی بودند:

«باید گفت که بیگانگان در بیشتر موارد حتی احتیاج به خریداری آن هم نداشتند، زیرا این عده از آن نظر که سروکاری با ملت واقعی ایران نداشتند و برای خود ریشه‌ای در اجتماع ایرانی نمی‌شناختند، طبعاً فکر می‌کردند که سروکار آن‌ها باید با سفارت‌خانه‌های اجنبی باشد.»<sup>۲</sup>

محمد رضا شاه به‌صراحت اعلام می‌کند تا سال ۱۳۴۱ ما مجلسی که نمایندگانش از سوی ملت انتخاب شده باشند نداشتیم. مطلب زیر را هم در ادامه همان بحث

قانون‌گذاری و انتخابات نمایندگان و حدود اختیارات و وظایف مجلس شورای ملی و سنا بود. در مرحله بعد سایر مواد قانون اساسی تدوین شد که حدود و ثغور سلطنت را معین می‌کرد. طبق قانون اساسی، این مجلس بود که باید به وزرا رأی اعتماد می‌داد و بر کار آن‌ها نظارت می‌کرد. این مهم‌ترین میراث انقلاب مشروطیت بود؛ اما نکته مهم این است که در طول دوران ۳۷ ساله حکومت محمد رضا شاه هیچ‌گاه یک انتخابات آزاد بدون دخالت دربار و ارتش برگزار نشد و به‌جز موارد نادری مثل مجلس چهاردهم یا شانزدهم که چند تن نماینده واقعی مردم توانستند به مجلس راه یابند، همیشه نمایندگان مجلس دست‌نشانده‌ها و منتخبین دربار و حاکمیت بودند نه ملت. شاید این ادعا گزاف به نظر آید و برخی آن را بزرگ‌نمایی ضعف‌های آن دوران بدانند. برای رفع این شائبه سراغ گفته‌های خود شاه و مقامات عالی رژیم سابق می‌رویم و از آن‌ها وضعیت آن زمان را جست‌وجو می‌کنیم.

بعد از انقلاب سفید شاه در سال ۱۳۴۱ کتابی به قلم محمد رضا شاه پهلوی در سال

کم نیستند کسانی که بر این باورند که در سال ۵۷ این انقلاب اسلامی بود که بساط سلطنت مشروطه و قانون اساسی مشروطه را برچید و رژیم اسلامی را به‌جای آن مستقر کرد. دست‌کم هم‌وطنان سلطنت‌طلب ما در این امر تردید ندارند که سلطنت مشروطه در ۲۲ بهمن ۵۷ سقوط کرد. جناب شازده رضا پهلوی هم گرچه از انتخاب مردم سخن می‌گوید، اما خود بر این باور است که بهترین و مناسب‌ترین رژیم سیاسی برای ایران همان سلطنت مشروطه است که با انقلاب از میان برداشته شد؛ اما نگارنده در این نوشتار بر آن است که با یادآوری برخی وقایع و تکیه بر مستندات تاریخی، نادرست بودن این روایت را نشان دهد. ادعای من آن است که بزرگ‌ترین نافی و مخالف و برانداز سلطنت مشروطه و قانون اساسی مشروطیت، شخص محمد رضا پهلوی و قبل از او پدر ایشان بود. او رژیم مشروطه را ساقط کرد و سیستم سیاسی ایران را به سلطنت مطلقه دوران قاجار برگرداند. آنچه در سال ۵۷ توسط انقلاب مردم سرنگون شد، سلطنت مطلقه بود نه سلطنت مشروطه؛ اما دلایل این مدعا:

### رکن اساسی مشروطه

اساسی‌ترین رکن مشروطیت که وجه تمایز آن با سلطنت استبدادی و مطلقه است، وجود پارلمان و مجلس شورای ملی بود که نمایندگان از سوی ملت انتخاب شوند که قوانین و مقررات را تصویب و اعلام کنند. اولین قانون اساسی که بعد از امضای مشروطیت تدوین شد مربوط به سازوکار

اردیبهشت همان سال طبق خواست شاه با تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی به وی حق انحلال مجلسین را اعطا کرد. بگذریم از اینکه این تجدیدنظر در قانون اساسی مشروطه برخلاف روح قانون اساسی و انقلاب مشروطیت بود، اما بنگریم به متن همین اصل ۴۸ تجدیدنظر شده که شرایط انحلال مجلس را ذکر کرده است:

«اصل چهل و هشتم: اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید. در هر مورد که مجلسین یا یکی از آنها به موجب فرمان همایونی منحل می‌گردد باید در همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده و امر به تجدید انتخابات نیز بشود. انتخابات جدید در ظرف یک ماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد.»

شاه در اردیبهشت ۱۳۴۰ مجلسین را منحل کرد، اما نه تنها فرمان انتخابات مجدد صادر نشد، بلکه تا دو سال و نیم دیگر کشور بدون مجلس بود و انتخابات مجلس بیست و یکم در مهرماه ۱۳۴۲ برگزار شد؛ بنابراین همه کابینه‌هایی که در این مدت روی کار آمدند و اقداماتی که صورت گرفت، بدون وجود مجلسین بود که قانونیت و مشروعیت نظام مشروطه بر آن استوار بود. در حقیقت در این دوران فرم نظام سیاسی ایران به دوره قبل از مشروطه بازگشت که شاه همه‌کاره بود و مردم نقشی در مدیریت و سیاست‌های اجرایی کشور نداشتند. گرچه در دوره قبل از این هم به اعتراف خود شاهنشاه، مردم نمایندگانشان را انتخاب نمی‌کردند، اما حداقل ظاهر قضیه حفظ می‌شد؛ اما در دوره ۴۰ تا ۴۲ حتی شکل ظاهری و فرم نظام هم با مشروطه مطابقت نداشت.

### مجالس بعد از ۱۳۴۲

در سال ۱۳۴۱ در فقدان مجلسین شورای ملی و سنا، شاه شش اصل را به نام انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت اعلام کرد و آن را به رفرا دوم گذاشت و از آن پس این اصول که به تدریج اضافه شد و به ۱۹ اصل رسید، بر تمامی ارکان اداره کشور حاکم شد. یکی از این اصول اصلاح قانون انتخابات بود که در آن به زنان نیز حق کاندیدا شدن

## روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان انحلال مجلسین از سوی شاه صادر شد؛ اما بد نیست یادآوری شود که طبق قانون اساسی اولیه مشروطیت هیچ‌کس حتی پادشاه حق انحلال مجلس را نداشت

معلمان در اردیبهشت ۱۳۴۰ انجام شد، شاه ناچار و بدون خواست قلبی، دکتر علی امینی را به نخست‌وزیری برگزید. شبیه ۱۶ اردیبهشت استعفای شریف امامی و نخست‌وزیری دکتر امینی اعلام شد؛ اما روز قبل از آن یعنی جمعه ۱۵ اردیبهشت دکتر امینی به ملاقات با شاه دعوت می‌شود. در این دیدار که موضوعش نخست‌وزیری وی است، دکتر امینی پذیرش نخست‌وزیری را مشروط به این می‌کند که مجلسین شورای ملی و سنا منحل شده و پس از اصلاح قانون انتخابات مجدد تشکیل شود. امینی در این دیدار علت تقاضای انحلال مجلسین را چنین توضیح می‌دهد: «با طرز انتخاباتی که همه دیدیم و دیدید این مجلسی نیست که مورد قبول مردم ایران باشد و فریاد اعتراض از همه مملکت علیه آن بلند است؛ و چون خود من در رأس مبارزان علیه این مجلس بوده‌ام بالطبع نمی‌توانم با آن کارکنم و اوامر و برنامه‌های اصلاحی ذات ملوکانه را اجرا کنم. اگر موافقت می‌فرمایند فرمان انحلال هر دو مجلس نیز صادر گردد که هم مردم راضی شده باشند و هم خدمتگزار بهتر بتوانم در اجرای برنامه‌هایی که اشاره فرمودند توفیق حاصل نمایم.»<sup>۵</sup>

به این ترتیب روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان انحلال مجلسین از سوی شاه صادر شد؛ اما بد نیست یادآوری شود که طبق قانون اساسی اولیه مشروطیت هیچ‌کس حتی پادشاه حق انحلال مجلس را نداشت؛ اما محمدرضا شاه ۴۳ سال بعد از انقلاب مشروطه برای خود چنین حقی ایجاد کرد. در سال ۱۳۲۸ مجلس مؤسسانی - با همان سازوکارهای انتخاباتی که خود توضیح داد- تشکیل یافت و این مجلس در ۱۸

بخوانید، جالب است:

«دیدیم که چطور بعد از رفتن پدرم مدتی مدید کارها در ظاهر به دست یک عده ایرانی ولی در عمل قسمتی به دست سفارت انگلستان و قسمت دیگر به دست سفارت روس انجام می‌گرفت و به‌طوری‌که در کتاب مأموریت برای وطنم شرح داده‌ام، صبح مستشار سفارت انگلستان با یک لیست انتخاباتی به سراغ مراجع مربوطه می‌آمد و عصر همان روز کاردار سفارت روس با لیست دیگری می‌آمد... متأسفانه من بیست سال تمام از دوران سلطنت خودم با چنین مجلس‌هایی سروکار داشتم و همیشه می‌دیدم که در آن‌ها در برابر هر اقدام اصلاحی که متضمن نفع اکثریت ملت بود ولی به نحوی از انحاء به منافع اقلیت حاکمه لطمه می‌زد سدی از مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها پدید می‌آمد که آن اقدام را خنثی و بی‌اثر می‌کرد... از نظر این متنفذین توسل به هرگونه وسیله‌ای برای حفظ موقعیت و نفوذ خود در مرکز مقننه کشور مشروع و مجاز بود. در نتیجه همواره انتخابات با انواع تقلب‌ها و سوءاستفاده‌ها و تهدیدها و تلمیح‌هایی همراه بود که نه فقط در جریان انتخابات انجام می‌گرفت، بلکه حتی امر قرائت آراء را نیز شامل می‌شد.»<sup>۶</sup>

«در همه این انتخابات، توده‌های عظیم کشاورزان و کارگران آلت فعلی بیش نبودند. آرای آن‌ها یا به عبارت بهتر آرای به نام آن‌ها دسته‌دسته به صندوق‌ها ریخته می‌شد، درحالی‌که به اصطلاح معروف روح خود آن‌ها از ماهیت آن خبر نداشت.»<sup>۴</sup>

ملاحظه می‌شود که محمدرضا شاه صراحتاً اعلام می‌کند که بیست سال از دوران سلطنتش (از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰) هیچ‌گاه مجلس مردمی و منتخب مردم تشکیل نشده است و همواره با تقلب و آرای ساختگی و اعمال نفوذ سفارت‌خانه‌های خارجی، مجلسی مرکب از اشراف و صاحب‌منصبان به نام ملت تشکیل می‌شده است. با این وصف چنین تصور می‌شود که در هفده سال باقیمانده سلطنت پهلوی (۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷) انتخابات آزاد شده و مجلس شورای ملی با نمایندگان واقعی مردم تشکیل می‌شده است.

### ۱۳۴۰ تعطیلی مجلسین

بعد از استعفای مهندس شریف امامی از نخست‌وزیری که در پی اعتصاب خونین

ایشان درباره شکل انتخابات مجلس در دهه چهل و پنجاه چنین می گوید: «انتخابات به معنی اروپایی و امریکایی آن وجود نداشت. تا موقعی که احزاب ملیون و مردم و یا ایران نوین و مردم، در صحنه بودند قبل از انتخابات مسئولان و احزاب، بحث و گفت و گو و گاه جدل صورت می گرفت، ولی نهایتاً توافق می شد چه حوزه‌هایی کاندیدای کدام حزب انتخاب شود و استانداران و بخشدارها نیز طبق آن عمل می کردند. در دوره‌هایی که هویدا، انتخابات را انجام می داد، همیشه بحث با هویدا این بود که شما نگویند چه کسی انتخاب بشود! فقط بگویند چه کسی نشود! و بقیه را آزاد کنید؛ یعنی بگوئیم، کسانی که سابقه جزایی ندارند و مخالف رژیم نیستند، آزاد هستند و هرکس از صندوق بیرون آمد، یعنی برنده شده! ولی او دلش نمی‌خواست به این منوال باشد و شاه هم دلش نمی‌خواست که مبادا در آینده دردسری داشته باشند.»

همان‌گونه که ایشان گفته است، در زمان انتخابات از مرکز مشخص می کردند که بین چند نفری که کاندیدای هر شهری بودند چه کسی نهایتاً باید از صندوق رأی بیرون بیاید. آن چند نفر دیگر هم به دستور حزب مزبور کاندیدا می شدند و تبلیغاتی می کردند، ولی می دانستند که این تبلیغات به‌عنوان انجام تکلیف است و این مردم نیستند که صلاحیت آن‌ها را تعیین کنند. اصولاً عامه مردم هم در انتخابات و رأی‌گیری شرکت نمی کردند.

این روال ادامه داشت تا سال ۱۳۵۳ که ناگهان شاه بدون توافق و مشورت با سایرین تصمیم گرفت این دو حزب خودساخته را منحل کرده و همه را در یک حزب سراسری واحد ادغام کند. به این ترتیب به دستور شاهانه حزب رستاخیز متولد شد.

شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ در یک اجتماع بزرگ موجودیت حزب رستاخیز ملی ایران را اعلام کرد و گفت: «دیگر زمان دودوزه‌بازی کردن به سرآمده و جای کسی که با قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ۶ بهمن مخالف است در خارج کشور است.»

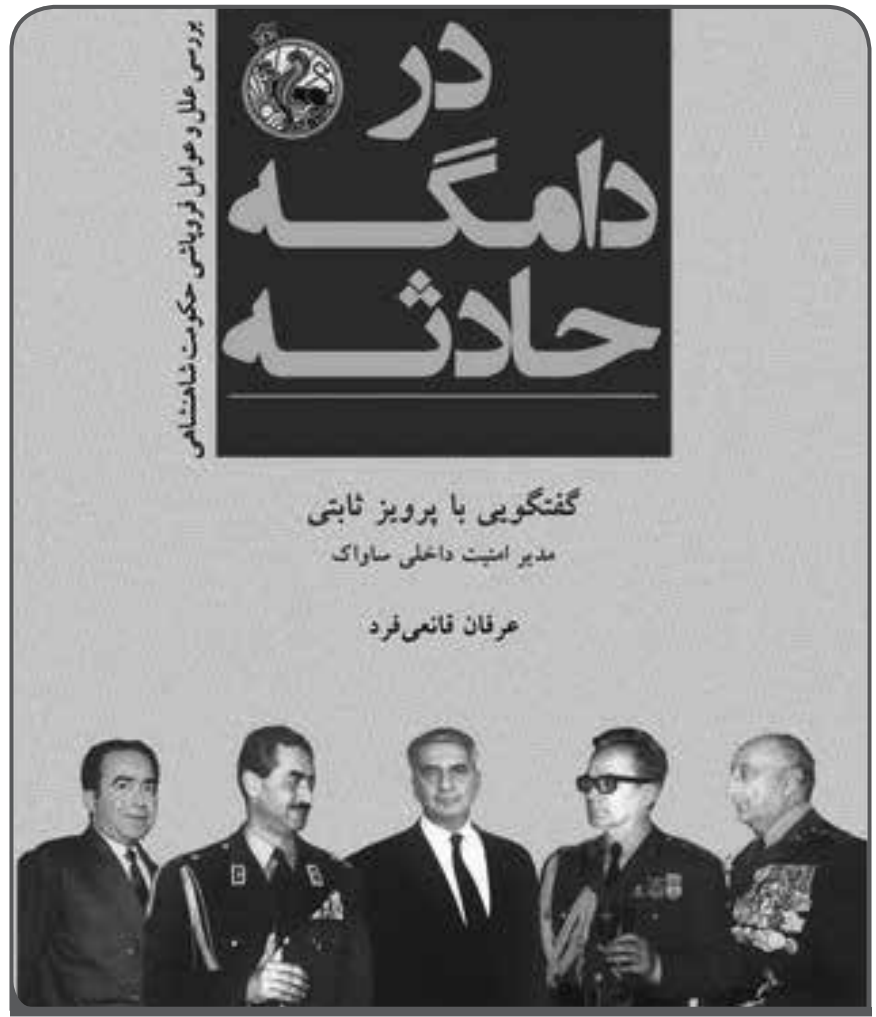
از این زمان مقرر شد که همه مردم به‌ویژه کارمندان ادارات باید عضو حزب رستاخیز شوند. نمایندگان مجلس را نیز باید عضو حزب رستاخیز می‌بودند. دبیرکلی این حزب با امیرعباس هویدا نخست‌وزیر بود؛ اما

**مقرر شد همه مردم به‌ویژه کارمندان ادارات باید عضو حزب رستاخیز شوند. نمایندگان مجلس را نیز باید عضو حزب رستاخیز می‌بودند. دبیرکلی این حزب با امیرعباس هویدا نخست‌وزیر بود اما طنز ماجرا اینجاست که گرچه کاندیداهای مجلس همه اعضای حزب رستاخیز بودند، اما باز رقابت میان آن‌ها را هم نمی‌پذیرفتند**

امنیتی معروف شده بود و در جریان همه کارهای امنیتی و سیاسی آن دوران بود، چند سال پیش در قالب یک گفت‌وگوی آزاد، خاطرات خود را مطرح کرد که در کتابی با عنوان در دامگه حادثه در خارج کشور منتشر شد.

و انتخاب کردن اعطا شده بود. طبعاً انتظار می‌رفت که از این پس انتخابات آزاد و مردمی با مشارکت زنان و مردان برگزار شده و مجلسی مردمی تشکیل شود؛ اما واقعیت امر چنین نشد. گرچه در گذشته اعیان و اشراف و دربار ترکیب نمایندگان مجلس را مشخص می‌کردند، از این پس تنها دربار و شاه این مهم را بر عهده گرفتند.

بعد از دستگیری اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی در بهمن سال ۱۳۴۱ که تنها احزاب سیاسی مستقل آن دوران بودند، دو حزب کاملاً دولتی درست شد که سران هر دو کارگزاران حکومت بودند. یکی حزب مردم به رهبری اسدالله علم و دیگری حزب ایران نوین به رهبری حسنعلی منصور که این دو حزب با نظر شاه، کرسی‌های مجلس را بین خود تقسیم می‌کردند. بگذارید این قسمت را هم از زبان یکی از کارگزاران نظام شاهنشاهی بشنویم که شائبه‌ای در آن نباشد. پرویز ثابتی از مقامات عالی‌رتبه ساواک که در دوره شاه به‌عنوان مقام



## یعنی حتی نمایندگانی که صلاحیتشان از طرف مقامات ساواک هم تأیید شده حق نداشتند از وزیر سؤال کنند بانک به چه کسانی وام داده است و در صورت مبادرت به چنین امر خطیری از نمایندگی مجلس خلع و چه بسا دچار مشکلات دیگر شوند

شد و این همه اتهامات بی‌مورد به ما وارد نخواهد شد. ما معتقدیم باید باز کردن بیشتر فضا با مطالعه و بررسی دقیق‌تری صورت گیرد و اول برای طرفداران رژیم این آزادی فراهم شود که بتوانند حرف‌های خود را بدون هیچ‌گونه محدودیتی بزنند و مورد مؤاخذه قرار نگیرند. اکنون ما می‌بینیم حتی انتقادات بعضی از طرفداران رژیم و اعضای احزاب موافق رژیم تحمل نمی‌شود. ما باید اول به طرفداران رژیم آزادی بدهیم تا به طرح مسائل و مشکلات پرداخته و این مشکلات برطرف و مخالفین خلع سلاح شوند و موقعی آزادی به آن‌ها داده شود که جامعه به‌طور نسبی مصونیت لازم را به دست آورده باشد.»<sup>۹</sup>

### نکته!

بنابراین آنچه در بهمن ۵۷ توسط مردم سقوط کرد، سلطنت مطلقه و رژیم استبدادی بود. رژیم مشروطه را سال‌ها قبل محمدرضاشاه و پدرش ساقط کرده بودند. مردم با استبداد مخالف بودند و برای استقرار حکومت قانون مبارزه کردند.

در پایان جا دارد از هم‌وطنانی که راه‌حل مشکلات جاری کشور را در بازگشت به نظام مشروطه می‌دانند و شرایط گذشته را جامعه ایدئال و مطلوب معرفی می‌کنند، به‌ویژه از جناب رضا پهلوی بخواهیم به‌جای آدرس اشتباه دادن یک آسیب‌شناسی عالمانه از سیستم گذشته ارائه دهند که چگونه به چنان سرنوشتی می‌رسد که مقام عالی ساواک می‌گوید اول به خودی‌ها آزادی بیان بدهید بعد به منتقدان و مخالفان. شاید چنین تحلیل آسیب‌شناسانه برای کنشگران امروز کشور ما نیز عبرت‌آموز و تأمل‌برانگیز باشد.

### پی‌نوشت:

۱. پهلوی محمدرضا، انقلاب سفید، کتابخانه سلطنتی پهلوی، ۱۳۴۵، ص ۱۰۳
۲. همان، صفحه ۱۰۴
۳. همان، صفحه ۱۰۵
۴. همان، صفحه ۱۰۶
۵. مجله خواندنی‌ها، ۱۳ مرداد ۱۳۴۱
۶. قانع‌راد محسن، در دامگه حادثه، گفت‌وگو با پرویز ثابتی، شرکت کتاب لس‌آنجلس، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶
۷. همان، ص ۳۷۶-۳۷۷
۸. همان، ص ۳۴۹
۹. همان، ص ۳۴۷

به چنین امر خطیری از نمایندگی مجلس خلع و چه بسا دچار مشکلات دیگر شوند. آیا چنین سیستمی همان بود که انقلابیون مشروطه برایش جان‌فشانی کردند؟ ستارخان و باقرخان و اهالی تبریز آن همه سختی و محاصره و قحطی را تحمل کردند تا چنین نظامی بر سر کار آید که مردم هیچ نقشی در آن نداشته باشند؟

### آزادی بیان

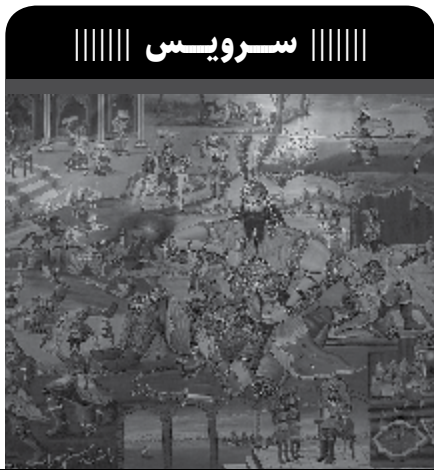
برخی گمان می‌کنند در حکومت پهلوی تنها چریک‌های مسلح و مخالفان برانداز حکومت بودند که از حق آزادی بیان و فعالیت سیاسی محروم بودند اما ثابتی به نکته‌ای اشاره می‌کند که چه بسا مخالفان سیاسی آن دوران هم از آن مطلع نبودند. به گفته او موافقان نظام هم آزادی نداشتند تا چه رسد به مخالفان. در سال ۱۳۵۳ از سوی هوشنگ نهاوندی طرحی برای مقابله با تبلیغات علیه رژیم و ایجاد فضای باز تهیه می‌شود که از طریق فرح دیبا دنبال شده و جلساتی بدین منظور تشکیل می‌شود تا با مقامات و صاحب‌نظران دست‌اندرکار نظام مشورت شود. ثابتی درباره این جلسات می‌گوید: «کمیسیون در فروردین ۱۳۵۳ شروع به کار کرد و هر دو هفته یک بار در دفتر مخصوص، تشکیل جلسه می‌داد. در این جلسات معینیان و پهلبد همیشه ساکت بودند. نهاوندی، نصر و قطبی که با شهبانو نزدیک بودند نظرات مشابهی داشتند و گاه با من درگیر می‌شدند. من می‌گفتم ما هیچ‌گونه مخالفتی با دادن آزادی بیشتر نداریم. اگر فضا باز باشد و مخالفین حرف‌های خود را آزادانه و با مسالمت مطرح کرده و دست به اقدامات ضد امنیتی نزنند ما بسیار خوشنود خواهیم

طنز ماجرا اینجاست که گرچه کاندیداهای مجلس همه اعضای حزب رستاخیز بودند، اما باز رقابت میان آن‌ها را هم نمی‌پذیرفتند. پرویز ثابتی: «سر مسئله حزب رستاخیز و انتخابات ۱۳۵۴ من خیلی فشار آوردم و گفتم که حالا که یک حزب شده، دیگر وقت آن نیست که بگوییم این حزب و این وکیل، بلکه بیابید و در هر حوزه چند نفری را معرفی کنید، یعنی بگویید خود حزب رستاخیز چند نفر کاندیدا معرفی می‌کند...»<sup>۷</sup>

### حدود اختیارات نمایندگان فرمایشی

اما مجلسی که تمامی اعضایش از میان کاندیداهای دست‌چین‌شده، باز غربال شده و توسط حاکمیت مشخص می‌شد، چقدر ارج و قرب داشت. به عبارتی نمایندگان دست‌نشانده حاکمیت چقدر آزادی بیان و عمل داشتند؟ در قانون اساسی مشروطه طی اصول ۱۵ تا ۳۱ در فصلی با عنوان وظایف مجلس و حقوق آن، اختیارات نمایندگان مشخص شده بود. از جمله اینکه وزرا را در برابر مجلس مسئول دانسته و موظف به پاسخگویی کرده بود؛ اما ببینیم آقای پرویز ثابتی در این باره چه می‌گویند: «در یک صبح خیلی زود، آقای هویدا نخست‌وزیر به من تلفن کرد و گفت: آقای پرویز خان! تو که این پزشک‌پور را برای نمایندگی با نیم‌من چربی به ما اماله کردی، حالا بیا و برو جواب ارباب را بده! گفتم ارباب چه فرموده‌اند؟ گفت فرموده‌اند از او سلب مصونیت شود. گفتم چرا؟ گفت از وزیر کشاورزی سؤال کرده است که صورت اسامی کسانی را که از بانک توسعه کشاورزی وام گرفته‌اند را به مجلس ارائه کند. گفتم مگر او صورت حساب‌های دربار و ساواک و ارتش را خواسته است؟ وکیل مجلس حق ندارد چنین سؤالی را از وزیر کشاورزی بکند؟ گفت این سؤال را از من نکن، جواب ارباب را بده. پس از این بحث و گفت‌وگوی بیشتر، نخست‌وزیر از من خواست که پزشک‌پور را بخواهم و به او تذکر بدهم دیگر از این کارها نکند و من او را خواستم و گفتم که بهتر است مدتی خفقان بگیرد.»<sup>۸</sup>

یعنی حتی نمایندگانی که صلاحیتشان از طرف مقامات ساواک هم تأیید شده حق نداشتند از وزیر سؤال کنند بانک به چه کسانی وام داده است و در صورت مبادرت



## نگاهی به داستان رستم و اسفندیار شاهنامه فردوسی

عبدالرضا قنبری

روزنامه‌نگار

و سیاسی، در حکومت اشکانی و ساسانی پیدا کرد. اشکانیانی را که فرهنگ‌ساز و آزاده‌پرور و بردبار در برابر آرای دیگران بودند در مقابل ساسانیان خودکامه که نظامی بسته و طبقاتی و تمرکزطلب را اداره می‌کردند، مشاهده می‌کنیم.

آنچه در داستان رستم و اسفندیار درنگ‌پذیر و قابل توجه است، آگاهی شاعر از ریشه‌های تاریخی اندیشه‌ای است که در روح داستان جریان می‌یابد و خوانندگان را به عمق تاریخ می‌کشاند. «مارکورات» معتقد است که افسانه‌های رستم شکل دوباره‌ای از افسانه‌های کراساسپه karasaspa (گرشاسپ) است با تأثیراتی از دودمان پارتی گوند و فارس (= گوندوفار = ویندافارنه) شاه سکاها از دودمان پارتی و معاصر گودرز دوم که در سده یکم میلادی در مشرق ایران و هند حکومت می‌کرد؛ اما «نولد که» منکر پیوند میان رستم و گوند و فارس است و عقیده دارد که داستان‌های زال و خاندانش در اصل به درنگیانا (زرنگ) و آراخوسیا (زابل) تعلق دارد. عقیده «هرتسفلد» همسان مارکورات

است. «تاریخ ایران از سلوکیان، ۱۱۴) نظر «د.ده بیوار» این است که رستم بازنمود سورنا سردار معروف ارد اشکانی است و می‌گوید: «پایگاه سورنا در روایت تاریخی به‌گونه‌ای شگفت‌آور قرینه پایگاه رستم در حماسه است» و سپس با استناد به سخن پلوتارک در توصیف سورنا به مقایسه رستم با سورنا می‌پردازد (همان: ۱۵۲-۱۵۳) بنابراین با توجه به اینکه «اسوه‌ها و قهرمانان مفاهیم و موجوداتی تاریخی‌اند مبتنی بر صور نوعی تاریخی که هرکدام در ذیل مبانی فرهنگ و تمدن تعریف و وصف می‌شوند. (مددپور: ۱۹)

به‌ویژه تراژدی و داستان تراژیک یک اوج عظمت‌های ادبی است که حاصل روح بزرگ و بی‌آرام سوفوکلس‌ها، شکسپیرها و فردوسی‌ها». (حمیدیان: ۶۵)

داستان رستم و اسفندیار داستانی است بدون پایان و بدون گره‌گشایی قطعی. می‌توان گفت که این تراژدی تناقض وجودی شاعر است. فردوسی تمامی آرمان و اندیشه‌اش را در وجود پهلوان نبردهای بی‌شکست، رستم نهاده و علی‌رغم خواست قلبی‌اش، اسفندیار را مغموم و قربانی این نبرد می‌کند. داستان رستم و اسفندیار در اثر سترگ شاعر بزرگ توس را می‌توان تراژدی بزرگی در تاریخ اساطیری و قوی ایران‌زمین دانست که ریشه در عمق روح انسان ایرانی دارد. درواقع نبرد رستم و اسفندیار را می‌توان نبردی بی‌پیروزی و رویارویی دو اندیشه متضاد و مقبول دانست.

نبرد رستم و اسفندیار همچون پیکار دیگر قهرمانان اسطوره‌ای و تاریخی، ریشه در اندیشه پیکارجویانه تاریخ قومی سراینده دارد. انگیزه این نبرد همچون نبردهای دیگر، اندیشه بنیادی پیکار نیکی و بدی است. در سراسر این نبردها، آغازگر دشمنی و بدی و پیکار، اهریمن بدخو و بداندیش و سپس نمایندگان زمینی‌اش هست. رویارویی وجدان قومی ایرانی به نمایندگی رستم با نظامی خودکامه و تمامیت‌خواه به نمایندگی اسفندیار، جلوه‌ای بیرونی و تاریخی دارد و می‌توان با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی

بی‌تردید شاهنامه فردوسی در ترسیم و به تصویر کشیدن ویژگی‌های اشخاص و قهرمانان، اعم از اساطیری و تاریخی و نمایش جنبه‌های درونی، در رأس تمامی متون داستانی و تاریخی ادب فارسی منظوم و منثور، بی‌نظیر و حتی کم‌نظیر است؛ البته استثنایی در آثار و متون داستان‌پردازان سنتی ایران نیز مشاهده می‌شود. «در بسیاری از داستان‌های سنتی خواننده از ابتدای داستان در جریان عاقبت و نتایج آن قرار می‌گیرد و داستان‌پرداز آشکارا یا به تلویح به او القا می‌کند که چه ارزیابی و قضاوتی درباره حادثه کانونی و اشخاص اصلی می‌تواند داشته باشد و یا دست‌کم داوری شخص خود را بر خواننده آشکار می‌کند». (حمیدیان: ۳۵)

به‌نظر می‌رسد که فردوسی در نظم مهین‌نامه باستان، شاهنامه، متأثر از فضای حاکم بر اندیشه روشنگران معاصر خود بوده است که به نهضت شعوبیه نامبردار گشته، البته با حفظ اعتقادات مذهبی‌اش. «جوزف چمپیون»، نویسنده و محقق انگلیسی و اولین مترجم اشعار فردوسی به انگلیسی بر این باور است که: «اندیشه‌های فردوسی زنده و با روح و دارای جنبه‌های اخلاقی است. نظم او روان و لطیف است. گر چه این خصوصیت را می‌توان به جمیع شاعران ایران اطلاق کرد، لیکن در مورد فردوسی به‌صورت کیفیتی ظاهر می‌شود و شهر او را زیبایی فسون انگیزی می‌بخشد که بی‌درنگ قلب انسان را تسخیر می‌کند.»

شاهنامه فردوسی، عظمت روح و ظرفیت وجودی سراینده آن است چراکه «اثر عظیم همواره زاده شخصیت عظیم است،

**فردوسی اسفندیار را که  
نظر کرده زرتشت است  
را بازیچه خودمحوری  
تاریخی و خودکامگی  
برخاسته از خواستگاه  
تاریخی سلطه می‌داند،  
در عین آنکه سعی دارد  
او را تا آخرین لحظات  
نجات دهد، اما رستم  
بی‌بدیل را که تنها رقیب  
اوست را نمی‌تواند  
قربانی و تسلیم وی نماید**

رستم قهرمانی است که وقتی پای وظیفه‌اش به میان می‌آید، از فرزند خویش نیز می‌گذرد و او را قربانی می‌کند. در داستان رستم و اسفندیار به این نکته اشاره می‌کند: «که گزندی چو سهراب هرگز نبود...» حکومت گشتاسپ همه‌چیز و همه‌کس را یکسره در جهت اهداف خود می‌خواهد و شیوه «پروکروستیس» و تخت معروف او را دربر خورد با برجستگان دنبال می‌کند و رستم همان اهداف را در رفتار اسفندیار جوان درمی‌یابد؛ بنابراین نمی‌تواند تسلیم خواسته‌های خودخواهانه وی شود. اسفندیار در لحظه جان دادن، درمی‌یابد که گشتاسپ عامل ماجرای خود با رستم است و به طنز پیامی طنزگونه برای پدر می‌فرستد:

کنون زین سخن یافتی کام دل، بیارای و بنشین به آرام دل  
چو ایمن شدی مرگ را دور کن، به ایوان شاهی یکی سور کن  
فردوسی اسفندیار را که نظر کرده زرتشت است را بازیچه خودمحوری تاریخی و خودکامگی برخاسته از خواستگاه تاریخی سلطه می‌داند، در عین آنکه سعی دارد او را تا آخرین لحظات نجات دهد، اما رستم بی‌بدیل را که تنها رقیب اوست را نمی‌تواند قربانی و تسلیم وی نماید، چراکه این برخلاف جریان و سنت تاریخ قومی ایرانی است. «... جهان را چنین است ساز و نهاد». بدین‌سان تراژدی بزرگ آفریده می‌شود.  
«خم آورد بالای سرو سهی از دور شد دانش و فرهی» ❖

این رو پهلوانی به نسبت در شأن و جایگاه رستم باید باشد تا نبردی روی دهد. اسفندیار تحت تأثیر رفتارها و واکنش‌هایی ضدونقیض قرار دارد و از خود تزلزل و تلونی که نتیجه چنین رفتارهایی است از خود بروز می‌دهد و از رفتارهای ثابت اوست. این نوع رفتارهای متضاد زمانی که مرگ را بر خود چیره می‌یابد بر او آشکار می‌گردد، رستم و زال پیشاپیش از تبعات ناگوار کشتن اسفندیار آگاه‌اند، اما پرومئوس‌وار آن را می‌پذیرند و تاوان بی‌حسابش را بر گردن می‌گیرند تا آزادی انسان مصون از تعرض بماند. پشوتن نالان است که این چه فلاکتی است که رخ داده و او نیز بوی خطری را شنیده است:  
«میان جهان این دویل را چه بود، که چندین همی رنج باید فزود  
بدانم که بخت تو شد کند رو، که کین آورد هر زمان نوبه نو»

حتی واژه اسطوره که از لفظ «هیستوریا» ی historia یونانی، به معنی تاریخ گرفته شده است و قهرمان (= کُهرمان kührman) به معنای کاراندیشی با پهلوان (از ریشه پهلوی = پارتی به معنی مردی جنگجو و دلاور) ریشه در تاریخ دارد، حوادث و روح داستان‌ها و حماسه‌های سروده‌شده و نوشته‌شده به‌جامانده از شاعران و نویسندگان بزرگ همچون فردوسی، بازنمودی از حوادث تاریخی و اسطوره‌ای سرزمین ما دارد. فردوسی حتی زمانی که دانشمند هم‌عصر و زمانه او، ابوریحان بیرونی، بیان می‌کند که «سلطه عرب تا ابد بر ایران باقی خواهد ماند و دین اسلام را بر چیرگی اعراب یکی می‌داند و زبان عربی را نیز بر فارسی برتر می‌شمارد.» (آثارالباقیه، صص ۵۷ و ۷۵) با شناختی که از جریان‌های تاریخی دارد، به مخالفت با این نوع تفکرات می‌پردازد و گویا همین موضع‌گیری نیز یکی از عوامل نادیده گرفتن او در بین درباریان و دیوان‌سالاران دستگاه محمود غزنوی بوده است، آنگاه که می‌سراید:  
«دریغ است ایران که ویران شود، کنام پلنگان و شیران شود  
همه جای جنگی سواران بُدی، نشستنگه شهریاران بُدی  
کنون جای سختی و جای بلاست، نشستنگه تیز چنگ ازدهاست»

نبرد رستم و اسفندیار، نبرد نیکی و بدی (حتی در شکل و لباس دینی نو) از تاریک‌ترین روزگاران تا روزگار شاعر است و رستم نماد حق‌طلبی، شخصیت شکست‌ناپذیر ایرانیان نزد محمودیان و دربار غزنوی نمی‌تواند جایی داشته باشد. نعره‌های رستم که «دل شیر و چرم هُزبر» را می‌درد و چون «آخیلوس» یونانی که تروا را به لرزه درمی‌آورد، دل دشمنان را از پوست بیرون می‌زند و تیغشان را کند می‌کند، در میان ابیات شاعر تا به امروز به گوش می‌رسد. «وجود رستم از دوران پهلوانی تا پایان آن و اندکی قبل از آغاز عصر تاریخی گونه ادامه دارد، هرچه به طرف پایان نزدیک‌تر می‌شویم هویت انسانی‌تر و ملموس‌تری می‌یابد که بیشترین حد آن در داستان «رستم و اسفندیار» است. (حمیدیان: ۵۹) برای فردوسی وجود رستم الزامی است. «از نظر فردوسی عصر بی پهلوان، عصر خواری قوم با طلابه آن است» (همان: ۶۹)  
او «ساز و نهاد» جهان را در تضاد می‌داند. از



سیده زهرا افتخارزاده، در شانزدهمین نشست تجارب زیبا؛

## اصل بر توانمندسازی است نه وابسته کردن

سه‌شنبه ۱۶ شهریور ۹۷

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به‌نظر جامعه‌شناسان بدون سرمایه اجتماعی هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد؛ به‌عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد. با وجود اینکه برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به‌شدت آسیب‌دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند با همکاری و مشارکت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و خیریه‌ها می‌تواند در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها اثرگذار باشد. به هر روی، این برنامه، سعی دارد به‌جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بیروانند.

شانزدهمین جلسه نشست «تجارب زیبا» به‌همت کمیته اجتماعی برگزار شد. سیده زهرا افتخارزاده دکترای داروسازی خود را از دانشگاه علوم پزشکی تهران دریافت کرده است. مؤسس اولین خانه امن غیردولتی در تهران برای حمایت و اسکان زنان و کودکان خشونت‌دیده و عضو شورای مشورتی نظارتی ستادی معاونت پیشگیری از



یاسمن عزیز

روزنامه‌نگار

ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند با همکاری و مشارکت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و خیریه‌ها می‌تواند در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها اثرگذار باشد

آسیب‌های اجتماعی به‌زیستی کل کشور، میهمان شانزدهمین جلسه نشست تجارب زیبا بود.

افتخارزاده، مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه خیریه ارتقای کیفیت زندگی زنان آتنا، در تشریح فعالیت‌های مؤسسه آتنا چنین گفت: از سال ۸۵ که دانشجوی نوزده‌ساله داروسازی دانشگاه تهران بودم فعالیت اجتماعی خود را شروع کردم. با چند نفر از دوستانم تصمیم گرفتیم صرفاً به‌عنوان دانشجو در یکی از محلات محروم با بچه‌های خانواده‌ها درس بخوانیم و هرگز فکر نمی‌کردیم به اینجا برسیم. یکی از مدارس در محله خاک‌سفید تهران، خانواده‌هایی را به ما معرفی می‌کرد که به‌علت مشکلات مالی و درگیری با اعتیاد دچار آسیب بودند. به این شکل ما بدون هیچ‌گونه شناخت درستی از مسائل اجتماعی وارد این محله شدیم و هر هفته به خانه این افراد می‌رفتیم و به‌عنوان معلمان داوطلب در مسجد، پارک یا منزل یکی از دانش‌آموزان جمع می‌شدیم و با بچه‌ها درس می‌خواندیم.

این‌قدر این قضیه برای ما جدی شد که کم‌کم وارد همه مسائل خانواده شدیم. مسائل مالی، مسکن، معلولیت یا بیماری موجود در خانواده‌ها، طلاق و اعتیاد، کودک‌آزاری جنسی، جسمی و روانی و بسیاری مسائل عجیب که ما پیش از این هیچ درکی از آن‌ها نداشتیم. تا آنجا که اطرفیانی که از کار ما خبر داشتند در هر منطقه‌ای از تهران هرچه می‌دیدند با ما مطرح می‌کردند و ما نیز به همه این‌ها وارد می‌شدیم و هرگز فکر نمی‌کردیم ممکن است در این حوزه دانش کافی نداشته باشیم!

رشته‌های تحصیلی‌مان هم اکثراً تجربی بود و با علوم انسانی هیچ آشنایی نداشتیم. نکته جالبی که در تجربه دوازده‌ساله‌ام در این حوزه درک کرده‌ام این است که کسانی که به‌صورت داوطلب در خیریه‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد فعالیت می‌کنند، اکثراً کسانی هستند که در رشته‌های تجربی و ریاضی هستند و مهندسی یا پزشکی و داروسازی می‌خوانند. اتفاقاً افرادی که قرار است بعدها با این آسیب‌ها و مشکلات در تماس باشند کمتر به‌عنوان داوطلب وارد این حوزه می‌شوند، شاید به‌خاطر این است که فکر می‌کنند قرار است بعداً به‌عنوان شغل و محل درآمدشان در این حوزه فعالیت کنند.

\*\*\*

از سال ۸۵ تا ۸۹ بدون در نظر گرفتن هیچ محدودیتی به فعالیت غیررسمی خود ادامه دادیم، چون در برابر گرفتن مجوز مقاومت داشتیم و فکر می‌کردیم به دولت وابسته می‌شویم. با تلاش برخی دوستان با رویکردی منطقی‌تر قانع شدیم و در سال ۸۹ از سازمان ملی جوانان مجوز گرفتیم. در آن سال‌ها که شاهد افول و رکود جریان سمن‌ها و جامعه مدنی در کشور بودیم، حتی پس از گرفتن مجوز هیچ امکان قانونی یا تعاملی با ما صورت نگرفت و دریافت مجوز صرفاً به این منظور بود که اگر از ما پرسیده شد چرا چنین کاری انجام می‌دهید، بگوییم مجوز انجامش را داریم. در دانشکده‌های داوطلبانمان بازارچه خیریه برگزار می‌کردیم و این‌گونه به‌لحاظ مالی روزگار می‌گذرانیدیم. پیش از این ما به سراغ آدم‌ها می‌رفتیم، اما از آنجا به بعد آن‌هایی که به‌دنبال تغییر



فراغت بحث‌های تفریحی پیگیری می‌شود. ارزش به کار است

پرونده‌ها در مؤسسه آتنا سه دسته‌اند: غیرقابل توانمندسازی؛ در حین توانمندسازی؛ و توانمندشده. غیرقابل توانمندسازی مانند یک خانواده که مثلاً خانمی سرطان دارد یا یک نفر که سندروم دان و یک معلول دارد. قطعاً از این خانواده نمی‌توان انتظار داشت که کار کنند. باید فقط حمایت شوند که کیفیت زندگی‌شان بهتر شود؛ در حین توانمندسازی آن‌هایی هستند که در بخش‌های مهارت‌آموزی و کلاس‌های مختلف شرکت می‌کنند؛ و توانمندشده‌ها خانواده‌هایی هستند که پروسه توانمندسازی را طی کرده‌اند و الآن به‌عنوان داوطلب یا کارمند در بخش‌های مختلف مشغول به فعالیت‌اند.

ما بیشترین حمایت را از کسانی می‌کنیم که غیرقابل توانمندسازی‌اند یا در حال توانمندسازی و مهارت‌آموزی‌اند و این پیام را مستقیماً به خانواده‌ها می‌دهیم که ارزش به کار است. این قطعاً خیلی سخت است. در این سال‌ها، زمانی که هر ماه کیسه مواد غذایی می‌دادیم، هم کار راحتی بود و احساس خوبی داشت و هم مورد تشویق و تمجید دیگران قرار می‌گرفتیم، اما اکنون دائماً درگیری داریم. چون پروسه توانمندسازی کاری است که مشقت دارد. سخت است که برای خانم خشونت‌دیده‌ای که حال روحی مناسبی ندارد شرایط آرامی ایجاد کرد و سخت‌تر اینکه با توجه به چالش‌هایی که

**پیش از این ما به سراغ آدم‌ها می‌رفتیم، اما از آنجا به بعد آن‌هایی که به دنبال تغییر بودند خودشان به ما مراجعه می‌کنند. تا پیش از آن با نداشتن دانش در این حوزه به خانواده‌ها کیسه مواد غذایی می‌دادیم، هرچند معتقد بودیم این کار اشتباه است**

کمیته مهارت‌آموزی و اشتغال نیز ستون اصلی مؤسسه است و ما معتقدیم توانمندسازی معنی نمی‌یابد جز با انجام کار. ما در مؤسسه، یک کارگاه خیاطی داریم که هم مهارت‌آموزی رایگان صورت می‌پذیرد و هم زنان می‌توانند در کارگاه مشغول به کار شوند و در یک فضای امن درآمدزایی داشته باشند. در آشپزخانه آتنا نیز تشری، مربا و سبزی آماده می‌کنند و آرایشگاهی داریم که به‌صورت رایگان به آن‌ها آموزش می‌دهد. این سه بخش ثابت است که هر کسی می‌تواند سریعاً در این بخش‌ها مشغول به فعالیت شود و در کنار مهارت‌آموزی درآمد نیز داشته باشد، اما غیر از آن، مواردی را به‌جای دیگر معرفی می‌کنیم.

در کمیته سلامت روان برای خانم‌ها و کودکان، روان‌پزشک و روان‌شناس مختلف و مشاوره فرستاده می‌شود. در کمیته اوقات

بودند خودشان به ما مراجعه می‌کنند. تا پیش از آن با نداشتن دانش در این حوزه به خانواده‌ها کیسه مواد غذایی می‌دادیم، هرچند معتقد بودیم این کار اشتباه است. داوطلبان می‌گفتند در این صحنه که کیسه مواد غذایی وارد خانه می‌شود، حس و حالت پسران خانواده‌ها که اکثراً دبیرستانی هم هستند، خراب می‌شود و احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند، اما ما نمی‌توانستیم این را قطع کنیم، چون خانواده‌ها به‌گونه‌ای وابسته شده بودند و دلیلی بر عدم امکان توانمندی‌شان می‌شد.

### ساختار مؤسسه آتنا

در حال حاضر در مؤسسه آتنا سه بخش آموزش، پژوهش و خدمات‌رسانی وجود دارد: در بخش آموزش، ما و سایر فعالان اجتماعی در کارگاه‌هایی که اساتید مختلف و در کنار دانشجویان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ارائه می‌کنند آموزش می‌بینیم که بتوانیم به‌صورت تخصصی فعالیت کنیم؛ در قسمت پژوهش، ما معتقدیم هیچ موردی به ما مراجعه نمی‌کند و هیچ آسیبی وجود ندارد، مگر اینکه ریشه در ساختارهای اجتماعی دارد و ما غیر از اینکه فرد را باید حمایت کنیم وظیفه داریم ریشه آن مشکل را نیز بیابیم و طی گزارش‌های پژوهشی در اختیار افراد قرار دهیم و به‌سراغ سازمان‌های دولتی برویم؛ و قسمت اصلی مؤسسه که قرار است آموزش و پژوهش آن را هدایت و راهنمایی کند خدمات‌رسانی است. زنان سرپرست خانوار رسمی و غیررسمی که جامعه هدف مؤسسه آتناست به‌دلایل مختلف به مؤسسه مراجعه می‌کنند یا سمن‌های مختلف یا حتی سازمان‌های مختلف، مانند بهزیستی، آموزش و پرورش به کمیته مددکاری اجتماعی ما معرفی می‌کنند. با آن‌ها مصاحبه می‌شود و در صورت ضرورت، بازدید منزل انجام می‌شود و با کمک خودشان طرح کمکی برایشان نوشته می‌شود. مثلاً اگر بیماری داشته باشند، در کمیته پزشکی پزشکان به امور درمانی آن‌ها رسیدگی می‌کنند. ما وکیل رایگان و داوطلب داریم که امور مربوط به خانم‌های خشونت‌دیده را بررسی می‌کنند. در بخش آموزش معلمان داوطلب هم به خانم‌هایی که ترک تحصیل کردند و هم به فرزندان آن‌ها برنامه‌های آموزشی و تقویتی ارائه می‌شود.



و همه آن زن‌ها توانمندند و هر زمان بخواهند می‌توانند در هر کارگاهی کار کنند یا خودشان کارگاه بزنند، چون همه را به آن‌ها یاد داده‌ایم: کارهایی مانند برش، الگو و خیاطی همه را یاد گرفته‌اند.

### اهمیت تخصصی‌سازی گروه هدف

برخورد با مشکلات و معضلات در انجام فعالیت‌ها سبب شد تا پس از اتمام درسم در رشته داروسازی، دوباره کنکور بدهم و در دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه علامه مددکاری بخوانم که سبب تغییر نگاهم به مسائل مختلف شد. نه اینکه بگویم در دانشگاه مطلب خاصی آموزش می‌دهند، اما وقتی در این فضا قرار می‌گیرید باعث می‌شود با سمن‌های متعددی در ارتباط باشید و فضای ذهنی تغییر می‌کند. این‌گونه شد که در سال ۹۳ برای مؤسسه کیفیت زندگی زنان آتنا از سازمان بهزیستی مجوز گرفتیم، با این تفاوت که گروه هدفمان را اختصاصی کردیم، چراکه تجربه به ما نشان داده بود که نوع‌دوستی به‌تنهایی برای مداخله در این امر کافی نیست؛ البته هنوز هم این مسئله هنوز جا نیفتاده و بسیاری از خیریه‌ها و سمن‌ها مانند زمان جوانی ما، بی‌محابا به دل آسیب می‌زنند و تصور می‌شود چون این مسائل انسانی و اجتماعی است به تخصص نیاز ندارد و اگر دل کسی به رحم آید می‌تواند مداخله کند، درحالی‌که این مداخلات غیرتخصصی می‌تواند بسیار آسیب‌زننده باشد که ما این را لمس کردیم، هم خودمان آسیب دیدیم و هم به دلیل برقراری روابط احساسی و غیرتخصصی با خانواده‌ها و کودکان به آن‌ها آسیب زدیم.

### وابستگی و ساده‌انگاری

مثلاً وابستگی افراد به خودمان، در عین حال ما هم وابسته شدیم، به‌شکلی که انگار همه آن‌ها خانواده ما هستند با همان میزان احساسات و در اثر این وابستگی اقدامات احساسی انجام می‌دادیم که باعث آسیب به آن افراد می‌شد.

مسئله مهم و ظریف، طبقه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد است. ما از طبقه دیگری به آن منطقه آمده بودیم و با کسانی کار می‌کردیم که کاملاً به‌لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در طبقه متفاوتی بودند و فکر می‌کردیم همه الگوها و استانداردهایی که ما به آن معتقدیم درست است و باید برای آنان پیاده شود. بی‌خبر از اینکه این

## ما بیشترین حمایت را از کسانی می‌کنیم که غیرقابل توانمندسازی اند یا در حال توانمندسازی و مهارت‌آموزی اند و این پیام را مستقیماً به خانواده‌ها می‌دهیم که ارزش به کار است. این قطعاً خیلی سخت است

خیریه بزرگ تعدادی چرخ‌خیاطی امانت گرفتیم و کارگاه خیاطی را بدون هیچ‌گونه تجربه‌ای به راه انداختیم. از زمان افتتاح کارگاه خیاطی توانستیم بگوییم که هر کسی که سر کار می‌آید، یعنی برای تغییرش تلاش کرده و گفتیم فقط به کسانی که برای مهارت‌آموزی و هر اقدام دیگری به محل مؤسسه می‌آیند کیسه غذایی می‌دهیم که همین امر بسیار دردسرساز بود. چون آن‌ها عادت کرده بودند و تا بخواهند تغییر کنند و ما هم بتوانیم به احساساتمان غلبه کنیم مقاومت بسیاری را می‌طلبید. صادقانه می‌گویم در آغاز کار در محله خاکسفید این‌گونه نبود که درآمدزایی داشته باشیم. نامش کار نبود. با وجود این، همه زنانی که آنجا بودند، در کارگاه‌های خیاطی مشغول به کار شدند، اما اکنون کارگاهمان درآمدزاست؛ یعنی بعد از این سال‌ها کارگاه به‌جایی رسید که موفق شد صفر تا صد کار را خودش انجام دهد

این زن با آن روبه‌روست، بخواهیم او را به محیط کار بفرستیم. کار بسیار طاقت‌فرسایی است، ولی مشکلات را به‌صورت ریشه‌ای حل می‌کند. کسی که این پروسه را طی می‌کند و توانمند می‌شود دیگر وابسته نیست و می‌تواند روی پای خودش بایستد.

### خانه امن

اکنون یک سال است که خانه امن آتنا را افتتاح کرده‌ایم و زنان خشونت‌دیده می‌توانند بیایند و ما به آن‌ها و بچه‌هایشان اسکان دادیم. هر زنی هر زمان مورد خشونت قرار بگیرد، می‌تواند به ما مراجعه کند و ما تلاش می‌کنیم اگر همسرش به‌خاطر اعتیاد یا بیماری روحی روانی درمان‌پذیر است با زوج‌درمانی و جلسات مشاوره حل شود، ولی اگر به جایی برسیم که ببینیم راه‌حلی وجود ندارد و انتخاب خانم طلاق است تا زمانی که پروسه طلاق را طی کند و توانمند شود از او حمایت می‌کنیم. این امر ممکن است یک سال به‌طول بینجامد که در این مدت می‌تواند در اسکان ما باقی بماند.

### کارگاه خیاطی

سال ۹۰ به‌دلیل مشکلات فراوان تصمیم گرفتیم که رویکردمان را تا حدودی تغییر دهیم. در این باره درگیری و چالش بسیار داشتیم که بتوانیم مبلغی را تهیه کنیم و جایی را برای خود فراهم سازیم. در محله خاکسفید یک خانه دوطبقه اجاره کردیم که هر طبقه ۳۰ متر بود. طبقه بالا برای برگزاری کلاس‌ها بود و بیش از چهل نفر در آن می‌نشستند. در طبقه پایین هم از یک



ما می‌گویید، اما پیش از این این‌گونه نبود چون ما را همچون غاربانک تصور می‌کردند. ما فضای احساسی را از میان بردیم و شرایط را به‌گونه‌ای ساخته‌ایم که فرد هر آنچه دارد را بگوید.

### ازدواج کودکان

بیشتر کودکانی که تحت حمایت ما بودند، همه مصداق ازدواج کودکان بودند و زیر هجده سال ازدواج می‌کردند. این بسیار اتفاق بدی است و من هنوز با آن مبارزه می‌کنم. در این سال‌ها آسیبی ندیدم که به این موضوع مرتبط نباشد، اما نمونه‌ها در مسئله اجتماعی متفاوت است.

### مداخله غیر تخصصی

در توضیح این مسئله باید مثالی بزنم: زمانی که برای به امانت گرفتن چرخ‌های خیاطی به آن خیریه بزرگ رفتیم با صحنه عجیبی مواجه شدیم. در یک سالن با مساحت خیلی بزرگ حدود یکصد چرخ‌خیاطی صنعتی خارجی نو وجود داشت، ولی هیچ‌کس آنجا نبود، حتی یک نفر! و وقتی پرسیدیم جریان چیست، گفتند اینجا خیریه معروفی است که ایتم را تحت پوشش دارد و هر ماه کیسه کامل مواد غذایی به همراه همه وسایل مدرسه و شهریه را به خانواده‌های تحت پوشش اهدا می‌کند، اما برای کار نمی‌آیند! حتی در یک شرکت صنعتی تعداد سیصد نفر برای خانواده‌هایی که پسر بزرگ داشتند شرایط استخدام فراهم کردیم، اما حتی یک نفر اعلام آمادگی نکرد! من این را دلیل بر نداشتن دانش در انجام کار می‌دانم و این همان فرهنگ غلط کار خیر است، چرا این خیریه بزرگ نمی‌تواند بگوید که به هر کسی آمد سر کار کمک می‌کنم و به بقیه نه، چون مردمی که از این مؤسسه حمایت می‌کنند به دنبال کمک به ایتم هستند نه کسانی که کار می‌کنند! از سوی دیگر، ما مردم و مخاطبان هستیم که دامن زدیم تا جو جامعه چنین شود و خیریه هم مجبور به انجامش بشود. این روش و منش ماست، چراکه وقتی اعلام نیاز غذایی می‌کنیم یا گوشت قربانی، کمک‌ها زیاد و راحت است، اما هنگامی که اعلام نیاز می‌کنیم که مثلاً برای کارگاه خیاطی نیاز به خرید چرخ خیاطی داریم، کمک‌ها متفاوت است. اگر بگوییم می‌خواهیم به زن خشونت‌دیده کمک کنیم، دیدگاه‌ها به‌گونه‌ای دیگر شده و کمکی دریافت نمی‌شود.

**الآن خیریه‌ها از یکدیگر می‌پرسند چند نفر را تحت پوشش داری و هرچه این عدد بزرگ‌تر باشد، تحسین بزرگ‌تری را دریافت می‌کنند. در حالی که خیریه باید مثلاً بگوید من ۶ هزار خانواده تحت پوشش داشتم و با توانمندسازی الآن به ۳ هزار خانواده رسیده‌اند و اگر کمک‌های بیشتری دریافت کنیم، این تعداد نیز کمتر خواهد شد**

به تبلیغ می‌شوند و در این تبلیغات ممکن است عکس بچه‌ها نمایش داده شود یا خانه‌های مردم به نظاره گذارده شود. مثلاً خانواده‌ای که درگیر تهیه هزینه‌های دارو و درمان است و هر خیریه‌ای که می‌خواهد به‌عنوان کمک وارد عمل شود به بازدید منزل می‌رود و سبب می‌شود عزت‌نفس بچه‌ها و خانواده از بین برود، اگر این عزت‌نفس از بین برود، هرگز ترمیم نمی‌شود. من معتقدم اگر به کسی کمک نشود و در همان شرایط بماند، بهتر از این است که کمک شود و عزت‌نفسش را از دست بدهد.

### رشد رذایل اخلاقی

با آن نوع کمکی که به خانواده‌ها ابراز می‌کردیم و مثلاً کیسه ماهیانه می‌دادیم به هر کسی که مشکلی داشت پول می‌دادیم رشد رذایل اخلاقی را در میان آنان و حتی در بین خودمان شاهد بودیم. الآن سال‌هاست که به‌هیچ‌وجه پول مستقیم به کسی ندادیم؛ یعنی اگر به دکتر می‌روند نامه می‌دهیم و خودمان با دکتر حساب می‌کنیم یا برای هر کاری با سازمان مربوطه هماهنگ می‌کنیم، چون در عمل دیدیم افرادی هستند که مثلاً فاکتور دارو را به ده خیریه برده و پول یک دارو را از ده خیریه گرفته است و اگر پول بدهیم، برای ما نگران‌کننده است که نکند در آن مسئله موردنظر خرج نکند و این رذیلت اخلاقی ما محسوب می‌شود.

اکنون چند سالی است که همه مسائل خود را می‌گوییم. می‌دانند اگر بدانیم مثلاً اعتیاد دارند، باعث نمی‌شود هزینه‌های درمانی‌شان قطع شود. هر مسئله‌ای دارند به

استثمار است. ما به گفته پست‌مدرن که باید هر زنی را در شرایط خودش و با فرهنگ خودش ببینیم عمل نمی‌کردیم، فارغ از اینکه بدانیم مسئله چقدر پیچیده است. مثلاً خانواده‌ای فرهنگش این نبود که دختر و پسر راهنمایی و دبیرستانی‌اش بخوانند موسیقی بروند! نه پولش را داشتند نه فرهنگشان این را می‌پسندید، اما چون سمن به آن‌ها کمک می‌کند و پول می‌دهد پدر و مادر بدون اینکه راضی باشد این تداخل فرهنگی را می‌پذیرد. این یک نوع استثمار خانواده است. مشکل دیگر که مشکل همه سمن‌هاست، آموزش ایدئولوژیک است که شکل دیگری از استثمار را نمایان می‌سازد. مثلاً در آموزش‌ها و برنامه‌های مذهبی از افراد تحت پوشش می‌خواهند که شرکت کنند در حالی که مهم است بدانیم اگر مؤسسه مربوطه از این فرد حمایت نمی‌کرد و اگر از این مؤسسه کمک مالی یا غیرمالی دریافت نمی‌کرد، آیا در چنین برنامه‌هایی شرکت می‌کرد یا اینکه نه باوری ندارد و مجبور است در این مراسم شرکت کند تا بتواند کمک‌ها را دریافت کند. یکی دیگر از مشکلات و درس‌هایی که در این سال‌ها گرفتیم این است که باید ساده‌انگاری را کنار بگذاریم. بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی برای ما ساده شده و گویا عمومی شده است. در حالی که وقتی به مرحله اجرا می‌رسیم می‌بینیم به‌سادگی نمی‌توان هر مسئله‌ای را تحلیل و جمع‌بندی کرد.

### نداشتن دانش کافی

یکی از دختران تحت پوشش ما که هر سال با دروس‌های فراوان از خانواده‌اش درخواست می‌کردیم اجازه بدهند یک سال دیگر هم درس بخواند، پیش از هجده‌سالگی ازدواج کرد، اما به‌دلیل دیدن رفتارهای افراطی ما جرئت نکرده بود خبر دهد، در حالی که خودش راضی بود و الآن هم زندگی خوبی دارد و شرایط زندگی او به‌گونه‌ای است که پس از ازدواج بسیاری از مشکلات دوران مجردی‌اش مانند درس خواندن برای او حل شد، اما احساسی برخوردار کردن و رعایت نکردن استانداردها و ندیدن شرایط آن‌ها؛ یعنی نداشتن دانش کافی در برخورد با مسائل انسانی.

### دست‌کاری فرهنگی

انجام فعالیت‌های داوطلبانه بسیار سخت است و داوطلبان برای تهیه منابع مالی همیشه با مشکل مواجه می‌شوند و مجبور

## مشکل کیفیت و کمیت

الآن خیریه‌ها از یکدیگر می‌پرسند چند نفر را تحت پوشش داری و هرچه این عدد بزرگ‌تر باشد، تحسین بزرگ‌تری را دریافت می‌کنند. در حالی که خیریه باید مثلاً بگوید من ۶ هزار خانواده تحت پوشش داشتم و با توانمندسازی الآن به ۳ هزار خانواده رسیده‌اند و اگر کمک‌های بیشتری دریافت کنیم، این تعداد نیز کمتر خواهد شد. این یکی از مشکلاتی است که خیریه‌ها دچار آن هستند و البته تا حدودی مخاطبان نیز در این اشکال دخیل‌اند، چون آن‌ها دنبال عدد هستند.

## شرایط خاص برخی زنان تحت پوشش

زنانی که سازمان زندان‌ها به ما معرفی می‌کند افراد عجیبی هستند. مثلاً خانم همسرش را یا دختری پدرش را به قتل رسانده و سازمان‌های دیگری با پرداخت هزینه رضایت شاکی را گرفته‌اند، اما الآن هیچ‌کس حاضر نیست به این زنان کمک کند، اما مسئله‌ای که تقریباً در همه این موارد و داستان‌های این زنان دیده و شنیده‌ام این است که همه این‌هایی که چنین خشونت‌ی انجام می‌دهد، به‌گونه‌ای به ازدواج زیر هجده سال و چرخه خشونت ارتباط پیدا می‌کنند؛ یعنی دختری که شوهرش را کشته دختر خانواده‌ای بوده که مادر خانواده هر روز از پدر خانواده کتک می‌خورده، ولی مادر به‌خاطر فرهنگش گفته من نباید طلاق بگیرم. مردی را که به بالای سر دخترهای خودش می‌آمده تحمل می‌کرده، اما طلاق نمی‌گرفته و برای اینکه دختران سالم بمانند، آن‌ها را زود شوهر داده. حالا همین دختر که چنین صحنه‌هایی را در همه این سال‌ها دیده، از پدر کتک‌خورده، کتک خوردن مادرش را دیده و به‌اجبار شوهر کرده تا بلایی سرش نیاید، در رابطه بعدی شوهرش را که حتماً خشونت داشته کشته است. همه خشونت‌دیده‌ها که همسر یا پدر خود را نمی‌کشند! ما از چنین مواردی حمایت می‌کنیم، اما چون این فرهنگ نهادینه نشده، وقتی شما صحبت از حمایت زن خشونت‌دیده می‌کنید، نیکوکار بازاری که هزینه‌های بالای غذا دادن را می‌پذیرد اینجا می‌گوید یعنی چه؟! اگر این‌ها جا بیفتد، بسیاری از مشکلات ما حل می‌شود. **حق انتخاب افراد را به رسمیت بشناسیم**

## باید در نظر داشته باشیم که زمین کار خیر و داوطلبانه زمین کسب تجربه نیست، آدم‌ها چون پول ندارند، نباید موش آزمایشگاهی باشند که یک نفر بدون تخصص مربی مهدکودک یا مشاور خانواده شود

بسیاری از مشکلات با پول و مسائل مالی ارتباطی ندارد. در این سال‌ها خیلی وقت‌ها دیدیم که یک مشاوره درست در ایجاد یک مسیر و فرصت برابر مثلاً با شرکت در انواع کلاس‌های رایگان زبان، کامپیوتر، حضور در کتابخانه‌ها یا راه یافتن به مکان‌هایی که قبلاً نمی‌توانستند بروند (مانند نشست‌هایی که برای بچه‌های افغان برگزار می‌شود و درباره خودشان صحبت می‌کنند) سبب می‌شود فرد خودش راهش را پیدا کند و با آموزش‌هایی که می‌بیند خودش انتخاب و زندگی می‌کند. رسیدن به این نقطه نیاز به هزینه بالایی ندارد. ما تمام تلاشمان همین است که حق انتخاب افراد را به رسمیت بشناسیم و تنها کاری که می‌کنیم این است که کسی قربانی نشود.

## ضرورت تحول در فرهنگ کار خیر

فرهنگ کار خیر در کشور باید متحول شود و این مهم اتفاق نمی‌افتد مگر به دست همین فعالان و همین مردم که داوطلب کار خیر هستند. مثلاً به آن خیریه‌ای که عکس بچه‌ها را می‌گذارد یا حرمت و عزت‌نفس را زیر سؤال می‌برد اگر کمک نشود، نیاز به مداخله نیست، در حالی که متأسفانه مردم ما لذت می‌برند از اینکه دوربین به داخل منازل می‌رود.

ما در مؤسسه آتنا، هیچ محدودیتی در خصوص پذیرش خانواده‌ها با نژادهای مختلف نداریم. در این پروسه به نکته جالبی رسیده‌ایم. خانواده‌های افغان در ایران، هم به خاطر فرهنگشان و هم کم بودن خیریه‌هایی که به آن‌ها کمک بی‌حساب‌و‌کتاب کند بسیار راحت‌تر در پروسه توانمندسازی رشد می‌کنند، اما خانواده‌های ایرانی مقاومت دارند، چون می‌گویند من باید بیایم در

مؤسسه مهارت یاد بگیرم، ولی اگر فاکتور هزینه‌هایم یا مشکلم را به چند خیریه نشان بدهم می‌توانم به نتیجه برسم. این عادتی است که ما به‌عنوان داوطلب خیریه در گذشته و جوانی‌مان ایجاد کردیم و الآن به این نتیجه رسیدیم که دیگر چنین خطایی را تکرار نکنیم.

## زمین کار خیر، زمین کسب تجربه نیست

من خودم مدیرعامل مؤسسه خیریه هستم و هنوز یک داوطلبم، ولی احساس می‌کنم فضای کار داوطلبانه همانند زمین کسب تجربه است. دسترسی به خانواده‌ها، زندگی‌ها، بچه‌ها بسیار کم‌هزینه و گاهی رایگان است، در ابتدای امر از داوطلبان می‌پرسند می‌خواهی کدام قسمت کار کنی و آن‌ها معمولاً کار با بچه‌ها را در نظر دارند و این امکان به‌سادگی برایشان فراهم می‌شود، اما آیا شما بچه خودت را به راحتی دست کسی می‌دهی؟ مثلاً وقتی آقای رشیدپور می‌گوید من ده بچه را می‌برم خرید و رستوران! این اشتباه بزرگی است. اینجاست که یک کودک فقیر می‌گوید کاش من هم کودک کار بودم و این اتفاق برای من می‌افتاد. ما سمن کودکان کار زیاد داریم، اما چرا این‌ها به زندگی معمولی خود بر نمی‌گردند، چون طعم کار و پول را چشیده‌اند، گاهی خانواده می‌پذیرد، اما بچه نه!

باید در نظر داشته باشیم که زمین کار خیر و داوطلبانه زمین کسب تجربه نیست، آدم‌ها چون پول ندارند، نباید موش آزمایشگاهی باشند که یک نفر بدون تخصص مربی مهدکودک یا مشاور خانواده شود.

## انتقال تجربه

زمانی که سازمان ملی جوانان می‌خواست یک‌سری سمن مادر برای انتقال تجربه انتخاب کند، ما توانستیم تا اندازه‌ای در انتقال تجربیاتمان موفق عمل کنیم. مثلاً به شیراز رفتیم یا آن‌ها به تهران آمدند و بدون هیچ منفعتی تلاش می‌کنیم در هر جایی که برای پژوهش باشد مثل پایان‌نامه، روزنامه، مصاحبه، رادیو و هر آنجایی که تربیونی باشد در حد توانمان فعالیت کنیم، اما نکته بسیار مهم اینجاست که برای از بین رفتن ریشه‌ای مشکلات و آسیب‌های اجتماعی فرهنگ کار خیر باید تغییر کند و این مهم به عزم ملی نیاز دارد. ❖



گزارش پیام ابراهیم از نشست چالش‌های حقوقی زنان در فقه

## ضرورت استفاده از ظرفیت‌های فقه و قانون برای استیفای حقوق زنان

### صدیقه مقدم

جمع شما علما، اساتید و پژوهشگران قرار داده است، افق پیش‌روی ماست. افقی که با درک بجا و به‌موقع از آن، امکان مدیریت و ساماندهی از منافع و مضار آن فراهم است، ولی غفلت و چشم‌پوشی از این افق، پیری زودرس و سپس مرگ جامعه غفلت‌زده را منجر خواهد شد.

اگر عقل و عقلانیت را در کنار قضاوت و رفتارهای خود بنشانیم، ماهیت تحلیل‌های متنی و عملکردهای رفتاری نگاه فرودستی به زنان، هیچ جایگاهی نخواهد داشت و دامن دین و آموزه‌های اسلامی هم از چنین نگاه‌های به دور از خرد مبراست.

در این نشست معصومه ابتکار گفت: «از فقیهان حوزه درخواست دارم تا با پرداختن به مسائل حوزه زنان، تصویر تبعیض گرایانه‌ای را که از اسلام در ذهن جوانان ایجاد شده، رفع کنند.» معاون رئیس‌جمهور گفت: «اگر حوزه‌ها به مسائل زنان نپردازد جوانان و جامعه از فقه فاصله می‌گیرند.»

وی افزود: «این واقعیتی که امروز در رفتار دختران جوان می‌بینیم و این ذهنیت تبعیض‌آمیزی که آن‌ها از دین پیدا کرده‌اند حاصل نپرداختن به این موضوعات است. البته این حس در میانسالان هم هست. این حس تا حدودی حاصل نظرات موجود در این بخش یا حاصل قوانین موجود و بخشی دیگر از آن حاصل اجرای غلط است. امروز مادر در بیمارستان اگر نمی‌تواند برای فرزند خود تصمیم بگیرد نشان‌دهنده برداشتی است که در عمل رخ می‌دهد که تبدیل به رویه هم شده و این برداشت همراه تبعیض است. کسی که این رفتار را می‌بیند می‌گوید اینجا جمهوری اسلامی است و حتماً مبنای همه

است که پنج مقاله در ارزیابی‌ها رد شد و بقیه مقالات که برخی از آن‌ها تذکراتی را از ارزیابان محترم دریافت کرده بودند، نویسندگان محترم بازبینی مجدد کرده‌اند و اصلاحات لازم انجام پذیرفت. ۲۶ مقاله ارسالی به ۳۲ نفر از نویسندگان خانم اختصاص یافته است. ۶۰ درصد از مقالات ارسال شده از حوزویان و بقیه آن به استادان دانشگاه اختصاص دارد. اکثریت نویسندگان حوزوی را رتبه‌های علمی دکتری و دروس خارج فقه و اصول که برخی از آنان اساتید حوزه و دانشگاه هستند، تشکیل می‌دهند و همچنین نویسندگان دانشگاهی بخش چشمگیری از آنان با تحصیلات دکترا و از اعضای هیئت علمی دانشگاه هستند. مقالات را اساتید حوزه و دانشگاه ارزیابی علمی و فنی کرده‌اند و از بین آن‌ها مقالات برتر گزینش و برای ارائه در جلسات نشست تعیین شده‌اند. وی افزود: آنچه امروز ما را در کنارتان و در

مؤسسه فقه‌الثقلین قم وابسته به دفتر آیت‌الله‌صانعی به‌منظور ارائه نظرات و دیدگاه‌ها در تبیین جایگاه فقهی و حقوقی زنان در سه مرحله در شهرهای تهران، مشهد و قم سه نشست برنامه‌ریزی کرده است.

اولین نشست صبح روز پنج‌شنبه ۸ آذرماه ۹۷ در تهران در محل پژوهشکده امام خمینی با حضور شهیندخت مولاوردی، معصومه ابتکار، اشرف بروجرودی، طیبه سیاوشی، زهرا شجاعی، محسن آرمین، لطف‌الله میثمی، آیت‌الله موسوی بجنوردی، آیت‌الله عرب همچنین جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه برگزار شد.

در این نشست حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بیگی، مدیر مؤسسه فقه‌الثقلین در مراسم افتتاحیه گفت:

مؤسسه فقه‌الثقلین که وابسته به دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی صانعی (مد ظله‌العالی) است، با احساس مسئولیت نسبت به پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی حاضر و با توجه به مشی و مرام خود و با تکیه بر روش‌های فقه‌ای و نوآوری‌های فقهی معظم له، به‌ویژه در مسائل زنان و خانواده، موضوع دومین نشست علمی خود را به حوزه مسائل زنان با عنوان «چالش‌های حقوق زنان در فقه» با رویکرد حقوقی، اختصاص داده است. این موضوع که از دغدغه‌های شورای علمی فقه‌پژوهی مؤسسه فقه‌الثقلین بوده است طی جلسات متعدد و متوالی زیرشاخه‌های موضوع موردنظر را تا تعیین سرفصل‌های آن به بحث و بررسی گذاشته و در آخر مجموعاً ۲۱ سرفصل از این عنوان را برای فراخوان مقاله، استخراج کرده است.

۸۶ مقاله به دبیرخانه این نشست ارسال شده

اگر عقل و عقلانیت را در کنار قضاوت و رفتارهای خود بنشانیم، ماهیت تحلیل‌های متنی و عملکردهای رفتاری نگاه فرودستی به زنان، هیچ جایگاهی نخواهد داشت و دامن دین و آموزه‌های اسلامی هم از چنین نگاه‌های به دور از خرد مبراست

در موضوعات اجتماعی هم به راحتی نمی شود بر اساس یک خبر واحد حقی را از خانم‌ها گرفت یا آن را مبنای قانون گذاری قرار داد.» این استاد دروس خارج حوزه علمیه گفت: «تردیدی نیست که نوع نگاه معرفتی و کلامی فقیه به جایگاه انسانی و فلسفه آفرینش زن و مقایسه آن با مرد می تواند در قلمرو اجتهاد در مسائل و حقوق زنان اثرگذار باشد و شواهد آن در منابع اسلامی به ویژه فقه کم نیست.»

وی با انتقاد از برخی نظرات فقهی علمای اسلام در خصوص زن این نظرات را با آیات و روایات در تعارض دانست.

آیت الله مرتضوی در قسمتی از سخنان خود نسبت به خلط میان «آموزه‌های تربیتی که در آن فضا باید به صورت کلی مورد توجه مریبان و سیاست گذاران جامعه باشد با الزامات حقوقی» تذکر داد و افزود: «شارع حکیم در جایگاه تربیت جامعه و تأمین مصالح کلی از ابزارهای متناسب و مختلفی بهره می برد که لزوماً نمی توان در همه موارد آثار فقهی الزامی بر آن بار کرد.»

وی گفت: «بسیاری از توصیه‌ها در تنظیم مناسبات اجتماعی و معاشرتی میان زن و مرد، حتی اگر به شکل الزام باشد از سنخ الزام‌های کلی حقوقی نیست و این است که در بسیاری از موارد، چنین استدلال‌هایی با اشکال اخص بودن از مدعا شده روبه‌رو است؛ مانند بحث قضاوت.»

فریده اولاد قباد رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی بر ضرورت آگاه‌سازی زنان نسبت به حقوق شهروندی خود تأکید کرد و گفت: «اگر زنان ما نسبت به حقوق شهروندی خود شناخت داشته باشند آن را مطالبه می کنند.»

وی با اشاره به این سخن امام که «زنان باید در مقدرات کشور دخالت داشته باشند» افزود: «اصل ۲۰، ۲۱ و ۳ قانون اساسی زنان و مردان را در مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برابر می دانند. در برنامه ششم به برقراری عدالت جنسیتی تأکید شده است. قوانین زیادی را در حوزه زنان داریم، اما نیاز به نظارت دقیق بر حسن اجرای این قوانین داریم.»

اولاد قباد گفت: «مسائلی که مطرح کردن آن تابو بود امروز به آسانی و روشنی در این نشست‌ها بیان می شود و امیدواریم در مسائل فقهی با توجه به مقتضیات زمان فتوایی مطرح شود و قوانین و طرح‌های کشور بر

## در دنیای امروز حضور زنان در جامعه مسئله حل شده‌ای نیست. دنیا سال‌هاست روی برابری برنامه‌ریزی کرده تا زنان بتوانند در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حضور پیدا کنند

مجلس تصویب شود. این موضوع یک تبعیض آشکار بود.»

ابتکار تصریح کرد: «ما باید این نمونه‌ها را حل کنیم تا تصور صحیحی از اسلام در ذهن نسل جوان ایجاد شود. گاهی آن‌ها احساس می کنند در این مبنا تبعیض شده و اعتقاد داریم که در تعالیم دینی ما راهکارهایی برای پاسخ گویی به نیازهای امروز وجود دارد.»

ابتکار در پایان گفت: «این بحث‌ها باید جاهایی روشن شود و اجتهاد هر چه بتواند پاسخ روشنی به این نیازها داشته باشد می توانیم تعالیم نورانی دینی را به جامعه عرضه کنیم.»

در ادامه آیت الله مرتضوی یکی از استادان درس خارج حوزه قم در نشست چالش‌های حقوق زنان در فقه با اشاره به جایگاه و اهمیت موضوع در حجیت خبر واحد گفت: «فقهای گذشته در موضوعات خطیر با احتیاط عمل می کردند و در مسائل خطیر به خبر واحد اکتفا نمی کردند.

این تبعیض‌ها اسلام است.» وی مسائل مربوط به زنان را تنها مسئله ایران ندانست و گفت: «در دنیای امروز حضور زنان در جامعه مسئله حل شده‌ای نیست. دنیا سال‌هاست روی برابری برنامه‌ریزی کرده تا زنان بتوانند در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حضور پیدا کنند. در بسیاری از زمینه‌ها این فرصت‌های برابر محقق شده و این اتفاق مهمی است. در ایران فرصت برابر در اشتغال باید برای زنان ایجاد شود. زن نیاز به کار و درآمد دارد و این زن باید دارای فرصت برابر باشد و نباید به خاطر زن بودن محدود باشد. اگرچه طیفی در سیاست گذاری می گویند مرد مسئول نفقه است و باید اولین فرصت‌ها در اختیار مردها باشد و با این ذهنیت و در شرایط موجود عملاً فرصتی برای زنان ایجاد نمی شود.»

وی ادامه داد: «ما هم با درکی که از مباحث فقهی داریم بر این باوریم که زنی که نیاز به درآمد و منبع اقتصادی به هر دلیلی مانند طلاق یا سرپرست خانوار بودن دارد، حق دسترسی به منابع و فرصت‌های شغلی را هم باید داشته باشد.»

وی گفت: «موضوع دوم تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی بود که داستان‌های پیچیده‌ای داشت. بیشترین مشکل آن مسئله سیاسی-اجتماعی است و مشکلاتی که در مرزهای کشور داریم. دولت این لایحه را تصویب کرد و امروز این مادران می توانند برای فرزندان زیر هجده سال خود تابعیت ایرانی بگیرند. این مصوبه دولت ان شاء الله در



جریان جهانی عدالت بحث می‌شود منظور من جریان نواندیشی است که باید از ظرفیت‌ها و پیشنهادهای آن استفاده کرد.»

وی افزود: «تبعیض و محرومیت جایی معنا پیدا می‌کند که یک تفاوت معنادار در یک مسئله وجود داشته باشد و در غیر این صورت اصل بر برابری افراد در مقابل شرع و قانون است.»

اشرف بروجردی یکی دیگر از اساتید دانشگاه و فعال حوزه زنان در سخنانی گفت: «برخی از تبعیض‌ها با آیات و روایات قابل انطباق نیست شاید بشود گفت فرهنگ عمومی جامعه دخیل در برداشت‌های فقهی در ادوار تاریخ است. امروز در برابر برخی از تبعیض‌ها پاسخی برای دنیا و کسانی که می‌خواهند به اسلام رو بیاورند نداریم. در مجامع بین‌المللی شبهه‌هایی به ما وارد می‌شود که زاده فرهنگ آن زمان است والا اسلام نه با ظلم سازگار است و نه با ضایع کردن حق، کسانی که در این زمینه دغدغه دارند باید نگران پاسخگویی به نسل آینده هم باشند.»

پروفسور سید حسن امین از دیگر سخنرانان این مراسم در مورد حقوق زن در قوانین ایران، چالش‌ها و اصلاحات از مشروطه تا امروز اظهار داشت: «به تصریح قانون باید به تساوی حقوق زن و مرد قائل باشیم. اصل بیستم قانون اساسی به تساوی و برابری حقوق زن و مرد حکم کرده است، اما قوانین جاری در باب دیه، ارث، قصاص، شهادت و رسیدن به مناصب مهم کشوری حرف دیگری می‌زند.»

وی افزود: «اگرچه هنوز نقدهایی به قانون‌های حوزه زنان وارد است اما در قانون اساسی ما گفته شده حقوق زنان به دلیل ستم بیشتری که در گذشته دیده‌اند باید بیشتر استیفا شود و در اصل سوم قانون اساسی گفته شده دولت به رفع تبعیضات نابه‌جا موظف است.»

خانم شهیندخت مولاوردی در جمع‌بندی پایانی این نشست گفت: «وقتی که با حجم انبوهی از نظریه‌ها روبه‌رو می‌شویم برایمان اثبات می‌شود که در جهان امروز به‌ویژه در جهان اسلام مجموعه مسائلی در حوزه زنان وجود دارد که بازاندیشی و بازخوانی متون دینی را ضروری و ممکن می‌کند. در فقه جواهری و قانون اساسی ظرفیت‌های مناسبی برای حل مسائل حوزه زنان وجود دارد. احساس تبعیض و نابرابری در زنان و جامعه وجود دارد و همین موضوع باعث شد بحث عدالت جنسیتی در قانون پیش‌بینی شود.» ❖

## تحولات فکری جامعه بشری سیری از سنت‌گرایی به مدرنیته را نشان می‌دهد. نواندیشان دینی خرد نواندیشانه را از دیدگاه مدرن برمی‌گیرند تا فهم معقول‌تری را از منابع دینی به دست دهند

بوده و برخی دیگر می‌گویند از باقیمانده گل وجود او به‌وجود آمده است. افراد کمی هم بوده‌اند که نخواسته‌اند آیه را این‌طور خوانده‌اند که زوج نفس یگانه از نوع و جنس نفس یگانه است. فخر رازی به‌درستی نظر آن‌ها را رد کرده است که یگانه هیچ چیزی را در عرض خودش ندارد و نمی‌شود زوجیت را به او نسبت داد.» وی تأکید کرد: «برخی افراد نظرات خود را مستند به روایات کرده‌اند، اما مفسرینی مثل علامه طباطبایی اصلاً این روایات را قبول نمی‌کنند و می‌گویند مفاهیم این روایات از قرآن بر نمی‌آید. در واقع به‌نظر می‌رسد که حافظه فرهنگی مسلمانان، چون با مفاهیم رایج در میان یهود و نصارا آشنا بوده، توانسته حتی روایاتی را بر آن مبنا بسازد و بعد بر اساس همان روایات تفاسیری از آیه ارائه شده که ادعای من این است که نمی‌شود آن‌ها را یک خوانش روایی دانست.»

در ادامه زهرا اخوان صراف در مقاله‌ای با عنوان «موانع همگرایی فقه و حقوق اسلامی با گفتمان جهانی عدالت در حوزه زنان» گفت: «فقه و حقوقی که برخاسته از فقه اسلامی است، زاویه و فاصله‌ای را نسبت به جریان گفتمان جهانی عدالت، به قوانین ما تحمیل می‌کند که مانع پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله محو همه اشکال خشونت علیه زنان می‌شود.» وی تأکید کرد: «منظور من این نیست که ما ریشه‌های همه جنبه‌های واگرایی را بخشکانیم و تسلیم هرچه در جهان گفته می‌شود، شویم. بحث فقط بر سر آن دسته از ریشه‌های واگرایی است که پایه یک فهم نادرست از قضیه صدر اسلامی است و یا به ایستادگی در صدر اسلام و عدم پذیرفتن قطور یا ذهنیت برتری بخش مردان نسبت به زنان برمی‌گردد. نکته دوم این است که وقتی از

اساس آن نیازها و زمان، اولویت‌بندی شود.» وی با اشاره به تصویب لایحه حمایت از کودکان پس از ده سال گفت: «چیزی که مهم است این است که باید واقعیت‌های اجتماعی را ببینیم و بشنویم و پاسخگوی آن باشیم. این پاسخگویی می‌تواند از طرف سه قوه کشور باشد.»

مهديه کسایی‌زاده نیز مقاله‌ای را با عنوان «نقد انگاره فرودستی سرشت زن در خوانش قرآن کریم» ارائه داد و گفت: «تحولات فکری جامعه بشری سیری از سنت‌گرایی به مدرنیته را نشان می‌دهد. نواندیشان دینی خرد نواندیشانه را از دیدگاه مدرن برمی‌گیرند تا فهم معقول‌تری را از منابع دینی به دست دهند. در نگاه سنتی نه‌تنها متن دین، بلکه برخی از برداشت‌هایی که در گذشته صورت گرفته از چنان تقدسی برخوردار است که نزدیک شدن به آن را بر نمی‌تابد؛ اما در نگاه نواندیشانه بازاندیشی یک ضرورت است.»

وی افزود: «در نگاه سنتی قائل به برتری مرد نسبت به زن هستند؛ چنان‌که استنباط می‌شود این برتری از متن دین به دست می‌آید. البته برخی از سنت‌گرایان هم هستند که در برابر موج عظیم تفکر مدرنیته مقاومت خود را از دست می‌دهند و سعی می‌کنند رضایت خاطر جامعه‌ای که خردورزانه از تساوی زن و مرد صحبت می‌کند را به دست بیاورند؛ اما نواندیش دینی از آن جهت در متن دقت می‌کند که در باید برداشت‌هایی که تاکنون صورت گرفته تا چه اندازه می‌تواند مورد دفاع عقلانی واقع شود.»

کسایی‌زاده با بیان اینکه هیچ نوع برتری جنسیتی از متن قرآن بر نمی‌آید، تصریح کرد: «چطور چهارده قرن به خودمان اجازه دادیم با یک ترجمه اشتباه از آیه ۱۸ سوره زخرف و تفاسیری که پر از تحمیل نظرات شخصی است زن را ناقص‌العقل و ناقص‌الذات بدانیم؟ آیه یک سوره نساء به خلقت انسان‌ها از نفس واحده اشاره دارد و اینکه زوج این نفس واحده از او به‌وجود آمده است. اغلب مفسران نفس یگانه را آدم فرض کرده‌اند و من فقط آیت‌الله طالقانی را دیدم که نفس یگانه را انسان می‌داند. این فرض در ذهن کسی نبوده که آیا آدم نمی‌تواند یک مشترک لفظی در قرآن باشد؟ بنابراین زوج او را هم حوّا در نظر گرفته‌اند و این در حالی است که خود قرآن اصلاً نامی از حوّا نیاورده است.»

وی یادآور شد: «دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد که برخی می‌گویند حوّا جزئی از بدن آدم

## اخبار زنان



حوریه خانپور

◆ بودجه مستقل برای زنان و خانواده از سال ۹۸

ایرنا: معصومه ابتکار در سفر یک‌روزه به استان کهگیلویه و بویراحمد در جمع احزاب، اساتید دانشگاه، فعالان اجتماعی، مشاوران و سمن‌ها حاضر شد و از تخصیص بودجه مستقل به خانواده خبر داده و به تشریح اهداف طرح ملی گفت‌وگوی خانواده پرداخت. معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهوری از پیگیری‌هایی سخن گفت که منجر به تخصیص ردیف بودجه مستقل در سال ۹۸ به امور «زنان و خانواده» برای نخستین بار در سطح ملی و استانی شده است.

طرح ملی گفت‌وگوی خانواده تأثیر زمینه اجتماعی، فرهنگی و ساختارهای کلان‌تر بر مسائلی خردتر مثل مسائلی که درون خانواده اتفاق می‌افتد را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. مرحله اول این طرح همراه سال جاری در قالب کارگاه‌های آموزشی با مشارکت مشاوران، رسانه‌ها، سمن‌ها، دانشگاهیان و سازمان‌های حمایتی در استان برگزار شد. در این کارگاه حدود شصت نفر از کارشناسان نهادها و سازمان‌هایی که با اقشار آسیب‌پذیر جامعه ارتباط بیشتری داشتند ضمن دریافت آموزش‌هایی، نظرات و تجربیات خود را به اشتراک گذاشتند. در این نشست نیز احزاب، اساتید دانشگاه، فعالان اجتماعی، مشاوران و سمن‌ها پیرامون داده‌ها و تحلیل‌های خروجی کارگاه‌ها به بحث و تبادل نظر پرداختند.

طرح ملی گفت‌وگوی خانواده با همکاری انجمن جامعه‌شناسی ایران و امور بانوان استانداری‌های کشور در استان‌ها اجرا می‌شود. کهگیلویه و بویراحمد با ۷۲۰ هزار

◆ فاطمه اعتدادی و فرزانه توسلی، نامزد کسب عنوان بهترین بازیکن فوتبال بانوان جهان در سال ۲۰۱۸ شدند

مهر: طبق روال هر سال، سایت جهانی Futsal Planet در پایان سال میلادی نامزدهای بهترین بازیکنان فوتبال جهان را معرفی می‌کند. پس از اعلام نام فرزانه توسلی در بین نامزدهای دریافت جایزه برترین دروازه‌بان جهان، این بار نام فاطمه اعتدادی در بین نامزدهای دریافت برترین بازیکن جهان دیده شد. فرزانه توسلی و فاطمه اعتدادی دو بانوی فوتسال‌باز ایران در بین نامزدهای دریافت جایزه برترین بازیکن جهان در سال ۲۰۱۸ قرار گرفته‌اند. نتیجه نهایی همه گروه‌ها ۱۰ دی‌ماه (۳۱ دسامبر) اعلام خواهد شد.

۱۴ آذر ۹۷

◆ مرکل در صدر لیست فوربس  
ایسنا، به نقل از خبرگزاری اسپوتنیک: آنگلا مرکل برای هشتمین سال پیاپی از سوی مجله فوربس در صدر لیست سالانه قدرتمندترین زنان جهان جای گرفت. در این لیست همچنین نام ترزا می و کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول در سه جایگاه نخست قرار دارد. در همین حال مرکل، رهبر قدرتمند آلمان در نشست حوزه دیجیتال در بایرن تأکید کرد فناوری‌های مرتبط با اطلاعات، انقلابی در محل کار ایجاد کرده‌اند و کارآفرینی کوچک و متوسط آلمان نباید از این مرحله عقب بمانند. به گفته او، پیشروهای عرصه صنعتی باید کسب‌وکارهای کوچک را هم با خود به جلو ببرند و تأکید کرد دولت هم برای ایفای نقش در این تلاش‌ها آمادگی دارد.

۱۴ آذر ۹۷

◆ نخستین زن سیاه‌پوستی که پروفیسور تاریخ شد

همشهری: نخستین زن سیاه‌پوستی که در بریتانیا پروفیسور تاریخ شده است در دانشگاه باث اسپا به کرسی استادی تکیه زد. الیوت اتل بعد از آنکه در فهرست ۱۰۰ زن موفق سال ۲۰۱۸ بی‌بی‌سی از او نام برده شد، در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفت که افرادی مانند من باید خیلی سخت‌کوش باشند و خیلی سخت کار کنند. الیوت همچنین تنها زن سیاه‌پوست در شمار ۱۰۰ پروفیسور تاریخ بریتانیاست.

۱۷ آذر ۹۷

◆ برای اولین بار یک زن معاون وزیر کشور افغانستان شد

ایسنا: حسنا جلیل نخستین زنی است که در این سمت گماشته شده است. او پیش از این به‌عنوان سرپرست «ریاست تحلیل، ارزیابی و سیاست» وزارت معادن و نفت افغانستان فعالیت می‌کرد. شاه‌حسین مرتضوی، معاون سخنگوی ریاست‌جمهوری افغانستان در واکنش به انتقادات انتخاب او در صفحه رسمی فیس‌بوک خود نوشته که در افغانستان زن‌ستیزی به فرهنگ تبدیل شده است و صرفاً طالبان مانع مشارکت زنان در قدرت نیست. متأسفانه بعد از اعلام نام معاونت وزارت کشور، شاهد برخی واکنش‌ها در فضای مجازی هستیم. این واکنش‌ها نشان می‌دهد که هنوز برخی از هم‌وطنان ظرفیت‌های عظیم خلق شده در بخش منابع بشری را در افغانستان درک نکرده‌اند. بهتر است زود قضاوت نکنیم!

۱۴ آذر ۹۷



نفر جمعیت و بیش از ۱۸۶ هزار خانوار، چهارمین استانی است که کارگاه‌های این طرح را برگزار کرده است.

۱۳ آذر ۹۷

### ◆ اطلس وضعیت زنان کشور رونمایی شد

مشرق: در نشست مشاور وزیر کشور در امور زنان و مدیران کل امور زنان و خانواده استانداری‌های کشور با حضور معصومه ابتکار معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری از اطلس وضعیت زنان کشور بر مبنای داده‌های سرشماری سال ۹۵ و اطلاعات دستگاه‌ها با ۲۹ شاخص اصلی در ۸ محور بر روی صفحه نمایش رونمایی شد. بر اساس این گزارش، آمار موجود در اطلس وضعیت زنان و خانواده کشور که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ آماده شده بود، در سال ۱۳۹۵ به‌روزرسانی شد؛ به‌طوری‌که اکنون این آمار به تفکیک استان‌ها و به‌صورت کامل‌تر نسبت به اطلس قبلی در دسترس است.

در اطلس زنان و خانواده موضوعات و آسیب‌های اجتماعی حوزه زنان از جمله فرار دختران از منزل، خودسوزی زنان، اقدام به خودکشی و آسیب‌هایی همچون اعتیاد در میان بانوان و تعداد افراد دستگیر شده در این زمینه، وجود دارد که به تفکیک آمارهای محرمانه که از دستگاه‌های مختلف دریافت شده، در این اطلس آمده است.

معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده از چند سال گذشته با هدف شناسایی، پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی البته با همکاری دستگاه‌های متولی، اطلس وضعیت زنان و خانواده را در دستور کار قرار داده بود تا از این طریق آسیب‌های اجتماعی شناسایی و در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نیز از آن‌ها استفاده شود.

۱۳ آذر ۹۷

### ◆ با حکم وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات صورت گرفت؛

انتصاب یک بانو به‌عنوان مدیرکل ارتباطات و فناوری اطلاعات استان البرز  
البرز (پانا)-محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات طی حکمی یکی دیگر از بانوان شایسته را به‌عنوان مدیرکل ارتباطات و فناوری اطلاعات استان البرز منصوب کرد. در حکمی که به امضای وزیر

ارتباطات رسیده، آمده است:

امید است به‌عنوان مدیر ارشد استان، ضمن مشارکت فعال در حوزه‌های مربوطه و هماهنگی و تعامل لازم با استاندار محترم، مدیران استانی و مدیران واحدهای تابعه وزارت متبوع، با رعایت اصول قانون مداری، اعتدال‌گرایی و منشور اخلاقی دولت تدبیر و امید در چارچوب شرح وظایف در انجام امور محوله و خدمت به مردم موفق و مؤید باشید. رادفر فارغ‌التحصیل دکترای رشته مدیریت دانشگاه تهران است و پیش از این مشاور وزیر در امور بانوان و مدیر امور سامانه پاسخگویی به شکایات وزارت ارتباطات بوده است.

۱۳ آذر ۹۷

### ◆ نشست تخصصی «نقش زنان در مجلس شورای اسلامی» به همراه رونمایی

از کتاب زن در تاریخ مجلس‌های ایران  
انجمن ایرانی مطالعات زنان با همکاری خانه اندیشمندان علوم انسانی نشست تخصصی «نقش زنان در مجلس شورای اسلامی» را به همراه رونمایی از کتاب زن در تاریخ مجلس‌های ایران با حضور دکتر زهرا شجاعی، استاد دانشگاه و رئیس پیشین مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری، دکتر زهرا نژادبهرام، عضو شورای اسلامی شهر تهران، دکتر الهه کولایی، استاد دانشگاه و عضو هیئت‌مدیره انجمن ایرانی مطالعات زنان برگزار کرد. هدف برگزارکنندگان، توجه دادن جامعه در همه سطوح‌ها به اهمیت دیدن و توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی نیمی از آحاد جامعه در عرصه‌های کلان مدیریتی بود. این نشست در سالن خیام خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد.

۱۲ آذر ۹۷

### ◆ پیشگیری از بیماری ایدز با ارتقای آگاهی اجتماعی / ۱۶ درصد مبتلایان به

ایدز در کشور را زنان تشکیل می‌دهند  
ایرنا: روز اول دسامبر از طرف سازمان جهانی بهداشت روز جهانی مبارزه با ایدز نام‌گذاری شد که فرصتی برای حمایت از مبتلایان به این ویروس است. به همین مناسبت شعار این روز در سال جاری «من هم تست می‌دهم تا وضعیتم را بدانم» در نظر گرفته شده است.

زهرا بیات‌جو زانی مدیر مرکز تحقیقات ایدز ایران و مسئول باشگاه یاران مثبت، راه‌های انتقال این ویروس و خدمات ارائه‌دهنده به بیماران ناقل را

از زوایای مختلف بررسی کرده و گفت: منشأ اصلی ابتلا به ویروس HIV در گذشته، تزریق از طریق سرنگ‌های آلوده بوده، درحالی‌که در سال‌های اخیر بیشترین راه انتقال، ارتباط جنسی محافظت نشده است. بررسی‌های مرکز مدیریت بیماری‌های واگیردار وزارت بهداشت و مرکز تحقیقات ایدز نشان می‌دهد روند شیوع HIV مثبت در میان زنان در سال‌های اخیر افزایش بیشتری پیدا کرده و به همین دلیل مرکز تحقیقات ایدز اقدام به ارائه آموزش‌های ویژه برای زنان مبتلا به HIV مثبت کرده است که مهم‌ترین بخش آن اطلاع‌رسانی درباره بیماری HIV/AIDS، راه‌های مختلف محافظت از خود و توانمندسازی زنان مبتلا به شمار می‌رود. با توجه به آمارها، تعداد مبتلایان به ایدز ۳۴ هزار و ۹۴۹ تن به شمار می‌رود که ۱۶ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند که تعداد مبتلایان زن نسبت به سال‌های گذشته جهش چشمگیری داشته است. در راستای کاهش ابتلا به این بیماری در تهران ۲ مرکز خاص وجود دارد که کار پاسخگویی و مشاوره‌های تلفنی را به مبتلایان بر عهده دارد. نیازمندان به این خدمات در تهران می‌توانند از طریق شماره تلفن‌های ۶۶۵۹۳۰۳۰ خدمات و مشاوره‌های لازم را به‌صورت رایگان و با رعایت اصل محرمانگی دریافت کنند.

۱۰ آذر ۹۷

### ◆ ۱۳ میلیون جوان ایرانی در آستانه

تجرد قطعی  
اعتماد آنلاین: مدیرکل دفتر سلامت خانواده و جمعیت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: بیش از ۱۳ میلیون جوان مجرد ایرانی که در آستانه ازدواج هستند، سن مناسب ازدواج را سپری کرده‌اند یا در حال سپری کردن این سن هستند. محمد اسماعیل مطلق با اعلام این مطلب هشدار داد: سن مناسب برای ازدواج بین سنین ۱۸ تا ۳۵ سالگی است و علاوه بر اینکه زمان مناسب ازدواج است، بهترین سن برای باروری و بچه‌دار شدن است و عبور از این سن برای فرزندآوری مخاطراتی به دنبال دارد. ازدواج آسان و در سن مناسب آثار بسیار مهمی در حفظ سلامت و رشد جسمانی، روانی و عاطفی افراد دارد و افرادی که در سن مناسب ازدواج می‌کنند، طول عمر بیشتری دارند، کیفیت زندگی آن‌ها بهتر است، به‌طور میانگین از سلامت روانی بهتری برخوردار هستند، شادتر زندگی می‌کنند و ارتباطات اجتماعی

این همایش با اهداف بررسی راهبردها و رویکردهای توسعه پایدار در زمینه: آموزش، طراحی، تولید و بازاریابی منسوجات و پوشاک و آسیب‌شناسی آن‌ها و جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی طراحی و تولید منسوجات و پوشاک پایدار در دو بخش رقابتی و غیررقابتی برگزار می‌گردد.

### ۲۵ نوامبر؛ روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

از سال ۲۰۰۰ میلادی برای تحقق همگامی نقش زنان و مردان در اجتماع و حقوق برابر آن‌ها، روز ۲۵ نوامبر برابر با ۴ آذر را مجمع عمومی سازمان ملل روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نام‌گذاری کرده است و هر ساله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی برای افزایش آگاهی عمومی از ابعاد خشونت علیه زنان این روز بین‌المللی را اختصاص به واکاوی چرایی خشونت‌های موجود و اقدامات مطلوب برای رفع آن‌ها اختصاص می‌دهند. کمپین شانزده روز فعالیت علیه خشونت جنسیتی یک مبارزه بین‌المللی با خشونت علیه زنان و دختران است. این کمپین هر ساله از ۲۵ نوامبر، روز بین‌المللی برای از بین بردن خشونت علیه زنان تا روز ۱۰ دسامبر، روز حقوق بشر اجرا می‌شود. این ابتکار در سال ۱۹۹۱ توسط اولین مؤسسه رهبری جهانی زنان که توسط مرکز رهبری جهانی زنان (CWGL) در دانشگاه رانگرز حمایت می‌شد، به راه افتاد. کمپین به صورت نمادین رابطه خشونت علیه زنان را با حقوق بشر مطرح می‌کند. «جهان را نارنجی بسازیم! به من هم گوش دهید» شعار جهانی امسال روز منع خشونت علیه زنان است که از سوی سازمان ملل برگزیده شده است. رنگ نارنجی نمادی کلیدی برای همسو کردن همه فعالیت‌ها در زمینه جلب توجه جهانی به موضوع خشونت علیه زنان و دختران است. فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که هدف آن ساختن آینده‌ای روشن‌تر بدون خشونت است.

۴ آذر ۹۷

### برای اولین بار یک زن رئیس ارتش اسلوانی شد

ایسنا، به نقل از خبرگزاری آنا تولی، آلمانس ۵۵ ساله امروز (چهارشنبه) مسئولیت نیروهای مسلح اسلوانی را برعهده گرفته و جانشین آن گذر شد. او نخستین زن مسئول ارتش در یک کشور عضو ناتو محسوب می‌شود. بورات پاهور، رئیس‌جمهوری اسلوانی، گفته که ارمنس به تقویت ظرفیت‌های نظامی این کشور کمک می‌کند. وی از ۱۹۹۱ در ارتش اسلوانی است، دقیقاً زمانی که این کشور از یوگسلاوی اعلام استقلال کرد. وی در رویال کالج مطالعات دفاعی و دانشگاه کینگ کالج در انگلیس درس خوانده است.

۷ آذر ۹۷

### کسب رتبه اول در المپیاد جهانی ریاضی توسط بیتا رنجبر بافقی

در مسابقات قهرمانی فردی جهانی المپیاد ریاضی WMTC که در تاریخ اول آذر در کشور بلغارستان برگزار شد، بیتا رنجبر توانست علاوه بر کسب مدال طلا، کاپ قهرمانی این دوره از المپیاد نوجوانان در رشته ریاضی در بین دانش آموزان پایه هفتم تا یازدهم جهان را از آن خود کند. همچنین کسب مقام نایب‌قهرمانی در مسابقات جهانی ریاضی بلغارستان با ۵ مدال طلای فردی و ۳ مدال طلای گروهی ۲۷ مدال نقره فردی و ۲۸ مدال برنز فردی و ۴ دیپلم افتخار از دیگر افتخارات گروه فرزندان ایران بود.

۶ آذر ۹۷

### برگزاری همایش بین‌المللی طراحی و تولید پوشاک و منسوجات با رویکرد توسعه پایدار

معاونت امور زنان و خانواده: دانشکده هنر دانشگاه الزهرا با همکاری و همراهی علمی گروه‌های مختلفی از دانشگاه‌ها، نهادها و سازمان‌های کشور در هفته نوآوری در صنعت مد و پوشاک (۱ الی ۶ دی‌ماه) اقدام به برگزاری همایش بین‌المللی طراحی و تولید پوشاک و منسوجات با رویکرد توسعه پایدار کرده است.

مناسب‌تری برقرار می‌کنند. وی ادامه داد: به علل مختلف متوسط سن ازدواج دختران و پسران ایرانی در یک دهه اخیر در استان‌های مختلف بین چهار تا شش سال افزایش یافته و اکنون متوسط سن ازدواج دختران ایرانی ۲۵ سال و متوسط سن پسران ایرانی ۲۷ سال است و البته این آمار در استان‌های بزرگ مانند تهران بالاتر و رو به افزایش است.

بر اساس بررسی‌های مرکز آمار ایران، تجرد قطعی در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱،۱ درصد و برای زنان ۱،۲ درصد بوده است. روند افزایشی تجرد قطعی در زنان خیلی بیشتر از مردان بوده، به طوری که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ این شاخص برای مردان حدود دو برابر شده اما برای زنان بیش از سه برابر بوده است. منظور از تجرد قطعی، نسبت درصد کسانی است که تا سن ۵۰ سالگی ازدواج نکرده‌اند.

۱۰ آذر ۹۷

### سالومه زورابیشویلی اولین رئیس‌جمهور زن گرجستان شد

انتخاب به نقل از بی‌بی‌سی: سالومه زورابیشویلی، دیپلمات سابق متولد فرانسه با پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری گرجستان به اولین زنی تبدیل شده که در این کشور عهده‌دار این سمت می‌شود. زورابیشویلی از حمایت حزب رؤیای گرجستان، حزب حاکم برخوردار بود. واشادزه، کاندیدای واحد مخالفان دولت به شمار می‌رفت. قرار است به زودی قانون اساسی جدید گرجستان اجرا شود و مطابق تغییرات صورت گرفته ریاست‌جمهوری عمدتاً سمتی تشریفاتی خواهد بود.

زورابیشویلی گفته است خواهان برقراری توازن در روابط با روسیه و غرب است. واشادزه که در زمان بحران روسیه و گرجستان وزیر امور خارجه بود، کاندیدای غرب‌گراتری به شمار می‌رفت.

این آخرین بار است که انتخابات ریاست‌جمهوری گرجستان بارآی مستقیم مردم برگزار شده است. از این به بعد مجلس گرجستان رئیس‌جمهوری این کشور را انتخاب خواهد کرد.

۸ آذر ۹۷

#### خانواده محترم بازرگان

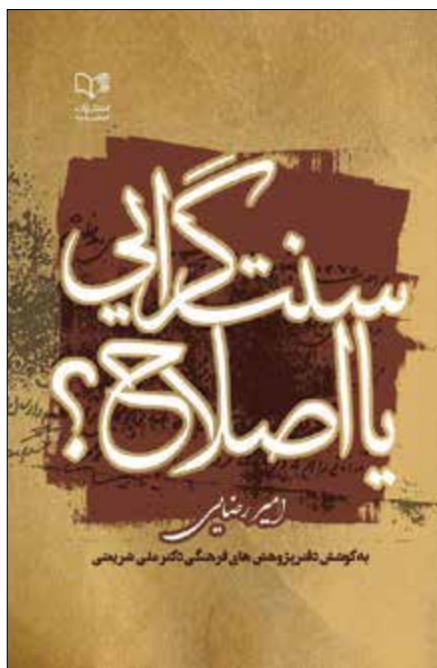
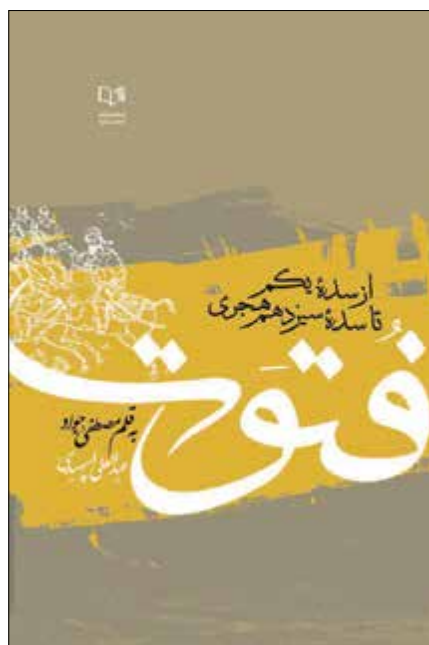
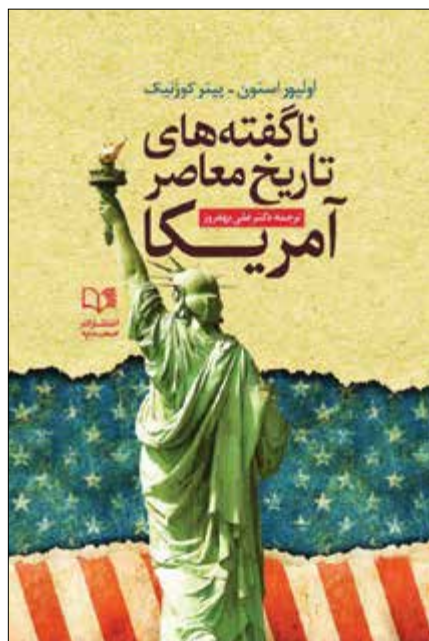
درگذشت بانوی مکرمه سرکار خانم ملک طباطبایی را به شما تسلیت می‌گوییم و از خداوند منان برای آن مرحومه علو درجات را خواستاریم.

خانواده طالقانی



انفتنارات  
صمديه

نشر صمديه در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد:



شهر کتاب هفت حوض: ۷۷۹۲۰۴۰۰

اختران: ۶۶۴۱۱۴۲۹

شهر کتاب مرکزی: ۸۴۰۸۲۸۸

چاپخش: ۶۶۴۰۴۱۱۰

مولی: ۶۶۴۰۹۲۴۳

کتاب لارستان: ۸۸۸۹۹۳۶۵

فروش تلفنی: ۶۶۹۳۶۵۷۵

شرکت پخش: پیام امروز ۶۶۴۹۱۸۸۷

## قانون اساسی - فصل سوم - حقوق ملت

### اصل نوزدهم

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

### اصل بیستم

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

### اصل بیست و یکم

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کيان و بقای خانواده. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

### اصل بیست و دوم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

### اصل بیست و سوم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.

### اصل بیست و چهارم

نشريات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

### اصل بیست و پنجم

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

### اصل بیست و ششم

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

### اصل بیست و هفتم

تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

### اصل بیست و هشتم

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

### اصل بیست و نهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، دراهماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

### اصل سی ام

دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

### اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائین و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

### اصل سی و دوم

هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. مختلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

### اصل سی و سوم

هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

### اصل سی و چهارم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

### اصل سی و پنجم

در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

### اصل سی و ششم

حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

### اصل سی و هفتم

اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

### اصل سی و هشتم

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

### اصل سی و نهم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

### اصل چهلم

هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

### اصل چهلم و یکم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

### اصل چهل و دوم

اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

با استعانت از خداوند متعال، با وجود مشکلات عدیده نشر و افزایش هزینه‌ها همچنان در این راه خطیر قدم برمی‌داریم و در این مسیر به یاران و همدلان چشم یاری داریم. در سال جدید نیز قیمت نشریه همان شش هزار تومان تعیین شده و برای مشترکان چهار هزار تومان مقرر شده است. برای اشتراک یکساله نشریه پیام ابراهیم مبلغ ۲۴ هزار تومان به شماره کارت زیر واریز کرده و مراتب را به شماره تلفن ۷۷۵۳۷۰۲۲ اطلاع دهید. شماره کارت:

۷۳۷۰ ۰۰۷۱ ۷۳۷۲ ۹۹۷۲ ۶۰۳۷ به نام مدیر مسئول